



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



انسان و معاد

استاد محمد بیابانی اسکویی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

انسان و معاد

نویسنده:

محمد بیابانی اسکویی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	انسان و معاد
۱۳	مشخصات کتاب
۱۴	اشاره
۱۸	فهرست مطالب
۳۱	مقدمه ناشر
۳۳	مقدمه مؤلف
۳۵	فصل اول: آفرینش انسان
۳۵	اشاره
۳۷	درس اول: ابتدای شکل گیری عالم
۳۷	اشاره
۳۹	آب ماده اصلی همه موجودات مادی
۴۲	منشأ پدید آمدن اختلاف ها در موجودات
۴۷	خلاصه درس اول
۴۸	خودآزمایی
۴۹	درس دوم: مراحل خلقت انسان
۴۹	اشاره
۵۱	۱. انسان در عالم ارواح
۵۱	اشاره
۵۳	کثرت روایات عالم ارواح
۵۴	۲. انسان در عالم ذر (= عهد = میثاق = الست)
۵۸	خلاصه درس دوم
۵۸	خودآزمایی
۵۹	درس سوم: روح و بدن

۵۹	اشاره
۶۱	زمان و محلّ ترکیب روح و بدن -
۶۴	کیفیت فرار گرفتن روح در بدن -
۶۵	نقش روح و بدن در حقیقت انسان
۶۹	خلاصه درس سوم
۷۰	خودآزمایی
۷۱	درس چهارم: حقیقت روح و بدن -
۷۱	اشاره
۷۳	عدم تجزّد روح
۷۶	معانی روح در قرآن و حدیث
۸۰	خلاصه درس چهارم
۸۰	خودآزمایی
۸۱	درس پنجم: انسان در دنیا -
۸۱	اشاره
۸۳	خلقت انسان از خاک
۸۴	دلالت آیات قرآن بر خلقت انسان از خاک
۸۷	دلالت روایات بر خلقت انسان از خاک
۸۹	خلاصه درس پنجم
۹۰	خودآزمایی
۹۱	فصل دوم: بازگشت انسان
۹۱	اشاره
۹۳	درس ششم: جایگاه اعتقادی معاد
۹۳	اشاره
۹۵	معنای لغوی معاد
۹۵	معنای اصطلاحی معاد
۹۶	اهمیت معاد

۹۷	آثار اعتقاد به معاد
۹۸	لزوم و ضرورت معاد
۹۸	اشاره
۹۸	۱. عدل الاهی
۱۰۱	۲. حکمت الهی
۱۰۲	معاد، ضرورت ادیان
۱۰۴	معاد وحوش و حیوانات
۱۰۶	خلاصه درس ششم
۱۰۶	خودآزمایی
۱۰۷	درس هفتم: امکان معاد
۱۰۷	اشاره
۱۰۹	زنده شدن مردگان در دنیا
۱۰۹	الف: شواهد قرآنی
۱۰۹	اشاره
۱۰۹	۱. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل
۱۱۰	۲. زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال
۱۱۲	۳. زنده شدن پرنده های حضرت ابراهیم (علیه السلام)
۱۱۴	ب: شواهد روایی
۱۱۶	خلاصه درس هفتم
۱۱۶	خودآزمایی
۱۱۷	درس هشتم: شبهات منکران معاد
۱۱۷	اشاره
۱۱۹	۱. شبهات منکران و پاسخ قرآن به آن ها
۱۲۲	۲. شبهه آکل و مأکول
۱۲۶	خلاصه درس هشتم
۱۲۶	خودآزمایی

- درس نهم: مرگ ----- ۱۲۷
- اشاره ----- ۱۲۷
- مرگ و خواب ----- ۱۲۹
- احتضار ----- ۱۳۵
- چهره فرشته مرگ در حال قبض روح ----- ۱۳۶
- کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر ----- ۱۳۷
- سختی دوری از دوستان و آشنایان ----- ۱۴۰
- درد و رنج مؤمن در حال احتضار کفار گناهان اوست ----- ۱۴۳
- حضور پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نزد محتضر ----- ۱۴۴
- خلاصه درس نهم ----- ۱۴۵
- خودآزمایی ----- ۱۴۶
- درس دهم: برزخ ----- ۱۴۷
- اشاره ----- ۱۴۷
- معنای برزخ ----- ۱۴۹
- برزخ منزلی از منازل آخرت ----- ۱۵۲
- سؤال قبر ----- ۱۵۳
- خلاصه درس دهم ----- ۱۵۸
- خودآزمایی ----- ۱۵۸
- درس یازدهم: عذاب برزخ ----- ۱۵۹
- اشاره ----- ۱۵۹
- فشار قبر ----- ۱۶۱
- عوامل مؤثر بر فشار قبر ----- ۱۶۲
- عوامل مؤثر بر رفع فشار قبر ----- ۱۶۴
۱. حج ----- ۱۶۴
۲. خواندن آیه الكرسي ----- ۱۶۴
۳. چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب ----- ۱۶۴

۴. قرائت سوره ملک ۱۶۵
۵. رکوع کامل ۱۶۵
۶. خواندن سوره نساء ۱۶۵
۷. چهار بار حج رفتن ۱۶۵
۸. شکیبایی زن بر بدخویی شوهرش ۱۶۶
۹. وضو ۱۶۶
۱۰. مرگ در روز یا شب جمعه ۱۶۷
۱۱. جریده ۱۶۷
۱۲. آب پاشیدن بر روی قبر ۱۶۷
۱۳. کارهای خوب فرزندان ۱۶۸
- خلاصه درس یازدهم ۱۷۰
- خودآزمایی ۱۷۰
- درس دوازدهم: وضعیت ارواح در برزخ ۱۷۱
- اشاره ۱۷۱
- وضعیت ارواح در برزخ ۱۷۳
- آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا ۱۷۶
- مسخ در برزخ ۱۷۸
- بازگشت از برزخ به دنیا ۱۷۹
- خلاصه درس دوازدهم ۱۸۱
- خودآزمایی ۱۸۲
- درس سیزدهم: فناء عالم و برپایی قیامت ۱۸۳
- اشاره ۱۸۳
- نفخ صور ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵
- نفخه اول ۱۸۵
- نفخه دوم ۱۸۹

۱۹۰	مواقف قیامت و محاسبه اعمال
۱۹۴	خلاصه درس سیزدهم
۱۹۴	خودآزمایی
۱۹۵	درس چهاردهم: کیفیت زنده شدن مردگان و قیامت
۱۹۵	اشاره
۱۹۷	۱. بارش باران و جمع شدن ابدان مردگان
۲۰۱	۲. تشبیه معاد به رویش زمین
۲۰۴	خلاصه درس چهاردهم
۲۰۴	خودآزمایی
۲۰۵	درس پانزدهم: واژه های کلیدی معاد در قرآن
۲۰۵	اشاره
۲۰۷	۱. عود و اعاده
۲۰۹	۲. ایاب، رجوع، سیوروت
۲۱۱	۳. احیاء، بعث، بعثه و قیام
۲۱۲	۴. حشر، جمع و نشر
۲۱۴	۵. لقاء الله و حضور
۲۱۵	۶. خروج و اخراج
۲۱۶	خلاصه درس پانزدهم
۲۱۷	خودآزمایی
۲۱۸	درس شانزدهم: کیفر اعمال
۲۱۸	اشاره
۲۲۰	محلّ کیفر
۲۲۳	آیا جزای عمل عین عمل است؟
۲۲۹	خلاصه درس شانزدهم
۲۲۹	خودآزمایی
۲۳۰	درس هفدهم: تجسم اعمال

- ۲۳۰ اشاره
- ۲۳۲ همراهی عمل با انسان
- ۲۳۴ حبط و تکفیر
- ۲۴۱ خلاصه درس هفدهم
- ۲۴۱ خودآزمایی
- ۲۴۲ درس هجدهم: شفاعت
- ۲۴۲ اشاره
- ۲۴۴ معنای شفاعت
- ۲۴۵ اهمیت شفاعت
- ۲۴۶ شفاعت کنندگان
- ۲۴۷ شفاعت شوندگان
- ۲۴۹ محلّ شفاعت
- ۲۵۲ خلاصه درس هیجدهم
- ۲۵۲ خودآزمایی
- ۲۵۴ درس نوزدهم: بهشت و جهنّم (۱)
- ۲۵۴ اشاره
- ۲۵۶ مخلوق بودن بهشت و جهنّم
- ۲۵۹ هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم دارد
- ۲۶۱ بهشت و جهنّم برزخ
- ۲۶۲ درجات بهشت
- ۲۶۵ خلاصه درس نوزدهم
- ۲۶۵ خودآزمایی
- ۲۶۶ درس بیستم: بهشت و جهنّم (۲)
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۸ درکات جهنّم
- ۲۷۰ تفاوت های دنیا و آخرت و لذّتها و عذابهای آن دو

۲۷۴ خلود

۲۷۶ روییدن ترتیزک در زمین جهنم

۲۷۷ خلاصه درس بیستم

۲۷۷ خودآزمایی

۲۷۸ فهرست منابع

۲۸۳ درباره مرکز

سرشناسه: بیابانی اسکویی، محمد 1341-، گرد آورنده

عنوان و نام پدید آور: انسان و معاد / محمد بیابانی اسکویی.

مشخصات نشر: تهران: انتشارات نبأ، 1390.

مشخصات ظاهری: 284 ص

شابک: 7 - 001 - 264 - 600 - 978

وضعیت فهرست نویسی: فیفا

موضوع: انسان (اسلام)

موضوع: معاد

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

رده بندی کنگره: 1390 8 الف 93 ب / 2 / 226BP

رده بندی دیویی: 297/466

شماره کتابشناسی ملی: 2534500

« انسان و معاد »

مؤلف: محمد بیابانی اسکویی

ویراستاری علمی و فنی: دکتر اسماعیل تاجبخش، دکتر مهدی دشتی،

اصغر غلامی، محمد علی دزفولی

حروفچینی: انتشارات نبأ / چاپ و صحافی: دالاهو، صاحب الزمان (عج)

چاپ اول: 1390، چاپ دوم: 1391

شمارگان : 2000 نسخه / قیمت : 50000 ریال / کد کتاب : 201 / 155

شبهستری، خیابان ادیبی، شماره 26 تلفکس : 77506602 - 77504683

شابک: 978ISBN : 978 - 600 - 264 - 001 - 7 - 600 - 264 - 001 - 7

ص: 1

اشاره

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

ص: 3

مقدمه ناشر ... 13

مقدمه مؤلف ... 15

بخش اول: آفرینش انسان

درس اول: ابتدای شکل گیری عالم... 19

آب ماده اصلی همه موجودات مادی... 21

منشأ پدید آمدن اختلاف ها در موجودات... 24

خلاصه درس اول... 29

خودآزمایی... 30

درس دوم: مراحل خلقت انسان... 31

1. انسان در عالم ارواح... 33

کثرت روایات عالم ارواح... 35

2. انسان در عالم ذر (= عهد = میثاق = الست)... 36

خلاصه درس دوم... 40

خودآزمایی... 40

ص: 5

- درس سوم: ترکیب روح و بدن...41
- زمان و محلّ ترکیب روح و بدن...43
- کیفیت قرار گرفتن روح در بدن...46
- نقش روح و بدن در حقیقت انسان...47
- خلاصه درس سوم...51
- خودآزمایی...52
- درس چهارم: حقیقت روح و بدن...53
- عدم تجرّد روح...55
- معانی روح در قرآن و حدیث...58
- خلاصه درس چهارم...62
- خودآزمایی...62
- درس پنجم: انسان در دنیا...63
- خلقت انسان از خاک...65
- دلالت آیات قرآن بر خلقت انسان از خاک...66
- دلالت روایات بر خلقت انسان از خاک...69
- خلاصه درس پنجم...71
- خودآزمایی...72
- بخش دوم: بازگشت انسان
- درس ششم: جایگاه اعتقادی معاد...75
- معنای لغوی معاد...77
- معنای اصطلاحی معاد...77

اهمّيت معاد...78

آثار اعتقاد به معاد...79

لزوم و ضرورت معاد...80

1. عدل الهى...80

ص: 6

2. حکمت الهی... 83

معاد، ضرورت ادیان... 84

معاد وحوش و حیوانات... 86

خلاصه درس ششم... 88

خودآزمایی... 88

درس هفتم: امکان معاد... 89

زنده شدن مردگان در دنیا... 91

الف: شواهد قرآنی... 91

1. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل... 91

2. زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال... 92

3. زنده شدن پرنده های حضرت ابراهیم (علیه السلام)... 94

ب: شواهد روایی... 96

خلاصه درس هفتم... 98

خودآزمایی... 98

درس هشتم: شبهات منکران معاد... 99

1. شبهات منکران و پاسخ قرآن به آن ها... 101

2. شبهه آکل و مأکول... 104

خلاصه درس هشتم... 108

خودآزمایی... 108

درس نهم: مرگ... 109

مرگ و خواب... 111

احتضار...117

118...چهره فرشته مرگ در حال قبض روح

119...کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر

122...سختی دوری از دوستان و آشنایان

ص:7

درد و رنج مؤمن در حال احتضار کفاره گناهان اوست...125

حضور پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نزد محتضر...126

خلاصه درس نهم...127

خودآزمایی...128

درس دهم: برزخ...129

معنای برزخ...131

برزخ منزلی از منازل آخرت...134

سؤال قبر...135

خلاصه درس دهم...140

خودآزمایی...140

درس یازدهم: عذاب برزخ...141

فشار قبر...143

عوامل مؤثر بر فشار قبر...144

عوامل مؤثر بر رفع فشار قبر...146

1. حج...146

2. خواندن آیه الكرسي...146

3. چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب...146

4. قرائت سوره ملک...147

5. رکوع کامل...147

6. خواندن سوره نساء...147

7. چهار بار حج رفتن...147

8. شکیبایی زن بر بدخویی شوهرش ... 148

9. وضو ... 148

10. مرگ در روز یا شب جمعه ... 149

11. جریده... 149

12. آب پاشیدن بر روی قبر ... 149

ص: 8

13. کارهای خوب فرزندان ... 150

خلاصه درس یازدهم... 152

خودآزمایی... 152

درس دوازدهم: وضعیت ارواح در برزخ... 153

وضعیت ارواح در برزخ... 155

آگاهی ارواح در برزخ از احوال دنیا... 158

مسخ در برزخ... 160

بازگشت از برزخ به دنیا... 161

خلاصه درس دوازدهم... 163

خودآزمایی... 164

درس سیزدهم: فناء عالم و برپایی قیامت... 165

نفخ صور... 167

نفخه اول... 167

نفخه دوم... 171

مواقف قیامت و محاسبه اعمال... 172

خلاصه درس سیزدهم... 176

خودآزمایی... 176

درس چهاردهم: کیفیت زنده شدن مردگان و برپایی قیامت... 177

1. بارش باران و جمع شدن ابدان مردگان... 179

2. تشبیه معاد به رویش زمین... 183

خلاصه درس چهاردهم... 186

خودآزمایی...186

درس پانزدهم: واژه های کلیدی معاد در قرآن...187

1. عود و اعاده...189

ص: 9

2. ایاب، رجوع، صیورت...191
3. احیاء، بعث، بعثه و قیام...193
4. حشر، جمع و نشر... 194
5. لقاء الله و حضور...195
6. خروج و اخراج...196
- خلاصه درس پانزدهم...197
- خودآزمایی...198
- درس شانزدهم: کیفر اعمال...199
- محلّ کیفر... 201
- آیا جزای عمل عین عمل است؟...204
- خلاصه درس شانزدهم...210
- خودآزمایی... 210
- درس هفدهم: تجسم اعمال...211
- همراهی عمل با انسان...213
- حبط و تکفیر...215
- خلاصه درس هفدهم...222
- خودآزمایی...222
- درس هیجدهم: شفاعت...223
- معنای شفاعت...225
- اهمیت شفاعت...226
- شفاعت کنندگان...227

شفاعت شونندگان ... 228

محلّ شفاعت ... 230

خلاصه درس هیجدهم ... 234

خودآزمایی ... 234

ص: 10

درس نوزدهم: بهشت و جهنّم (1)... 235

مخلوق بودن بهشت و جهنّم... 237

هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنّم دارد... 240

بهشت و جهنّم برزخ... 242

درجات بهشت... 243

خلاصه درس نوزدهم... 246

خودآزمایی... 246

درس بیستم: بهشت و جهنّم (2)... 247

درکات جهنّم... 249

تفاوت های دنیا و آخرت و لذت ها و عذابهای آن دو... 251

خلود... 255

خلاصه درس بیستم... 258

خودآزمایی.. 258

فهرست منابع... 259

ص: 11

مقدمه ناشر

تفقه در دین، یعنی به دست آوردن شناخت عمیق از آن، به حکم عقل، آیات قرآن و احادیث معصومان، بر زن و مرد مسلمان واجب است. اساساً «شناخت» پیش نیاز ایمان و اعتقاد است. آیا ممکن است بدون شناخت امری، بدان ایمان آورد یا به آن معتقد شد؟ از سوی دیگر، در دین مبین اسلام، ایمان و اعتقادی ارزشمند و پذیرفته است که مبتنی بر شناخت باشد. راه دستیابی به شناخت و آگاهی، تحقیق و پژوهش و دوری از تقلید است؛ کاری که در تمام مراحل مختلف زندگی، بر آدمیان واجب است.

مؤسسه فرهنگی نبأ، بر اساس آنچه یاد شد و در راستای رسالت فرهنگی خود، یعنی تقویت و ارتقاء مبانی اصیل اعتقادی مخاطبان، به استاد پژوهنده و محقق فرهیخته، آقای محمد بیابانی اسکویی، پیشنهاد کرد تا در اصول عقاید اسلامی، به روش آموزشی، کتاب هایی را بنگارد و دروس منظمی را تألیف و تدوین کند. خوشبختانه، استاد بیابانی، با همه مشاغل علمی و تحقیقی، پیشنهاد یادشده را پذیرفت و درس هایی را در موضوعات توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد، به رشته نوشته در آورد. شکر الله مساعیه.

خاطر نشان می شود که نوشته های استاد بیابانی پس از نگارش، به دست برادران فاضل و گرامی، آقایان دکتر اسماعیل تاجبخش و دکتر مهدی دشتی دانشیاران دانشکده ادبیات دانشگاه علامه طباطبایی، اصغر غلامی، محقق و پژوهشگر معارف دینی و حجت

الاسلام محمد علی دزفولی ویرایش علمی و فنی شد. وفقهم الله لمرضاته.

ان شاء الله این اثر پنج جلدی در راستای اهداف یادشده، در حوزه و دانشگاه و جامعه، مفید و مؤثر واقع شود. مانند همیشه، پیشنهادها و انتقادهای خوانندگان دقیق و نکته سنج راهنمای ما در عرضه بهتر آثار علمی و تحقیقی خواهد بود.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی نبأ

محمد حسین شهری

1390 / 5 / 9

ص: 14

یکی از موضوعات مهمی که به طور معمول در بحث معاد مطرح و بررسی می شود، شکل گیری انسان در مراحل مختلف آفرینش اوست. به تصریح قرآن کریم انسان ابتدا از خاک و گل آفریده شده، سپس مراحل رشد خود را در رحم مادر طی می کند و در نهایت به این دنیا قدم می نهد و بعد از سپری شدن عمر خویش، وارد عالم دیگری به نام برزخ می شود و با پشت سر گذاشتن آن و برپایی قیامت حیاتی دوباره می یابد و با بدن سابق خویش زندگی جاودانه ای آغاز می کند و با سپری کردن موافق قیامت، وارد بهشت یا جهنم می شود.

از تصریح قرآن به آفرینش انسان از خاک و گل، استفاده می شود که هر دو جزء آن یعنی هم روح و هم بدن از خاک و گل آفریده شده است. از آنجا که این مطلب با علوم ناقص بشری سازگار نیست و عدم درک صحیح از نحوه شکل گیری انسان در نهایت موجب بروز اشکالاتی در فهم معاد می شود، برخورد لازم می دانیم که پیش از پرداختن به بحث معاد، آیات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را درباره آفرینش انسان و موجودات دیگر مورد بحث و بررسی قرار دهیم؛ تا با شناخت صحیح از مراحل آفرینش و به دنیا آمدن انسان، مباحث مربوط به بازگشت آن را بهتر و روشن تر دنبال کنیم.

بنابر این، بحث معاد را در دو فصل پی گیری خواهیم کرد. فصل اول مربوط به

آفرینش انسان است. این فصل از شش‌درس تشکیل می‌شود. در درس نخست، ابتدای شکل‌گیری عالم مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد. درس دوم مربوط به مراحل خلقت انسان است. مباحث مربوط به ترکیب روح و بدن در درس سوم بررسی می‌شود. موضوع درس چهارم نیز بحث از حقیقت روح و بدن است و بالاخره در درس پنجم پیرامون خلقت انسان از خاک و گل مطالبی ارائه می‌گردد.

فصل دوم مطالبی در مورد بازگشت انسان و برپایی قیامت در بر دارد. این فصل شامل پانزده درس است که به ترتیب به موضوعات زیر می‌پردازد:

1. جایگاه اعتقادی معاد. 2. امکان معاد. 3. شبهات منکران معاد. 4. مرگ. 5. برزخ. 6. عذاب برزخ. 7. وضعیت ارواح در برزخ. 8. فنای عالم و برپایی قیامت. 9. کیفیت زنده شدن مردگان و برپایی قیامت. 10. واژه‌های کلیدی معاد در قرآن. 11. کیفر اعمال. 12. تجسم اعمال. 13. شفاعت. 14 و 15. بهشت و جهنم.

امید است این تلاش ناچیز مقبول خدای تعالی و مورد رضای قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. و ما را در طریق صحیح یادگیری معارف قرآن و عترت گامی به پیش برد. ان شاء الله.

محمد بیابانی اسکویی

درس اول: ابتدای شکل گیری عالم

اشاره

ص: 19

از دانشجو انتظار می رود که پس از مطالعه ایندرس خمیر مایه اصلی موجودات عالم را - که نخستین مخلوق نیز به شمار می رود - از منظر آیات و روایات بداند و نمونه هایی از آن ها را تحلیل و بررسی کند و تفسیر امام صادق (علیه السلام) را درباره عرش خداوند و بر آب بودن آن در آغاز خلقت مطالعه کند و راز و رمز تفاوت موجودات و کیفیت پدید آمدن آن ها را از درون مایه اصلی شان بفهمد.

ص: 20

آب ماده اصلی همه موجودات مادی

از نظر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) اصل همه مخلوقات اعم از موجودات اخروی و دنیوی آب است؛ و این امر در روایات به روشنی بیان شده است و در دلالت روایات بر آن هیچ تردید و شبهه ای وجود ندارد. خدای تعالی می فرماید:

وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا. (1)

و ما هر چیز زنده را از آب قرار دادیم.

آیه شریفه تصریح دارد که همه موجودات زنده از آب آفریده شده اند. امام صادق (علیه السلام) هم از آب به عنوان نخستین مخلوق الهی یاد کرده و می فرماید:

إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مَا خَلَقَ مِنْهُ كُلَّ شَيْءٍ.

قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُوَ؟

قَالَ: الْمَاءُ. (2)

همانا اولین چیزی که خدای عزوجل آفرید، چیزی است که همه اشیا از آن خلق شده اند.

عرض کردم: فدایت گردم، آن چیز چیست؟

فرمود: آب.

ص: 21

1- . انبیاء(21) / 30.

2- . علل الشرایع / 83؛ بحار الانوار 5 / 240.

در این روایت تصریح شده است که همه موجودات از آب آفریده شده اند. یعنی هیچ موجودی رانمی توان پیدا کرد مگر اینکه جوهر اصلی آن آب است. امام باقر (علیه السلام) نیز به همین معنا تأکید و تصریح می کند: همه موجودات به آب منسوبند ولی آب به چیز دیگری منسوب نیست.

لَكِنَّهُ كَانَ إِذْ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَخَلَقَ الشَّيْءَ الَّذِي جَمِيعُ الْأَشْيَاءِ مِنْهُ؛ وَهُوَ الْمَاءُ الَّذِي خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْهُ فَجَعَلَ نَسَبَ كُلِّ شَيْءٍ إِلَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَجْعَلْ لِلْمَاءِ نَسَباً يُضَافُ إِلَيْهِ. (1)

لکن خدا بود چیزی غیر او نبود و چیزی را که همه اشیاء از آن است، آفرید؛ و آن آبی است که اشیاء از آن خلق شده است. پس همه چیزها را به آب منسوب و اضافه کرد و برای آب نسبتی که به آن اضافه شود قرار نداد.

از این روایت استفاده می شود که نسبت و اصل همه مخلوقات در نهایت به آب می رسد و آب نسبت و اصلی ندارد. یعنی آب از چیزی خلق نشده است بلکه «لا من شیء» آفریده شده است اما همه اشیای دیگر از آب خلق شده اند.

البته باید توجه داشت که این روایات با روایات دیگری که از نخستین مخلوق به عنوان نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا عقل و یا مشیت نام می برد منافاتی ندارد. زیرا بدیهی است که در مورد آب تصریح شده است که همه مخلوقات از آن خلق شده اند؛ یعنی جوهر اصلی همه آن ها آب است اما درباره مشیت تعبیری به این صورت وجود ندارد که مشیت جوهر همه خلائق باشد بلکه موجودات به مشیت خلق شده اند نه از مشیت.

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ قَبْلَ الْأَشْيَاءِ ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ. (2)

خداوند مشیت را قبل از اشیاء خلق کرد و اشیاء را به مشیت آفرید.

و یا می فرماید :

ص: 22

1- . کافی 8 / 94 ح 67؛ بحار الانوار 57 / 96.

2- . توحید / 339؛ بحار الانوار 4 / 145.

خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ. (1)

خداوند مشیت را به خود مشیت آفرید سپس اشیا را به مشیت خلق کرد.

و همین طور در مورد نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و عقل هم به این صورت که درباره آب تصریح شده - که همه موجودات دیگر از آب آفریده شده اند - ؛ چیزی دیده نمی شود. علاوه بر این، آب در ذات خود فاقد هر گونه نور و علم و عقل است؛ بنابر این روشن می شود منظور از اینکه آب جوهر اصلی موجودات دیگر است، این است که آب جوهر اصلی همه آفریدگانی است که در ذات خود فاقد نور و علم و عقل هستند. در حالی که عقل و نور پیامبر گرامی اسلام حقیقت نور و علم اند نه اینکه فاقد آن باشند. پس سنخ آب با سنخ نور عقل و نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دو سنخ متفاوت هستند. توضیح اینکه خداوند متعال می فرماید :

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ (2)

او کسی است که آسمان ها و زمین را در هفت روز آفرید و عرش او بر آب بود.

در برخی روایات تصریح شده است که عرش همان علم است.

الْعَرْشُ هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ قَدْرَهُ. (3)

عرش علمی است که کسی مقدار آن را نمی داند.

و امام رضا (علیه السلام) در تفسیر (وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةً) (4) می فرماید :

الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَالْعَرْشُ اسْمُ عِلْمٍ وَقُدْرَةٍ. (5)

[مراد از] عرش، خدا نیست [بلکه] عرش اسم علم و قدرت است.

ص: 23

1- . توحید / 147؛ بحار الانوار 4 / 145.

2- . هود(11)/ 9.

3- . توحید/ 327؛ بحار الانوار 4 / 89.

4- . حاقه(69)/ 17.

5- . کافی 1 / 130؛ بحار الانوار 55 / 14.

و امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَعِلْمَهُ الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ. (1)

خداوند دین و علمش را بر آب تحمیل کرد پیش از آن که زمین، آسمان، جن، انسان، خورشید یا ماه [خلق شده] باشد.

بنابر این آیه شریفه دلالت می کند که خداوند متعال عرش خویش را یعنی علمش را بر آب تحمیل کرده و آب حامل آن شده است. و چون آب حامل علم و قدرت بوده پس دارای حیات هم بوده است. پس همه موجوداتی که از آن جوهر خلق شده اند دارای حیات خواهند بود. و بدین ترتیب معنای آیه دیگر که می فرماید: «ما همه موجودات زنده را از آب آفریدیم» روشن می شود. البته بدیهی است که علم عین ذات آب نیست و آب ذاتاً نورانی نیستی ندارد بلکه علم به آن داده شده است.

از این آیات و احادیثی که در تفسیر آن ها نقل گردید معلوم شد که آب همان وقت که خلق شد خدای تعالی علم و دین را به آن عطا فرمود و آب حامل عرش الهی و دین گردید. این مطلب گویای آن است که این حقیقت نه تنها حامل علم و قدرت و حیات بوده است بلکه از کمال اختیار هم برخوردار شده است. و چون همه اشیا از آن خلق شده اند پس معلوم می شود آن حقیقت امری تجزیه شدنی است. و چون فرمود فقط آب بود و هیچ چیز دیگری غیر از آب وجود نداشت معلوم می شود آن آب حقیقتی بوده است که از اجزای متفاوتی که غیر از آب باشد ترکیب نیافته بوده است. و چون آب موجود در دنیا هم از آن آب است نه خود آن آب پس نمی توان گفت آن آب هم مرکب از دو یا چند جزء مختلف بوده است.

منشأ پدید آمدن اختلاف ها در موجودات

در برخی روایات آمده است که آب ابتدا شیرین و گوارا بوده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

ص: 24

لَمْ يَكُنْ غَيْرَ الْمَاءِ خَلْقًا وَ الْمَاءُ يَوْمَئِذٍ عَذْبٌ فُرَاتٍ. (1)

غیر از آب آفریده ای نبود و آب در آن هنگام شیرین و گوارا بود.

ولی در برخی دیگر دارد که خداوند متعال از همان ابتدا دو آب خلق کرد: یکی شیرین و گوارا و دیگری شور و تلخ:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَ الْمَاءَ بَحْرَيْنِ أَحَدُهُمَا عَذْبٌ وَ الْآخَرُ مِلْحٌ. (2)

خدای تبارک و تعالی آب را [به صورت] دو دریا آفرید: یکی گوارا و دیگری شور.

با توجه به اینکه خلقت، بر اساس تکلیف استوار شده و اختلافات و تفاوت‌های موجود در مخلوقات ناشی از درجات و مراتب اطاعت و عصیان آن‌ها است. می‌توان این دو دسته از روایات را اینگونه جمع کرد که خدای تعالی به مقتضای حکمت خویش ابتدا آبی گوارا خلق کرد سپس به همه قسمت‌های آن به یک اندازه علم و قدرت و اختیار داد و آن را تکلیف فرمود و بعد از تکلیف و بر اساس اطاعت و عصیان آن آب را به دو قسمت تقسیم کرد: یک قسمت از آن را گوارا و شیرین و قسمت دیگر را تلخ و شور قرار داد. و چون تلخی و شوری و گوارایی و شیرینی به مشیت الهی صورت گرفت پس مانند این است که گفته شود خدای تعالی از اول دو آب و دریا خلق کرد: دریای شور و تلخ و دریای شیرین و گوارا.

یعنی اولین اختلاف در اجزای جوهر اصلی یعنی آب از همین اطاعت و عصیان ناشی شده است. و به تصریح امام (علیه السلام) اهل طاعت و بهشت از آب گوارا و شیرین و عاصیان و جهنم از آب شور و تلخ آفریده شده اند. خداوند متعال نظر به آب گوارا کرد و فرمود:

فِيكَ بَرَكَتِي وَ رَحْمَتِي وَ مِنْكَ أَخْلُقُ أَهْلَ طَاعَتِي وَ جَنَّتِي. ثُمَّ نَظَرَ إِلَى الْآخَرِ فَقَالَ: ... عَلَيْكَ لَعْنَتِي وَ مِنْكَ أَخْلُقُ أَهْلَ مَعْصِيَتِي وَ مَنْ

ص: 25

1- . تفسیر عیاشی 186/1؛ تفسیر قمی 69/2؛ بحار الانوار 72/54.

2- . علل الشرایع 83/1؛ بحار الانوار 240/5.

برکت و رحمت در توست و اهل طاعت و بهشت ام را از تو خلق می کنم.

سپس به دیگری نظر کرد و فرمود: ... لعنت من بر تو باد و از تو خلق می کنم اهل معصیت ام و هر کس را که در آتش جای خواهم داد.

و امام باقر (علیه السلام) هم می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ الْخَلْقَ فَخَلَقَ مَنْ أَحَبَّ مِمَّا أَحَبَّ وَ كَانَ مَا أَحَبَّ أَنْ يَخْلُقَهُ مِنْ طِينَةِ الْجَنَّةِ. (2)

خداوند خلایق را آفرید و آن را که دوست داشت از آنچه دوست می داشت خلق کرد و هر کس را که دوست داشت از طینت بهشت آفرید.

پس روشن شد که همه موجودات اعم از انسان ها، جنیان، فرشتگان، بهشت، جهنم، آسمان ها و زمین همه از آب خلق شده اند. و تفاوت میان آن ها به خواست خدای تعالی است که آن هم ناشی از درجات و مراتب اطاعت و عصیان آن هاست. از این میان روح مؤمن و بدن او و روح کافر و بدن وی به جهت مراتب متفاوت آن ها در اطاعت و عصیان باز هم تفاوتی پیدا کرده اند. امام زین العابدین (علیه السلام) به این امر تذکر داده می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ النَّبِيِّينَ مِنْ طِينَةِ عَلِيِّينَ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ وَ خَلَقَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ تِلْكَ الطِّينَةِ وَ جَعَلَ خَلْقَ أَبْدَانِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ وَ خَلَقَ الْكُفَّارَ مِنْ طِينَةِ سَجِّينَ قُلُوبَهُمْ وَأَبْدَانَهُمْ. (3)

همانا خدای عزوجل روح و بدن پیامبران را از [طینت] علیین آفرید و روح مؤمنین را هم از همین طینت خلق کرد و بدنشان را از قسمت پائین تر آن جطینت ج آفرید. روح و بدن کافران را هم از طینت سجین خلق کرد.

در روایات دیگری روشن شده است که ماده خلقت ارواح اگر چه در اصل با ابدان

ص: 26

1- . علل الشرایع 83/1؛ بحار الانور 240/5.

2- . کافی 10/2؛ علل الشرایع 118/1؛ بحار الانوار 244/5.

3- . کافی 2/2 و ر.ک: بحار الانوار؛ 239/5؛ علل الشرایع 82/1.

در جوهر اصلی یعنی آب اشتراک دارند ولی از نظر عوارض با هم متفاوت اند. (1)

حال که روشن شد جوهر اصلی همه موجودات اخروی و دنیوی آب است. ممکن است این سؤال مطرح شود که این همه تفاوت در موجودات دنیوی از کجا و چگونه پیدا شده است؟

جواب این سؤال در روایات اهل بیت (علیه السلام) آمده است. در حدیثی از امام رضا (علیه السلام) - که به گوارا و شیرین بودن اصل آب اشاره شده است - راوی از ایشان سؤال می کند که اگر اصل آب شیرین است پس این همه آب های مختلف مانند چشمه های نفتی و گوگردی و امثال آن چگونه پدید آمده است؟

حضرت برای از بین بردن استبعاد مذکور از دگرگونی سرکه به شراب و خروج شیر خالص از میان مدفوع و خون تمثیل می آورند.

قَالَ غَيْرِ الْجَوْهَرِ وَ انْقَلَبَتْ كَانْقِلَابِ الْعَصِيرِ حَمْرًا وَ كَمَا انْقَلَبَتْ الْخَمْرُ فَصَارَتْ خَالًا وَ كَمَا يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبَنًا خَالِصًا. (2)

در جوهر آن ها تغییر پدید می آورد مانند دگرگونی آب انگور به شراب و چنان که شراب دگرگون و به سرکه مبدل می شود و چنان که از بین مدفوع و خون شیر خالص خارج می کند.

آن گاه راوی سؤال می کند: پس این همه انواع جواهر چگونه پدید آمده است؟ حضرت در جواب به دگرگونی نطفه به علقه و تبدیل آن به گوشت و سپس تبدیل آن به انسان مثال می زند.

قَالَ: انْقَلَبَ مِنْهَا كَانْقِلَابِ النُّطْفَةِ عَلَقَةً ثُمَّ مُضْغَةً ثُمَّ خَلْقَةً مُجْتَمِعَةً مَبْنِيَّةً عَلَى الْمُتَضَادَّاتِ الْأَرْبَعِ. (3)

فرمود: از آب دگرگون می شود مانند دگرگونی نطفه [و تبدیل آن] به علقه، سپس مضغه و بعد [تبدیل آن] به هیأت مجتمعی که بر چهار [طبیعت] متضاد بنا نهاده شده است.

ص: 27

1- . بحار الانوار 10 / 25

2- . مناقب آل ابی طالب 3 / 464؛ بحار الانوار 6 / 111

3- . بحار الانوار 6 / 111

سپس راوی سؤال می کند: اگر [ماده] و جوهر اصلی همه اشیا آب است پس چگونه زمین خشک است؟ حضرت می فرماید:

سُئِلَتْ النَّدَاؤُ فَصَارَتْ يَابِسَةً. (1)

رطوبت آن گرفته می شود و به [ماده] خشک تبدیل می گردد.

معلوم است که حضرت با این تمثیل هایی که از عالم مشهود و محسوسات دنیوی بیان کرده اند، خواسته اند استبعادی که در ذهن راوی بوده از میان برود. نه اینکه در آنجا اتّفاقی عین آنچه در اینجا می افتد افتاده باشد.

پس تغییرات بر اساس اختلاف درجات اجزای آب در اطاعت و عصیان صورت گرفته است اما نوع تفاوت ها به خواست خداوند متعال تحقّق پیدا کرده است. یعنی پیدایش گونه های مختلف خلق به مشیّت الهی است اما سبب اینکه خدای تعالی موجودی را خاک و موجودی دیگر را آب و موجودی دیگر را حیوان خاص قرار داده امتیازاتی است که آن ها به هنگام امتحان پیدا کرده اند؛ البتّه به مشیّت و خواست الهی. یعنی خدا می توانست همین انواع موجود را به صورت های دیگری تقدیر و آن ها را بر اساس امتیازاتشان متفاوت کند.

ص: 28

1- . مناقب آل ابی طالب (ع) 4 / 353؛ بحارالانوار 180 / 57.

* آیات قرآن کریم و روایت اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارند که جوهر اصلی همه مخلوقات اخروی و دنیوی آب است.

* این آب در ذات خود فاقد علم و شعور و نور است؛ و علم و نور به آن داده شده است. به همین جهت است که همه موجودات که از آن خلق شده اند دارای حیات و شعورند.

* خلقت مشیت و عقل و علم و نور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از آب نبوده است.

* اختلاف و تفاوت خلایق بر اساس مراتب اطاعت و عصیان اجزای آن جوهر اصلی صورت گرفته است.

* ارواح و ابدان هم به جهت اختلاف مراتب اطاعت و عصیانشان از مراتب مختلف آن جوهر خلق شده اند.

* چگونگی پدید آمدن اشیای مختلف از جوهر اصلی همانند پدید آمدن شراب از سرکه و انسان از نطفه است.

1. خمیرمایه واصل موجودات عالم در منظر آیات و روایات چیست؟ نمونه ای از آیات و احادیث رادر این مورد بنویسید.
2. نظر امام صادق (علیه السلام) را در تفسیر آیه (وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ) بنویسید.
3. در روایات درون مایه خلقت موجودات با چه تعبیرهایی بیان شده است؟ این اختلاف تعبیرها را چگونه توجیه می کنید؟
4. اگر درون مایه خلقت موجودات، آب باشد، این همه تفاوت میان آن ها را چگونه می توان توجیه کرد؟
5. امام رضا (علیه السلام) کیفیت خلقت موجودات مختلف را از گوهر اصلی چگونه توجیه فرموده است؟

اشاره :

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه این درس، به وجود روح در جهانی پیش از زندگی زمینی - عالم ارواح و ذرّ - آگاهی داشته باشد، نمونه های مهم آیات و روایات را در این زمینه بداند، ارتباط ولایت معصومان را با عالم ذرّ درک کند، موافقان و مخالفان این موضوع را بشناسد و در صورت امکان خلاصه تحقیقات آنان را در کلاس گزارش دهد، با مراجعه به منابع لازم، زمینه تحقیق و پژوهش را برای خود در این مورد هموار کند.

ص: 32

از نظر متون مقدس دینی خداوند متعال پیش از آنکه همه انسان ها را در این دنیا خلق کند حداقل در دو عالم دیگر آن ها را آفریده است: عالم ارواح که از آن به «عالم اظله» و «عالم اُشباح» هم تعبیر شده است و عالم ذرّ که «عالم اُست» و «عالم عهد و میثاق» هم نامیده شده است.

1. انسان در عالم ارواح

اشاره

روایات فراوانی به صراحت دلالت دارند که خداوند متعال ارواح همه انسان ها را دو هزار سال پیش از بدن هایشان خلق فرمود و آن ها را علم و شعور و اختیار و آزادی و قدرت مخالفت عطا فرمود. آن گاه اموری را به آنان تکلیف کرد؛ گروهی اطاعت کردند و برخی مخالفت ورزیده، از دستور الهی سرپیچی کردند. این امر موجب شد که ارواح به دو دسته اطاعت کنندگان و عاصیان تقسیم شوند. دوستی و دشمنی هم بر همین پایه در میان آنان پدید آمد و هر گروهی با همگون های خود ائتلاف و دوستی برقرار کردند و با گروه دیگر دشمنی و مخالفت ورزیدند.

در این روایات از تأثیر ائتلاف و اختلاف در آن عالم در ائتلاف و اختلاف انسان ها در این عالم سخن رفته است. پیامبر گرامی (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید:

خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِالْفَنَى عَامٍ ثُمَّ أَسْكَنَهَا الْهَوَاءَ فَمَا تَعَارَفَ

ص: 33

خدای تعالی ارواح را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید، سپس آن ها را در هوا ساکن کرد پس روح هایی که در آنجا با هم آشنایی داشتند در اینجا ائتلاف دارند و آن هایی که در آنجا از هم نفرت داشتند در اینجا نیز با هم اختلاف دارند.

این حدیث شریف دلالت دارد که ارواح به صورت مستقل و بدون اینکه تعلقی به بدن داشته باشند در هوا مسکن و مأوی داشتند و با هم در ارتباط بودند.

در برخی از روایات این باب از ولایت و دوستی امیر مؤمنان (علیه السلام) سخن به میان آمده است. دوستی و دشمنی هواداران و مخالفان آن حضرت در زندگی این جهانی به دوستی و دشمنی آنان در عالم ارواح پیوند خورده است. و ایشان بر پایه عالم ارواح مدعیان دوستی خویش را پاسخ داده و آن ها را تأیید یا تکذیب فرموده اند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام)؛ وَ هُوَ مَعَ أَصْحَابِهِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ :

أَمَا وَاللَّهِ أُحِبُّكَ وَ أَتَوَلَّيْتُكَ. فَقَالَ لَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام): مَا أَنْتَ كَمَا قُلْتَ، وَيَلِكُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَبْدَانِ بِالْفَنَى عَامِ عَرَضَ عَلَيْنَا الْمَجِبَّ لَنَا فَوَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ رُوحَكَ فِيمَنْ عَرَضَ عَلَيْنَا، فَأَيْنَ كُنْتَ؟ فَسَكَتَ الرَّجُلُ عِنْدَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُرَاجِعْهُ. (2)

امیر مؤمنان (علیه السلام) به همراه اصحاب خویش بودند که مردی نزد ایشان آمد. سلام کرد و گفت: به خدا سوگند تو را دوست دارم و پیرو تو هستم. امیر مؤمنان (علیه السلام) به وی فرمود: تو آن چنان که می گویی، نیستی وای بر تو به راستی که خداوند روح ها را دو هزار سال پیش از بدن ها آفرید و دوستان ما را بر ما عرضه کرد به خدا سوگند روح تو را در میان آنان که بر ما عرضه شدند، ندیدم تو کجا بودی؟ در این هنگام آن مرد ساکت شد و [دیگر نزد امیر مؤمنان (علیه السلام)] باز نگشت.

ص: 34

1- . رجال کشی / 396؛ بحار الانوار 132/58.

2- . کافی 1 / 438؛ بحار الانوار 138/58.

در برخی از روایات این باب محبت و نفرتی که در برخورد نخستین میان انسان‌ها احساس می‌شود نشانه انس و محبت و بغض و نفرت موجود در عالم ارواح دانسته شده است. امیر مؤمنان (علیه السلام) در وصیت خویش به فرزندان می‌فرماید:

يَا بُنَيَّ إِنَّ الْقُلُوبَ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ تَتَلَاخِظُ بِالمَوَدَّةِ وَتَتَّاجِي بِهَا. وَكَذَلِكَ هِيَ فِي البُغْضِ. فَإِذَا أَحْبَبْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ خَيْرٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَارْجُوهُ وَإِذَا أَبْغَضْتُمُ الرَّجُلَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ سَبَقَ مِنْهُ إِلَيْكُمْ فَاحْذَرُوهُ. (1)

ای فرزندانم همانا قلب‌ها (روح‌ها) لشکریانی آراسته بودند و به خاطر دوستی به همدیگر توجه داشتند و با یکدیگر راز دل می‌گفتند. در دشمنی هم نظیر همین موضوع جریان داشت، پس چنانچه بدون هیچ سابقه‌ای کسی را دوست داشتید به او امیدوار باشید و اگر بدون هیچ پیشینه‌ای شخصی را دشمن داشتید از او بپرهیزید.

کثرت روایات عالم ارواح

روایات و احادیث رسیده از امامان معصوم (علیهم السلام) در خلقت ارواح پیش از ابدان به حدی فراوان است که حتی صدرالدین شیرازی با وجود اینکه معتقد به عدم تقدم خلقت ارواح بر ابدان است، خلقت ارواح قبل از ابدان را از ضروریات مذهب امامیه دانسته، می‌نویسد:

للفنس الأدمية كينونة سابقة على البدن... و الروایات فی هذا الباب من طریق أصحابنا لا تُحصی كثرةً حتى أن كينونة الأرواح قبل الأجساد كانت من ضروریات مذهب الإمامية - رضوان الله عليهم - . (2)

برای روح انسانی وجودی سابق بر بدن هست... و روایاتی که در این باب از طریق اصحاب ما رسیده به خاطر فراوانی قابل شمارش نیست تا آنجا که اعتقاد به وجود ارواح پیش از بدن‌ها از ضروریات مذهب شیعه امامیه - رضوان خدا بر آنان باد - است.

ص: 35

1- . امالی طوسی / 595؛ بحار الانوار / 58 / 149.

2- . عرشیه / 23.

در روایات این باب صحبت از خلقت حضرت آدم (علیه السلام) و ذریّه او به میان نیامده است. و وجه تمایز ارواح از همدیگر به صورت روشن و بلورین بیان نشده است. یعنی همان گونه که یکی از وجوه تمایز انسان ها در این دنیا نسبت هایشان به پدر و مادر و قوم و قبیله خاص است در آن جا از چنین امری به این صورت ظاهراً خبری نبوده است.

و نیز از زندگی ارواح در آن عالم که به صورت مستقل و جدا از هر گونه بدنی در هوا سکنی داشتند گزارش کامل و روشنی در دست نیست. (1)

2. انسان در عالم ذر (= عهد = میثاق = الست)

این عالم به اعتبار اینکه همه فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) در آنجا به صورت ذرات بودند به عالم ذر معروف است. و به جهت اینکه خداوند متعال همه انسان ها را در آن جا به (أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ) خطاب فرموده به عالم الست تعبیر شده است. و به خاطر اینکه خداوند متعال از همه آن ها به ربوبیت خویش عهد و پیمان گرفته است عالم عهد و میثاق نامیده شده است.

در وجود چنین عالمی از نظر متون مقدس دینی هیچ گونه شک و تردیدی نیست. و روایات در این زمینه متواترند. از علامه امینی؛ نقل شده است که آیات فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که دلالت می کند که انسان پیش از این دنیای مشهود به صورت کامل در عالمی دیگر وجود داشته است. ایشان آیه ذر را مهم ترین آن ها دانسته و رساله ای در 150 صفحه در تفسیر آن نگاشته و در آن 19 آیه و 130 حدیث نقل نموده است که دلالت بر وجود عالم ذر دارند. جالب تر این است که ایشان 40 حدیث از احادیث یاد شده را صحیح اصطلاحی دانسته است. (2)

و نیز آیه الله سید عبدالرسول جهرمی در این زمینه می نویسد :

حقّ این است که عالم ذر ثابت است. زیرا روایاتی که در این مورد وارد شده جداً فراوان است به ویژه روایاتی که از طریق امامیه در این مورد رسیده

ص: 36

1- . مطالبی در بحث «حقیقت روح و بدن» در درس های آینده خواهد آمد که اطلاعاتی دربار هخلقت روح و چگونگی بقای آن را در آن ها توان دید.

2- . الذریعه 4 / 323.

است. و اسناد عده ای از آن ها معتبر است و دلالت آن ها بر وجود عالم ذرّ واضح و روشن است، و ادعای تواتر معنوی این روایات هم بعید نیست. (1)

از آیات قرآن کریم و روایات فراوانی که درباره وجود عالم ذرّ و خصوصیات آن وارد شده است استفاده می شود که خداوند متعال همه فرزندان حضرت آدم (علیه السلام) را در عالم ذرّ از پشت حضرت آدم (علیه السلام) بیرون کشید و از آنان بر ربوبیت خویش عهد و پیمان گرفت. خدای تعالی می فرماید :

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ سَدَّ مَقَدِنَا أَن نَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ. (2)

و یاد آور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم ذرّیه آن ها را اخذ کرد و آن ها را بر خودشان گواه گرفت. آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری. گواه هستیم تا مبادا در روز قیامت بگویید: ما از این امر در غفلت بودیم.

در این آیه شریفه درست است که خداوند متعال تصریح به اخذ ذرّیه حضرت آدم از پشت او ننموده است بلکه اخذ ذرّیه بنی آدم را به پشت فرزندان آدم (علیه السلام) نسبت داده است. ولی این امر با اخذ ذرّیه حضرت آدم (علیه السلام) از پشت او منافات ندارد. زیرا خدای متعال در آیه شریفه می خواهد علاوه بر اخذ فرزندان آدم از پشت او، کیفیت اخراج از پشت را هم بیان کند. یعنی می گوید: فکر نکنید که همه فرزندان آدم (علیه السلام) از پشت او به صورت مستقیم و بدون هیچ واسطه ای خارج شدند بلکه تنها فرزندان مستقیم و بدون واسطه حضرت آدم (علیه السلام) از پشت او به صورت مستقیم خارج شدند و فرزندان با واسطه از پشت و سایط خارج گشتند؛ به همان صورتی که در عالم مشهود به تدریج خارج می شوند. بنابر این روایاتی که اخراج را به پشت حضرت آدم (علیه السلام) نسبت داده به این جهت اشاره ندارند ولی آیه شریفه به این جهت نیز اشاره نموده است.

ص: 37

1- . مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید شماره 13 مقاله «کلمة موجزة في الأرواح و الأشباح و الميثاق و الذرص 12».

2- . اعراف (7) / 172.

پس در عالم ذرّ خداوند متعال همه انسان ها را - از حضرت آدم تا آخرین فرزند او که تا روز قیامت به دنیا خواهد آمد - در کنار هم جمع کرد و آن ها خود را شناختند؛ و خداوند متعال خود را به آن ها شناساند و به آنان خطاب کرد و آن ها به ربوبیت او اقرار نمودند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

أَخْرَجَ مِنْ ظَهْرِ آدَمَ ذُرِّيَّتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَخَرَجُوا كَالذَّرِّ فَعَرَفَهُمْ وَأَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَلَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْرِفْ أَحَدٌ رَبَّهُ. (1)

[خداوند] فرزندان آدم را تا روز قیامت به صورت ذره از پشت او خارج کرد و خود را به آن ها شناساند و نمایاند و اگر این [معرفی] نبود احدی پروردگارش را نمی شناخت.

و امام صادق (علیه السلام) در جواب از اینکه آیا اقرار زبانی بوده است می فرماید :

نَعَمْ وَقَالُوا بِقُلُوبِهِمْ. (2)

بله و به قلب هایشان [پاسخ] گفتند.

و امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

و مَيَّرَ الرَّسُلَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَالْأَوْصِيَاءَ وَأَمَرَ الْخَلْقَ بِطَاعَتِهِمْ فَأَقْرَبُوا بِذَلِكَ فِي الْمِيثَاقِ. (3)

و رسولان و پیامبران و اوصیا را جدا ساخت و خلایق را به اطاعت از ایشان امر فرمود و [همه] در [عالم] میثاق به این امر اقرار کردند.

و در حدیثی دیگر بیان شده است که همه ذرّیه ای که در عالم ذرّ از پشت حضرت آدم بیرون شده بودند در دنیا هم بیرون خواهند آمد.

فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ إِلَى الدُّنْيَا كُلَّ مَنْ أَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقِ. (4)

ناگزیر خداوند همه کسانی را که از ایشان عهد گرفته به این دنیا خواهد آورد.

ص: 38

1- . کافی 2 / 12؛ نور الثقلین 2 / 96؛ بحارالانوار 64 / 135.

2- . تفسیر عیاشی 2 / 40؛ نور الثقلین 2 / 52؛ بحارالانوار 5 / 258.

3- . خصائص الأئمة / 87؛ نور الثقلین 2 / 99؛ بحارالانوار 5 / 258.

4- . تفسیر عیاشی 1 / 181؛ بحارالانوار 5 / 254.

و نیز در آیه:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تَرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُّخَلَّقَةٍ. (1)

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر «مخلقه و غیر مخلقه» مخلقه را ذریّه ای می داند که در صلب حضرت آدم (علیه السلام) قرار داشتند.

الْمُخَلَّقَةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صُلْبِ آدَمَ (علیه السلام) أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ. (2)

مخلقه ذره هایی هستند که خداوند آن ها را در صلب آدم خلق کرده از ایشان پیمان گرفته است.

ص: 39

1- . حج (22) / 5.

2- . کافی 6 / 12؛ نور الثقلین 3 / 471؛ بحار الانوار 57 / 343.

* وجود انسان پیش از دنیا از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) امری مسلم است و جای هیچ گونه شک و تردید در آن نیست.

* روح آدمی پیش از تعلق به بدن در عالمی به عنوان عالم ارواح یا عالم اظله وجود داشته و ارواح در آن عالم از همدیگر متمایز و دارای درک و شعور و اختیار و آزادی بوده اند.

* انسان ها به صورت ذرّ در عالم ذرّ (=عهد = میثاق = الست) از پشت حضرت آدم (علیه السلام) بیرون کشیده شده و در آن عالم نیز دارای شعور و آزادی بوده و مورد تکلیف به ربوبیت الهی قرار گرفته و به زبان و قلب به آن اقرار کرده اند. همه انسان های بیرون آمده از پشت حضرت آدم (علیه السلام) در عالم ذرّ دوباره در پشت ایشان جای گرفته اند و به تدریج در جهان خاکی پدید می آیند.

خودآزمایی

1. عالم ارواح و ذرّ یعنی چه؟ وجه تسمیه و نام های دیگر آن ها را بنویسید.
2. آیه معروفی که به وجود این عالم تصریح دارد، کدام است؟
3. پیمان الست چه پیوندی با ولایت معصومان دارد؟
4. انسان های ذرّی چه ویژگی هایی داشته اند؟
5. توضیح امام صادق (علیه السلام) را درباره مُخَلَّقَه و غیر مُخَلَّقَه (آیه 5 حج) بیان کنید.
6. یکی از دانشمندان معاصر که روایات عالم ذر را جمع و تدوین کرده نام برده و ویژگیهای کتاب ایشان را ذکر کنید.

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس از استقلال وجود ارواح در عالم ارواح و خلقت یکباره آن ها و کیفیت قرار گرفتن آن ها در بدن های ذری و سؤال و جواب خدای تعالی با آن ها در عالم ذرّ، آگاه باشد. و نقش روح و بدن را در ذات آدمی بداند و در تمثیل هایی که امام سجّاد و امام صادق (علیهما السلام) در پیوند جان و تن آورده اند، نیک بیندیشد و آن ها را بررسی و حفظ کند.

در بحث قبل روشن شد که خداوند متعال ارواح همه انسان ها را دو هزار سال پیش از بدن هایشان خلق فرمود و آن ها را به صورت مستقل و جدا از هر گونه بدنی در هوا مستقر کرد.

و نیز معلوم شد که همه انسان ها به صورت ذری در عالم ذر از پشت حضرت آدم (علیه السلام) بیرون کشیده شدند.

و از طرف دیگر امام صادق (علیه السلام) در حدیثی بیان کرده است که ارواح پیش از آنکه در ابدان قرار گیرند در ملکوت اعلا و محلی ارجمند قرار داشتند. و این امر موجب می شد بیشتر ارواح برای خودشان شأنی قائل شده و ادعای ربوبیت کنند. به همین جهت خداوند متعال با لطف و رحمت خویش آن ها را در بدن هایی که از اول برایشان تقدیر کرده بود قرار داد.

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلِيمٌ أَنَّ الْأَرْوَاحَ فِي شَرْفِهَا وَعُلُوِّهَا مَتَى مَا تَرَكَتْ عَلَى حَالِهَا نَزَعَتْ أَكْثَرَهَا إِلَى دَعْوَى الرَّبُّوبِيَّةِ دُونَهُ عَزَّ وَجَلَّ فَجَعَلَهَا بِقُدْرَتِهِ فِي الْأَبْدَانِ الَّتِي قَدَّرَ لَهَا فِي ابْتِدَاءِ التَّقْدِيرِ نَظْرًا لَهَا وَرَحْمَةً بِهَا. (1)

ص: 43

همانا خدای تبارک و تعالی دانست که اگر روح‌ها با برتری و بلندی که دارند، به حال خود رها شوند بیشترشان بدون توجه به خدا ادعای ربوبیت خواهند کرد از این رو به قدرت خویش و از سر علاقه و رحمت به ارواح، آن‌ها را در بدن‌هایی قرار داد که در ابتدای تقدیر برای آنان مقدر ساخته بود.

این حدیث شریف دلالت دارد همان‌گونه که ارواح انسان‌ها مشخص و متمایز از همدیگر بودند؛ خداوند متعال هر یک از آن‌ها را در بدنی مشخص و متمایز از سایر ابدان که از اول مقدر کرده بود، قرار داد.

روایات عالم ارواح دلالت دارد که مدت زمانی که ارواح از بدن‌ها جدا بودند، دو هزار سال بود.

نیز همان روایات دلالت دارد که میان خلقت ارواح فاصله زمانی وجود نداشت. یعنی به این صورت نبود که روحی خلق شود و بعد از مدتی روح دیگری از او یا مستقل از آن پدید آید؛ بلکه همه ارواح در زمان واحد خلق شده بودند. از روایات عالم ذر استفاده می‌شود که همه ذریه آدم (علیه السلام) از پشت وی با ترتیبی که میان آن‌ها در دنیا وجود دارد در یک زمان بیرون آورده شده‌اند. یعنی با وجود این که ترتیب آن‌ها مشخص و معین بود ولی همه آن‌ها در زمان واحد موجود شده بودند.

پس با توجه به مطالب یاد شده نتیجه می‌گیریم که همه ارواح در زمان واحدی در ابدان خاص خود قرار گرفته‌اند؛ چنانچه ظاهر «فجعلها فی الأبدان الّتی قدر لها» و ظاهر فاصله زمانی جدایی ارواح از ابدان به دو هزار سال بر آن دلالت دارد. و معلوم است این امر به این صورت در دنیای مشهود صورت نمی‌گیرد. زیرا در دنیا آن‌گاه که اولین فرزند حضرت آدم (علیه السلام) متولد شد فرزندان دیگر او تا آخر وجود نداشتند. پس معلوم می‌شود این امر یعنی قرار گرفتن ارواح در ابدان بعد از دو هزار سال در جایی دیگر و عالمی غیر از عالم دنیا صورت گرفته است. و آن عالم بر حسب روایاتی که نقل گردید جز عالم ذر عالم دیگری نیست. پس خداوند متعال در عالم ذر بدن‌های ذری همه ذریه حضرت آدم (علیه السلام) را که از پیش تقدیر کرده بود از پشت او بیرون آورده و روح هر کدام را در بدن مقدر برای آن قرار داد یا اول بدن‌ها را مشخص و معین کرد و بعد روح هر کدام را با آن مرکب ساخت و سپس آن‌ها را علم و شعور و اختیار عطا فرمود و

مورد

خطاب قرار داد و از آن ها عهد و پیمان گرفت. و آن گاه آنان را برای بار اول یا بار دوم در پشت حضرت آدم (علیه السلام) جمع کرد و آنان از صلبی به صلب دیگر منتقل شدند تا در زمان خاصّ که از پیش برایشان تقدیر شده بیرون آیند. امام حسین (علیه السلام) هم عبور از اصلاّب را در دعای عرفه به این صورت بیان می کند :

ابْتَدَأْتَنِي بِنِعْمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمِناً لِرَيْبِ الْمُؤْنِ وَ اخْتِلَافِ الدُّهُورِ، فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ. (1)

به نعمت خویش [خلقت] مرا آغاز کردی پیش از آن که ذکری از من در میان باشد. مرا از خاک آفریدی سپس در اصلاّب منزل دادی تا از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سال ها در امان باشم. پس همواره از صلبی به رحمی در حال انتقال بودم.

و در حدیث دیگر از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که وقتی جنین در رحم مادر به چهار ماهگی می رسد خداوند متعال دو فرشته را می فرستد و آن دو وارد رحم می شوند در حالی که روح قدیمه که در اصلاّب مردان و ارحام زنان منتقل می شود، در رحم قرار دارد :

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ... فَيَصِيدَانِ إِلَى الرَّحِمِ وَ فِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمُنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ الْأَرْحَامِ النِّسَاءِ. (2)

سپس خداوند دو فرشته صورتگر می فرستد تا در رحم آنچه را خدا می خواهد شکل دهند... پس وارد رحم می شوند در حالی که روح قدیمه ای که از اصلاّب مردان به ارحام زنان منتقل می شود، در آن قرار دارد.

روایاتی هم در وجوب غسل میت وجود دارد که غسل میت را غسل جنابت می داند و بیان می کند که به هنگام مرگ غیر از روح چیز دیگری نیز خارج می شود

ص: 45

1- . اقبال الاعمال / 339؛ بحار الانوار / 57 / 372.

2- . کافی / 6 / 13؛ بحار الانوار / 57 / 344.

که از آن به نطفه تعبیر می کند و توضیح می دهد که این نطفه در زن و مرد و بچه و بزرگ وجود دارد. در این روایات هم شاهی بر مطلبی که ذکر شد می توان یافت. (1)

و نیز مرحوم کلینی در کافی باب «کون المؤمن فی صلب الکافر» از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند :

إِنَّ نُطْفَةَ الْمُؤْمِنِ لَتَكُونُ فِي صَلْبِ الْمُشْرِكِ فَلَا يُصِيبُهُ مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتَّى إِذَا صَارَ فِي رَحِمِ الْمُشْرِكِ لَمْ يُصِبْهَا مِنَ الشَّرِّ شَيْءٌ حَتَّى تَضَعَهُ. (2)

همانا نطفه مومن در صلب کافر قرار می گیرد اما چیزی از بدی (کافر) به او نمی رسد تا آنجا که در رحم زن مشرک قرار می گیرد از شر او چیزی به مومن نمی رسد.

کیفیت قرار گرفتن روح در بدن

گفتیم روح و بدن دو موجود مستقل و جدا از هم هستند و خداوند متعال با نظر لطف و رحمت خویش روح ها را در بدن های خاص خویش قرار داد و آن دورا با هم جمع و مرکب ساخت.

و در مباحث بعدی خواهیم گفت که روح و بدن اگر چه از نظر جنس ماده با هم اشتراک دارند ولی کیفیت ماده روح با ماده بدن متفاوت است. بنابر این ترکیبی که میان آن دو صورت می گیرد به صورتی نیست که آن دو یکی شوند بلکه ترکیب میان آن دو ترکیب صنایعی انضمامی است. یعنی روح به آن بدن تعلق و احاطه دارد نه این که با آن در آمیخته باشد. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ الْأَرْوَاحَ لَا تُمَازِجُ الْبَدَنَ وَلَا تُؤَاكِلُهُ وَإِنَّمَا هِيَ كِلَلٌ لِلْبَدَنِ مُحِيطَةٌ بِهِ. (3)

همانا روح ها با بدن در نمی آمیزند و به آن وابسته نیستند بلکه روح به بدن تعلق می گیرد و محیط بر آن می شود.

ص: 46

1- ر.ک: وسائل الشیعة 2 / 486 باب: إِنَّ غَسْلَ الْمَيْتِ كَغَسْلِ الْجَنَابَةِ.

2- کافی 2 / 13؛ المحاسن 1 / 138؛ بحار الانوار 64 / 78.

3- بحار الانوار 58 / 40 و 41؛ بصائر الدرجات / 463.

کیفیت تعلق روح و احاطه آن به بدن هم به مانند تعلق و احاطه دو امر مادی مساوی از تمام جهات نیست زیرا روح اگرچه از نظر اصل مادی بودن بآنها اشتراک دارد ولی از نظر لطافت و رقت با آن خیلی متفاوت است.

نقش روح و بدن در حقیقت انسان

شکی نیست که انسان موجودی مرکب از روح و بدن است. و هیچ یک از روح و بدن تنها، انسان نیستند بلکه هرکدام جزئی از آن می باشند. به همین جهت است که وقتی می خواهند یکی از آن دو را به طور مشخص و معین بیان کنند با اضافه بکار می برند و می گویند: روح من. بدن من.

البته روشن شد که ترکیب میان آن دو هم ترکیب انضمامی است نه امتزاجی و اختلاطی. یعنی این دو وقتی با هم می شوند و در کنار هم قرار می گیرند انسان تحقق پیدا می کند و با جدایی آن ها از همدیگر انسان بودن انسان نیز از میان می رود. بنابراین کارهایی که از انسان سر می زند محصول روح و بدن است. و به همین جهت است که حضرت سلمان؛ نقش روح و بدن را درباره کارهای انسانی به شخص نابینا و زمین گیر تشبیه کرده است که اگر بخواهند میوه ای را از درختی بچینند نابینا، زمین گیر را به دوش می گیرد و او میوه را می چیند:

مَثَلُ الْقَلْبِ وَالْجَسَدِ مَثَلُ الْأَعْمَى وَالْمُقْعَدِ، قَالَ الْمُقْعَدُ: أَرَى ثَمْرَةً وَلَا أُسْتَطِيعُ الْقِيَامَ فَأَحْمِلُنِي، فَحَمَلَهُ فَأَكَلَ وَأُطْعِمَهُ. (1)

مثل روح و بدن نظیر کور و زمین گیر است. زمین گیر می گوید میوه را می بینم اما نمی توانم برخیزم پس مرا بر دوش گیر. [نابینا] او را بر دوش می گیرد [در نتیجه] زمین گیر هم [خود از میوه] می خورد و [هم] به نابینا می خوراند.

و در حدیثی از امام زین العابدین (علیه السلام) نقش آن دو به تقدیر الهی و عمل انسانی تشبیه شده است که یکی بدون دیگری کارساز نیست:

إِنَّ الْقَدْرَ وَالْعَمَلَ بِمَنْزِلَةِ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ، فَالرُّوحُ بِغَيْرِ جَسَدٍ لَا يَحْسُ

ص: 47

وَ الْجَسَدُ بِغَيْرِ رُوحٍ صُورَةٌ لَا حَرَكَاتَ بِهَا فَإِذَا اجْتَمَعَا قَوِيًّا وَ صَلَاحًا كَذَلِكَ الْعَمَلُ وَ الْقَدْرُ. (1)

همانا تقدیر و عمل به منزله روح و بدن است. روح بدون بدن قادر به درک محسوسات نیست و بدن بدون روح مجسمه ای است که حرکتی ندارد پس هنگامی که این دو با هم جمع شوند نیرومند می گردند. عمل و تقدیر نیز این چنین هستند.

ولی از آن جا که همه ادراکات بدن به واسطه روح تحقّق پیدا می کند و تمام توانایی های بدن از روح است؛ امام صادق (علیه السلام) روح و بدن را به گوهری در صندوق تشبیه کرده است که با دستیابی به گوهر، صندوق کنار انداخته می شود.

مَثَلُ رُوحِ الْمُؤْمِنِ وَ بَدَنِهِ كَجَوْهَرَةٍ فِي صُنْدُوقٍ إِذَا أُخْرِجَتِ الْجَوْهَرَةُ مِنْهُ طُرِحَ الصُّنْدُوقُ وَ لَمْ يُعْبَأْ بِهِ. (2)

مثل روح و بدن مؤمن نظیر گوهری در صندوق است وقتی گوهر از صندوق خارج شود، صندوق کنار انداخته می شود و به آن اهمیّت داده نمی شود.

ولی با وجود همه این ها نباید فراموش کرد که خیلی از ادراکات روح از ناحیه بدن برایش مهیّا می گردد. یعنی روح با چشم بدن می بیند و با گوش بدن می شنود و با مغز و اعصاب و جریان خون در رگهای بدن امور انسانی را تنظیم می کند و بدون آن ها از این نوع ادراکات بی بهره است. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

الْعَيْنُ شَحْمَةٌ وَ هُوَ الْبَيَاضُ وَ السَّوَادُ وَ النَّظَرُ لِلرُّوحِ.

قَالَ صَبَّاحٌ: فَإِذَا عَمِيَتِ الْعَيْنُ كَيْفَ صَارَتِ الرُّوحُ قَائِمَةً وَ النَّظَرُ ذَاهِبًا؟

قَالَ (علیه السلام): كَالشَّمْسِ طَالِعَةً يَغْشَاهَا الظَّلَامُ....

قَالَ: الرُّوحُ مَسْكُنُهَا فِي الدِّمَاغِ وَ شُعَاعُهَا مُنْبَثٌ فِي الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الشَّمْسِ دَارَتْهَا فِي السَّمَاءِ وَ شُعَاعُهَا مُنْبَسِطٌ عَلَى الْأَرْضِ فَإِذَا غَابَتِ

ص: 48

1- . توحید/366؛ بحار الانوار 5 / 112.

2- . بحار الانوار 58 / 40؛ بصائر الدرجات / 463.

الدَّارَةُ فَلَا شَمْسَ وَإِذَا قُطِعَتِ الرَّأْسُ فَلَا رُوحَ. (1)

چشم پیه ای است سفید و سیاه و دیدن برای روح است. صبح پرسید: [چگونه است] وقتی چشم کور می شود با این که روح پابرجاست دیدن از بین می رود؟

امام (علیه السلام) فرمود: مانند خورشید تابانی که تاریکی آن را می پوشاند...

[و] فرمود: مسکن روح در مغز است و شعاع آن در بدن پخش است مانند خورشید که قرص آن در آسمان است و شعاعش بر زمین گسترده شده است. آنگاه که قرص غایب گردد. خورشید نیست و چنانچه سر قطع شود، روح نیست.

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

فَإِذَا جَمَدَ الدَّمُ فَارَقَ الرُّوحَ الْبَدَنَ. (2)

وقتی خون جامد [منعقد] شود روح از بدن جدا می شود.

پس روح و بدن همواره در ارتباط اند و نشاط و شادابی و کسالت و افسردگی هر یک در دیگری تأثیر دارد. و هر دو در تحقق انسان نقش اساسی دارند اگرچه نقش روح نسبت به بدن مهم تر است. و به همین جهت است که امیر مؤمنان (علیه السلام) روح و بدن را به معنا و لفظ تشبیه کرده است:

الروح في الجسد كالمعنى في اللفظ. (3)

روح در بدن مانند معنی برای لفظ است.

در روایت دیگری رابطه روح و بدن را مانند رابطه امام و خلق دانسته می گوید:

اعْلَمُ يَا فُلَانُ إِنَّ مَنزِلَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْجَسَدِ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَامِ مِنَ النَّاسِ الْوَاجِبِ الطَّاعَةِ عَلَيْهِمْ، أَلَا تَرَى أَنَّ جَمِيعَ جَوَارِحِ الْجَسَدِ شَرَطٌ لِلْقَلْبِ وَ تَرَاجِمَةٌ لَهُ مُوَدِّيَّةٌ عَنْهُ الْأُذُنَانِ وَالْعَيْنَانِ وَالْأَنْفُ وَالْيَدَانِ وَ

ص: 49

1- . مناقب آل ابی طالب (ع) 4 / 353؛ بحار الانوار 6 / 111.

2- . احتجاج 2 / 350؛ بحار الانوار 58 / 33.

3- . سفینه البحار 1 / 537.

الرَّجُلَانِ وَالْفَرْجِ فَإِنَّ الْقَلْبَ إِذَا هَمَّ بِالنَّظَرِ فَتَحَ الرَّجُلُ عَيْنَيْهِ وَإِذَا هَمَّ بِالِاسْتِئْذَانِ فَتَحَ أُذُنَيْهِ وَفَتَحَ مَسَامِعَهُ... وَكَذَلِكَ يَتَّبِعِي الْإِمَامَ [لِلْإِمَامِ] أَنْ يُطَاعَ لِلْأَمْرِ مِنْهُ. (1)

بدان ای فلانی، همانا جایگاه روح در بدن همانند جایگاه امام در میان خلق است؛ امامی که طاعتش بر آن ها واجب است. آیا نمی بینی که همه اعضای بدن پاسداران روح و مترجمان او هستند؛ گوش ها، چشم ها، بینی، دستها، پاها و فرج از او فرمان می برند، پس روح وقتی قصد نگاه کردن می کند انسان چشمانش را باز می کند و وقتی قصد گوش کردن می کند گوش هایش را تکان داده و آن ها را می گشاید... همین طور سزاوار است دستورات امام اطاعت شود.

ص: 50

*چون ارواح دو هزار سال پیش از ابدان خلق شده اند و تعلق ارواح به ابدان هم در زمان واحد صورت گرفته است پس محلّ ترکیب ارواح با ابدان باید در عالمی دیگر غیر از دنیا تحقّق یافته باشد و آن بر اساس روایات عالم ذرّ است.

*روح و بدن چون از نظر جنس ماده با هم اشتراک دارند و از نظر کیفیت با هم تفاوت اساسی دارند، بنابر این ترکیب میان آن دو نیز ترکیب انضمامی است نه امتزاجی و اختلاطی.

*حقیقت انسان با ترکیب روح و بدن تحقّق پیدا می کند و روح و بدن هر دو نقش اساسی در انسانیت انسان دارند. اگرچه نقش روح مهم تر و اساسی تر از بدن است ولی هیچ کدام از آن دو در این پیوند بی نیاز از دیگری نیست.

1. به موجب روایات ارواح پیش از قرار گرفتن در بدن کجا بوده اند؟
2. آیا میان خلقت ارواح فاصله زمانی وجود داشته است؟
3. درباره عالم ذرّ و خطاب خدای تعالی به انسان ها در آن عالم توضیح دهید.
4. در کدام دعا بر عبور انسان ها از اصلاّب تصریح شده است؟
5. ترکیب میان روح و بدن چه نوع ترکیبی است؟
6. تمثیل جناب سلمان در ترکیب روح و بدن چیست؟
7. تمثیل امام سجّاد و امام صادق (علیهما السلام) در ارتباط روح و بدن چیست؟
8. در ذات و حقیقت انسان روح مهم تر است یا بدن؟

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس اصل و ذات روح و ابزار ادراک آن و تفاوت آن را با قلب بدانند و به حیات و ممات آن آگاهی داشته و معانی مختلف آن را در متون دینی با ذکر شواهد و مثال ها یادگیرد و تفاوت روح قدیمه را با روح حیات و بقا به خاطر بسپارد.

تا این جا مقداری درباره برخی از خصوصیات روح و بدن سخن گفته شد. در این جا می خواهیم به برخی از خصوصیات آن دو که ما را به حقیقت آن ها آگاه تر می کند به صورت فشرده اشاره کنیم.

در درس های پیش گفتیم که روح و بدن هر دو از جوهر اصلی یعنی آب خلق شده اند و آن جوهر ذاتاً علم و نور نیست و در اصل ذات فاقد آن است و علم و نور خارج از ذات آن می باشد و به آن عطا شده است.

با این بیان روشن می شود که روح مجرد نیست ولی این بدان معنا نیست که هیچ تفاوتی بین روح و بدن وجود ندارد. زیرا همان گونه که گفتیم همه خلایق اگر چه در جوهر اصلی یعنی «آب» اشتراک دارند ولی به واسطه عروض عوارضی، مراتب مختلفی میان آن ها پدید آمده است. علاوه بر این، احادیث دیگری نیز وجود دارد که از آن ها عدم عینیت و اتحاد روح و عقل در ذات استفاده می شود: امام صادق (علیه السلام) فهم نفی شریک از خداوند متعال را کار قلب و روح به واسطه عقل می داند:

فَعَرَفَ الْقَلْبُ بِعَقْلِهِ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَرِيكٌ كَانَ ضَعِيفًا نَاقِصًا. (1)

پس قلب [روح] به عقل خود می داند که اگر شریکی با خدا باشد او ضعیف و ناقص خواهد بود.

ص: 55

و در جای دیگر این حدیث بیان می کند که در خواب روح انسان به واسطه عقلی که خداوند متعال در او نهاده است اشیا را می بیند و حفظ می کند :

إِنَّ الَّذِي عَايَنَ تِلْكَ الْأَشْيَاءَ وَ حَفِظَهَا فِي مَنَامِكَ قَلْبَكَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ فِيهِ الْعَقْلَ الَّذِي أَحْتَجِّجُ بِهِ عَلَى الْعِبَادِ. (1)

همانا آنچه در خواب این اشیا را می بیند و حفظ می کند قلب (روح) توست که خدا عقل را در آن قرار داده است [عقلی] که به واسطه آن بر بندگان احتجاج می کند.

و در جای دیگر آن تفکر را هم کار قلب و روح به واسطه عقل دانسته است.

و ذَلِكَ أَنَّ الْقَلْبَ يُفَكِّرُ بِالْعَقْلِ الَّذِي فِيهِ. (2)

همانا قلب به واسطه عقلی که در آن است تفکر می کند.

بر پایه ظهور این چند فقره از روایت در جدایی روح از عقل جای شک و تردیدی نیست. البته باید توجه داشت که مراد از «قلب» در این حدیث شریف روح است؛ نه عضو خاص از بدن انسان که تکه گوشت صنوبری شکل است. و در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) حیات روح را علم و دانایی و مرگ آن را جهل و نادانی دانسته است :

الرُّوحُ فَحَيَاتُهَا عِلْمُهَا وَ مَوْتُهَا جَهْلُهَا وَ مَرَضُهَا شَكُّهَا وَ صِحَّتُهَا يَقِينُهَا وَ نَوْمُهَا غَفْلَتُهَا وَ يَقَظَتُهَا حِفْظُهَا. (3)

حیات روح، علم آن و مرگش جهل آن است، مرض آن شک و سلامتی آن، یقین آن است، غفلت، خواب عقل و حفظ، بیداری آن است.

در این حدیث شریف تصریح شده است که روح همانند بدن حیات و مرگ، و خواب و بیداری و سلامتی و مرض دارد، ولی از آن جا که روح با بدن متفاوت است مرگ و حیات و خواب و بیداری آن هم با مرگ و حیات و خواب و بیداری بدن فرق دارد.

گذشته از این ها همه انسان ها با مراجعه به خویش در می یابند که هر روز بر علم

ص: 56

1- . بحار الانوار 3 / 168.

2- . بحار الانوار 3 / 163.

3- . توحید/300؛ بحار الانوار 58 / 40.

آن‌ها افزوده می‌شود و یا از آن کم می‌شود. خدای متعال هم بر این امر تصریح فرموده؛ که برخی انسان‌ها چون به مراحل نهایی حیات رسند، علم و دانش از آن‌ها گرفته می‌شود:

وَمِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيِّ لَا يَعْلَمُ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا. (1)

و برخی از شما به پست‌ترین مرحله عمر می‌رسند تا آنجا که بعد از دانایی چیزی ندانند.

بنابر این اختلاف روح با بدن امری مسلم بوده، هیچ شک و تردیدی در این امر نیست؛ امام صادق (علیه السلام) در حدیثی آشکارا به این موضوع اشاره کرده و روح را جسمی لطیف دانسته که تن پوشی غلیظ از بدن بر آن پوشانده اند:

الرُّوحُ جِسْمٌ رَقِيقٌ قَدْ أَلْسَ قَالِبًا كَثِيفًا. (2)

روح، جسمی لطیف است که قالب غلیظی بر آن پوشانده شده است.

و امام باقر (علیه السلام) نیز می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَظْهَرَ رُبُوبِيَّتَهُ فِي إِبْدَاعِ الْخَلْقِ وَ تَرْكِيبِ أَرْوَاحِهِمُ اللَّطِيفَةَ فِي أَجْسَادِهِمُ الْكَثِيفَةَ. (3)

خداوند متعال در شروع آفرینش و ترکیب روح‌های لطیف در بدن‌های غلیظ ربوبیتش را آشکار ساخته است.

پس روح و بدن در اصل جسمیت اشتراک دارند و تفاوت میان آن دو به لطافت و غلظت است. از این جاست که روح با چشم تن دیده نمی‌شود و با هیچ یک از حواس ظاهری ادراک نمی‌گردد. در حدیثی دیگر از امام صادق (علیه السلام) روح امری از امور آخرت شمرده شده است:

الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الْآخِرَةِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ

ص: 57

1- . حج (22) / 5.

2- . احتجاج 2 / 349؛ بحار الانوار 33 / 58.

3- . توحید / 92؛ معانی الاخبار / 6؛ نور الثقلین 5 / 712.

انسان آفرینشی است [مرکب] از مرتبه دنیایی و مرتبه آخرتی پس هنگامی که خدا بین این دو مرتبه جمع کند، زندگی انسان در زمین جریان می یابد.

پس معلوم شد که تجرّد به معنای عین علم بودن روح و حقیقت انسان خلاف ظاهر نصوص دینی است. اضافه بر اینکه وجدان انسانی هم با آن مخالف است. زیرا هیچ انسانی در هیچ یک از مراحل عمر خویش اگرچه به بالاترین درجه انسانیت هم دست یافته باشد، به هیچ وجه ادّعی عین علم بودن نفس خویش را نکرده و نمی کند. در جایی که خدای تعالی از بزرگترین پیامبرش نقل می کند که «ربّ زدنی علماً» چگونه ممکن است دیگر فرزندان آدم که در کمالات به درجه وی نمی توانند رسید، ادّعی عین علم بودن کنند؟!

معانی روح در قرآن و حدیث

روح در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) معانی مختلفی دارد. برخی از آن معانی مانند روح القدس و روح الایمان چندان تناسبی با روح انسانی که در ارتباط با معاد است، ندارد. این ها را به یک سو نهاده و تنها به آنچه با موضوع بحث در پیوند است پرداخته ایم.

در دو روایت از روحی به عنوان «روح قدیمه» نام برده شده است. یکی از آن ها که پیش تر به آن اشاره شد حدیثی است که موضوع آن خلقت انسان در رحم مادر است که وقتی، جنین چهار ماهه شد خداوند متعال دو فرشته می فرستد تا در آن روح حیات و بقا بدمند، در حالی که روح قدیمه با جنین از قبل همراه بوده است.

ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ مَلَكَينِ خَلَّاقَيْنِ يَخْلُقَانِ فِي الْأَرْحَامِ مَا يَشَاءُ اللَّهُ، فَيَقْتَحِمَانِ فِي بَطْنِ الْمَرْأَةِ مِنْ فَمِ الْمَرْأَةِ فَيَصِدُّ لَأَنْ إِلَى الرَّحِمِ - وَفِيهَا الرُّوحُ الْقَدِيمَةُ الْمَنْقُولَةُ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ النِّسَاءِ - فَيَنْفَخَانِ فِيهَا

ص: 58

سپس خداوند دو فرشته صورتگر بر می انگیزد تا در رحم آنچه را خدا می خواهد شکل دهند [آن دو فرشته] از دهان زن به [سمت] شکم او سرازیر می شوند و به رحم می رسند در حالی که روح قدیمه ای که در اصلاّب مردان و ارحام زنان منتقل می شود، در رحم قرار دارد پس [آن فرشته ها] روح حیات و بقاء را در جنین می دمند.

در این حدیث شریف از دو روح نام برده شده است. یکی، روح قدیمه که در صلب ها و رحم ها جاری است و دیگری روح حیات و بقا که به هنگام اتمام چهار ماه برای جنین در رحم مادر به او اضافه می شود. به نظر می رسد روح قدیمه همان است که خداوند متعال دو هزار سال پیش از ابدان آن را آفریده و در عالم ذرّ در بدن ذری قرار داده و بعد در صلب های مردان و ارحام زنان جاری ساخته است. و این روح همراه جنین از همان ابتدا هست تا اینکه به چهار ماهگی کامل برسد. در این وقت روح حیات و بقا (2) در آن دمیده می شود.

حدیث دیگری از امام زین العابدین (علیه السلام) در مورد دیه جنین وارد شده است. حضرت دیه جنینی را که استخوان بندی و اعضای اندام هایش ظاهر شده و روح عقل به آن دمیده شده است، دیه کامل دانسته و تحوّل و دگرگونی جنین را در شکم مادر پیش از چهار ماهگی و تعلق دیه به آن را به خاطر وجود روح قدیمه می داند:

وَإِنْ طَرَحْتَهُ وَهُوَ نَسَمَةٌ مُخَلَّقَةٌ لَهُ عَظْمٌ وَ لَحْمٌ مُرْتَلِّلٌ الْجَوَارِحِ قَدْ نَفِخَ فِيهِ رُوحُ الْعَقْلِ فَإِنَّ عَلَيْهِ دِيَّةً كَامِلَةً.

قُلْتُ لَهُ: أَرَأَيْتَ تَحْوُلُهُ فِي بَطْنِهَا إِلَى حَالٍ أَبْرُوحِ كَانَ ذَلِكَ أَوْ بَعِيرِ رُوحِ؟

قَالَ: بِرُوحِ عَدَا الْحَيَاةِ الْقَدِيمِ الْمَنْقُولِ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَ أَرْحَامِ

ص: 59

1- . کافی 6 / 13؛ بحار الانوار 344 / 57.

2- . روح حیات در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

النِّسَاءِ. وَ لَوْلَا أَنَّهُ كَانَ فِيهِ رُوحٌ عَدَا الْحَيَاةِ مَا تَحَوَّلَ عَنْ حَالٍ بَعْدَ حَالٍ فِي الرَّحِمِ وَمَا كَانَ إِذَا عَلَى مَنْ يَمُوتُ دِيَةً وَ هُوَ فِي تِلْكَ الْحَالِ. (1)

و اگر جنین را سقط کند در حالی که انسان از پیش خلق شده، گوشت و استخوانش روئیده و اندام هایش کامل گردیده و روح عقل در آن دمیده شده باشد، دیه کامل دارد.

عرض کردم: تحوّل [جنین] در شکم از حالی به حال دیگر آیا به روح است یا بدون روح؟

فرمود: به روح قدیمی است که غیر از روح حیات است و در صلب های مردان و رحم های زنان منتقل می شود و اگر آن روح که غیر حیات است نبود، جنین در رحم از حالی به حال دیگر متحوّل نمی شد. و در این صورت برای قاتل او در این حال دیه ای تعلق نمی گرفت.

لفظ «قدیم» در این روایت به قرینه روایت پیشین صفت روح است نه حیات؛ و مراد از روح العقل هم همان روح حیات و بقاست که در روایت پیشین به آن تصریح شد. منظور از «عدا الحیاة» هم، همین روح حیات و بقا و روح عقل است.

با توجه به این دو روایت معلوم می شود جنین تا چهار ماهگی فاقد روح حیات و شعور خاص انسانی است ولی این بدان معنا نیست که جنین پیش از آن دارای هیچ روحی نیست. بلکه جنین از همان اوان شکل گیری خویش بلکه پیش از آن و از هنگام نطفه بودن و در صلب ها و رحم ها نیز دارای روحی است که از آن در روایات به عنوان «روح قدیم» تعبیر شده است. از واژه قدیم نیز استفاده می شود که مقصود از وجود روح در جنین پیش از چهار ماهگی روح نباتی و حیوانی نیست که در کلمات فیلسوفان و اطباء دیده می شود. بنابراین چون جنین در چهار ماهگی روح عقل و حیات خاص انسانی را دارا می شود، در حقیقت انسان کامل شده و به همین جهت باید دیه آن کامل پرداخته شود.

از این دو روایت مطلب دیگری نیز استفاده می شود؛ و آن اینکه روح قدیمه آنگاه

ص: 60

که در اصلا ب مردان و ارحام زنان جاری می شود تا موقعی که به چهار ماهگی برسد عقل و شعور و حیات خاص انسانی ندارد؛ ولی این دلالت نمی کند که در آن مدت هیچ گونه شعور و حیاتی نداشته باشد. زیرا چنانکه گفتیم همه موجوداتی که از جوهر اصلی یعنی آب خلق شده اند دارای حیات و شعور هستند و معلوم است روح و جنین هم از آن جوهر اصلی خلق شده و بنابراین بی بهره از حیات و شعور نیستند.

ص: 61

* جوهر اصلی روح و بدن چنانکه گفته شد آب است. و آب ذاتاً فاقد هر نوع شعور و حیات است؛ و علم و حیات بعداً به آن داده شده است. پس چون که روح و بدن هم از آب خلق شده اند ذاتاً غیر از علم و شعورند.

* از نظر روایات هم روح و هم بدن هر دو جسمند ولی روح جسمی لطیف است و بدن جسمی غلیظ است.

* روح در قرآن و حدیث اطلاقات و موارد استعمال گوناگون دارد که از نمونه های آن می توان به روح قدیمه و روح حیات و بقا و روح عقل اشاره کرد. مراد از روح قدیمه همان روحی است که دو هزار سال قبل از بدن ها خلق شده است. و منظور از روح حیات و روح عقل آن است که در چهار ماهگی به جنین دمیده می شود.

خودآزمایی

1. گوهر اصلی روح چیست؟
2. آیا علم و شعور ذاتی روح است؟
3. تفاوت عمده روح و جسم چیست؟
4. تفاوت عقل با روح چیست؟
5. از اطلاقات و موارد استعمال روح در روایات به چند نمونه اشاره کنید.
6. روح قدیمه و روح حیات را توضیح دهید.

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس به خلقت انسان ها از خاک و گل آگاهی داشته و به مراحل تکوین آن ها در رحم مادر توجه کند و آیات قرآن کریم را در این مورد بررسی نماید و به شبهه هایی که درباره «انسان» مطرح می شود پاسخ گوید و تفسیر امام باقر (علیه السلام) را درباره «مخلّقه» و «غیر مخلّقه» به خاطر بسپارد.

پیش از این گفتیم که انسان قبل از اینکه پا به این دنیا بگذارد در عالم ارواح به صورت روح مستقل موجود بوده است. و بعد در عالم ذر خداوند متعال برای هر روحی بدنی خاص خلق کرد و آن روح را برای مصالحی در آن بدن قرار داد. و این انسان ذری که مرکب از روح و بدن است در اصلاّب پدران و ارحام مادران جاری شده تا اینکه وارد رحمی می شود که باید در آن رشد و نمو کند. و نیز گفتیم که روح و بدن انسان هر دو از جوهر اصلی که آب است خلق شده اند، ولی از کیفیت تبدیل جوهر واحد به روح و بدن اطلاع چندانی در دست نیست. تنها چیزی که می شود در این باره گفت این است که آن جوهر اصلی با تغییراتی که در آن داده شده تبدیل به خاک و گل (طین) شده است. و آنچه از روایات در این زمینه استفاده می شود این است که یک قسمت از گل به نام علیین نامیده شده و قسمتی دیگر سجّین.

در مورد چگونگی پیدایش این دو نوع گل هم گزارش کاملی در دست نیست. فقط می دانیم که همه این تغییرات و تحولات در اجزای این جوهر واحد به جهت اطاعت و عصیان اجزای آن ایجاد شده است. و نیز معلوم است که علیین و سجّین هم دارای مراتب و درجاتی است که ارواح و بدن های انسان های مطیع و عاصی با تفاوتی که در مراتب اطاعت و عصیان داشتند، از آن خلق شده اند.

بدین ترتیب روشن گردید که همه انسان ها از جهت روح و بدن از جوهر اصلی که تبدیل به خاک و گل شده بود خلق شده اند. همان انسان که از خاک و گل خلق شده است وقتی در رحم مادر قرار می گیرد به تدریج رشد نموده و مراحل مختلف جنینی را سپری کرده و بعد از پایان دوران جنینی پا به این دنیا می گذارد. پس هر نطفه ای که مراحل رشد خود را در رحم مادر طی می کند روح و بدن ذری را در تمام حالات همراه خود دارد و به همین جهت است که می تواند رشد نموده و انسان تمام عیار شود. و آن نطفه هایی که روح قدیمه و بدن ذری را همراه ندارند طبق سنت الهی رشد ننموده و از بین می روند، مگر اینکه خدای تعالی بخواهد برای آن ها در همین عالم روح و بدنی خلق کند. ولی خداوند متعال طبق سنت خویش به طور معمول و غالب آن هایی را به این دنیا می آورد که مراحل پیشین خلقت را طی کرده باشند و نطفه های دیگر با عزل و سقط از بین می روند. شواهد و دلایل این مطالب در آیات و روایات فراوان است. ما در این جا به برخی از آن ها اشاره می کنیم :

دلالت آیات قرآن بر خلقت انسان از خاک

خداوند متعال در آیات زیادی به خلقت انسان ها از خاک و گل تصریح فرموده و آن گاه مراحل تکوین آن ها را در رحم مادر بیان کرده است. در برخی آیات به این صورت بیان شده است :

وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا. (1)

و خداوند شما را از خاک آفرید آنگاه از نطفه آفرید سپس شما را زوج ها قرار داد.

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ. (2)

او کسی است که شما را از خاک آفرید آنگاه از نطفه سپس از خون بسته.

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ * ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ

ص: 66

1- . فاطر(35) / 11.

2- . غافر(40) / 67.

مَكِينٍ * ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ. (1)

و البته ما انسان را از سلاله ای از گل آفریدیم * آنگاه او را نطفه ای در جایگاهی ثابت قرار دادیم * سپس نطفه را خون بسته قرار دادیم و آن را مضغه کردیم و مضغه را استخوان ساختیم پس استخوان را گوشت پوشاندیم آنگاه خلقی دیگرش کردیم پس مبارک است خداوند که بهترین خلق کنندگان است.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عَلَقَةٍ ثُمَّ مِّن مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّنُبَيِّنَ لَكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا... (2)

ای مردم اگر در امر زنده شدن در قیامت در شک هستید پس قطعاً ما شما را از خاک آفریدیم سپس از نطفه سپس از خون بسته سپس از مضغه از پیش خلق شده و از پیش خلق نشده آفریدیم تا برای شما آشکار کنیم. و در رحم ها آن را که می خواهیم تا وقت معلوم قرار می دهیم سپس شما را در حالی که طفل هستید خارج می کنیم.

روشن است که منظور از انسان در آیات شریفه نوع انسان است نه شخص خاص که عبارت باشد از حضرت آدم (علیه السلام). زیرا حضرت آدم اگرچه همچون بقیه انسان ها از خاک خلق شده است ولی در خلقت حضرت آدم (علیه السلام) مراحل دیگری که در آیات شریفه به آن ها تصریح شده است مانند نطفه، علقه و مضغه وجود نداشته است.

پس تفسیر انسان مخلوق از خاک و گل به حضرت آدم (علیه السلام) در آیات شریفه، صحیح نیست. بلکه صحیح در تفسیر آیات شریفه همان است که به تفصیل از آیات و روایات استفاده شد؛ مبنی بر اینکه همه انسان ها پیش از این دنیا در دنیای دیگر از خاک آفریده

ص: 67

1- مؤمنون (23) / 14-12.

2- حج (22) / 5.

شده اند. سپس بعد از جریان در صلب ها و رحم ها به صورت نطفه در آمده اند.

ممکن است گفته شود: مراد از انسان در این آیات نطفه انسان است که محصول تغذیه او از گیاه و میوه و گوشت و... است و همه آن ها از خاک پدید آمده اند و انسان نیز به این اعتبار از خاک آفریده شده است. (1)

البته اگر چه این معنا از نظر فهم عادی بشری صحیح است ولی آیا می توان گفت مراد خداوند متعال هم همین معنای عرفی بشری است؟ آیه به خلقت انسان از خاک و گل تصریح دارد و ظهور آیه شریفه این است که انسان مستقیماً از خاک و گل آفریده شده است. پس تنها هنگامی می توان این ظهور را بی اعتبار دانست که خلقت انسان از خاک و گل به صورت مستقیم امکان عقلی نداشته باشد ولی اگر چنین امری امکان داشته باشد و روایات هم بر آن تأکید کرده باشند دیگر نمی توان گفت که مراد خداوند متعال همان است که ما به فهم عادی بشری خود و بدون توجه به تعالیم الهی از آیات قرآن می فهمیم.

اضافه بر اینکه آیات شریفه به صراحت دلالت دارند که «انسان» از خاک آفریده شده است. و معلوم است که به بدن تنها انسان گفته نمی شود بلکه بدن آنگاه که با روح مرکب شود انسان است. حال باید دید آنان که آیات کریمه را به پدید آمدن نطفه از غذاهایی که محصول خاک است تفسیر می کنند آیا مرادشان این است که مجموع روح و بدن از این غذاها بوجود آمده است یا تنها بدن را محصول این غذاها می دانند و روح ربطی به آن ندارد؟ ظاهر فهم بشری آن است که روح از این غذاها بوجود نیامده است. ولی اگر کسی هم قائل شود که روح هم همانند بدن محصول غذاهایی است که محصول خاک است؛ می گوئیم چنانکه گفتیم روایات فراوان دلالت دارند که روح دو هزار سال پیش از بدن خلق شده است.

پس دلالت قرآن کریم بر خلقت همه انسان ها از خاک و گل با توجه به آیات کریمه یاد شده روشن است. و این امر با توجه به سیر بحث انسان شناسی که به طور فشرده در این چند درس آورده شد روشن تر گردید. و به نظر نمی رسد با مطالبی که در این زمینه

ص: 68

بیان شد باز هم جای شک و تردید باقی باشد ولی برای تکمیل بحث به برخی از روایاتی که دلالتشان بر خلقت انسان ها از خاک و گل واضح است اشاره می شود:

دلالت روایات بر خلقت انسان از خاک

امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه (مُخَلَّقَةٌ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ) (1) مخلقه را انسان های ذری دانسته است که در عالم ذر خلق شده بودند و از آن ها عهد و میثاق گرفته شده بود و بعد در اصلااب و ارحام جاری گردیده بودند. و غیر مخلقه را نطفه هایی دانسته است که عزل (= فرونده) شده یا پیش از دمیدن روح حیات سقط شده و از بین رفته اند:

الْمُخَلَّقَةُ هُمُ الذَّرُّ الَّذِينَ خَلَقَهُمُ اللَّهُ فِي صَلْبِ آدَمَ (علیه السلام) أَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ ثُمَّ أَجْرَاهُمْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَأَرْحَامِ النِّسَاءِ؛ وَهُمْ الَّذِينَ يَخْرُجُونَ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُسْأَلُوا عَنِ الْمِيثَاقِ.

وَأَمَّا قَوْلُهُ: «وَعَبْرٌ مُخَلَّقَةٌ» فَهَمَّ كُلُّ نَسَمَةٍ لَمْ يَخْلُقْهُمُ اللَّهُ فِي صَلْبِ آدَمَ (علیه السلام) حِينَ خَلَقَ الذَّرَّ وَأَخَذَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقَ؛ وَهُمْ النُّطْفَةُ مِنَ الْعَزْلِ وَالسَّقْطُ قَبْلَ أَنْ يُنْفَخَ فِيهِ الرُّوحُ وَالْحَيَاةُ وَالْبَقَاءُ. (2)

«مخلقه» ذره هایی هستند که خدا در صلب آدم خلق کرد و از آن ها پیمان گرفت سپس آن ها را در صلب های مردان و رحم های زنان جاری ساخت و آن ها همان [انسان هایی] هستند که در دنیا بیرون می آیند تا در مورد پیمانشان سؤال شوند و اما [مراد] از «غیر مخلقه» همه موجوداتی هستند که خداوند به هنگام آفرینش و گرفتن پیمان از ذره ها، آن ها را در صلب آدم خلق نکرده است و آن ها نطفه هایی هستند که فرونده می شوند یا پیش از دمیده شدن روح حیات و بقا در آن ها سقط می شوند.

امام حسین (علیه السلام) در دعای عرفه به این امر اشاره کرده و خلقت خویش را از خاک بیان فرموده است.

ص: 69

1- . حج(22)/5.

2- . کافی 6/ 12 و نور الثقلین 3/ 471؛ بحار الانوار 57/ 343.

ابْتَدَأْتَنِي بِبِنْعَمَتِكَ قَبْلَ أَنْ أَكُونَ شَيْئاً مَذْكُوراً وَ خَلَقْتَنِي مِنَ التُّرَابِ ثُمَّ أَسْكَنْتَنِي الْأَصْلَابَ آمناً لِرَيْبِ الْمُنُونِ وَ اخْتِلَافِ الدَّهْورِ فَلَمْ أَزَلْ ظَاعِناً مِنْ صُلْبٍ إِلَى رَحِمٍ.... (1)

به نعمت خویش [خلقت] مرا آغاز کردی پیش از آنکه ذکری از من در میان باشد. مرا از خاک آفریدی سپس در صلب ها منزل دادی تا از حوادث روزگار و گردش دوران و گذشت سالها در امان باشم. پس همواره از صلبی به رحمی در حال انتقال بودم....

و امام امیر المؤمنین (علیه السلام) هم شروع هر انسانی را از خاک همچون آیات قرآن کریم مورد تأکید قرار داده است:

أَيُّهَا الْمَخْلُوقُ السَّوِيُّ وَ الْمُنْشَأُ الْمَرْعِيُّ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْحَامِ وَ مُضَاعَفَاتِ الْأَسْتَارِ. بُدِئْتَ مِنْ (سَلَالَةٍ مِنْ طِينٍ) وَ وُضِعْتَ (فِي قَرَارٍ مَكِينٍ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ) وَ أَجَلَ مَقْسُومٍ.... (2)

ای آفریده شده کامل و ایجاد شده ای که در تاریکیهای رحم ها و پرده های چند لایه مراعات می شوی، از سلاله ای از گل شروع شده ای و در جایگاهی ثابت و استوار تا اندازه معلوم و وقتی مقدر قرار گرفته ای....

بدین ترتیب روشن می شود هر انسانی پیش از آنکه در رحم مادر قرار گیرد از خاک و گل آفریده شده بود. زیرا روشن است که انسان به موجودی اطلاق می شود که مرکب از روح و بدن است. و اطلاق انسان بر یکی از دو جزء یاد شده تنها در صورتی صحیح است که قرینه ای بر خلاف آن وجود داشته باشد. و با توجه به سیر خلقت انسان از نظر قرآن و حدیث که ذکر شد نه تنها چنین قرینه ای وجود ندارد بلکه امر وارونه است و قرائن و شواهد بر خلقت انسان مرکب از روح و بدن از خاک و گل و جریان آن در صلب های مردان و رحم های زنان فراوان است.

ص: 70

1- . العدد القویة / 371؛ اقبال الاعمال / 339؛ بحار الانوار / 60 / 372.

2- . نهج البلاغه، خطبة / 163؛ بحار الانوار / 57 / 347.

*انسان موجودی مرکب از روح و بدن است.

*به تصریح آیات قرآن کریم و روایات معصومین (علیهم السلام) خلقت همین موجود مرکب از روح و بدن از خاک و گل شروع شده است. و سپس در صلب های پدران و رحم های مادران قرار گرفته و در موعد مقرر پا به دنیا می نهد.

*نطفه هایی که عزل می شوند یا جنین هایی که پیش از چهار ماهگی سقط می شوند سابقه چنین خلقتی را دارا نیستند.

ص: 71

1. بنا به معارف معصومان (علیهم السلام) مراحل خلقت آدمی چگونه بوده است؟
2. خلقت انسان - که مرکب از روح و بدن است - از خاک و جریان آن را در صلب های پدران توضیح دهید.
3. تفسیر امام باقر (علیه السلام) را درباره مخلقه و غیر مخلقه بنویسید.
4. سه نمونه از آیات قرآن کریم که در آن ها مراحل تکوین انسان در رحم مادر بیان شده است بنویسید و توضیح دهید.

درس ششم: جایگاه اعتقادی معاد

اشاره

ص: 75

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس معنای لغوی و اصطلاحی معاد را در دین اسلام و ادیان دیگر بداند و به اهمّیت و آثار اعتقاد به آن در زندگی فردی و اجتماعی آدمی پی ببرد ضرورت معاد را از دو طریق عدل و حکمت الاهی اثبات کند و زندگی عملی خویش را بر پایه آن برنامه ریزی کند از وجود معاد در ادیان دیگر و حشر و حوش و حیوانات نیز به صورت اجمالی آگاهی یابد.

معاد در لغت مصدر میمی واسم زمان و مکان از فعل «عاد، یعود، عوداً» به معنای بازگشتن است.

این معنا وقتی تحقق پیدا می کند که چیزی تغییر حالت یا مکان داده و دوباره به همان حالت یا مکان اول خود برگردد. و نیز اگر موجودی معدوم شود و دوباره موجود گردد باز هم اطلاق معاد در مورد آن صحیح بوده و دور از انتظار نیست.

معنای اصطلاحی معاد

معاد در اصطلاح همه ملل و ادیان الاهی عبارت است از بازگشتن ارواح همه انسان ها به بدن های مادی بعد از جدا شدن از آن ها، در روز قیامت برای رسیدن به نتیجه اعمال خویش.

بنابر این اطلاق واژه معاد بر زنده شدن گروه خاصی پیش از وقوع قیامت (= رجعت) یا زنده شدن برخی دیگر در دنیا، هرچند از نظر لغت درست است ولی معاد مصطلح ادیان الاهی نیست.

معاد یکی از اصول اعتقادی همه مسلمانان است. در اهمیت آن همین بس که خداوند متعال در قرآن کریم بیش از هزار آیه را به این اصل دینی اختصاص داده است؛ بلکه در برخی از آیات ایمان به معاد را در کنار ایمان به خدا که اساس هر دین الاهی است، قرار داده است:

وَالْمُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا. (1)

و ایمان آورندگان به خدا و روز واپسین آن ها را اجری بزرگ خواهیم داد.

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ. (2)

با آنان که به خدا و روز واپسین ایمان نمی آورند جنگ کنید.

و رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ایمان به معاد را شرط اساسی ایمان دانسته و فاقد آن را فاقد ایمان می داند:

لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُؤْمِنَ بِأَبَعَةِ: حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ بَعَثَنِي بِالْحَقِّ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْبُعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ، وَحَتَّى يُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ. (3)

مؤمن به کسی گفته می شود که به چهار چیز ایمان آورد: شهادت دهد که خدایی جز «الله» نیست، خدا واحد است و شریکی ندارد و شهادت دهد که من رسول خدا هستم و مرا به حق برانگیخته است و به برانگیخته شدن بعد از مرگ و نیز به تقدیر الاهی ایمان بیاورد.

سخن در اهمیت معاد بیش از آن است که بتوان در این بخش به ذکر همه جوانب آن پرداخت اما اشاره به این امر هم لازم و ضروری است که با اعتقاد به معاد و وجود آن حقیقت دین و شریعت الاهی و تمام بشارت ها و اندازها معنا پیدا می کند و در معاد است که عدل الاهی به تمام معنا ظهور و بروز پیدا می کند و بندگان با ایمان و با تقوا از بندگان

ص: 78

1- . نساء (4) / 162.

2- . توبه (9) / 29.

3- . الخصال 1 / 198؛ بحار الانوار 7 / 40.

لاأبالی و بی دین جدا گشته و نتیجه تقوا و ایمان و بی مبالاتی و بی دینی خویش را خواهند چشید.

آثار اعتقاد به معاد

هیچ رسولی از سوی خدای تعالی به رسالت برگزیده نشده است جز اینکه یکی از وظایف او بشارت و انذار بوده است :

وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ. (1)

و ما رسولان را نفرستادیم جز اینکه بشارت دهنده و بیم دهنده باشند.

بدیهی است مهم ترین مصداق بشارت، بشارت به نعمتی دائم و کامل است و آن بعد از بازگشت روح به بدن و محاسبه اعمال و با پیروزی کامل بعد از رهایی کامل از مواقف قیامت خواهد بود. و مصداق روشن انذار هم در مورد انسان با عذاب های جهنم به وجود می آید. بنابر این وجود روز قیامت و زنده شدن پس از مرگ و مجازات انسان ها در مقابل اعمالشان یکی از عوامل مهم ثمر دهی دعوت پیامبران الهی است که بدون آن پذیرش دین از سوی انسان ها - با توجه به شرایط موجود در دنیا - به طور معمول امکان پذیر نیست و در نتیجه عبادت خداوند متعال در دنیا به عده ای محدود از اولیای خاص الهی که در مرتبه عالی معرفت خداوند متعال قرار دارند، محدود می گردد. زیرا عبادت بیشتر بندگان الهی یا برای دوری از آتش جهنم است و یا برای رسیدن به نعمت های جاودان بهشتی. و با وجود معاد و مجازات اعمال در قیامت است که بیشتر انسان ها علی رغم مشکلات فراوان زندگی دنیا امیدوارانه به حیات خویش ادامه می دهند و هیچ گونه یأس و ناامیدی و احساس پوچی به خود راه نمی دهند.

و نیز اعتقاد به معاد و روز جزا انگیزه بسیار نیرومندی برای رعایت حقوق دیگران و آبادانی دنیا است.

ص: 79

لزوم معاد را از دو طریق می توان اثبات کرد :

1. عدل الاهی

لزوم معاد از راه عدل الاهی به دو شیوه قابل اثبات است :

اول اینکه می دانیم خوبی و بدی و اطاعت و عصیان مساوی نیستند و میان آن دو فرق است. و خداوند متعال هم به این امر تصریح فرموده و فرق میان مؤمن و فاسق و نیکوکار و پرهیزکار را مسلم دانسته است :

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ. (1)

آیا آنان که بدیها را وارد می شوند گمان می کنند که آن ها را مانند آنان که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند خواهیم کرد که زندگی و مرگشان مساوی است. آنچه حکم می کنند بد است.

أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا يَسْتَوُونَ. (2)

آیا کسی که ایمان آورده مانند کسی است که فسق ورزیده، مساوی نیستند.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَمِّينَ كَالْفُجَّارِ. (3)

آیا ما آنان را که ایمان آورده و عمل های صالح انجام داده اند مانند آنان که در زمین فساد ورزیده اند قرار می دهیم؟ آیا پرهیزکاران را مانند بد کاران قرار می دهیم؟

پس بدی با خوبی و فاسق با نیکوکار مساوی نیست. و از سوی دیگر می بینیم اگر زندگی انسان با مرگ تمام شود و همه پرونده ها با مردن بسته شود، نه تنها فرقی میان

ص: 80

1- . جاثیه(45)/21.

2- . سجده(32)/18.

3- . ص(38)/28.

مؤمن و فاسق گذاشته نشده است بلکه بسیاری از کافران و مشرکان و فاسقان و عاصیان از حقوق مساوی نسبت به مؤمنان و مسلمانان و پرهیزکاران برخوردار بوده بلکه بهتر و بیشتر از آن‌ها از نعمتهای دنیوی بهره مند شده‌اند و به عکس بسیاری از اولیای الهی در این دنیا مشکلات فراوانی را تحمل کرده‌اند. بنابر این عدل الهی اقتضا می‌کند که حیات بشر با مردن تمام نشود و همین انسان‌ها با همین بدن‌های خویش که کارهای خوب و بد را مرتکب شده‌اند در دنیایی دیگر به جزای اعمال خویش برسند. عدل الهی اقتضا می‌کند که کافر با مؤمن و فاسق با نیکوکار نه تنها مساوی نباشند بلکه مؤمن و نیکوکار نزد خدای تعالی از کرامت و فضل و احسان الهی برخوردار شود.

دوم اینکه خدای تعالی در آیات فراوان در مقابل اعمال خیر و پرهیز از معاصی و احسان و نیکوکاری و کمک به فقرا و دست‌گیری از ضعفا و جهاد با کفار و مشرکان و کشته شدن در راه دین و عبادت و عبودیت و سایر اعمال خوب و خیر، وعده خیر و ثواب عظیم را به بندگان در بهشت برین داده است

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ. (1)

خداوند به آنان که ایمان آورده و عمل‌های صالح انجام داده‌اند وعده داده که برای‌شان آمرزش و اجر بزرگ است.

قُلْ أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْئُولًا. (2)

بگو آیا این خوب است یا بهشت جاوید که به پرهیزکاران وعده داده شده است؟ بهشت جزای آن‌ها و محل بازگشت‌شان است. در آنجا همیشه برای آن‌ها آنچه بخواهند، هست. بر عهده پروردگارت وعده‌ای است که مورد سؤال می‌شود.

و در آیات دیگر تأکید کرده که این وعده الهی حق است و به یقین عملی خواهد شد.

ص: 81

1- . مائده(5)/9.

2- . فرقان(25)/15و16.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعَدَّ اللَّهُ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا. (1)

و آنان که ایمان آورده و عمل های صالح انجام داده اند به زودی به باغ هایی واردشان کنیم که در زیر آن آبها روان است. و در آنجا تا ابد جاوید خواهند بود. وعده حق خداست و کیست که از خدا راستگوتر باشد.

حال اگر فرض کنیم که بسیاری از مؤمنان برای رسیدن به این جزای موعود به عبادت خدای خویش پرداخته و از جان و مال خویش در راه رسیدن به آن گذشته باشند یا به خاطر ترس از جهنم و آتش آن لذات دنیا را به خود حرام کرده و خود را از بسیاری از نعمتهای دنیوی محروم کرده باشند و بعد از مرگ از حیاتی تازه و زندگی جدید با امکاناتی عالی برای آنان خبری نباشد. در این صورت آیا از آن ها هیچ حقی ضایع نشده است؟! روشن است که اگر چنین وعده ای از سوی خدای تعالی به آن ها داده نمی شد این همه مشکلات و سختی ها را تحمّل نمی کردند. به راستی محروم ساختن بندگان از آنچه به آنان وعده داده شده با عدل الاهی سازگار است؟ آیا محقق نشدن این وعده ها ظلم و ستم در حق آن ها نیست؟

روشن است که به مقتضای عدل الاهی این وعده ها حتماً و قطعاً باید عملی شود و به هیچ وجه تخلفی در آن صورت نگیرد.

خداوند متعال در آیه ای دیگر بهشت را با بندگان خویش معامله کرده است. و معلوم است پای بند بودن به مواد عهدنامه و معامله لازم است:

إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ. (2)

همانا خداوند از مؤمنان جان و مالشان را خریده است در مقابل برای شان بهشت را قرار داده است. در راه خدا جنگ می کنند پس می کشند و کشته می شوند.

ص: 82

1- . نساء(4) / 122.

2- . توبه(9) / 111.

این وعده ای بر عهده خدا در تورات و انجیل و قرآن است. و کیست که از خداوند به عهد خویش باوفاتر باشد.

در این آیه شریفه خداوند متعال با آنان که می خواهند جان و مال خویش را در راه خدا بدهند معامله کرده و بهشت را قیمت آن قرار داده است. و سپس تاکید فرموده که او بر این معامله پای بند است و به هیچ وجه از آن تخطی نخواهد کرد. و این پیمانی است که بین خداوند متعال و بندگان خویش در تورات و انجیل و قرآن بسته شده و هیچ کس وفادارتر از او به پیمان خویش نیست.

آنچه ذکر شد در مورد وعده پاداش اعمال نیک بود ولی وعده الاهی در مورد معاد به این جا ختم نمی شود و در آیات دیگری خود معاد وعده الاهی قرار گرفته و به تحقق آن تاکید شده است :

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ. (1)

همان طور که خلق اول را آغاز کردیم آن را باز می گردانیم. وعده ای است بر عهده ما به یقین انجامش خواهیم داد.

2. حکمت الاهی

اما لزوم معاد از راه حکمت الاهی هم به این صورت قابل اثبات است که اگر انسان با مرگ نابود شده، از بین برود و حیات جدیدی برای او نباشد، این همه اخبار از عالم آخرت و بهشت و جهنم و وعد و وعیدهایی که توسط پیامبران الاهی به مردم رسیده، همه لغو و بیهوده می شود. و چون خداوند متعال حکیم است و کار لغو و بیهوده از حکیم سر نمی زند پس اقتضای حکمت الاهی آن است که انسان پس از مرگ دوباره حیات تازه ای داشته باشد. پروردگار خود نیز در قرآن کریم این امر را مورد تاکید قرار داده می فرماید :

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. (2)

ص: 83

1- . انبیاء(21) / 104.

2- . مؤمنون(23) / 115.

آیا گمان می کنید که شما را بیهوده خلق کردیم و به سوی ما باز نخواهید گشت؟

أَيُّحَسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى. (1)

آیا انسان گمان می کند بیهوده رها می شود؟

این دو آیه دلالت می کند که اگر حیات انسان با این دنیا پایان می گرفت و زندگی جدیدی برای او نبود که در آن جا مورد محاسبه قرار گیرد، خلقت این انسان با شرایط و امکاناتی که خداوند متعال برای تربیت او در این دنیا مهیا کرده است، عبث و بیهوده می شد.

معاد، ضرورت ادیان

در قرآن کریم همه رسولان الهی از حضرت آدم گرفته تا حضرت خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) روز قیامت و مجازات اعمال انسان ها و زنده شدن پس از مرگ را به انسان ها سفارش کرده و اعتقاد به آن را از آن ها خواسته اند. و گفتیم که هیچ رسولی از سوی پروردگار به رسالت برگزیده نشده است مگر اینکه یکی از وظایف مهم او بشارت و انذار بوده است. بشارت و انذار هر چند با بلاها و عذاب ها و نعمتهای دنیا نیز معنادار می شود، اما مصداق بارز و آشکار آن، نعمت های بهشتی و عذاب های جهنمی است.

افزون بر این در آیات فراوان دیگری نیز که مضمون دعوت های پیامبران را حکایت می کند به این امر تصریح می کند. خدای تعالی بعد از بیان بهتر بودن زندگی آخرت از دنیا و جاودانگی اش، آن را به کتاب های آسمانی پیشین مانند کتاب های حضرت ابراهیم و موسی (علیهما السلام) نسبت می دهد:

بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى * إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى. (2)

بلکه زندگی دنیا را ترجیح می دهید * در حالی که آخرت بهتر و باقی است *

ص: 84

1- . قیامت (75) / 36.

2- . اعلی (87) / 16-19.

همانا این در نوشته های پیشین موجود است * نوشته های ابراهیم و موسی.

و در جای دیگر بعد از نقل جریان حضرت آدم و حوا (علیهما السلام) و نزدیک شدن آن ها به درخت ممنوع و اخراجشان از بهشت و استقرارشان در زمین و توبه حضرت آدم (علیه السلام) آن ها را سرزنش کرده، به خروجشان از آن جا دستور می دهد. و پیروان راه هدایت خویش را لطف و مرحمت نموده، کافران را با عذاب ابدی تهدید می کند :

قُلْنَا أَهْبَطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنْ تَبَعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ. (1)

گفتیم: همه شما از آنجا فرو افتید، پس قطعاً هدایتی از سوی من برایتان خواهد آمد. هر کس از هدایت من پیروی کند آن ها را هیچ ترسی نخواهد بود و اندوهی نخواهند داشت. و آنان که کفر ورزند و آیات ما را تکذیب کنند آنان اهل آتش بوده در آن همیشگی خواهند بود.

و در آیه ای دیگر خطاب حضرت نوح به امت خویش را نقل می کند که حضرت نوح خلق انسان را از خاک به امت خویش بیان نموده به آنان یادآوری می کند که انسان دوباره به خاک بر خواهد گشت و سپس سر از آن بر خواهد آورد :

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا. (2)

و خداوند شما را از زمین رویانید * سپس شما را در آن باز می گرداند [و دوباره از آن] بیرونتان می آورد.

و از حضرت موسی (علیه السلام) حکایت می کند که وقتی در امت او شخصی کشته شد و در مورد قاتل او اختلاف پدید آمد، خدای تعالی از آن ها خواست تا گاوی را ذبح کرده و عضوی از آن را به بدن مقتول نزدیک کنند تا زنده شود و چون آن ها چنین کردند و مقتول زنده شد پروردگار به آن ها تذکر می دهد که زنده کردن مردگان هم چنین خواهد

ص: 85

1- . بقره(2) / 38 و 39.

2- . نوح(71) / 18.

وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَكُلْنَا مِنْ ثَمَرِهِمْ وَمِنْ عَمَلِهِمْ وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ (1)

و آنگاه که کسی را کشتید و درباره آن اختلاف کردید و خداوند آن را که پنهان می کردید بیرون آورد* پس گفتیم او را به بعضی از آن مرده بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می کند و آیاتش را به شما نشان می دهد شاید شما خرد ورزید.

و سرگذشت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و زنده شدن پرندگان برای او (2) و نیز مرگ

حضرت عزیر (علیه السلام) و زنده شدن وی بعد از صد سال (3) این حقیقت را بازگو می کند که

زنده شدن انسان ها در روز قیامت مورد اتفاق همه ملل و ادیان الاهی بوده است. بلکه در ادیان غیر الاهی مانند برهمنی و بودایی و مجوسی حتی آیین های مصریان قدیم نیز اعتقاد به معاد وجود داشته است. (4)

معاد وحوش و حیوانات

معاد وحوش و حیوانات از اصول دین و از ضروریات ادیان الاهی نیست، و اعتقاد و عدم اعتقاد به آن تاثیری در اعتقاد به معادی که از اصول دین است ندارد. ولی اصل این مسأله در برخی آیات قرآنی و روایات اهل بیت (علیهم السلام) امری مسلّم فرض شده است. خداوند متعال پیامبرش را به یاد روزی می اندازد که وحوش محشور می شوند.

وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ. (5)

و آنگاه که وحوش محشور می شوند.

ص: 86

1- . بقره (2) / 73.

2- . بقره (2) / 260.

3- . بقره (2) / 259.

4- . ر.ک: خدا و معاد / 28-32.

5- . تکویر (81) / 5.

و در جای دیگر حیوانات و پرندگان را مانند انسان ها دارای اَمّت های مختلف به حساب آورده و اجتماع آن ها را در محشر یاد آوری می کند :

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ. (1)

و هیچ جنبنده ای در زمین و هیچ پرنده ای نیست که با دو بالش پرواز می کند جز اینکه مانند شما اَمّت هایی هستند. ما در کتاب از هیچ چیز فروگذار نکردیم. آنگاه به سوی پروردگارشان محشور می شوند.

پس اینکه حیوانات هم مانند انسان ها دارای طوایف و اَمّت های مختلف اند، و در میان آن ها نیز خوب و بد وجود دارد و آن ها هم دارای شعور و قدرت و اختیارند و خداوند متعال هم مانند انسان ها آن ها را مورد خطاب و تکلیف خویش قرار داده است، از نظر قرآن و احادیث اهل بیت (علیهم السلام) جای هیچ گونه شک و تردید نیست.

اضافه بر این ها در روایتی که پیش تر در نقل جریان حضرت ابراهیم (علیه السلام) یاد کردیم، معلوم شد که منشأ سؤال حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خدای تعالی معاد حیواناتی بود که مأكول همدیگر واقع می شدند. و از آن روایت استفاده می شود که معاد حیوانات در ادیان امم پیشین نیز وجود داشته است.

و نیز در روایات، از برخی حیوانات به اسم نامبرده شده است که آن ها داخل بهشت خواهند شد. از این میان ناقه صالح، سگ اصحاب کهف، الاغ بلعم و گرگ را می توان نام برد. (2)

و از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که هر استری که سه سال یا هفت سال به سفر حج برده شود از حیوانات بهشت خواهد شد. (3)

پس اصل معاد حیوانات و وحوش با توجه به آیات یاد شده و روایات وارده در این زمینه مسلم است ولی کیفیت حشر آن ها روشن نیست.

ص: 87

1- انعام(6)/38.

2- تفسیر قمی 1 / 248؛ بحار الانوار 8 / 195.

3- ثواب الاعمال / 50؛ بحار الانوار 46 / 70.

* معاد در لغت به معنای بازگشتن است.

* و معنای اصطلاحی آن بازگشت ارواح مردگان در روز قیامت به بدن های عنصری این جهانی است برای رسیدن به پاداش یا کیفر اعمالشان.

* معاد یکی از اصول اعتقادی همه مسلمانان است که مانند ایمان به خدا تأکید فراوان به آن شده است.

* اعتقاد به معاد آثار مهمی دارد که به عنوان نمونه می توان به معنا دادن به زندگی و امید داشتن به آینده ای روشن را ذکر کرد.

* لزوم معاد از دو طریق عدل و حکمت الاهی قابل اثبات است.

* معاد همان گونه که در دین اسلام مورد تأکید قرار گرفته در ادیان الاهی دیگر نیز مورد توجه بوده است.

* اعتقاد به معاد در ادیان غیر الاهی نیز وجود داشته است.

* در روایات به دخول برخی از حیوانات به بهشت، تصریح شده است.

* با توجه به آیات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) معاد وحوش و حیوانات ثابت و مسلم است.

خودآزمایی

1. معنای لغوی و اصطلاحی معاد را بنویسید.
2. قرآن کریم چه اندازه به موضوع معاد اهمیت می دهد؟
3. آثار اعتقاد به معاد در زندگی فردی و اجتماعی انسان ها چیست؟
4. آیا در ادیان دیگر نیز معاد هست؟
5. آیه ای را که مربوط به گاو بنی اسرائیل است بیان کنید. این آیه شاهد و دلیل کدام موضوع قرآنی است؟
6. لزوم معاد انسان بر خدا را از دو طریق عدل و حکمت الاهی اثبات کنید.
7. جایگاه اعتقاد به حشر و وحوش را تبیین کنید.
8. آیا حیوانات نیز به بهشت می روند؟

درس هفتم: امکان معاد

اشاره

ص: 89

اشاره :

داستانهای قرآنی و حدیثی که از زنده شدن مردگان در دنیا حکایت می کنند به روشنی بیانگر امکان وقوع معاد هستند، از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه ایندرس یک آگاهی اجمالی از زنده شدن مردگان در دنیا داشته باشد و آیات و روایات مربوط به این بحث را بررسی کند.

ص: 90

الف: شواهد قرآنی

اشاره

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در آن ها خداوند متعال از وقوع زنده شدن برخی از مردگان در دنیا خبر داده و آن را مثالی برای زنده شدن مردگان در قیامت به شمار آورده است. این داستانها گواه روشنی بر امکان وقوع معاد جسمانی و جمع شدن اجزاء پوسیده انسان ها و شکل گیری انسان کامل در قیامت است.

1. زنده شدن مقتول بنی اسرائیل

یکی از موارد زنده شدن مردگان در دنیا، زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی (علیه السلام) است. خداوند متعال آن جریان را به این صورت حکایت می کند که در زمان حضرت موسی مردی کشته می شود و قاتل شناخته نمی شود و مردم در این باره اختلاف می کنند. خداوند متعال برای رفع اختلاف دستور می دهد گاوی بخرند و آن را ذبح کرده و یکی از اندام های آن را به مقتول بزنند تا او زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند. خدای تعالی بعد از نقل این جریان تصریح می کند که مردگان هم به این صورت زنده خواهند شد :

وَإِذ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادَّارَأْتُمْ فِيهَا وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ * فَفَلْنَا

و آنگاه که شخصی را کشتید پس دوباره آن اختلاف کردید و خداوند آنچه را که شما پنهان می کردید بیرون می آورد. پس گفتیم او را به بعضی از آن شخص بزنید. همین طور خداوند مردگان را زنده می کند.

در این جریان معلوم است که بدن مقتول به چیز دیگری تبدیل نشده بوده است. و تنها به جهت اختلالی که قاتل در نظام بدن مقتول ایجاد کرده بوده روح از بدن جدا شده و مرگ او فرا رسیده بود. و خداوند متعال با اصلاح نظام بدن روح را دوباره به آن برگرداند و با این شیوه مقتول زنده شد. بنابر این وقوع این امر در قیامت هیچ بعدی ندارد؛ بلکه بر اساس آموزه های دینی در قیامت نیز همین اتفاق خواهد افتاد. یعنی همان طور که خدای تعالی در این دنیا روح مرده را به بدن برگرداند و او انسان کامل شد و از همه آنچه پیشتر برایش اتفاق افتاده بود آگاه کرد در قیامت نیز انسان به همین صورت زنده خواهد شد و از اعمال و کردارهای سابق خویش آگاه خواهد شد.

2. زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال

یکی دیگر از موارد احیای مردگان در دنیا زنده شدن حضرت عزیر بعد از صد سال است. عزیر با مقداری طعام و کوزه آبی از محل زندگی خویش بیرون آمد. در راه به شهری رسید که خانه هایش فرور ریخته بود و همه مردمانش مرده بودند. اجساد مردگان همه پوسیده شده بود. او با خود گفت: خداوند این ها را چگونه زنده خواهد کرد؟

در این حال خداوند متعال او و مرکب سواریش را قبض روح کرد و صد سال از این جریان گذشت و بدن حضرت عزیر و مرکبش پریشان و پاشان گردید، اما کوزه آب و طعامش سالم مانده بود. خداوند متعال نخست چشمان حضرت را بازگردانده، آن ها را بینا کرد و سپس همه اعضای بدن او را در مقابل چشمانش جمع کرده بر آن ها گوشت رویانید و مرکبش را نیز زنده کرد تا به اطمینان و یقین وی افزوده شود و نشانه ای از قیامت و زنده شدن مردگان برای دیگران باشد.

ص: 92

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِئَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِئَةَ عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِرُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (1)

یا مانند کسی که بر قریه ای گذر کرد در حالی که خانه هایش فرو ریخته بود. گفت: خداوند اینها را بعد از مردن شان چگونه زنده می کند؟ پس خداوند صد سال او را میراند سپس زنده اش کرد گفت: چه مقدار درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا بعضی از روز. گفت: بلکه صد سال درنگ کردی. پس به غذا و نوشابه خویش نگاه کن فاسد نشده است. و به مرکب خویش نگاه کن. و ما تو را نشانه برای مردم قرار می دهیم. و به استخوانها نگاه کن که چگونه آن ها را به هم می آوریم سپس آن ها را گوشت می پوشانیم پس وقتی برای او روشن شد گفت: باور دارم که خداوند بر همه چیز قادر است.

در این جریان خداوند متعال با احیای بدن حضرت عزیر (علیه السلام) و مرکب سواریش - پس از گذشت صد سال از مردن آن دو و پوسیدگی بدنشان - به آن حضرت نشان داده است که احیای مردگان در قیامت نیز ممکن است و به همین صورت، انجام خواهد گرفت. یعنی همین بدن ها که پوسیده می شوند و در اطراف و اکناف عالم پراکنده می شوند دوباره خداوند متعال همه آن ها را جمع خواهد کرد و روحشان را به آن ها باز خواهد گردانید. سؤال حضرت عزیر هم که با دیدن مردگان و پراکنده شدن اعضای آن ها برایش ایجاد شد و از خداوند متعال پرسش نمود به همین نکته دلالت دارد که بدن هایی که در روز قیامت زنده خواهند شد همین بدن های دنیوی اند. و اگر بدنی غیر از این بدن در کار باشد یا معاد تنها روحانی باشد دیگر این سؤال از حضرت عزیر و جواب خداوند متعال به این صورت بی معنا می شد.

ص: 93

نکته دیگری که در این آیه در امر معاد مهم است آن است که خداوند متعال طعام و شراب حضرت عزیر را در طول صد سال سالم و سلامت حفظ کرده بود، خدای تعالی با این کار خویش بندگانش را به قدرت و علم و آگاهی خویش یادآوری می کند که خدای تعالی اگر بخواهد می تواند همه بدن های انسان ها را سالم و سلامت حفظ کند. و سنت های طبیعی محکوم اراده خدای تعالی هستند نه اراده خدای متعال محکوم اسباب و سنت های طبیعی باشد.

3. زنده شدن پرنده های حضرت ابراهیم (علیه السلام)

مورد دیگر از احیای مردگان که خداوند متعال در قرآن کریم از آن یاد کرده است جریان زنده شدن پرندگان برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. امام صادق (علیه السلام) این جریان را به این صورت توضیح می دهد :

حضرت ابراهیم آن گاه که با دانستن اسم اعظم پروردگار بر آسمان ها و زمین مسلط شد... ناگاه حیوان مرده ای را مشاهده کرد که در کنار دریا افتاده و نیمی از بدنش در آب و نیم دیگر در خشکی بود و حیوانات آبی و خاکی از آن تغذیه می کردند و بعد درندگان به جان همدیگر افتاده و یکدیگر را می خوردند. در این هنگام حضرت ابراهیم در نهایت شگفت زدگی به خداوند متعال عرض کرد : پروردگارا! به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می کنی؟ به او وحی شد که آیا ایمان نیاوردی؟ پاسخ داد: چرا ایمان آورده ام ولی می خواهم اطمینان قلب پیدا کنم. می خواهم چگونگی زنده شدن این حیوانات که بعضی برخی دیگر را می خورند، مشاهده کنم. به او خطاب شد که چهار پرنده را بگیر و آن ها را بکش و گوشت و استخوان و پرهايشان را کاملاً در هم بکوب و بعد آن ها را به درستی در هم آمیز به گونه ای که نتوان آن ها را از هم جدا کرد. پس همان گونه که این حیوانات درنده همدیگر را می خورند و اجزایشان در هم می آمیزد اجزای مرغان نیز در هم آمیخته اند آن ها را به چند قسمت تقسیم کن و هر قسمت را بالای قلّه ای قرار بده و سپس مرغان را به نام خودشان بخوان. خواهی دید که مرغان شتابان به سوی تو می آیند. (1)

ص: 94

خداوند متعال اصل جریان را به این صورت حکایت می کند :

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُوْمِنُونَ قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قُلُوبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. (1)

و آنگاه که ابراهیم (علیه السلام) گفت: ای پروردگار من مرا نشان ده که چگونه مردگان را زنده می کنی؟ آیا ایمان نیاوردی؟ گفت: چرا. اما تا دلم مطمئن شود. گفت: چهار پرنده بگیر و آن ها را قطعه قطعه کن آنگاه جزئی از آن ها را در بالای هر قلّه ای قرار ده سپس آن ها را صدا بزنی با شتاب به سویت خواهند آمد؛ و باور کن که خداوند عزیز و حکیم است.

در این جریان نیز سؤال از زنده شدن مردگان و امکان وقوع معاد جسمانی است. اگر چه در روایت، اصل سؤال از خوردن حیوانات همدیگر را پدید آمده است و این نشانگر معاد آن ها نیز است و در مباحث بعدی شواهد و ادله ای برای آن خواهد آمد ولی این مسأله در انسان ها نیز وجود دارد و مردگان آن ها نیز خوراک دیگران قرار می گیرد. و خداوند متعال با جوابی که فرموده؛ نشان داده است که بدن های هر یک از موجودات اگر چه ظاهراً به بدن دیگری تبدیل می شود ولی در واقع هر یک از بدن ها مشخص و معین است و بعد از مرگ هیچ گاه بدنی به بدن دیگر یا جزئی از بدن به جزئی از بدن دیگر تبدیل نمی شود بلکه فقط با همدیگر در می آمیزند و به عنایت خداوند متعال به هنگام قیامت از همدیگر جدا شده و با برگشتن روحشان حیات تازه ای پیدا می کنند. بنابراین، داستان زنده شدن پرندگان حضرت ابراهیم (علیه السلام) نیز به خوبی بر امکان وقوع معاد جسمانی شهادت می دهد.

این جریان نیز قدرت و علم خداوند متعال را یادآوری می کند و گویای آن است که کوچکترین جزء بدنی هیچ انسانی در هر کجای عالم هم قرار بگیرد بر خدای تعالی پوشیده نیست و خداوند به آن آگاهی و اشراف کامل دارد و تمام اجزای بدن انسان ها را

ص: 95

بعد از پوسیده شدن دوباره به همان شکل اول خود بازگردانده و آن‌ها را عیناً مثل قبل قرار خواهد داد و روح و تمام ادراکات و بهره مندی آن‌ها از عقل و خرد را به آنان باز خواهد گرداند و آنان همان انسان‌های سابق خواهند شد. و با توجه به علم عیانی و دقیق و توانایی کامل و بی حد الهی در این امر جای هیچ گونه تردید و شبهه‌ای نیست. و در حقیقت اعتقاد به معاد با اعتقاد به توحید و معرفت خدای متعال پیوند خورده است و اعتقاد به معاد در ادیان الهی از اعتقاد به خدای تعالی و قدرت و علم عیانی او هرگز قابل تفکیک نیست.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) موارد دیگری از احیای مردگان در دنیا ذکر شده است که در این جا به همین مقدار بسنده می‌شود.

ب: شواهد روایی

چنانکه دیدیم قرآن کریم به صراحت دلالت کرد که در روز قیامت همه انسان‌ها با همین بدن‌های دنیوی خویش دوباره زنده خواهند شد. و خداوند متعال اجزای پوسیده و خاک شده بدن‌ها را جمع خواهد کرد. یعنی انسان موجود در آخرت و بهشت و جهنم عیناً همین انسان در دنیا با بدن دنیوی خویش خواهد بود. البته این بدان معنا نیست که آخرت در دنیا واقع خواهد شد و روح به بدن دنیوی با قید در دنیا بودنش تعلق خواهد گرفت بلکه بدن با اینکه بدن دنیوی است؛ اما جایگاه بدن، دنیا نخواهد بود. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم همین معنا با توضیحاتی بیان شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبرئیل گفت: من می‌خواهم زنده شدن مردگان را مشاهده کنم. جبرئیل او را به قبرستان بنی ساعده برد و بالای سر قبری آمد و مردی را زنده نمود و بعد گفت: روز قیامت انسان‌ها به این صورت زنده خواهند شد:

أَرِنِي كَيْفَ يَبْعَثُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْعِبَادَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟

قَالَ: نَعَمْ. فَخَرَجَ إِلَيَّ مَقْبَرَةَ بَنِي سَاعِدَةَ فَأَتَى قَبْرًا فَقَالَ لَهُ:

اَخْرَجَ بِاِذْنِ اللّٰهِ، فَخَرَجَ رَجُلٌ يَنْفُضُ رَاسَهُ مِنَ التُّرَابِ وَهُوَ يَقُولُ: وَ اَلْهَفَاةُ - وَ اَللَّهْفُ هُوَ التَّبَوُّرُ - ثُمَّ قَالَ: اَدْخُلْ، فَدَخَلَ. ثُمَّ قَصَدَ بِهِ اِلَى قَبْرِ
اٰخَرَ فَقَالَ: اَخْرُجْ بِاِذْنِ اللّٰهِ، فَخَرَجَ سَابِّ يَنْفُضُ رَاسَهُ... .

ثُمَّ قَالَ: هَكَذَا يُبْعَثُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

به من نشان بده خداوند چگونه در روز قیامت [مردگان را] بر می انگیزد.

[جبرئیل] عرض کرد: بله پس به سمت قبرستان بنی ساعده رفته و بر سر قبری آمد و به صاحب قبر گفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا!
مردی خارج شد [در حالی که] خاک سرش را تکان می داد و می گفت وا أسفا - و لهف به معنای هلاکت است - سپس گفت: برو داخل
قبر، پس داخل شد. سپس به سوی قبر دیگری رفت و گفت: به اذن خدا [از قبر] بیرون بیا! جوانی از قبر خارج شد در حالی که گرد و خاک
از سرش می تکاند... . سپس عرض کرد: خدا در روز قیامت این چنین [مردگان را] بر می انگیزد.

در این حدیث شریف نیز به روشنی از زنده شدن مردگان در دنیا سخن به میان آمده است. بر اساس این حدیث جمع شدن اجزاء پوسیده
شده بدن و شکل گیری انسان کامل به اذن خداوند کاملاً ممکن است و هیچ استبعادی ندارد. گذر صد سال یا هزاران هزار سال در امکان
آن تغییری ایجاد نمی کند و خدایی که انسانی را در این دنیا بعد از گذر صد سال یا بیشتر یا کمتر دوباره احیا می کند همو می تواند او را
بعد از گذر میلیاردها سال زنده کند.

ص: 97

*شواهد زیادی در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) بر امکان معاد دلالت دارند.

*زنده شدن مقتول بنی اسرائیل در زمان حضرت موسی شاهد روشنی بر امکان وقوع معاد است.

*بر اساس آیات قرآن حضرت عزیر (علیه السلام) پس از گذشت صد سال از قبض روحش به اذن خدا حیاتی دوباره یافت. این داستان نیز به خوبی بر امکان وقوع معاد دلالت می کند.

*از شواهد قرآنی دیگر بر امکان زنده شدن مردگان، داستان زنده شدن پرنده های حضرت ابراهیم (علیه السلام) است.

*در روایات نیز شواهدی از احیاء مردگان در دنیا ارائه شده است.

*بر اساس روایت امام صادق (علیه السلام) خدای تعالی به درخواست پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) اذن زنده شدن دو نفر از مردگان خفته در قبرستان بنی ساعده را صادر فرمود.

خودآزمایی

1. از زنده شدن مردگان در این دنیا چه نتیجه ای می توان گرفت؟
2. داستان زنده شدن مقتول بنی اسرائیل را به اختصار بنویسید.
3. تفاوتها و شباهتهای زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و زنده شدن حضرت عزیر را بیان کنید.
4. ماجرای حضرت ابراهیم (علیه السلام) را در احیای مردگان به اختصار بنویسید.

دانشجو باید بعد از مطالعه ایندرس دلایل منکران معاد عنصری را بداند و پاسخ عقلی و نقلی آن را از آیات و روایات یادگرفته وشبهه آكل و مأكول را برای خود حل کند.

ص: 100

1. شبهات منکران و پاسخ قرآن به آن ها

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم به شبهاتی که از سوی منکران عالم آخرت و زنده شدن مردگان در مقابل پیامبران الهی مطرح می شده، پرداخته و به آن ها پاسخ داده است. یکی از مهم ترین شبهه ها این است که: چگونه ممکن است بدن هایی که پوسیده و به خاک تبدیل شده است دوباره زنده شود؟

چنانکه پیشتر هم ذکر شد گاهی اوقات پیامبران الهی نیز درباره کیفیت زنده شدن مردگان پرسیده اند. و خداوند متعال برای اطمینان قلب آنان کیفیت احیای مردگان را در همین دنیا برای آن ها نشان داده است. و روشن است وقوع احیای مردگان در دنیا دلیلی محکم بر امکان آن در قیامت نیز است. ولی با وجود این خدای تعالی در آیات زیادی بعد از نقل شبهه های منکران معاد به جواب آن ها پرداخته است. در این جا به برخی از آن ها اشاره می شود:

وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا * قُلْ كُونُوا حِجَارَةً أَوْ حَدِيدًا * أَوْ خَلْقًا مِمَّا يَكْبُرُ فِي صُدُورِكُمْ فَسَيَقُولُونَ مَنْ يُعِيدُنَا قُلِ الَّذِي فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ.... (1)

ص: 101

و گفتند: آیا ما وقتی استخوان شدیم و از هم پاشیدیم آیا ما دوباره تر و تازه زنده خواهیم شد؟ بگو: سنگ باشید یا آهن یا خلقی بزرگ پیش خودتان. پس خواهند گفت: کیست که ما را برگرداند؟ بگو او که بار اول خلقتان کرد.

در این آیه کریمه خداوند متعال استبعاد و انکار منکران را نقل می کند که ما بعد از آن که استخوان و خاک شدیم چگونه ممکن است دوباره به صورت نخست باز گردیم؟ خدای تعالی جواب می فرماید: آن کسی که شما را نخستین بار آفریده است قادر است که شما را اگر چه استخوان یا خاک یا سنگ یا آهن هم شوید دوباره به همان صورت اول بر می گرداند.

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ * بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ. (1)

آیا انسان گمان می کند که ما استخوان هایش را جمع نمی کنیم؟ چرا ما توان داریم که سر انگشتانش را هم کامل کنیم.

در این آیه شبهه در جمع استخوان ها نقل شده و جواب آمده است که ما نه تنها بر جمع استخوان هایتان قادریم بلکه می توانیم سر انگشتانتان را هم دوباره مثل اول سر جای خویش استوار سازیم.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ * وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا اتَّبِعُوا بَابَانَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلِ اللَّهُ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ. (2)

و می گویند: ما جز زندگی دنیا زندگی دیگری نداریم می میریم و زنده می شویم و جز روزگار ما را هلاک نمی کند. و آن ها بدان آگاهی ندارند، آن ها جز گمان چیزی ندارند. و آنگاه که آیه های روشن ما برایشان تلاوت می شود

ص: 102

1- . قیامت(75)/43.

2- . جاثیه(45)/24-26.

حجتی ندارند جز اینکه می گویند: اگر راست می گوئید پدران ما را بیاورید. بگو خداوند شما را زنده می کند سپس می میراند سپس به روز قیامت که شکی در آن نیست همه شما را جمع می کند. اما بیشتر مردم نمی دانند.

در این آیات سخن از انکار منکران معاد است. آنان می گویند: ما جز دنیایی که در آن زندگی می کنیم دنیای دیگری نخواهیم داشت و با مرگ از بین رفته و فانی خواهیم شد و دوباره زندگی جدیدی نخواهیم یافت و شما اگر راست می گوئید که ما دوباره زنده خواهیم شد پس پدران ما را که سال هاست مرده اند و استخوان هایشان پوسیده، زنده کرده به ما نشان دهید.

خدای تعالی انکار این گروه را ناشی از جهل و نادانی آن ها دانسته، تأکید می کند که زندگی و مرگ انسان به دست اوست. و خداوند متعال است که زنده می کند و می میراند و در روز قیامت دوباره همه را زنده خواهد کرد. و مرگ و زندگی انسان ها کار طبیعت نیست تا انسان با مردن فانی شده و از بین برود. انسان کیفیت پیدایش خود را نمی داند که چگونه از خاک آفریده شده و به این صورت موجود در آمده است. بی اطلاعی او از کیفیت پدید آمدنش موجب شده است که درباره حیات یافتن مجدد خویش نیز دچار مشکل شود. اگر او همچون پدید آمدنش از بازگشت خود نیز اظهار بی اطلاعی می کرد خیلی بجا بود. یعنی انسان باید به نادانی و عدم آگاهی خویش اذعان کند و به توانایی و آگاهی خالق و آفریننده خویش ایمان بیاورد و اخبار او را در احیای مردگان در قیامت بپذیرد و به شواهد وقوع معاد در دنیا توجه کند، اما متأسفانه به جای آن انتظار دارد که خداوند متعال برای ایمان آوردن او پدرش را زنده کند! و این به معنای عدم اعتقاد کامل آنان به خداوند متعال است و نشان می دهد که آنان از معرفت خدای تعالی و تسلیم در مقابل او و ایمان و اعتقاد به خداوندگاری خدا ابا دارند.

أَوَلَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ * وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشأها أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ. (1)

ص: 103

آیا انسان نمی بیند که ما او را از نطفه آفریدیم اما او دشمنی آشکار است. برای ما مثل می زند و خلق خویش را فراموش می کند، می گوید: کیست که استخوانهای پوسیده را زنده کند. بگو: او که بار اول آفریدش زنده اش می کند. و او به هر خلقی آگاه است.

در این آیه شریفه هم انکار احیای مردگان در روز قیامت ناشی از جهل و نادانی انسان به خلقت خویش دانسته شده است. بنابر این اگر کسی خداشناس باشد و به خالقیت و ربوبیت خداوند متعال یقین کرده، و قدرت الاهی را پذیرفته باشد، این گونه شبهه ها برای او بوجود نخواهد آمد. اصولاً اگر کسی اندکی در پیدایش خود تأمل کند خواهد دانست کسی که نطفه را حیات داده و آن را به انسان کامل تبدیل کرده است همو می تواند انسان خاک و استخوان شده را دوباره زنده کند.

چنانکه مشاهده می شود این شبهه ها و جواب های آن ها به حیات دوباره بدن عنصری دنیوی انسان مربوط است و از طرف دیگر می دانیم که این شبهه ها اختصاص به منکران پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد بلکه در امت های پیامبران دیگر هم نظایر این ها وجود داشته است. و این نشانگر آن است که در روز قیامت که همه پیامبران الاهی از آن به امت هایشان خبر داده اند همین انسان ها با همین بدن های دنیوی شان دوباره جمع خواهند شد. پس اگر بدنی غیر از این بدن دنیوی در آخرت خلق شود و یا معاد فقط روحانی باشد و بدنی در کار نباشد، جایی برای طرح این شبهه ها و جواب هایی که داده شده نخواهد بود.

2. شبهه آکل و مأکول

نتیجه مطالب یاد شده تا اینجا این است که خداوند متعال در روز قیامت همه اجزای پراکنده انسان را - در هر جا از زمین و آسمان ها و دریاها باشد - دوباره جمع خواهد کرد و بدن را به صورت کامل دوباره درست خواهد کرد.

پیشتر روشن شد که انسان از روح و بدن مرکب شده است. روح به دو هزار سال پیش از بدن آفریده شده و به بدن خلق شده در عالم ذر تعلق گرفته است. سپس به همراه بدن در اصلاص پدران و ارحام مادران جاری می شود و در وقت معلوم در آخرین رحم

قرار می‌گیرد و از طریق مادر از مواد این دنیا تغذیه و رشد و نمو می‌کند و بعد از سپری کردن دوران جنینی به دنیا می‌آید و در این دنیا رشد و عمر خویش را طی می‌کند و در نهایت با مرگ روح و بدن ذرّی از این بدن دنیوی خارج می‌شود. روح در برزخ و بدن ذرّی - بنابر روایتی - در قبر باقی می‌ماند. بسیاری از بدنهای دنیوی می‌پوسند و به عناصر اوّلیّه تبدیل می‌شوند. و عناصر اوّلیّه بدن نیز ممکن است به اجزای موجودات دیگر تبدیل شوند. مثلاً داخل آجر یک ساختمان گردند یا به شاخه درختی بروند و یا جزئی از بدن حیوان یا انسانی دیگر شوند. از سوی دیگر گفته شد که خدای تعالی در قیامت اجزای بدن هر انسانی را در هر کجا که باشند دوباره به هم می‌آورد و جمع می‌کند. جمع کردن بدنها هیچ مشکل عقلی ندارد جز در صورتی که جزئی از بدن انسانی تبدیل به جزء بدن انسانی دیگر شود در این صورت خدای تعالی اگر بخواهد هر دو انسان را به صورت کامل باز گرداند و زنده کند ممکن نخواهد بود. از این شبیه در اصطلاح به شبیه آکل و مآکول تعبیر شده است.

این شبیه به نحوی در روایتی که پیش تر در نقل جریان زنده شدن پرندگان برای حضرت ابراهیم (علیه السلام) نقل گردید، عنوان شده است. زیرا در روایت یاد شده منشأ سؤال حضرت ابراهیم (علیه السلام) این بود که آن حضرت دید که حیوان مرده ای کنار دریا افتاده و حیوانات دریایی و خشکی از آن می‌خورند و بعد آن حیوانات همدیگر را می‌خورند. با دیدن این جریان از خداوند متعال خواست تا کیفیت زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. پروردگار نیز دستور داد او چهار پرنده را بگیرد و سرشان را ببرد، آن‌ها را به طور کامل بکوبد و در هم آمیزد و به چند قسمت تقسیم کند. هر قسمتی را بالای قلّه ای بنهد. سپس هر یک از پرندگان را به اسم صدا زند. با این کار پرنده‌ها زنده شدند با شتاب به سوی حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمدند.

این جریان نشان می‌دهد که موجودات اگر چه از همدیگر تغذیه می‌کنند ولی آنچه در این تغذیه اتفاق می‌افتد این است که بدن‌ها در همدیگر مخلوط می‌شود نه این که جزئی از بدن یکی تبدیل به جزئی از بدن دیگری شود.

علاوه بر این که معلوم شد هر انسانی پیش از آن که به دنیا بیاید، در عالم ذرّ دارای

روح و بدن بوده است. و گفتیم همان انسان به این دنیا آمده و در این دنیا رشد کرده و به این صورت در آمده است. و نیز در برخی روایات آمده است که بدن انسان بعد از مردن باقی می ماند و هنگام قیامت دوباره با جذب اجزای خویش رشد می کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در پاسخ این سؤال حضرت زهرا (علیها السلام) که پرسید، آیا در روز قیامت وقتی انسان ها از قبرها بیرون می آیند کفن خواهند داشت؟ فرمود:

تُبَلَى الْأَكْفَانُ وَ تَبْقَى الْأَبْدَانُ. (1)

کفن ها پوشیده می شود و بدن ها باقی می ماند.

در حدیث دیگر امام صادق (علیه السلام) از این بدن به عنوان طینت یاد کرده می فرماید:

نَعَمْ حَتَّى لَا يَبْقَى لَحْمٌ وَلَا عَظْمٌ إِلَّا طِينَتُهُ الَّتِي خُلِقَ مِنْهَا فَإِنَّهَا لَا تَبْلَى تَبْقَى فِي الْقَبْرِ مُسْتَدِيرَةً حَتَّى يُخْلَقَ مِنْهَا كَمَا خُلِقَ أَوَّلَ مَرَّةٍ. (2)

بله تا این که هیچ گوشت و استخوانی نمی ماند مگر طینتی که از آن خلق شده است. پس آن (طینت) از بین نمی رود و در زمین به صورت دایره (=کروی) باقی می ماند تا از آن خلق شود مانند آنچه بار اول خلق شده بود.

بنابراین، اساس بدن انسان همان بدن ذرّی است. زیرا روشن است که روح با بدن ذرّی در عالم ذرّ انسان کامل بود و وقتی به این دنیا آمد از مواد این دنیا جذب کرده و رشد نمود همانطور که گیاهان با استفاده از مواد زمینی رشد و نمو می کنند. و بعد از مردن، بدن ذرّی باقی می ماند ولی آنچه در این دنیا جذب شده بود تبدیل به خاک و آب می شود. و به هنگام قیامت دوباره همین بدن ذرّی شروع به رشد نموده و اجزای باقی مانده بدن خویش را که در دنیا رشد و نمو کرده بود جذب می کند و دوباره انسان کامل می شود. پس کسی که اشکال می کند اول باید اثبات که اصل اجزای بدنی انسان در دنیا که عبارت است از عناصر اولیه تبدیل به عناصر اولیه انسان دیگر می شود. یعنی مقدار زیادی از این بدن را آب و هوا تشکیل می دهد که لحظه ای به بدن وارد شده و لحظه ای دیگر از آن خارج می شود. و روشن است که هیچ کدام از این عناصر نقش اساسی در

ص: 106

1- . جامع الاخبار / 175؛ بحار الانوار / 7 / 110.

2- . من لا يحضره الفقيه / 1 / 191؛ بحار الانوار / 7 / 47.

ثبات بدن انسانی ایفا نمی کنند و آنچه به طور کامل ثبات دارد بدن ذرّی است و آن مقدار بدنی از این دنیا که تبدیل به خاک می شود. پس شبهه آکل و مأکول در جایی است که جزئی از خاک بدن انسانی تبدیل به جزئی از خاک بدن انسانی دیگر شود. و اثبات چنین امری آسان و ساده نیست.

اضافه بر اینکه بدن در طول عمر دائم در حال تغییر و تحوّل است و ممکن است در طول عمر یک انسانی عناصر متعدّدی داخل بدن گردد و از آن خارج شود و خدای تعالی به قدرت بی حدّ و آگاهی کامل خویش آن ها را از همدیگر جدا می سازد و به بدن ذرّی هر انسانی ضمیمه می کند و تمام بدن انسانی را در آنجا بهم می آورد.

ص: 107

*در برخی از آیات قرآن کریم خداوند متعال شبهه های منکران معاد را نقل و پاسخ آن ها را بیان کرده است.

*آنان می گفتند چگونه می شود انسانی که تبدیل به استخوان و خاک شده است دوباره زنده شود. و نیز معتقد بودند که مرگ و زندگی انسان کار طبیعت است و بعد از مردن انسان فانی و نابود می شود و معادی در کار نیست. خدای تعالی منشأ همه این شبهه ها را ناآگاهی انسان به اصل پیدایش خویش و عدم معرفت او به خالقیت و علم و قدرت پروردگار دانسته است.

*شبهه آکل و مأکول به نحوی در روایات مطرح بوده و جواب آن نیز تا حدی در آن ها بیان شده است.

خودآزمایی

1. قرآن کریم به این سؤال منکران که می گفتند: «چگونه بدن های خاک شده دوباره زنده می شوند؟» چه پاسخی دارد؟
2. یکی از آیات قرآن را که استبعاد منکران معاد را از زنده شدن مردگان بیان می کند بنویسید و بررسی کنید.
3. در کدام آیه از قرآن کریم زنده شدن مردگان در روز قیامت ناشی از جهل و ناآگاهی انسان دانسته شده است؟
4. شبهه آکل و مأکول را توضیح دهید.

درس نهم: مرگ

اشاره

ص: 109

دانشجو باید بعد از مطالعه ایندرس ارتباط مرگ و خواب و تفاوت این دورا با توجه به آیات و روایات بداند، معنای احتضار را دانسته و چهره فرشته مرگ را در آن حالت توجه کند که روح مؤمن و فاجر را چگونه قبض می کند و آن ها در حال احتضار چه حالی دارند؟

از نظر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) معنای مرگ ارتباط نزدیکی با خواب دارد. در قرآن کریم مرگ و خواب در یک امر با هم مشترک دانسته شده اند و آن خروج روح از بدن در هر دو حالت است :

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى. (1)

خداوند روح ها را به هنگام مرگ اخذ می کند و آنکه در خوابش نمرده است، پس آن را که مرگ برایش [به هنگام خواب] به مرحله قضا رسیده است نگه می دارد و آن دیگری را تا وقت معلوم رها می کند.

آیه شریفه دلالت دارد که به هنگام مرگ و خواب روح و نفس از انسان اخذ می شود. و کسی که در خواب مرگش فرار رسیده باشد روحش نگه داشته می شود و آن که مرگش فرا نرسیده باشد رها می شود تا وقت مرگش برسد.

امام باقر (علیه السلام) هم مرگ را همان خواب دانسته و اختلاف آن دو را در بلندی و کوتاهی مدت آن ها دانسته است. یعنی در هر دو حالت روح از بدن خارج می شود ولی خروج روح از بدن به هنگام خواب کوتاهتر از مرگ است. این آیه دلالت دارد که مرگ

ص: 111

بعضی از انسان ها به هنگام خوابشان فرا می رسد و برخی دیگر مرگشان به هنگام بیداری رخ می دهد. آنان که به هنگام خواب وقت مرگشان فرا می رسد روحشان دوباره به بدن باز نمی گردد و آنان که مرگشان به هنگام خواب فرا نرسیده، روحشان دوباره به بدنشان باز می گردد تا هنگام مرگشان فرا رسد.

این آیه به اجمال دلالت می کند که به هنگام مرگ و خواب روح از بدن خارج می شود اما تفاوت خروج در دو حالت را تبیین نمی کند. پس برای تفصیل و توضیح لازم است به روایات اهل بیت (علیهم السلام) در این مورد مراجعه شود.

هُوَ النَّوْمُ الَّذِي يَأْتِيكُمْ كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَّا أَنَّهُ طَوِيلٌ مُدَّتُهُ لَا يُنْتَبَهُ مِنْهُ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (1)

مرگ همان خواب است که هر شب سراغ شما می آید جز این که مدت آن طولانی تر است و انسان جز در قیامت از آن بیدار نمی شود.

و پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) هم هر گاه از خواب بیدار می شد می فرمود :

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَإِلَيْهِ النُّشُورُ. (2)

ستایش خدای را که مرا زنده کرد بعد از آن که میراند و بازگشت به سوی اوست.

خواب و مرگ هر دو یک حقیقت اند و بیداری در هر دو وجود دارد. بیداری بعد از خواب در حقیقت زنده شدن بعد از مرگ است، و به همین جهت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لَتَمُوتُنَّ كَمَا تَمُوتُونَ وَ لَتَبْعُنَّ كَمَا تَسْتَيْقِظُونَ. (3)

قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرد قطعاً خواهید مرد چنان که می خوابید و برانگیخته خواهید شد چنان که بیدار می شوید.

ص: 112

1- . معانی الاخبار / 289؛ بحار الانوار 6 / 155.

2- . من لا يحضره الفقيه 1 / 480؛ کافی 2 / 539؛ بحار الانوار 73 / 204.

3- . روضة الواعظين 1 / 53؛ بحار الانوار 7 / 47.

پس مرگ و خواب، با جدایی روح و بدن، و بیداری و حیات، با جمع میان آن دو تحقق پیدا می کند. امام صادق (علیه السلام) درباره مرگ و زندگی می فرماید :

الْإِنْسَانُ خُلِقَ مِنْ شَأْنِ الدُّنْيَا وَ شَأْنِ الآخِرَةِ فَإِذَا جَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا صَارَتْ حَيَاتُهُ فِي الْأَرْضِ. (1)

انسان از یک جنبه دنیایی و یک جنبه آخرتی خلق شده است پس هنگامی که خداوند بین این دو جمع کرد حیاتش در زمین جریان می یابد.

حال که روشن شد به هنگام خواب و مرگ روح از بدن خارج می شود. باید دید روحی که در هر دو حالت از بدن خارج می شود یکی است یا میان دو حالت در روحی که خارج می شود تفاوت است؟ ظاهر آیه شریفه و روایاتی که ذکر شد دلالت می کند که آنچه در هر دو حالت خارج می شود یک چیز است که از آن به روح یا نفس تعبیر شده است.

در برخی روایات توضیح بیشتری در این زمینه آمده است. در حدیثی نقل شده است که نفس به هنگام خواب از بدن خارج می شود و روح در بدن باقی می ماند. و به هنگام خواب میان نفس و روح ارتباطی مانند شعاع خورشید برقرار است ولی مرگ وقتی رخ می دهد که روح هم از بدن خارج گردد :

مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ إِلَّا عَرَجَتْ نَفْسُهُ إِلَى السَّمَاءِ وَ بَقِيَتْ رُوحُهُ فِي بَدَنِهِ وَ صَارَ بَيْنَهُمَا سَبَبٌ كَشُعَاعِ الشَّمْسِ، فَإِذَا أَدْنَى اللَّهُ فِي قَبْضِ الْأَرْوَاحِ أَجَابَتِ الرُّوحُ النَّفْسَ وَ إِنِ ادْنَى اللَّهُ فِي رَدِّ الرُّوحِ أَجَابَتِ النَّفْسُ الرُّوحَ. (2)

هیچ کس نمی خوابد جز اینکه نفس اش به سوی آسمان بالا می رود و روح اش در بدن اش باقی است و بین این دو ارتباطی مثل شعاع خورشید هست پس هنگامی که خدا به قبض روح ها اذن دهد، روح به نفس ملحق می شود و وقتی خدا به بازگشت روح اذن دهد نفس به روح ملحق می شود.

ص: 113

1- . علل الشرایع 1/107؛ بحار الانوار 6/117.

2- . مجمع البیان 8/781؛ بحار الانوار 58/27.

این حدیث شریف دلالت می کند که انسان اضافه بر روح و بدن از حقیقت سوّمی نیز برخوردار است که از آن در این حدیث به نفس تعبیر شده است. در حدیث دیگر نیز به این امر تصریح شده است :

خَلَقَهُ (أَي الْإِنْسَانَ) بِنَفْسٍ وَ جَسَدٍ وَ رُوحٍ، فَرُوحُهُ الَّتِي لَا تُقَارَفُ إِلَّا بِفِرَاقِ الدُّنْيَا وَ نَفْسُهُ الَّتِي تُرِيهِ الْأَحْلَامَ وَ الْمَنَامَاتِ وَ جِسْمُهُ هُوَ الَّذِي يَبْلَى وَ يَرْجَعُ إِلَى التُّرَابِ. (1)

خدا انسان را از نفس، جسد و روح خلق کرده است پس روح انسان آن است که از انسان جز با مرگ جدا نمی شود و نفسش [آن است] که رویاها و خوابها را می نمایاند و جسدش آن است که می پوسد و به خاک بر می گردد.

در این دو روایت میان مرگ و خواب تفاوتی که بیان شده این است که به هنگام مرگ، نفس و روح هر دو از بدن خارج می شوند ولی در خواب تنها نفس خارج می شود.

باید دید منظور از نفس و روح در این دو روایت چیست؟

روشن است به هنگام مرگ تمام آثار حیات انسانی از بدن گرفته می شود، ولی به هنگام خواب حتی خواب سنگین در بدن آثاری از حیات وجود دارد. و آن جریان خون در تمام اعضای بدن و تنفس می باشد. و گاهی حرکتی غیر اختیاری در اعضای بدن مشاهده می شود. گاهی اوقات دیده شده است که اشخاصی در خواب راه می روند. و سخن گفتن در خواب برای همه ثابت و روشن است. ولی با وجود همه این ها بدن به هنگام خواب هیچ شعور و ادراک خاص انسانی ندارد. زیرا هیچ شخصی به هنگام خواب از آنچه در اطرافش می گذرد اطلاعی ندارد. بلکه از امور وجدانی خویش نیز آگاهی ندارد. یعنی در حال خواب از همه دردها و لذت ها غافل محض است، حتی سیری و گرسنگی و تشنگی خویش را هم نمی داند.

این نشان می دهد که با وجود سلامتی تمام اعضای بدن - از قلب و مغز و دستگاه اعصاب گرفته تا پوست و گوشت - عامل حرکت و فعالیت و درک و شعور بدن از او

ص: 114

گرفته شده است. و آن - همانطور که در بحث انسان شناسی بیان شد - روحی است که دو هزار سال پیش از بدن خلق شده است. پس مراد از نفس در این دور روایت همان روح قدیمه است که در عالم ذرّ با بدن همراه شده است و در چهار ماهگی به آن روح حیات و بقاء یا عقل اضافه شده است. شاهد این مطلب که مراد از نفس در این جا روح قدیمه است حدیثی از امیر مؤمنان (علیه السلام) می باشد که در آن تصریح شده است که روح خارج می شود و تسلط و احاطه آن بر بدن (= نفس) باقی می ماند از این تسلط و احاطه به نفس تعبیر شده است :

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الرُّوحَ وَ جَعَلَ لَهَا سُلْطَانًا فَسُلْطَانُهَا النَّفْسُ فَإِذَا نَامَ الْعَبْدُ خَرَجَ الرُّوحُ وَ بَقِيَ سُلْطَانُهُ... (1)

همانا خدای تعالی روح را خلق کرد و برای آن سلطانی قرار داد پس سلطان آن نفس است، پس هنگامی که انسان می خوابد روح خارج می شود و سلطانش باقی است.

پس معلوم می شود مراد از روح - که در آن دور روایت می فرمود در بدن باقی می ماند - همان تسلط و احاطه ای است که در این روایت امیر مؤمنان (علیه السلام) از آن به نفس تعبیر نموده است.

پس اصل این سخن که روح در خواب همچون مرگ از بدن خارج می شود، صحیح است ولی تفاوت خواب و مرگ در آن است که به هنگام خواب احاطه و سلطنت روح بر بدن باقی است ولی در مرگ آن هم از او گرفته می شود. این مطلب به نحو دیگری در حدیث دیگری بیان شده است. در آنجا راوی سؤال می کند: آیا به هنگام خواب روح از بدن خارج می شود؟ حضرت در جواب می فرماید: آری، آن گاه راوی می پرسد: به صورتی خارج می شود که چیزی از آن باقی نمی ماند؟ حضرت توضیح می دهد که در این صورت مرگ رخ می دهد. بلکه روح اگر چه از بدن خارج می شود ولی اصل و ریشه آن در بدن باقی است :

...تَصْعَدُ رُوحُ الْمُؤْمِنِ إِلَى السَّمَاءِ؟

ص: 115

قَالَ: نَعَمْ.

قُلْتُ: حَتَّى لَا يَبْقَى شَيْءٌ فِي بَدَنِهِ؟

فَقَالَ: لَا، لَوْ خَرَجَتْ كُلُّهَا حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهَا شَيْءٌ إِذَا لَمَاتَ.

قُلْتُ: فَكَيْفَ تَخْرُجُ؟

فَقَالَ: أَمَا تَرَى السَّمْسَ فِي السَّمَاءِ فِي مَوْضِعِهَا وَصَوُوهَا وَشُعَاعِهَا فِي الْأَرْضِ فَكَذَلِكَ الرُّوحُ أَصْلُهَا فِي الْبَدَنِ وَحَرَكَتُهَا مَمْدُودَةٌ. (1)

آیا روح مؤمن به سوی آسمان بالا می رود؟

فرمود: بله.

عرض کردم: به طوری که چیزی در بدنش باقی نمی ماند؟

فرمود: نه، اگر همه آن خارج شود به طوری که چیزی از آن باقی نباشد در این صورت می میرد.

عرض کردم: پس چگونه خارج می شود؟

فرمود: آیا خورشید را نمی بینی که در آسمان در جایگاه خود قرار دارد و نور و شعاعش در زمین است پس همین طور اصل روح در بدن است و حرکت آن امتداد دارد.

از جمیع این روایات و با توجه به حالات و اقسام مختلف خواب انسانی و نیز با توجه به روایاتی که در باب تعدد ارواح انسانی پیش از این نقل شد به این نتیجه می رسیم که خداوند متعال انسان را از روح و بدن مرکب ساخته است. و آن دورا به ابزار و انواری تقویت کرده است. مثلاً جریان خون در بدن و درجه فشار خاص آن ابزاری است که روح بتواند در بدن اعمال سلطنت کند و عقل و علم و قدرت نوری است که روح با بهره مندی از آن ها می تواند بدن را به اراده خویش به حرکت درآورد. هر اندازه که عقل و شعور از روح گرفته شود یا ابزار بدنی دچار اختلال گردد به همان میزان از تسلط روح کاسته می شود.

به نظر می رسد روح در اوائل خواب (خواب سطحی) در بدن است اما نور عقل

ص: 116

و علم از آن گرفته می شود و با عمیق تر شدن خواب به همان اندازه روح از بدن جدا و توجه آن به بدن کاسته می شود و بسا می شود که با تکان های شدید بدن نیز به بدن توجه پیدا نمی کند. با اینکه در همه حالات خواب یا شعاع روح به بدن می رسد یا خود روح در بدن است و شعاع آن از بدن خارج گردیده است و هیچ گاه در خواب روح از بدن به طور کامل قطع علاقه نمی کند. ممکن است روح بعد از خروج از بدن، ادراکات و افعالی بدون استفاده از ابزار و آلات بدن داشته باشد اما به جهت وجود ارتباط بین روح و بدن، بدن از آن متأثر گردد. نیز ممکن است روح بعد از خروج از بدن هیچ فعل آگاهانه ای نداشته باشد؛ در این صورت می توان از آن به خواب روح تعبیر کرد.

احتضار

احتضار حالت مرگ و جان کندن انسان را گویند. این حالت به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان، احتضار نامیده می شود. از آن به خاطر کنده شدن روح از بدن به «نزع» و به جهت بیرون راندن روح از بدن به «سوق» تعبیر شده است. (1)

امیر مؤمنان (علیه السلام) هم حالت مرگ و قبض روح را مقید به احتضار کرده می فرماید :

عِبَادُ مَخْلُوقُونَ اِقْتِدَارًا... وَ مَقْبُوضُونَ اِحْتِضَارًا. (2)

بندگانی به اقتدار خلق شده اند... و با احتضار قبض روح می شوند.

عرب شیر فاسد را محتضر می نامد زیرا معتقد است که جنیان در کنار آن حاضرند. (3)

در حالت احتضار احکام و دستوراتی برای محتضر ذکر گردیده است که در اینجا لزومی به ذکر آن ها دیده نمی شود.

ص: 117

1- . کشف الغطا 1 / 143.

2- . نهج البلاغه، خطبه 83.

3- . شرح ابن ابی الحدید 6 / 253.

هر انسانی بعد از سپری کردن مدّت حیات خویش در دنیا در نهایت، روزی فرشته مرگ را ملاقات خواهد کرد. فرشته ای که مأمور قبض ارواح است. او وقتی بر بالین محتضر حاضر می شود یا با رویی گشاده و چهره ای نورانی و زیبا سراغ انسان می آید و با آرامی و مدارای تمام جان انسان را از بدن می گیرد و یا با تندی و خشونت و چهره ای زشت و هولناک و با شعله هایی از آتش به استقبال محتضر می شتابد.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) از فرشته مرگ خواست چهره واقعی خویش را به هنگام قبض روح مؤمن و فاجر به او نشان دهد :

قَالَ: نَعَمْ أَعْرَضُ عَنِّْي. فَأَعْرَضَ عَنْهُ فَإِذَا هُوَ شَابٌّ حَسَنُ الصُّورَةِ حَسَنُ الثِّيَابِ حَسَنُ الشَّمَائِلِ طَيِّبُ الرَّائِحَةِ. فَقَالَ: يَا مَلِكَ الْمَوْتِ، لَوْ لَمْ يَلْقَ الْمُؤْمِنُ إِلَّا حُسْنَ صُورَتِكَ لَكَانَ حَسْبَهُ.

ثُمَّ قَالَ لَهُ: هَلْ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُرِيَنِي الصُّورَةَ الَّتِي تَقْبِضُ فِيهَا رُوحَ الْفَاجِرِ؟

فَقَالَ لَا تُطِيقُ. فَقَالَ: بَلَى.

قَالَ فَأَعْرَضُ عَنِّْي. فَأَعْرَضَ عَنْهُ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيْهِ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ أَسْوَدُ قَائِمِ الشَّعْرِ مُنْتِنِ الرَّائِحَةِ أَسْوَدُ الثِّيَابِ يَخْرُجُ مِنْ فِيهِ وَ مِنْ مَنَاخِرِهِ النَّيْرَانُ وَ الدُّخَانُ.... (1)

گفت: بله از من روی بگردان. پس از او روی گرداند، به ناگاه دید او جوانی است خوش صورت و خوش لباس و شکیل و معطر. حضرت ابراهیم (علیه السلام) فرمود: ای فرشته مرگ اگر مؤمن چیزی جز صورت نیکوی تو را نبیند برای او کافی است.

سپس به او گفت: آیا می توانی شکل خود را به هنگام قبض روح فاجر به من نشان دهی؟

ص: 118

عرض کرد: طاقتش را نداری. ابراهیم (علیه السلام) گفت: چرا.

گفت: از من روی بگردان. پس از او روی گرداند و سپس به او ملتفت شد و به ناگاه او را به شکل مردی سیاه با موهای برآمده، بد بو و سیاه پوش دید که از دهان و بینی اش آتش و دود خارج می شود.

در این حدیث چهره فرشته مرگ در حال قبض روح مؤمن و فاجر بیان شده است. معلوم است که مواجه شدن با فرشته مرگ به صورت اول شادی آور و خوشحال کننده است، و انسانی که با او مواجه می شود دلش می خواهد کنار او باشد و از او دور نشود ولی مواجه شدن با او با چهره دوش سخت دردآور و ترسناک است، و هیچ انسانی نمی خواهد لحظه ای با چنین صورتی مواجه گردد.

کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرشته مرگ روح فاجر را با سیخ های آتشین از تنش خارج می کند.

إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِذَا نَزَلَ لِيَقْبِضَ رُوحَ الْفَاجِرِ نَزَلَ مَعَهُ بِسُفُودٍ مِنْ نَارٍ فَيَنْزِعُ رُوحَهُ بِهِ فَتَصْبِيحُ جَهَنَّمَ. (1)

همانا هنگامی که فرشته مرگ برای قبض روح فاجر فرود می آید با او سیخ های آتشین فرود می آید و به وسیله آن روحش را بیرون می آورد. پس جهنم فریاد بر می آورد.

ولی این کار در مورد مؤمن به آرامی صورت می گیرد و برای او راحتی می آورد.

هم چون استحمام شخص کثیف و آلوده ای که بدنش متعفن شده و در رنج و عذاب باشد .

دَخَلَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (عليه السلام) عَلَى مَرِيضٍ مِنْ أَصْحَابِهِ - وَهُوَ يَبْكِي وَيَجْرَعُ مِنَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُ: يَا عَبْدَ اللَّهِ تَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ لِأَنَّكَ لَا تَعْرِفُهُ، أَرَأَيْتَكَ إِذَا اتَّسَخَتْ وَتَقَدَّرَتْ وَتَأَذَّيْتِ مِنْ كَثْرَةِ الْقَدْرِ وَالْوَسْخِ عَلَيْكَ

ص: 119

وَ أَصَابَكَ فُرُوحٌ وَ جَرَبٌ وَ عَلِمْتَ أَنَّ الْغَسْلَ فِي حَمَّامٍ يُزِيلُ ذَلِكَ كُلَّهُ أَمَا تُرِيدُ أَنْ تَدْخُلَهُ فَتَغْسِلَ ذَلِكَ عَنْكَ... فَذَلِكَ الْمَوْتُ هُوَ ذَلِكَ الْحَمَّامُ. (1)

حضرت امام هادی (علیه السلام) به عیادت مریضی از اصحابشان رفتند در حالی که او از ترس مرگ گریه و بی تابی می کرد.

امام علی النَّقی (علیه السلام) به او فرمود: ای بنده خدا از مرگ نترس زیرا تو چیزی در مورد آن نمی دانی آیا چنین نیست که وقتی بدنت چرک و بد بو شود به طوری که از زیادی عفونت و چرک در اذیت باشی و زخم ها و خارش ها در بدنت پدید آید و بدانی که شستشو در حمام همه آن ها را از بین می برد آیا در این صورت نمی خواهی وارد حمام شوی و همه این جراحات و خونابه ها از بدنت شسته شود؟... این مرگ به منزله همان حمام است.

انسان وقتی بداند با رنجی که تحمل می کند چه منافع و لذائد عظیمی برایش پدید می آید، آن رنج هر اندازه دردآور و سخت باشد تحملش برای او آسان خواهد بود. بر عکس کسی که می داند با این کار دردها و رنجها و عذاب ها آغاز می شود. تحمل درد و رنج برای او سخت و دشوار می گردد.

اضافه براین که به هنگام قبض روح مؤمن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت فاطمه (علیها السلام) و امامان اهل بیت (علیهم السلام) و فرشتگان بزرگواری چون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل بالای سر او حاضر می شوند. و همه به عزرائیل سفارش می کنند که با او مدارا کند. و او هم به آن ها قول می دهد که با او همانند پدری مهربان و برادری شفیق رفتار کند. (2)

امیر مؤمنان (علیه السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره شیعیان خویش به هنگام مرگ سؤال کرد و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از راحتی جان دادن مؤمن به او خبر داد و تذکر داد که شیعیان مرگشان به اختیار خودشان گذاشته می شود و فرشته مرگ در این مورد از آن ها اطاعت می کند. و جان دادن برای آن ها مانند آب سرد خوردن در گرمای تابستان است.

ص: 120

1- . معانی الاخبار / 290؛ بحار الانوار 6 / 156.

2- . بحار الانوار 6 / 162 ح 31 و 163 ح 32.

قُلْتُ فَمَا لَهُمْ عِنْدَ الْمَوْتِ؟

قَالَ: يَحْكُمُ الرَّجُلُ فِي نَفْسِهِ وَ يُؤَمِّرُ مَلِكَ الْمَوْتِ بِطَاعَتِهِ.

قُلْتُ: فَمَا لِذَلِكَ حَدٌّ يُعْرَفُ؟

قَالَ: بَلَى، إِنَّ أَشَدَّ شَيْعَتَنَا لَنَا حُبًّا يَكُونُ خُرُوجُ نَفْسِهِ كَشَدِّ رَبِّ أَحَدِكُمْ فِي يَوْمِ الصَّيْفِ الْمَاءِ الْبَارِدِ الَّذِي يَنْتَفِعُ بِهِ الْقُلُوبُ وَإِنَّ سَائِرَهُمْ لَيَمُوتُ كَمَا يُغَبِّطُ أَحَدَكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ كَافِرًّا مَا كَانَتْ عَيْنُهُ بِمَوْتِهِ. (1)

عرض کردم: به هنگام مرگ بر شیعیان چه می گذرد.

فرمود: مرگ او به اختیار خودش واگذار می شود و فرشته مرگ به اطاعت از او امر می شود.

عرض کردم: آیا برای این امر حدّ خاصی هست؟

فرمود: بله شیعه ای که دوستی او نسبت به ما شدیدتر باشد خارج شدن روح اش مانند نوشیدن آب خنک در یک روز تابستانی است که به واسطه آن جان آدمی لذت می برد و مردن دیگر شیعیان مانند آرام گرفتن آن ها در رختخواب شان است و چشم اش با مرگ خیلی روشن می شود.

و در حدیث دیگر آمده است که فرشته مرگ روح مؤمن را به تدریج و به آرامی و ملایمت قبض می کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَأْمُرُ مَلِكَ الْمَوْتِ فَيُرْدُّ نَفْسَ الْمُؤْمِنِ لِيَهْوَنَ عَلَيْهِ وَيُخْرِجَهَا مِنْ أَحْسَنِ وَجْهِهَا، فَيَقُولُ النَّاسُ لَقَدْ دَنَا اللَّهُ عَلَى فُلَانٍ الْمَوْتِ وَ ذَلِكَ تَهْوِينٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ. (2)

خدای عزوجل به فرشته مرگ امر می کند که روح مؤمن را برگرداند تا قبض روح بر او آسان گردد و او روح را به نیکوترین وجه از بدن خارج می کند، پس مردم می گویند: مرگ چقدر برای فلانی شدید شد درحالی که این [طولانی شدن] از سوی خدا برای آسان نمودن قبض روح اوست.

ص: 121

1- . تأویل الآيات/ 751؛ بحار الانوار 6 / 161.

2- . کافی 3 / 135؛ بحار الانوار 6 / 166.

مردم می پندارند که طولانی شدن مدّت جان دادن دردناک و سخت است ولی حضرت در این حدیث بر خلاف این پندار، بیان می کند که خداوند متعال برای این که قبض روح مؤمن به راحتی صورت گیرد و احساس درد برای مؤمن نباشد به فرشته مرگ دستور می دهد که روح او را به سرعت و شتاب بیرون نکند بلکه به تدریج و با برگرداندن دوباره آن این کار را انجام دهد تا خروج نفس راحت شود.

در حدیث دیگری در مورد خروج روح مؤمن آمده است که مؤمن خروج روحش را احساس نمی کند :

فَأَمَّا الْمُؤْمِنُ فَمَا يُحْسُ بِخُرُوجِهَا. (1)

اما مؤمن خروج روحش را احساس نمی کند.

در حدیث دیگری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که فرشته مرگ به هنگام قبض روح مؤمن مانند غلامی که پیش مولایش قرار می گیرد، با مؤمن رفتار می کند :

إِنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ لَيَقِفُ مِنَ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ الْعَبْدِ الذَّلِيلِ مِنَ الْمَوْلَى، فَيَقُومُ وَأَصْحَابُهُ لَا يَدُنُونَ مِنْهُ حَتَّى يَبْدَأَهُ بِالسَّلَامِ وَيُشِيرَهُ بِالْجَنَّةِ. (2)

همانا فرشته مرگ به هنگام مرگ مؤمن هم چون غلامی گوش به فرمان نزد مولایش است. او و یارانش نزد مؤمن می ایستند و پیش از آنکه به او نزدیک شوند به او سلام می گویند و به بهشت بشارت اش می دهند.

سختی دوری از دوستان و آشنایان

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) سخت ترین و ترسناک ترین حال انسان در سه مورد بیان شده است: هنگام ولادت و هنگام مرگ و هنگام معاد. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ أَوْحَشَ مَا يَكُونُ هَذَا الْخَلْقُ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ: يَوْمَ يُولَدُ وَيَخْرُجُ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ فَيَرَى الدُّنْيَا، وَ يَوْمَ يَمُوتُ فَيَعَايِنُ الْآخِرَةَ وَأَهْلَهَا، وَ يَوْمَ

ص: 122

1- . محاسن 1 / 177؛ بحار الانوار 6 / 186.

2- . من لايحضر الفقيه 1 / 135؛ بحار الانوار 6 / 167.

ترسناک ترین حال مردم سه منزل گاه است: روزی که متولد می شود و از شکم مادرش بیرون می آید و دنیا را می بیند، و روزی که می میرد و آخرت و اهل آن را به عیان درمی یابد و روزی که برانگیخته می شود و اموری را می بیند که در زندگی دنیا ندیده بود.

و در کلام امام سجاد (علیه السلام) این سه حال، هنگام رؤیت فرشته مرگ، رستاخیز و محاسبه ذکر شده است :

أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: السَّاعَةُ الَّتِي يُعَايِنُ فِيهَا مَلَكَ الْمَوْتِ، وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ، وَ السَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيمَا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِمَّا إِلَى النَّارِ. (2)

شدیدترین لحظات فرزند آدم سه زمان است: زمانی که فرشته مرگ را می بیند و زمانی که در آن از قبرش بر می خیزد، و زمانی که در پیشگاه خدای تبارک و تعالی قرار می گیرد [تا معلوم شود] بهشتی است یا جهنمی.

سختی جان کندن گاهی به خاطر ظهور چهره نامالیم و هولناک فرشته مرگ و کیفیت اخراج روح از بدن است که در بحث پیش بدان پرداخته شد.

و گاهی به جهت دوری از دوستان و آشنایان و بدن، و ورود به عالمی دیگر با شرایطی خاص است. امام حسن (علیه السلام) در حال احتضار می گریست. از ایشان در این باره سؤال شد و حضرت در جواب فرمود :

إِنَّمَا أَبْكِي لِخِصْلَتَيْنِ: لِهَوْلِ الْمُطَّلَعِ وَ فِرَاقِ الْأَحِبَّةِ. (3)

همانا گریه ام برای دو امر است: هراس از اشراف بر امور آخرت و دوری دوستان.

ورود به عالم آخرت و جدایی روح از بدن موجب می شود انسان به اموری که در

1- . الخصال 1 / 107؛ بحار الانوار 6 / 158.

2- . الخصال 1 / 119؛ بحار الانوار 4 / 159.

3- . کافی 1 / 461؛ بحار الانوار 6 / 159.

دنیا از آن‌ها محبوب بود، احاطه و اشراف پیدا کند. و در آن حال نه تنها از اعمال و کردار خویش آگاه است بلکه جایگاه و منزل آینده خود را نیز می‌بیند. و خود ورود به عالم دیگر با این شرایط ویژه هراس آور است. امیر مؤمنان (علیه السلام) اطلاع انسان از عالم آخرت را موجب سلب آرامش می‌داند:

فَإِنَّكُمْ لَوْ قَدْ عَايَنْتُمْ مَا قَدْ عَايَنَ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ لَجَزَعْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَوَهَلْتُمْ وَأَطَعْتُمْ وَلَكِنْ مَحْجُوبٌ عَنْكُمْ مَا قَدْ عَايَنُوا وَقَرِيبٌ مَا يُطْرَحُ الْحِجَابِ. (1)

پس شما اگر مشاهده کنید آن‌ها را که مردگان از شما انسان‌ها مشاهده کرده‌اند به یقین بی‌تابی کرده و هراسناک می‌شوید و گوش کرده و اطاعت پیشه می‌کنید. اما آنچه آن‌ها می‌بینند از شما پوشیده است. و پرده به زودی برداشته خواهد شد.

شخصی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد چرا انسان به هنگام خروج روح از بدن دچار درد و رنج می‌شود ولی این درد و رنج به هنگام دخول روح در بدن رخ نمی‌دهد. حضرت در جواب فرمود:

لِأَنَّهَا نَمَّا عَلَيْهَا الْبَدَنُ. (2)

به خاطر آنکه بدن با روح رشد کرده است.

چون روح همواره با بدن بوده و بدن به واسطه آن و با آن رشد نموده است، پس میان آن دو رفاقت و انس و محبت به وجود آمده است. به همین جهت است که جدا شدن از آن برای روح درد آور است.

ولی از آنجا که خداوند متعال به بندگان مؤمن محبت فراوان دارد و درد و رنج آن‌ها را ناخوش دارد؛ پس موقعی که می‌خواهد او را از اهل و عیال و دوست و بدن جدا کند دو نوع رایحه معطر برایش می‌فرستد که یکی را «مُنْسِيَّة» و دیگری را «مَسْحِيَّة» می‌نامند. با رایحه نخست همه اهل و عیال و اموال خویش را از یاد می‌برد و با دیگری از

ص: 124

1- نهج البلاغه، خطبه 20؛ بحار الانوار 39 / 244.

2- علل الشرایع / 309؛ بحار الانوار 6 / 158.

دنیا سیر شده و جدایی از آن را اختیار می کند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

لَوْ أَنَّ مُؤْمِنًا أَقْسَمَ عَلَى رَبِّهِ أَنْ لَا يُمِيتَهُ، مَا أَمَاتَهُ أَبَدًا، وَ لَكِنْ إِذَا كَانَ ذَلِكَ أَوْ إِذَا حَضَرَ أَجَلُهُ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ رِيحَيْنِ: رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمُسْبِيَةُ وَ رِيحًا يُقَالُ لَهَا الْمُسَدِّحِيَةُ، فَأَمَّا الْمُسْبِيَةُ فَإِنَّهَا تُنْسِيهِ أَهْلَهُ وَ مَالَهُ وَ أَمَّا الْمُسَدِّحِيَةُ فَإِنَّهَا تُسَحِّي نَفْسَهُ عَنِ الدُّنْيَا حَتَّى يَخْتَارَ مَا عِنْدَ اللَّهِ.

(1)

چنان که مومنی پروردگارش را قسم دهد که او را نمراند خدا او را هرگز نمی میراند اما در چنین حالی یا وقتی اجل او رسید خدای عزوجل دو رایحه خوش برای او می فرستد. یکی «منسیه» است و دیگری «مسحیه» پس منسیه اهل و عیال و مال را از یاد او می برد و مسحیه روحش را از دنیا سیر می کند تا آنکه آنچه رانزد خدای تبارک و تعالی است، برمی گزیند.

درد و رنج مؤمن در حال احتضار کفار گناهان اوست

درد و رنج هایی که متوجه انسان ها می شود یا برای امتحان الاهی است تا انسان ها با صبر و تحمل در مقابل آن ها به مقام بالایی نزد خدای تعالی برسند و یا برای جزای اعمال انسان ها است. بنابراین درد و رنجی که برخی از انسان ها در حال احتضار تحمل می کنند از این دو جهت خارج نیست. البته در باب احتضار به نظر می رسد جهت دوم مورد نظر باشد.

از امام صادق (علیه السلام) درباره علت راحت جان دادن بعضی از کفار و مؤمنین و سخت جان دادن برخی دیگر سؤال شد و ایشان در جواب فرمود :

مَا كَانَ مِنْ رَاحَةٍ لِلْمُؤْمِنِ هُنَاكَ فَهُوَ عَاجِلٌ ثَوَابِهِ. وَ مَا كَانَ مِنْ شَدِيدَةٍ فَتَمَحِيصُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ لِيَرِدَ الْآخِرَةَ نَقِيًّا نَظِيفًا مُسَدِّحًا لثَوَابِ الْأَبَدِ لَا مَانِعَ لَهُ دُونَهُ. وَ مَا كَانَ مِنْ سُهُولَةٍ هُنَاكَ عَلَى الْكَافِرِ فليؤفَى أَجْرَ حَسَنَاتِهِ فِي الدُّنْيَا لِيَرِدَ الْآخِرَةَ وَ لَيْسَ لَهُ إِلَّا مَا يُوجِبُ عَلَيْهِ الْعَذَابَ. وَ مَا كَانَ

ص: 125

مِنْ شِدَّةِ عَلَى الْكَافِرِ هُنَاكَ فَهُوَ اِبْتِدَاءُ عَذَابِ اللَّهِ لَهُ بَعْدَ نَفَادِ حَسَنَاتِهِ، ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ عَدْلٌ لَا يَجُورُ. (1)

راحت جان دادن مؤمن ثواب عمل اوست که تعجیل در آن شده است. و سخت جان دادن او برای پاک کردن اواز گناهانش است تا پاک و پاکیزه وارد آخرت شده مستحق ثواب ابدی گردد زیرا مانعی برای رسیدن به این ثواب جز گناهانش وجود ندارد. و راحت جان دادن کافر اجر کارهای نیک او در دنیا است تا وارد آخرت شود در حالی که در اعمالش جز آنچه موجب عذاب است، وجود ندارد. و سخت جان دادن کافر شروع عذاب خداوند در حق اوست بعد از اتمام جزای کارهای نیک اش. و همه اینها بدان جهت است که خدا عادل است و ستم نمی کند.

حضور پیامبر و ائمه (علیهم السلام) نزد محتضر

روایات فراوانی دلالت دارد که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت فاطمه و امامان معصوم (علیهم السلام) بلکه فرشتگان بزرگوار، همه بر بالین کسی که در حال جان کندن است جمع می شوند. و محتضر اگر از مؤمنان و شیعیان باشد مورد عنایت و لطف آنان واقع می شود و رعایت حال او را به فرشته مرگ (= قابض ارواح) سفارش می کنند. و حضور آنان بر بالین کافر و معاند موجب زیادی درد و رنج او می شود. امام صادق (علیه السلام) فرمود:

مَا يَمُوتُ مَوْلًا لَنَا مُبْغِضًا لِأَعْدَائِنَا إِلَّا وَ يَحْضُرُهُ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ) وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَيَرُونَهُ وَ يُبَشِّرُونَهُ وَ إِنْ كَانَ غَيْرَ مَوْلَا لَنَا يَرَاهُمْ بِحَيْثُ يَسُوؤُهُ. (2)

هیچ یک از شیعیان و پیروان ما و آنان که بغض دشمنان ما را بر دل دارند نمی میرند مگر آن که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ، امیر مؤمنان، امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) نزد او حاضر می شوند پس او را می بینند و به او بشارت می دهند و اگر محتضر از غیر پیروان ما باشد دیدن موجب ناراحتی او می شود.

ص: 126

1- . علل الشرايع / 298؛ بحار الانوار / 6 / 152.

2- . تفسير قمي / 2 / 265؛ بحار الانوار / 6 / 180.

*به هنگام خواب و مرگ روح از بدن خارج می شود.

*خواب و بیداری در روایات نشانه ای از مرگ و رستاخیز قلمداد شده است.

*تفاوت میان خواب و مرگ در این است که در خواب روح به طور کلی از بدن قطع علاقه نمی کند و با این که از بدن خارج شده است احاطه و سلطه او بر بدن باقی است؛ ولی به هنگام مرگ روح به طور کامل از بدن خارج می شود.

*حال جان کندن به جهت حضور فرشتگان یا دوستان و آشنایان در کنار انسان احتضار نامیده می شود.

*چهره فرشته مرگ هنگام قبض روح مؤمن نورانی و گشاده و هنگام قبض روح کافر و معاند زشت و هراسناک است.

*فرشته مرگ روح مؤمن را با آرامی و مدارا قبض می کند ولی روح کافر و معاند را به تندی و خشونت خارج می کند.

*دوری از اهل و عیال و جدایی روح از بدن سخت و دردآور است.

*درد و رنجی که مؤمنان در حال مرگ تحمل می کنند آنان را از گناهان پاک می کند و در مورد کافران سر آغاز عذاب کردارشان است.

*پیامبر و امامان (علیهم السلام) بر بالین همه انسان ها به هنگام مرگ حاضر می شوند.

1. ارتباط مرگ و خواب با توجه به آیات قرآنی و روایات اهل بیت (علیهم السلام) را بنویسید.

2. نفس و روح در روایات چه فرقی با هم دارند و کدام یک به هنگام مرگ از بدن به در می رود؟

3. خواب و بیداری در روایات نشانه چیست؟

4. احتضار یعنی چه؟

5. چهره فرشته مرگ در حالت قبض روح افراد چگونه است؟

6. کیفیت قبض روح مؤمن و فاجر را در روایات بنویسید.

7. درد و رنج مؤمنان در حالت احتضار چه جهتی دارد؟

8. حضور معصومان (علیهم السلام) در نزد محتضر را توضیح دهید.

درس دهم: برزخ

اشاره

ص: 129

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس معنای لغوی و اصطلاحی برزخ را دانسته و آیه ای را که برزخ از آن به دست می آید، نیک فرا گیرد. سخنان معصومان (علیهم السلام) را مورد دقت قرار دهد و درباره زندگی برزخی و سؤال قبر و اعمالی که به هنگام سؤال از مرده در قبر از او حمایت می کنند، آگاهی کافی داشته باشد.

برزخ در لغت چیزی را می گویند که میان دو شیء حایل شده و بین آن ها فاصله بیندازد و مراد از آن در این جا عالمی است که میان دنیا و قیامت فاصله انداخته است.

خداوند متعال هم از این امر خبر داده و به بندگانش توصیه می کند که مراقب کردار و رفتار خویش در این دنیا باشند که بعد از ورود به برزخ راه برگشت به این دنیا برای جبران اعمال وجود ندارد :

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمُ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ. (1)

تا آنگاه که مرگ هر یک از آن ها رسید می گوید: پروردگارا، مرا برگردان تا عمل صالح انجام دهم در آنچه [از اعمالی که در انجام آن ها کوتاهی و آن ها را] ترک کردم نه، این گونه نخواهد شد همانا آن سخنی است که گوینده اش اوست و از پشت سرشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

از آیه شریفه استفاده می شود که برزخ با مرگ آغاز می شود و تا قیامت ادامه می یابد.

ص: 131

امام باقر (علیه السلام) همه مدتی را که انسان در برزخ می ماند به خواب کوتاهی تشبیه کرده است که انسان زود از آن بر می خیزد.

مَا بَيْنَ الْمَوْتِ وَالْبَعْثِ إِلَّا كَنَوْمَةٍ نِمْتَهَا ثُمَّ اسْتَيْقَظَتْ مِنْهَا. (1)

بین مرگ و برانگیخته شدن فاصله ای نیست مگر مانند خوابی که می خوابی سپس از آن بیدار می شوی.

امام صادق (علیه السلام) نیز، خانه قبر را تا قیامت، برزخ دانسته است. عمر بن یزید از ایشان سؤال می کند که برزخ چیست؟ حضرت در جواب می فرماید:

الْقَبْرُ مُنْذُ حِينِ مَوْتِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. (2)

قبر از هنگام مرگ انسان تا روز قیامت است.

امام زین العابدین (علیه السلام) هم در تفسیر آیه شریفه (وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ) برزخ را قبر دانسته و با اشاره به آیه دیگر از قرآن کریم زندگی در برزخ را سخت دشوار شمرده و سپس قبر را باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های دوزخ معرفی کرده است:

وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ هُوَ الْقَبْرُ وَإِنَّ لَهُمْ فِيهِ لَهُ مَعِيشَةٌ صَدَنُكَ وَاللَّهِ إِنَّ الْقَبْرَ لَرَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفْرِ النَّارِ. (3)

امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر آیه شریفه «و از پس آن ها برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند». فرمود: برزخ قبر است. همانا برای آنان در قبر زندگی سخت و دشواری است. به خدا سوگند قبر باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های آتش است.

و خداوند متعال در آیه ای دیگر از زندگی سخت و دشوار کافران خبر داده، می فرماید:

ص: 132

1- . کافی 2 / 134؛ ارشاد القلوب 1 / 141؛ بحار الانوار 2 / 51.

2- . کافی 3 / 242؛ بحار الانوار 6 / 267.

3- . الخصال 119 / 1؛ الدعوات 244 / 6؛ بحار الانوار 6 / 159.

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى. (1)

و آن که از یاد من دوری کند همانا برای او زندگی سختی است و او را در روز قیامت کور محشور می کنیم.

آیه شریفه دلالت دارد که پیش از قیامت برای کافران زندگی سختی خواهد بود. اطلاق این آیه و ظهور آن اگرچه شامل برزخ نیز هست اما در برخی روایات محلّ این زندگی سخت، هنگام رجعت و عالم برزخ بیان شده است. امام صادق (علیه السلام) مراد از کسی که از ذکر و یاد خدا روگردانده است را دشمنان امیر مؤمنان (علیه السلام) دانسته و محلّ زندگی سخت آن ها را رجعت بیان کرده است:

هِيَ وَاللَّهُ لِلنُّصَابِ. قَالَ: جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ رَأَيْتَهُمْ دَهْرَهُمْ الْأَطْوَلَ فِي كِفَايَةٍ حَتَّى مَاتُوا؟ قَالَ: ذَاكَ وَاللَّهِ فِي الرَّجْعَةِ... (2)

به خدا سوگند زندگی سخت در این آیه برای ناصبی هاست. عرض کردم: ما آن ها را می بینیم که مدّتی طولانی در رفاه زندگی می کنند و با آن حال از دنیا می روند؟ پس فرمود: قسم به خدا این سختی در رجعت است.

و با وجود این امیر مؤمنان (علیه السلام) در نامه خویش به محمد بن ابی بکر زندگی سخت کافر را در برزخ دانسته می فرماید:

إِنَّ الْمَعِيشَةَ الضَّنْكَ الَّتِي حَذَّرَ اللَّهُ مِنْهَا عَذَابُ الْقَبْرِ. (3)

همانا زندگی سختی که خداوند دشمنش را از آن برحذر داشته عذاب قبر است.

پس معلوم می شود زندگی سخت برای دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) اختصاص به رجعت ندارد و آن ها در کلّ برزخ نیز حیاتی سخت و دشوار خواهند داشت و همواره در آنجا در درد و رنج خواهند بود.

ص: 133

1- . طه(20)/124.

2- . تفسیر برهان 5 / 195؛ بحار الانوار 53 / 51.

3- . تفسیر برهان 5 / 197؛ امالی طوسی / 27؛ امالی مفید / 265؛ بحار الانوار 6 / 218.

آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره عالم برزخ فراوان است. به برخی از آن ها در بحث بهشت و جهنم دنیا، اشاره خواهد شد.

برزخ منزلی از منازل آخرت

برزخ چنان که گفتیم عالمی است میان عالم دنیا و قیامت. یعنی انسان پس از مرگ وارد عالم برزخ می شود و مدتی در آن جا خواهد بود تا این که قیامت برپا می گردد و با برپایی قیامت برزخ هم تمام خواهد شد.

برزخ چنان که از معنایش پیداست نه مثل عالم دنیاست و نه مثل عالم پس از قیامت که از آن به عنوان آخرت یاد می شود، بلکه عالمی است میان این دو عالم که شامل ویژگی هایی از هر دو عالم است. با وجود این، برزخ منزلی از منازل آخرت شمرده شده است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با بیان این که قبر نخستین منزل از منزل های آخرت است یاد آور می شود که نجات یافتن انسان در این منزل از منزل های دیگر آسان تر است :

إِنَّ الْقَبْرَ أَوَّلَ مَنَازِلِ الْآخِرَةِ فَإِنْ نَجَا مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ أَيْسَرُ مِنْهُ وَإِنْ لَمْ يَنْجُ مِنْهُ فَمَا بَعْدَهُ لَيْسَ أَقْلَ مِنْهُ. (1)

همانا قبر اولین [منزل] از منازل آخرت است پس هر که از آن نجات یابد بعد از آن آسانتر است و کسی که از قبر نجات نیابد پس سختیهای بعدی کم تر از آن نخواهد بود.

این حدیث دلالت دارد که عذاب های منازل آخرت متفاوت است و کسی که عذاب منزل اول را تحمل نموده و از گناهان خویش آسوده شود نجات یافته است و در غیر این صورت نجات یافتن در منزل های دیگر به سادگی منزل اول نخواهد بود. این مطلب ارتباطی با شفاعت هم دارد برای توضیح بیش تر به آن جا مراجعه شود.

به نظر می رسد طول برزخ برای همه انسان ها یکسان نباشد. زیرا انسان ها به تدریج می میرند و وارد برزخ می شوند از سوی دیگر قیامت برای همه انسان ها به یک باره رخ خواهد داد. مثلاً فرزندان بلاواسطه حضرت آدم (علیه السلام) هزاران سال پیش وارد برزخ

ص: 134

شده اند اما آخرین فرزند حضرت آدم (علیه السلام) هنوز به دنیا نیامده است تا وارد برزخ گردد.

نکته دیگر درباره برزخ این است که خدای تعالی این منزل را یکی از منزل های آخرت قرار داده است تا مؤمنان و بهشتیان در قیامت مشکلی برای ورود به بهشت نداشته باشند و در برزخ از آلودگیها پاک گردیده و با پاکیزگی از موافق قیامت عبور کنند یا مقداری از آلودگی هایشان کاسته شده باشد.

سؤال قبر

سؤال قبر از جمله اموری است که در روایات اهل بیت (علیهم السلام) اهمیت فراوانی به آن داده شده است. و انکار آن خروج از ولایت شمرده شده است. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ. (1)

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست. معراج، سؤال قبر و شفاعت.

البته سؤال قبر برای همگان نیست بلکه تنها از مؤمنان و کافران خالص در قبر سؤال می شود و به دیگران اعتنایی نمی شود: امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

لَا يُسَأَلُ فِي الْقَبْرِ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضاً أَوْ مَحَضَ الْكُفْرَ مَحَضاً وَالْآخِرُونَ يُلْهَوْنَ عَنْهُمْ. (2)

در قبر جز از مؤمن محض یا کافر محض سؤال نمی شود و به دیگران اعتنایی نمی شود.

انسان هایی که وارد برزخ می شوند از نظر اعمال و کردار و اعتقادات چهار دسته اند: یا مؤمن کامل اند و هیچ عمل و کردار و اعتقاد غیر ایمانی در دنیا از آن ها سر نزنده است. این دسته تنها معصومان (علیهم السلام) هستند. یا کافر و مشرک محض اند و هیچ عمل ایمانی از آن ها سر نزنده است. آنان نیز کسانی هستند که با کفر به دنیا آمده و با کفر از دنیا رفته اند و هیچ لحظه ای از زندگیشان با ایمان همراه نشده است. یا زندگیشان آمیخته از هر دو

ص: 135

1- . امالی صدوق/ 294؛ بحار الانوار 6/ 223.

2- . کافی 3/ 235؛ بحار الانوار 6/ 260.

است یعنی اعمال و کردار آن‌ها در طول عمرشان مختلف بوده است. و یا اعمال و کردارشان نه ایمانی است و نه غیر ایمانی. یعنی در طول عمرشان ایمان و کفر در زندگی آن‌ها وارد نشده است و تمام عمرشان به استضعاف اعتقادی سپری شده است.

به نظر می‌رسد مقصود از ایمان خالص و کفر خالص در این روایات امر دیگری غیر از آنچه در گروه‌های چهارگانه ذکر گردید باشد. زیرا روشن است که در قبر از معصومان (علیهم السلام) سؤال نمی‌شود از کافر محض - که هیچ عمل ایمانی در طول عمر خویش نداشته - نیز سؤال معنا ندارد. پس به یقین می‌توان گفت مراد و مقصود معصوم (علیهم السلام) از محض ایمان و محض کفر این مطلب نیست. آنچه به قرائن و شواهد می‌توان در اینجا در معنای روایت گفت این است که مقصود از محض ایمان و محض کفر حالت شخص به هنگام مرگ است. انسان به هنگام مرگ یا با ایمان کامل از دنیا می‌رود اگرچه عمر خویش را در دنیا با کفر سپری کرده باشد و یا با کفر محض از دنیا می‌رود اگرچه عمر خویش را با ایمان سپری کرده باشد. و گروه دیگر کسانی هستند که به هنگام مرگ با ایمان خالص و کفر خالص از دنیا نمی‌روند بلکه یا به مرتبه ایمان و کفر نرسیده‌اند و حجّت بر آن‌ها تمام نشده است و یا با وجود حجّت آن‌ها نتوانسته‌اند ایمان آورده و تسلیم فرامین الهی شوند یا کافر شده و الوهیت و مولویت خدای تعالی را انکار کنند. و این امر یا به سبب ضعف خردشان می‌باشد و یا به جهات دیگری. چنین اشخاصی در قبر مورد سؤال قرار نمی‌گیرند اما آنان که حجّت برایشان تمام گردیده و با وجود آن کفر ورزیده‌اند و یا ایمان آورده‌اند ولی مرتکب فسق و فجور شده‌اند در قبر مورد سؤال قرار گرفته و در برزخ به خاطر کفر و فسق و فجورشان عذاب خواهند شد.

سؤال کنندگان در قبر دو فرشته‌اند به نام منکر و نکیر (1) یا ناگر و نکیر. (2)

و در روایتی آمده است که یکی از این دو از طرف راست و دیگری از طرف چپ وارد قبر می‌شوند و شیطان هم در آنجا حضور دارد. (3)

ص: 136

1- . بحار الانوار 6 / 216.

2- . بحار الانوار 6 / 245.

3- . کافی 3 / 238.

آن دو از نماز، زکات، حج، روزه و ولایت سؤال می کنند. (1)

امام صادق (علیه السلام) فرمود :

يُسْأَلُ الْمَيِّتُ فِي قَبْرِهِ عَنْ خَمْسٍ: عَنْ صَلَاتِهِ وَزَكَاتِهِ وَحَجِّهِ وَصِيَامِهِ وَوَلَايَتِهِ إِيَّانَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (2)

میت در قبر از پنج چیز سؤال می شود: از نماز، زکات، حج، روزه و ولایتش نسبت به ما اهل بیت.

در روایات دیگر سؤال از خداوند متعال و پیامبر و دین و امام مطرح شده است.

پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

أَنَّ لِلَّهِ تَعَالَى مَلَكَ يَقَالُ لَهُمَا نَاكِرٌ وَنَكِيرٌ يَنْزِلَانِ عَلَى الْمَيِّتِ فَيَسْأَلَانِهِ عَنْ رَبِّهِ وَنَبِيِّهِ وَدِينِهِ وَإِمَامِهِ، فَإِنْ أَجَابَ بِالْحَقِّ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ النَّعِيمِ وَإِنْ أُزْتِجَ عَلَيْهِ سَلَّمُوهُ إِلَى مَلَائِكَةِ الْعَذَابِ. (3)

همانا خدا دو فرشته دارد که به آن ها ناکر و نکیر گفته می شود، آن دو بر مرده فرود می آیند و درباره پروردگار، پیامبر، دین و امامش سؤال می کنند اگر به حق و درستی پاسخ گوید او را تسلیم فرشتگان نعمت می کنند و چنان که زبانش بند آید او را به فرشتگان عذاب تحویل می دهند.

این روایت دلالت دارد که غیر از دو فرشته سؤال کننده فرشته های دیگری هم هستند که به نام فرشتگان عذاب و نعمت نامیده می شوند. و میت بعد از سؤال به آن ها سپرده می شود.

و امام زین العابدین (علیه السلام) سؤال از کتاب و عمر را نیز طرح کرده است :

يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّ أَجَلَكَ أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَيْكَ... وَ قَبْضُ الْمَلِكِ رُوحَكَ وَ صِيْرَتُ إِلَى قَبْرِكَ وَ حَيْدًا فَرَدَّ إِلَيْكَ فِيهِ رُوحَكَ وَ افْتَحَمَ عَلَيْكَ فِيهِ مَلَكَانِ نَاكِرٌ وَ نَكِيرٌ لِمُسَاءَلَتِكَ وَ شَدِيدِدِ امْتِحَانِكَ.

ص: 137

1- . بحار الانوار 6 / 266.

2- . کافی 3 / 241؛ بحار الانوار 6 / 265.

3- . تصحيح الاعتقاد / 98؛ بحار الانوار 6 / 245.

أَلَا - وَإِنَّ أَوَّلَ مَا يَسْأَلَانِيكَ عَنْ رَبِّكَ الَّذِي كُنْتَ تَعْبُدُهُ، وَعَنْ نَبِيِّكَ الَّذِي أُرْسِلَ إِلَيْكَ، وَعَنْ دِينِكَ الَّذِي كُنْتَ تَدِينُ بِهِ وَعَنْ كِتَابِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتْلُوهُ، وَعَنْ إِمَامِكَ الَّذِي كُنْتَ تَتَوَلَّاهُ، ثُمَّ عَنْ عُمْرِكَ فِيمَا كُنْتَ أَفْنَيْتَهُ، وَمَالِكَ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبْتَهُ وَفِيمَا أَنْتَ أَنْفَقْتَهُ. (1)

ای فرزند آدم همانا اجل تو سریع ترین چیزی است که به سوی تو حرکت می کند... فرشته [مرگ] روح ات را قبض می کند و در منزل گاه تنها می شوی، پس در آنجا روح تو را باز می گرداند دو فرشته در قبر جهت سؤال و امتحان شدید به سوی تو می شتابند.

آگاه باش اولین چیزی که از تو سؤال می کنند پروردگارت است که چگونه عبادتت کردی و نیز از پیامبر تو که برایت مبعوث شده و دین تو که به آن متدین بودی و کتابت که تلاوتت کردی و امامت که از او پیروی کردی، سپس از عمرت سؤال می کند که در چه راهی صرف کردی؟ و از اموال ات که از کجا کسب و در چه راهی انفاق کردی؟ ...

در این روایت تصریح شده است که موقع سؤال روح به بدن برگردانده می شود. و این امر در حدیث دیگری نیز تصریح شده است. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

فَإِذَا أُدْخِلَ حُفْرَتَهُ رُذِّتِ الرُّوحُ فِي جَسَدِهِ وَجَاءَ مَلَكًا الْقَبْرِ فَأَمْتَحَنَاهُ. (2)

وقتی میت داخل قبر می شود روح به بدنش برگردانده می شود. دو ملک به قبر می آیند و او را امتحان می کنند.

وجود روح در بدن همواره به معنای وجود حیات دنیوی در بدن نمی باشد. ممکن است روح وارد قبر گردیده و تعلقی به بدن پیدا کند که به واسطه آن بدن دارای درک و شعور گردد و دو فرشته سؤال کننده را بشناسد و سؤالات آن ها را پاسخ دهد و آن ها پاسخ سؤالات را متوجه شوند اما افرادی که در دنیا هستند نه سؤال آنها را بشنوند و نه پاسخ بدن را درک کنند. همانطور که انسان تسبیح موجودات را در این

ص: 138

1- . کافی 8 / 72؛ امالی صدوق / 503؛ بحار الانوار 6 / 223.

2- . کافی 3 / 234؛ بحار الانوار 6 / 259.

از برخی روایات استفاده می شود که مؤمنان به هنگام سؤال در قبر مورد حمایت قرار می گیرند، از امیر مؤمنان (علیه السلام) نقل شده است کسی که در تقویت دین و معرفت بندگان خدا بکوشد خداوند متعال جواب سؤال ها را در قبر به او تفهیم می کند :

مَنْ قَوَّىٰ مَسْكِنًا فِي دِينِهِ ضَعِيفًا فِي مَعْرِفَتِهِ عَلَىٰ نَاصِبٍ مُّخَالِفٍ فَأَفْحَمَهُ لَقَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ يُدْلَىٰ فِي قَبْرِهِ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ رَبِّي وَ مُحَمَّدٌ نَبِيِّ وَ عَلِيٌّ وَلِيِّ وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَ الْقُرْآنُ بِهِجَتِي وَ عُدَّتِي. (1)

هر کس در راستای مقابله با ناصبی ها و مخالفان ما، ناتوان و بینوای در دین و معرفت را تقویت و آن ناصبی را روسیاه کند، هنگامی که در قبر قرار گیرد خداوند به او تلقین می کند که بگوید: پروردگرم: الله، پیامبرم: محمد، امامم: علی، قبله ام: کعبه و مایه سرور و پناه و یاورم: قرآن است....

نماز و روزه و زکات و احسان و صبر هم از اموری هستند که در هنگام سؤال در قبر به حمایت انسان می آیند امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِذَا دَخَلَ الْمُؤْمِنُ قَبْرَهُ كَانَتْ الصَّلَاةُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الزَّكَاةُ عَنْ يَسَارِهِ وَ الْبِرُّ يُطَلُّ عَلَيْهِ وَ يَتَنَحَّى الصَّبْرُ نَاحِيَةً. وَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهِ الْمَلَكَانِ اللَّذَانِ يَلِيَانِ مُسَاءَلَتَهُ قَالَ الصَّبْرُ لِلصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ: دُونَكُمَا صَاحِبِكُمْ فَإِنْ عَجَزْتُمْ عَنْهُ فَأَنَا دُونُهُ. (2)

آنگاه که مومن وارد قبرش می شود نماز از طرف راست و زکات از چپ و نیکی از هر طرف به او توجه می کند و صبر خود را به کنار می کشد، و آنگاه که دو فرشته متولی سؤال او وارد می شوند صبر به نماز و زکات می گوید: شما صاحب خود را همراهی و کمک کنید پس اگر نتوانستید من نیز با او هستم.

1- . احتجاج 1 / 18؛ بحار الانوار 6 / 228.

2- . کافی 3 / 240؛ بحار الانوار 6 / 265.

*برزخ در لغت چیزی است که میان دو چیز دیگر حایل می شود. و مراد از آن در این جا عالمی است میان دنیا و قیامت که انسان پس از مردن به آن وارد می شود.

*در آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به وجود این عالم تصریحات فراوان شده است.

*عالم برزخ برخی از ویژگی های دنیا را دارد و در روایات از آن به عنوان نخستین منزل آخرت سخن رفته است.

*سؤال قبر از جمله اموری است که انکار آن در ردیف خروج از ولایت شمرده شده است.

*سؤال کنندگان دو فرشته به نام نکیر و منکر یا ناکر و نکیرند.

*سؤال در قبر اختصاص به مؤمنان و کافران خالص دارد.

*مورد سؤال در قبر خدا، پیامبر، امام، قرآن، نماز، روزه و... است.

*به هنگام سؤال روح به بدن برگردانده می شود.

*مؤمنان در موقع سؤال مورد حمایت قرار می گیرند.

خودآزمایی

1. برزخ در لغت عرب به چه معناست و معنای اصطلاحی آن در زبان دین چیست؟

2. برزخ از کدام آیه قرآنی استفاده می شود؟

3. توضیح امام صادق و امام سجّاد (علیهما السلام) را درباره موضوع برزخ بیان کنید.

4. آیه (وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا) چه بیانی درباره برزخ دارد؟

5. درباره کیفیت سؤال قبر به اختصار توضیح دهید.

6. در قبر از چه مسائلی سؤال می شود؟

7. آیا به هنگام سؤال قبر روح به بدن برگردانده می شود؟

8. به هنگام سؤال قبر چه اعمالی از انسان حمایت می کنند؟

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس با فشار قبر و اعمالی که آن را در پی دارد، و نیز کارهایی که عذاب قبر را از آدمی دور می کند، آشنا شود و نمونه روایات مربوط به آن را فرا گیرد و به کیفیت چنان نعمت یا عذابی پی ببرد.

در بحث قبلی روشن شد که انسان وقتی وارد قبر می شود نخستین کاری که در آن جا صورت می گیرد این است که دو فرشته وارد قبر می شوند و او را مورد سؤال و امتحان قرار می دهند و بعد از سؤال و جواب او را به فرشتگان عذاب یا نعمت می سپارند.

و نیز روشن شد که سؤال در قبر عمومیت ندارد و به برخی از انسان ها، در برزخ اعتنایی نمی شود. حال بحث درباره فشار قبر و عذاب برزخ است.

به نظر می رسد فشار قبر از عذاب های نخستین عالم برزخ است که حتی بسیاری از مؤمنان هم با آن مواجه خواهند شد. ابوبصیر می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم:

أَيُّلْتُمْ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ أَحَدٌ؟ قَالَ: فَقَالَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْهَا مَا أَقَلَّ مَنْ يُفْلِتُ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ. (1)

آیا کسی از عذاب قبر رهایی دارد؟ فرمود: از آن به خدا پناه می برم چقدر اندک اند کسانی که از فشار قبر رها می شوند.

با وجود این برخی از مؤمنان خالص از این عذاب در امان هستند. امام صادق (علیه السلام)

ص: 143

از توسعه قبر برای مؤمنان اخبار کرده می فرماید :

هَيْهَاتَ مَا عَلَى الْمُؤْمِنِينَ مِنْهَا شَيْءٌ وَاللَّهِ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ لَتُفْتَخِرُ عَلَى هَذِهِ فَتَفْسَحُ لَهُ. (1)

هرگز برای مؤمنان چیزی از فشار قبر وجود ندارد. سوگند به خدا این زمین بر مرده مؤمن افتخار می کند و برای او توسعه می یابد.

البته این فشار اختصاص به آنان که در زمین دفن می شوند ندارد بلکه آنان که به دار کشیده می شوند هوا بر آن ها فشار می آورد. امام صادق (علیه السلام) در این زمینه می فرماید :

إِنَّ رَبَّ الْأَرْضِ هُوَ رَبُّ الْهَوَاءِ فَيُوحِي اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى الْهَوَاءِ فَيَضْغُطُهُ ضَغْطَةً أَشَدَّ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ. (2)

همانا پروردگار زمین، پروردگار هوا هم هست پس خدای عزوجل به هوا وحی می کند و هوا بر میت فشاری شدیدتر از فشار قبر وارد می آورد.

عوامل مؤثر بر فشار قبر

فشار قبر برای مؤمن کفاره تضييع نعمت های الاهی است که در دنیا از او سر می زند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

ضَغْطَةُ الْقَبْرِ لِلْمُؤْمِنِ كَفَّارَةٌ لِمَا كَانَ مِنْهُ مِنْ تَضْيِيعِ النَّعْمِ. (3)

فشار قبر برای مؤمن کفاره تضييع نعمت هایی است که از او سر زده است.

از این حدیث استفاده می شود که یکی از عوامل مهم عذاب قبر برای مؤمنان ضایع کردن نعمت های الاهی است که مؤمنان در دنیا به آن دچار می شوند.

یکی دیگر از عوامل مهم فشار قبر بد خلقی با اهل و عیال است. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آن گاه که سعد بن معاذ فوت کرد در تشییع او شرکت کرد در حالی که ردا بر

ص: 144

1- . کافی 3 / 129؛ بحار الانوار 6 / 196.

2- . کافی 3 / 241؛ بحار الانوار 6 / 266.

3- . ثواب الاعمال 197 / 1؛ علل الشرایع 1 / 309؛ بحار الانوار 6 / 221.

دوش نداشت و پای برهنه بود تا اینکه او را با دست های خویش بر قبر گذاشت و قبر او را درست کرد. بعد از همه این کارها فرمود: من می دانم که بر او بلایی خواهد رسید، بعد رو به مادر سعد کرد و به او تسلیت گفت و فرمود:

فَإِنَّ سَعْدًا قَدْ أَصَابَتْهُ ضَمَّةٌ. (1)

پس همانا فشاری به سعد رسید.

از حضرتش پرسیدند با این که شما در حق سعد بن معاذ این اندازه احترام کردید باز هم می فرمایید او دچار فشار قبر می شود؟! حضرت فرمود:

نَعَمْ إِنَّهُ كَانَ فِي خُلُقِهِ مَعَ أَهْلِهِ سُوءٌ. (2)

بله او با خانواده خود بد اخلاق بود.

از عوامل دیگر فشار قبر بی پروایی در نجاست بول و سخن چینی و دوری مرد از زن خویش شمرده شده است، امیرمؤمنان (علیه السلام) می فرماید:

عَذَابُ الْقَبْرِ يَكُونُ مِنَ النَّمِيمَةِ وَالْبَوْلِ وَعَزَبِ الرَّجُلِ عَنْ أَهْلِهِ. (3)

عذاب قبر ناشی از سخن چینی، [بی مبالاتی نسبت به] ادرار و دوری گزیدن مرد از همسر خود است.

و امام صادق (علیه السلام) فرمود:

إِنَّ جُلَّ عَذَابِ الْقَبْرِ فِي الْبَوْلِ. (4)

قسمت بیشتر عذاب قبر مربوط به [بی مبالاتی نسبت به] بول است.

بنابراین مؤمنان می توانند با پرهیز از امور یاد شده خود را از فشار قبر رهایی بخشند. هم چنین کارهای دیگری نیز در روایات برای امان ماندن از فشار قبر ذکر شده است که به برخی از آن ها اشاره می شود:

ص: 145

1- . امالی صدوق / 384؛ بحار الانوار / 6 / 220.

2- . علل الشرایع / 309؛ بحار الانوار / 6 / 220.

3- . وسایل الشیعه / 1 / 339؛ علل الشرایع / 309؛ بحار الانوار / 6 / 222.

4- . محاسن / 1 / 78؛ بحار الانوار / 6 / 223.

1. حج

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حج را یکی از موجبات رفع عذاب در قبر دانسته می فرماید :

الْحَاجُّ ثَلَاثَةٌ: فَأَفْضَلُهُمْ نَصِيبًا رَجُلٌ غَفِرَ لَهُ ذَنْبُهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْهُ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ وَقَاهُ اللَّهُ عَذَابَ الْقَبْرِ... (1)

حاجیان سه قسم هستند: آن که بهره اش از همه بیشتر است مردی است که گناهان پیشین و پسین او بخشیده شده و خداوند او را از عذاب قبر محفوظ داشته است....

2. خواندن آیه الکرسی

امام باقر (علیه السلام) خواندن آیه الکرسی را بر طرف کننده هزار امر بد دنیوی و هزار امر بد اخروی دانسته می فرماید :

مَنْ قَرَأَهَا مَرَّةً صَدَرَ اللَّهُ عَنْهُ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الدُّنْيَا وَ أَلْفَ مَكْرُوهٍ مِنْ مَكَارِهِ الْآخِرَةِ، أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الدُّنْيَا الْفَقْرُ وَ أَيْسَرُ مَكْرُوهِ الْآخِرَةِ عَذَابُ الْقَبْرِ. (2)

هر کس آیه الکرسی را بخواند خداوند از او هزار بدی از بدی های دنیا و هزار بدی از بدی های آخرت را برطرف می کند که آسانترین بدی دنیا تنگدستی و آسانترین بدی آخرت عذاب قبر است.

3. چهار روزه گرفتن در ماه رجب

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

مَنْ صَامَ مِنْ رَجَبٍ أَرْبَعَةَ أَيَّامٍ... أُجِيرَ مِنَ عَذَابِ الْقَبْرِ. (3)

هر کس در ماه رجب چهار روز روزه بدارد.... از عذاب قبر در امان خواهد بود.

ص: 146

1- . کافی 4 / 262؛ وسایل الشیعه 11 / 101.

2- . امالی صدوق 1 / 159؛ بحار الانوار 92 / 262.

3- . ثواب الاعمال 54 / 54؛ فضائل الا شهر 24 / 26؛ بحار الانوار 94 / 26.

4. قرائت سوره ملك

امام باقر (عليه السلام) می فرماید :

سُورَةُ الْمَلِكِ هِيَ الْمَانِعَةُ تَمْنَعُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. (1)

سوره ملك سپری است که از عذاب قبر نگه می دارد.

5. رکوع کامل

امام باقر (عليه السلام) می فرماید :

مَنْ أَتَمَّ رُكُوعَهُ لَمْ يَدْخُلْهُ وَحْشَةُ الْقَبْرِ. (2)

کسی که رکوعش را به صورت تمام و کمال به جا آورد هراس قبر به او داخل نمی شود.

6. خواندن سوره نساء

امیر مؤمنان (عليه السلام) می فرماید :

مَنْ قَرَأَ سُورَةَ النَّسَاءِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ أَمِنَ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ. (3)

هر کس در هر جمعه سوره نساء بخواند از فشار قبر در امان خواهد بود.

7. چهار بار حج رفتن

امام صادق (عليه السلام) می فرماید :

مَنْ حَجَّ أَرْبَعَ حَجَجٍ لَمْ تُصِبهُ ضَغْطَةُ الْقَبْرِ أَبَدًا. (4)

هر کس چهار بار به حج رود هرگز عذاب قبر به او نمی رسد.

ص: 147

1- . کافی 633 / 2؛ وسائل الشیعة 234 / 6.

2- . کافی 321 / 3؛ الدعوات / 276؛ بحار الانوار 244 / 6.

3- . تفسیر عیاشی 215 / 1؛ ثواب الاعمال / 105؛ بحار الانوار 349 / 86.

4- . من لایحضره الفقیه 217 / 2؛ الخصال 215 / 1؛ بحار الانوار 20 / 96.

8. شکیبایی زن بر بدخویی شوهرش

در روایتی نقل شده است زنی که، غیرت و تند خوئی شوهرش را تحمل کند و مهریه خویش را به شوهرش ببخشد از عذاب قبر در امان خواهد بود.

ثَلَاثٌ مِنَ النِّسَاءِ يَرْفَعُ اللَّهُ عَنْهُنَّ عَذَابَ الْقَبْرِ وَيَكُونُ مَحْشَرُهُنَّ مَعَ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ (صلی الله علیه و آله و سلم): امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى غَيْرَةِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ صَبَرَتْ عَلَى سُوءِ خُلُقِ زَوْجِهَا وَ امْرَأَةٌ وَهَبَتْ صَدَاقَهَا لِزَوْجِهَا. (1)

خداوند عذاب قبر را از سه گروه از زنان برداشته است و حشر آن ها با حضرت فاطمه (علیها السلام) دختر حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهد بود. زنی که غیرت شوهرش را تحمل کند، زنی که در برابر بد اخلاقی شوهرش صبر کند و زنی که مهریه اش را به شوهرش ببخشد.

9. وضو

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از مردی خبر داده است که در قبر عذاب او را فرا گرفته بود ولی وضویش آمد و آن را برطرف کرد:

رَأَيْتُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي قَدْ بَسِطَ عَلَيْهِ عَذَابُ الْقَبْرِ فَبَجَاءَهُ وَضُوءُهُ فَمَنَعَهُ مِنْهُ. (2)

مردی از امتم را دیدم که عذاب قبر بر او گستره شده بود پس وضوی او آمد و از آن مانع شد.

این ها اموری است که مؤمنان می توانند در زندگی این جهانی با انجام دادن آن ها خود را از عذاب قبر برهانند. هم چنین در روایات امور دیگری نیز ذکر شده است که فعل خود شخص نیست ولی با انجام گرفتن آن ها نیز عذاب قبر در میان نخواهد بود:

ص: 148

1- . وسائل الشیعة 21 / 285؛ ارشاد القلوب 1 / 175.

2- . امالی صدوق / 230؛ بحار الانوار 7 / 290.

10. مرگ در روز یا شب جمعه

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود :

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ أَوْ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُ عَذَابَ الْقَبْرِ. (1)

هر کس در شب یا روز جمعه بمیرد، عذاب قبر از او برداشته می شود.

امیر مؤمنان (علیه السلام) نیز مرگ در بعد از ظهر پنجشنبه تا ظهر روز جمعه را برطرف کننده عذاب قبر دانسته می فرماید :

مَنْ مَاتَ يَوْمَ الْخَمِيسِ بَعْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ إِلَى يَوْمِ الْجُمُعَةِ وَقْتَ الزَّوَالِ وَكَانَ مُؤْمِنًا أَعَادَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ. (2)

کسی که روز پنجشنبه بعد از ظهر تا روز جمعه به هنگام ظهر بمیرد در حالی که مومن است خدای عزوجل او را از فشار قبر پناه می دهد.

11. جریده

دو چوب تر، که در قبر همراه میت گذاشته می شود از اموری است که مانع عذاب قبر می شود: امام صادق (علیه السلام) در بیان علت نهادن جریده با میت در قبر می فرماید :

إِنَّهُ يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتْ رَطْبَةً. (3)

به درستی که آن چوب تا وقتی که تر است میت را از عذاب می رهااند.

12. آب پاشیدن بر روی قبر

امام صادق (علیه السلام) در جواب سؤال از علت پاشیدن آب بر روی قبر فرمود :

يَتَجَافَى عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَ التُّدَى فِي التُّرَابِ. (4)

تا وقتی که خاک قبر تر است عذاب از او برداشته می شود.

ص: 149

1- من لايحضره الفقيه 1 / 138؛ محاسن 1 / 60.

2- من لايحضره الفقيه 4 / 411 و ر.ك: ثواب الاعمال / 195.

3- كافي 3 / 153؛ من لايحضره الفقيه 1 / 144؛ بحار الانوار 6 / 215.

4- كافي 3 / 200؛ علل الشرايع / 307؛ بحار الانوار 79 / 23.

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که حضرت عیسی (علیه السلام) از کنار قبری عبور می کرد دید صاحب قبر در عذاب است. سال بعد باز از همان قبر عبور می کرد دید عذابی در کار نیست. از خداوند متعال در این باره سؤال کرد و خداوند متعال به ایشان وحی کرد که او را فرزند صالحی به کمال رسیده که یتیم ها را پناه می دهد و راه ها را اصلاح می کند به همین جهت عذاب قبر از او برداشته شده است :

أَنَّهُ أَدْرَكَ لَهُ وَلَدٌ صَالِحٌ فَأَصْلَحَ طَرِيقاً وَ آوَى يَتِيماً فَلِهَذَا غَفَرْتُ لَهُ بِمَا فَعَلَ ابْنَهُ. (1)

همانا فرزندی صالح برای او به کمال رسیده که راه را اصلاح و یتیم را پناه داده است پس به خاطر کار فرزندش بخشیده شده است.

باید توجه داشت که در قبر و برزخ عذاب های مختلف وجود دارد. و ممکن است برخی از این امور موجب رفع برخی از آن ها شود. چنان که گفته شد فشار قبر خودش عذابی است که بیشتر مؤمنان از آن در امان نیستند. و معلوم است که قبر خانه غربت و تنهایی و خانه تاریکی و ظلمت و خانه حشرات موزی است که کارهای خوب و پرهیز از گناهان در زمان حیات و نیکی های زمان حیات و بعد از مرگ برای رفع این گونه عذاب ها مفید است. ولی آنچه موجب رهایی از هر گونه عذاب در برزخ است ایمان خالص و بدون هیچ گونه آلودگی به اعمال و کردار زشت و حرام است.

نکته دیگری که توجه به آن لازم است این است که از ظاهر روایات بر می آید که عذاب قبر تنها به روح نیست بلکه بدن هم عذاب را می چشد و آن را درک می کند؛ چنان که در برخی از روایات نقل شده است که به هنگام سؤال روح به بدن بر می گردد. معلوم است که بازگشت روح در هنگام سؤال به نحوی نیست که حیات کامل به بدن افاضه شود بلکه این بازگشت برای سؤال و جواب و چشیدن عذاب می باشد.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی از ورود مؤمن و کافر به قبر گزارش می دهد و بیان

ص: 150

می کند که وقتی مؤمن وارد قبر می شود خاک به او تهنیت گفته و دوستی و محبت خویش را به او اظهار می کند سپس قبر توسعه می یابد و محل او در بهشت برایش ظاهر می شود.

ثُمَّ تُوخَذُ رُوحُهُ فَتُوضَعُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ رَأَى مَنْزِلَهُ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ نَمَّ قَرِيرَ الْعَيْنِ فَلَا يَزَالُ نَفْحَةً مِنْ الْجَنَّةِ تُصِيبُ جَسَدَهُ يَجِدُ لَذَّتَهَا وَطَيْبَهَا حَتَّى يُبْعَثَ. (1)

آنگاه روح او گرفته می شود و در بهشت جای داده می شود به گونه ای که منزل خویش را می بیند آنگاه به او گفته می شود: با روشنی چشم بخواب. پس همواره عطری از بهشت به بدن او می رسد که لذت و بوی خوش آن را تا قیامت می یابد.

اما کافر وقتی وارد قبر می شود خاک نسبت به او اظهار ناخوشنودی کرده و او را فشار می دهد و دری به آتش باز می شود و محل خویش را در آتش می بیند.

ثُمَّ تُوخَذُ رُوحُهُ فَتُوضَعُ حَيْثُ رَأَى مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ لَمْ تَزَلْ نَفْحَةً مِنَ النَّارِ تُصِيبُ جَسَدَهُ فَيَجِدُ أَلْمَهَا وَحَرَّهَا فِي جَسَدِهِ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثَ. (2)

آنگاه روح او گرفته و در مکانی که جایگاه خویش را در آتش می بیند نهاده می شود. سپس همواره شعله ای از آتش به بدن او می رسد که جسد او درد و حرارت آن را تا قیامت می چشد.

در این روایت تصریح شده است که روح و بدن هر دو در برزخ متنعم و معدبند. روح مؤمن در لذت و نعمت الاهی است و بدن و جسد او هم از این لذت ها و نعمت ها بی نصیب نیست. روح کافر نیز در عذاب و درد ورنج و آتش است و بدنش هم از آن بی نصیب نیست.

ص: 151

1- . کافی 241 / 3؛ بحار الانوار 6 / 266.

2- . کافی 241 / 3.

*ظاهراً فشار قبر و عذاب برزخ اختصاص به مؤمنان و کافران دارد.

*کسانی که در قبر دفن نمی شوند هوا آنان را فشار می دهد.

*تضییع نعمت ها، تساهل در نجاست بول، سخن چینی، دوری مرد از عیال خویش و بدخویی از عوامل مهم عذاب برزخ و فشار قبرند.

*حجّ، خواندن آیه الکرسی، چهار روز روزه گرفتن در ماه رجب، خواندن سوره مُلک، رکوع کامل، قرائت سوره نساء، چهار بار حج رفتن، شکیبایی زن بر تند خوئی شوهرش، وضو، مرگ در روز جمعه، جریده، آب پاشیدن روی قبر و کارهای خوب فرزندان موجب رفع فشار قبر و عذاب برزخ می شوند.

ظاهر روایات نشان می دهد که عذاب برزخ اختصاص به روح ندارد و بدن هم در آن معذب خواهد بود.

خودآزمایی

1. هنگامی که انسان به قبر در می آید، نخستین کاری که به وقوع می پیوندد چیست؟

2. آیا همه مردگان با فشار قبر رو به رو می شوند؟

3. دو نمونه از اعمالی که فشار قبر را در پی دارد، بنویسید.

4. چرا سعد بن معاذ به فشار قبر گرفتار شد؟

5. چه اعمالی آدمی را از فشار قبر در امان می دارد؟

6. جریده چیست؟

7. کدام اعمال باعث رهایی انسان از عذاب برزخ است؟

8. آیا نعمت و عذاب برزخی روحی است یا جسمی؟

درس دوازدهم: وضعیت ارواح در برزخ

اشاره

ص: 153

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس نظر روایات را در استقلال روح از بدن عنصری بداند و به حقیقت ارواح و میزان آگاهی آن ها از احوال زندگان پی ببرد و روایات مربوط را در این مورد بررسی کرده معنای دقیق مسخ و رجعت را بفهمد.

در بحث انسان شناسی بیان شد که بر اساس روایات اهل بیت (علیهم السلام) خلقت ارواح دو هزار سال پیش از ابدان بوده است و در این امر جای هیچ شک و تردیدی نیست.

بنابر این ارواح، موجوداتی مستقل اند و در حیات خود به بدن نیاز ندارند ولی خداوند متعال به جهت مصالحی ارواح را در بدن هایی که از پیش برای شان مقدر کرده بود، قرار داد. و تا هنگام مرگ روح همواره با بدن خواهد بود. و چنان که بیان شد جدایی میان این دو با مرگ تحقق پیدا می کند. بدن در قبر به خاک تبدیل می شود و روح در برزخ - که باغی از باغ های بهشت یا گودالی از گودال های جهنم است - به سر خواهد برد.

در برخی از روایات تصریح شده است که هیأت روح در برزخ مانند هیأت بدن دنیوی خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) در جواب یونس بن ظبیان که سؤال کرده بود می گویند: ارواح مؤمنان در چینه دان های پرندگان خواهد بود، فرمود: مؤمن ارجمندتر از آن است که خداوند این کار را در حق او بکند...

فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ صَدَّيْرَ تِلْكَ الرُّوحِ فِي قَالِبٍ كَقَالِبِهِ فِي الدُّنْيَا فَيَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفُوهُ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. (1)

پس هنگامی که خدای عزوجل روح مؤمن را قبض کرد آن روح به قالبی همانند قالبش در دنیا منتقل می شود پس می خورند و می آشامند. و اگر کسی به جمع آن ها اضافه شود او را به همان شکلی که در دنیا داشت می شناسند.

و در حدیثی دیگر می فرماید :

الْمُؤْمِنُ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ رُوحَهُ فِي حَوْصَلَةِ طَيْرٍ وَ لَكِنْ فِي أَبْدَانٍ كَأَبْدَانِهِمْ. (2)

ص: 155

1- . کافی 3 / 245؛ الزهد / 89؛ بحار الانوار 6 / 269.

2- . کافی 3 / 244؛ بحار الانوار 6 / 268.

کرامت مومنان نزد خدا بیشتر از آن است که روحش را در چینه دان پرنده قرار دهد لیکن در بدنهایی مانند بدنهای خودشان قرار می گیرند.

و در حدیثی دیگر تعبیر به صورت نموده است :

فَإِذَا قَبَضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ صَدَّيْرَ تِلْكَ الرُّوحِ إِلَى الْجَنَّةِ فِي صُورَةٍ كَصُورَتِهِ فَيَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ فَإِذَا قَدِمَ عَلَيْهِمُ الْقَادِمُ عَرَفَهُمْ بِتِلْكَ الصُّورَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي الدُّنْيَا. (1)

پس وقتی خدا روح مومن را قبض کرد آن روح در صورتی به صورت خود او در دنیا به سمت بهشت می رود پس می خوردند و می آشامند و چنانچه کسی به جمع آن ها اضافه شود او را به همان شکلی که در دنیا داشت، می شناسند.

و در حدیث دیگر تعبیر به صفت اجساد شده است :

إِنَّ الْأَرْوَاحَ فِي صِفَةِ الْأَجْسَادِ فِي شَجَرَةٍ فِي الْجَنَّةِ تَعَارَفُ وَتَسْأَلُ. (2)

همانا روح ها در صفت بدن ها در درختی داخل بهشت هستند همدیگر را می شناسند و با هم گفتگو می کنند.

و در برخی روایات هم به طور مطلق ذکر شده است که ارواح مؤمنان در بهشت از طعام و شراب آن می خوردند و می آشامند و ارواح کفار در دوزخ از طعام و شراب

ص: 156

1- . امالی طوسی / 418؛ بحار الانوار / 6 / 229.

2- . کافی / 3 / 244؛ بحار الانوار / 6 / 269.

آن ها تناول می کنند.

أَرْوَاحُ الْمُؤْمِنِينَ فِي حُجْرَاتٍ فِي الْجَنَّةِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَزَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِزَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا.

قَالَ: قُلْتُ: فَأَيْنَ أَرْوَاحُ الْكُفَّارِ؟

فَقَالَ: فِي حُجْرَاتِ النَّارِ يَأْكُلُونَ مِنْ طَعَامِهَا وَيَشْرَبُونَ مِنْ شَرَابِهَا وَيَتَزَاوَرُونَ فِيهَا وَيَقُولُونَ: رَبَّنَا لَا تَقِمْ لَنَا السَّاعَةَ لِنُنْجِزَ لَنَا مَا وَعَدْتَنَا. (1)

ارواح مومنان در اتاق هایی داخل بهشت هستند و از غذاهای آنجا می خورند و از نوشیدنیهای آن می آشامند. و همدیگر را ملاقات می کنند و می گویند: پروردگارا، قیامت را برای ما برپا کن تا وعده هایت را برای ما عملی کنی.

گفت: گفتم: ارواح کفار کجا هستند؟

پس گفت: در اتاقهای آتش از غذای آن می خورند و از شراب آن می نوشند و هم دیگر را زیارت می کنند و می گویند: پروردگارا قیامت را بر ما به پا مکن تا تهدید هایت بر ما عملی نشود.

با توجه به روایاتی که ذکر شد و نیز با توجه به مطالبی که در بحث حقیقت روح گفته شد که ارواح همچون بدن ها موجوداتی مادی اند و تفاوت میان آن ها در مراتب ماده است. یعنی ارواح موادی لطیف و رقیق اند ولی بدن ها موادی غلیظ و سنگین اند.

و نیز با توجه به اینکه ارواح در عالم ارواح مشخص و متعین بوده و با هم رفاقت و دوستی و خشم و دشمنی داشتند، روشن می شود این که گفته می شود: خداوند متعال در عالم برزخ برای ارواح بدن هایی مثالی خلق می کند، نمی تواند از نظر روایات امری قطعی و مسلم باشد، بلکه می توان گفت که ارواح وقتی از بدن ها جدا می شوند خودشان به همان صورت اصلی خویش که همانند صورت بدن دنیوی است ظاهر می شوند، همان طور که در خواب و رؤیا روح به صورت همان شخص رؤیت می شود.

ص: 157

به نظر می‌رسد ارواح در عالم برزخ از امور دنیا آگاهی کامل داشته باشند. ولی با وجود این روایات در این زمینه متفاوت است. و از مجموع آن‌ها آن‌چه به طور مسلم می‌توان پذیرفت این است که ارواح در برزخ از آزادی کامل برخوردار نیستند و اطلاعات آن‌ها نسبت به امور دنیا محدود به مواردی خاص است که از سوی خدای تعالی بر ایشان اجازه داده شده است.

در حدیثی آمده است که وقتی مؤمنی می‌میرد، روح او به ارواح مؤمنان دیگر در عالم برزخ می‌پیوندد. ارواح دور او جمع می‌شوند و از او درباره دوستانشان در دنیا سؤال می‌کنند. اگر او در جواب بگوید: او زنده بود، به او امیدوار می‌شوند که به آن‌ها ملحق خواهد شد و اگر بگویند او مرده است به همدیگر می‌گویند: او هلاک و تباه شد و به دوزخ افتاد:

فَإِذَا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الْأَرْوَاحِ يُقُولُ: دَعُوهَا فَإِنَّهَا قَدْ أَفَلَّتْ مِنْ هَوْلِ عَظِيمٍ، ثُمَّ يَسْأَلُونَهَا مَا فَعَلَ فُلَانٌ وَ مَا فَعَلَ فُلَانٌ؟ فَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ: تَرَكَتُهُ حَيًّا أَوْ تَجَوَّهَ وَإِنْ قَالَتْ لَهُمْ: قَدْ هَلَكَ قَالُوا قَدْ هَوَى هَوَى. (1)

پس هنگامی که روحی بر ارواح وارد شد می‌گویند: رهائش کنید به درستی که او از خطر بزرگ رها شده است سپس از او می‌پرسند فلانی چه می‌کند و فلانی چه می‌کند؟ پس اگر به ایشان بگوید او را در حالی که زنده بود ترک گفتم به وی امیدوار می‌شوند و اگر به ایشان بگویند: او مرده است می‌گویند او تباه شد.

این روایت دلالت دارد که آنان از احوال دوستانشان در دنیا از جمله مرگشان آگاهی ندارند و منتظرند تا یکی بمیرد و به آن‌ها ملحق شود تا از او سؤال کنند.

هم‌چنین در روایات مربوط به زیارت قبور آمده که امامان معصوم (علیهم السلام) مؤمنان را به زیارت قبور سفارش کرده، بیان می‌کنند که مردگان زوار خود را می‌شناسند و با آمدن آن‌ها وحشت از مردگان برطرف می‌شود و خوشحال می‌شوند، امیر مؤمنان (علیه السلام)

ص: 158

می فرماید :

زُورُوا مَوْتَاكُمْ فَإِنَّهُمْ يَفْرَحُونَ بِزِيَارَتِكُمْ وَيَطْلُبُ أَحَدَكُمْ حَاجَتَهُ عِنْدَ قَبْرِ أَبِيهِ وَعِنْدَ قَبْرِ أُمِّهِ بِمَا يَدْعُو لَهُمَا. (1)

اموات خود را زیارت کنید پس ایشان از زیارت شما شاد می شوند و نیاز خویش را نزد قبر پدر و مادرتان با دعا برای آن ها از خدا طلب کنید.

و در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

وَاللَّهِ إِنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَيَفْرَحُونَ بِكُمْ وَيَسْتَأْنِسُونَ إِلَيْكُمْ. (2)

سوگند به خدا [از حضور] شما آگاه و شاد می شوند و با شما انس می گیرند.

در حدیثی دیگر امام صادق (علیه السلام) از زیارت مردگان با خانواده خویش خبر می دهد که مؤمنان وقتی به زیارت عزیزان خویش می آیند بدی ها از آن ها پوشیده می شود اما کفار بدیهای اهل و عیال خویش را می بینند. و در این روایت تصریح شده است که آگاهی و آزادی هر شخص در برزخ به اندازه عملش خواهد بود. امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ وَإِنَّ الْكَافِرَ لَيُزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَيُسْتَرُّ عَنْهُ مَا يُحِبُّ: قَالَ: وَ مِنْهُمْ مَنْ يُزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يُزُورُ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ. (3)

همانا مومن اهل و عیال خویش را زیارت می کند و آنچه را دوست دارد می بیند و آنچه را ناخوش دارد از وی پوشیده می شود. کافر هم اهل و عیالش را زیارت می کند و آنچه را که ناخوشایند است می بیند و آنچه را دوست دارد از وی پوشیده می شود. فرمود: گروهی در هر جمعه خانواده خود را زیارت می کنند و عده ای هم بسته به اندازه عملشان خانواده خود را زیارت می کنند.

در حدیثی دیگر آمده است که همه مردگان به هنگام غروب به اهل و عیال خود سر

ص: 159

1- . کافی 3 / 229؛ وسائل الشیعة 3 / 223.

2- . من لا یحضره الفقیه 1 / 180؛ فلاح السائل 85 / 85.

3- . کافی 3 / 230؛ بحار الانوار 6 / 256.

می زند و از کارهای آن ها آگاه می شوند.

مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَلَا كَافِرٍ إِلَّا وَهُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِيدَ اللَّهِ عَلَى ذَلِكَ وَإِذَا رَأَى الْكَافِرِ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيْهِ حَسْرَةً. (1)

هیچ مومن و کافری نیست مگر آنکه به هنگام زوال آفتاب به خانواده خود سر می زند پس اگر مومن ببیند که اهل و عیالش کارهای نیک انجام می دهند بدین خاطر خدا را سپاس می گوید و وقتی کافر ببیند که اهل و عیالش کارهای نیک انجام می دهند حسرت می خورد.

و در روایت دیگر تصریح شده است که این دیدار به اندازه فضایل آن هاست. اسحاق بن عمار می گوید به امام موسی بن جعفر (علیه السلام) عرض کردم:

يَزُورُ الْمُؤْمِنُ أَهْلَهُ؟ فَقَالَ: نَعَمْ.

فَقُلْتُ: فِي كَمِّ؟

قَالَ: عَلَى قَدْرِ فَضَائِلِهِمْ؛ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَمِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ فِي كُلِّ يَوْمَيْنِ... أَذْنَاهُمْ مَنْزِلَةٌ يَزُورُ كُلَّ جُمُعَةٍ... (2)

آیا مومن اهل و عیالش را زیارت می کند؟ فرمود: بله. عرض کردم: در چه زمان هایی؟ فرمود: به اندازه نیکی هایشان. عده ای از آن ها هر روز زیارت می کنند، تعدادی هر دو روز... و آن ها که در پائین ترین درجه هستند هر جمعه زیارت می کنند.

مسخ در برزخ

گفتیم در برزخ ارواح به صورت بدن هایی که در دنیا با آن بودند، ظاهر شده و با همدیگر ملاقات می کنند ولی در این میان روایتی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که بنی امیه در برزخ به صورت وزغ در می آیند:

ص: 160

1- . کافی 3 / 230؛ بحار الانوار 6 / 257.

2- . کافی 3 / 231؛ بحار الانوار 6 / 257.

إِنَّهُ لَيْسَ يَمُوتُ مِنْ بَنِي أُمَّيَّةَ مَيِّتٌ إِلَّا مُسِيخٌ وَزَعَا. (1)

همانا هیچ کس از بنی امیه نمی میرد مگر آنکه به صورت وزغ در می آید.

البته معلوم است که مسخ غیر از تناسخ است زیرا در تناسخ روح بعد از جدا شدن از بدن انسانی به بدن انسان یا حیوان دیگر منتقل می شود ولی مسخ به این معناست که ماده روح به شکل و صورت وزغ ظاهر می شود و صورت انسانی خویش را از دست می دهد و مسخ در دنیا اضافه بر تغییر صورت روحی انسان صورت بدن او نیز تغییر پیدا می کند. پس مسخ تغییر شکل در روح و بدن است و در دنیا و تغییر شکل در روح است در برزخ. اما وقتی انسانی مسخ شد آیا بهره مندی او از کمالات نوری از قبیل علم و عقل و حافظه و نعمتهای نوری دیگر به همان اندازه که قبل از مسخ شدن از آن ها بهره مند بود باقی می ماند یا از آن کاسته می شود؟ در آیات و روایات دلائل و شواهد کافی بر بقای کامل این کمالات وجود ندارد. ممکن است خدای تعالی او را به اندازه ای از کمالات نوری بهره مند کند که مسخ شدن خویش را تشخیص دهد.

بازگشت از برزخ به دنیا

خداوند متعال از زبان کفار نقل می کند که وقتی وارد برزخ می شوند از خدایشان می خواهند که آن ها را دوباره به دنیا بازگرداند تا اعمال بد خویش را جبران کنند ولی خداوند متعال این خواسته آن ها را تحقق نمی بخشد.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ * لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا (2)

تا آنگاه که مرگ هر یک از آن ها رسید می گوید: پروردگارا، مرا برگردان تا عمل صالح انجام دهم در آنچه ترک کردم نه این گونه نخواهد شد، همانا

ص: 161

1- . الخرائج و الجرائح 1 / 284؛ بحارالانوار 6 / 235.

2- . مؤمنون(23) / 99.

آن سخنی است که گوینده اش اوست و از پشت سرشان برزخی است تا روزی که مبعوث شوند.

بر این پایه پس از مرگ برای احدی زنده شدن دوباره در این دنیا نخواهد بود. ولی خداوند متعال به جهت برخی مصالح پیش از قیامت ائمه اطهار (علیهم السلام) را دوباره بر روی همین زمین خاکی زنده خواهد کرد و ایشان سال ها بر مردم حکومت خواهند نمود. و نیز برخی از مؤمنان برای انتقام گرفتن و برخی از کفار برای انتقام پس دادن به دنیا باز خواهند گشت. از این حقیقت در اصطلاح به «رجعت» تعبیر شده است. (1)

ص: 162

1- . بحث رجعت در بخش امامت این مجموعه آمده است.

* ارواح بعد از جدا شدن از بدن ها با همان هیأتی که در دنیا داشتند در برزخ خواهند بود.

* ارواح در برزخ از احوال انسان ها در دنیا آگاهی کامل ندارند بلکه آگاهی محدود به فضائل و کمالات و اذن الاهی است.

* مردگان زوّار قبور خویش را می بینند و با دیدن آن ها خوشحال می شوند و وحشت آن ها برطرف می گردد.

* عدّه ای از انسان ها در برزخ به صورت وزغ ظاهر می شوند.

* بعد از ورود به برزخ برگشتی به دنیا نخواهد بود جز در مواردی خاص که به اجازه پروردگار صورت می گیرد. به هنگام رجعت عدّه ای دوباره به این دنیا باز خواهند گشت.

1. استقلال روح و نیازمندی آن به بدن در روایات چگونه تصویر شده است؟

2. شکل و صورت روح در بدن برزخی چگونه است؟

3. میزان آگاهی ارواح عالم برزخ از احوال زندگان چه اندازه است؟

4. زیارت قبور مردگان چه تأثیری در احوال آنان دارد؟

5. مسخ را توضیح دهید.

6. آیا امکان بازگشت انسان از برزخ به دنیا وجود دارد؟

اشاره :

دانشجو پس از مطالعه ایندرس با معنای نفخ صور و تعداد نفخه ها و مواقف مختلف آشنا می شود و آیات مربوط به هر یک را بررسی کرده و تحقیق می کند و کیفیت حساب رسی انسان ها را به وسیله پروردگار می آموزد.

ص: 166

صور به معنی شیپور و نفخ به معنی دمیدن است. ظاهر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) دلالت دارد که دوبار در صور دمیده خواهد شد.

نفخه اول

هنگامی که اسرافیل (علیه السلام) نخستین بار در صور بدمد همه می میرند و زمین و آسمان و همه ستارگان در هم می ریزند. خدای بزرگ درباره نفخه نخست می فرماید :

وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ. (1)

و در صور دمیده می شود همه اهل آسمانها و زمین می میرند جز آن کس که خدا بخواهد.

از آیه شریفه استفاده می شود که با یک دمیدن در صور همه انسان ها در زمین و آسمانها می میرند. این مردن را آیه شریفه با بی هوش شدن تعبیر می کند. این حالت برای همه اتفاق می افتد جز آنان که مشیت خداوند متعال بر بقایشان تعلق گرفته باشد.

در آیه دیگر خداوند متعال بیان می کند که با نخستین نفخه آسمان ها در هم

ص: 167

می ریزند و زمین و کوه ها از بین می رود.

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً* وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً* فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ* وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ.
(1)

پس آنگاه که یک بار در صور دمیده شد و زمین و کوهها بلند شده یک بار به هم کوبیده شوند، پس آن حادثه به وقوع می پیوندد و آسمان قطعه قطعه می شود. پس آسمان آن روز سست است.

در قرآن کریم از «نفخ اول» با عنوان «صیحه اولی» نیز تعبیر شده است. خدای تعالی می فرماید :

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ. (2)

آن جز یک داد زدن نیست پس ناگهان همه بی حرکت می شوند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) هم به مردن همه موجودات زنده و نرم شدن کوه ها و صخره ها و ذوب شدن آن ها پس از نفخه نخست اشاره می کند :

وَيُنْفِخُ فِي الصُّورِ فَتَرْهَقُ كُلُّ مَهْجَةٍ وَتَبْكُمُ كُلُّ لَهْجَةٍ وَتَدُلُّ الشُّمُّ الشَّوَامِخُ وَالصُّمُّ الرَّوَاسِخُ فَيَصِيرُ صَدْلُهَا سَدْرَابًا زَقْرَقًا وَمَعْهَدُهَا قَاعًا سَمَلَقًا. (3)

و در صور دمیده می شود پس هر جنبه ای می میرد و هر صاحب سخنی لال شود و کوههای بلند، پست می شوند و سنگهای محکم، در هم می شکنند و چنان متلاشی و صاف می شوند که همچون سرابی لرزان به نظر می آیند و جای آن ها صاف و هموار می گردد.

بنابراین بعد از نفخ اول سامان زمین به هم می ریزد و هیچ کوهی بر جای نمی ماند و هیچ زنده ای دیده نخواهد شد. در برخی روایات آمده که خلق همه از بین می رود و جز

ص: 168

1- . الحاقه(69)/16-13.

2- . پس(36)/29.

3- . نهج البلاغه، خطبه 195؛ بحار الانوار 7 / 115.

خدا کسی وجود ندارد چنان که در ابتدای خلقت خدا بود و بس.

وَإِنَّ اللَّهَ سَبْحَانَهُ يُعَوِّدُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا وَحَدَّهُ لَا شَيْءَ مَعَهُ كَمَا كَانَ قَبْلَ أَيْدَائِهَا كَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَائِهَا بِلاَ وَقْتٍ وَلاَ مَكَانٍ وَلاَ حِينٍ وَلاَ زَمَانٍ... ثُمَّ يُعِيدُهَا بَعْدَ الْفَنَاءِ. (1)

و همانا خدای تعالی بعد از فنای دنیا به وحدت خویش باز می گردد. چیزی با او نخواهد بود چنانکه قبل از شروع خلقت چنین بود. بعد از فناء دنیا نیز این چنین خواهد بود بدون وقت، بدون مکان و لحظه و زمان... سپس بعد از فنا آن را باز می گرداند.

این روایت دلالت دارد که قبل از قیامت فنای مطلق خواهد بود. یعنی همه خلایق از موجودات زنده گرفته تا جمادات همه معدوم خواهند شد، و هیچ موجودی جز خداوند متعال نخواهد بود، ولی برخی روایات دلالت دارند که فنا به صورت مطلق نخواهد بود بلکه مخلوقات به جوهر اصلی خود که آب باشد باز خواهند گشت. از امام زین العابدین (علیه السلام) نقل شده است که صور اسرافیل یک سر و دو طرف دارد. اسرافیل (علیه السلام) در نفخ اول به زمین فرود می آید و در صور خود می دمدم صدا از دو طرف صور بیرون می آید که یکی به سوی زمین و دیگری به سوی آسمان هاست و با شنیدن صدای صور اهل زمین و آسمان می میرند و سپس خداوند متعال به خود اسرافیل هم امر می کند که بمیرد و بعد آسمان ها و زمین را به حالت اول خود که آب بود بر می گرداند :

أَمَّا النَّفْخَةُ الْأُولَىٰ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ إِسْرَافِيلَ فِيهِبُطُ إِلَى الدُّنْيَا وَمَعَهُ صُورٌ وَ لِلصُّورِ رَأْسٌ وَاحِدٌ وَ طَرْفَانِ... فَيَنْفُخُ فِيهِ نَفْخَةً فَيَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ فَلَا يَبْقَىٰ فِي الْأَرْضِ دُورٌ إِلَّا صَعَقَ وَ مَاتَ وَ يَخْرُجُ الصَّوْتُ مِنَ الطَّرْفِ الَّذِي يَلِي السَّمَاءَاتِ فَلَا يَبْقَىٰ فِي السَّمَاءَاتِ دُورٌ إِلَّا صَعَقَ وَ مَاتَ إِلَّا إِسْرَافِيلَ... فَيَقُولُ اللَّهُ لِإِسْرَافِيلَ يَا إِسْرَافِيلُ مَتَّ فَيَمُوتُ إِسْرَافِيلُ... ثُمَّ يَأْمُرُ اللَّهُ السَّمَاءَاتِ

ص: 169

فَتَمُورُ وَيَأْمُرُ الْجِبَالَ فَتَسِيرُ... وَيُعِيدُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ كَمَا كَانَ أَوَّلَ مَرَّةٍ مُسْتَقْبَلًا بِعَظَمَتِهِ وَقُدْرَتِهِ. (1)

اما نفخه نخست پس خدا به اسرافیل دستور می دهد و او به زمین فرود می آید در حالی که شیپور به همراه دارد. شیپور یک سر و دو طرف دارد.... پس دمی بدان می دمد و صدا از طرفی که به سمت اهل زمین است خارج می شود پس در زمین هیچ موجود زنده ای نمی ماند مگر آن که غش می کند و می میرد و صدایی از طرفی که به سمت اهل آسمانهاست خارج می شود پس موجود زنده ای در آسمانها باقی نمی ماند مگر آن که غش می کند و می میرد به جز اسرافیل... پس خدا به اسرافیل می گوید: ای اسرافیل بمیر، و اسرافیل هم می میرد... آن گاه خدا به آسمان ها امر می کند آن ها به جنبش در می آیند و به کوه ها امر می کند و آن ها به حرکت در می آیند.... و عرش خدا بر آب باز می گردد چنان که در بار نخست چنین بود و عظمت و قدرت تنها از آن خدا می شود.

و نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که در نفخ اول روح هم متلاشی خواهد شد و صورت خویش را از دست خواهد داد. حضرت در جواب سؤال زندیقی که پرسیده بود آیا روح بعد از خارج شدن از بدن باقی خواهد بود یا نه، فرمود:

بَلْ هُوَ بَاقٍ إِلَى وَقْتٍ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَبْطُلُ الْأَشْيَاءُ وَتَقْنَى فَلَا حِسَّ وَلَا مَحْسُوسَ، ثُمَّ أُعِيدَتِ الْأَشْيَاءُ كَمَا بَدَأَهَا مُدْبِرُهَا. (2)

بلکه آن تا زمان دمیده شدن در شیپور باقی است اما هنگام دمیدن در صور همه چیز باطل و نابود می شود پس هیچ حس و محسوسی نخواهد بود، سپس اشیاء به همان حالت اول که تحت تدبیر خدا شروع شده بود، بازگردانده می شوند.

در بحث معاد فرقی نمی کند که خداوند متعال عالم خلقت را یک سره پیش از قیامت بر چیند یا صورت های آن ها را در هم ریخته و همه را به جوهر اصلی شان که آب است

ص: 170

1- . تفسیر قمی 2 / 252؛ بحار الانوار 6 / 324.

2- . احتجاج 2 / 350؛ بحار الانوار 6 / 330.

برگرداند. هر کدام باشد خداوند متعال دوباره همین موجودات را بعد از آنکه به ماده اولی برگرداند یا به طور کلی معدوم کرد دوباره همچون ابتدای خلقت به حالت اولشان باز خواهد گرداند.

نسخه دوم

خداوند متعال بعد از آن که همه رافانی کرد و حیات همه موجودات زنده را گرفت دوباره زنده کردن آن ها را از سر می گیرد و بعد از زنده کردن اسرافیل و خلق صورت ها دوباره به او دستور می دهد که در صور خویش بدمد. و با دمیدن او در صور برای بار دوم همه زنده شده به جایگاه محاسبه اعمال خویش روان می شوند. (1)

خداوند متعال می فرماید :

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ. (2)

پس هنگامی که در صور دمیده شود میان آن ها هیچ نسبی نخواهد بود و آنان از همدیگر سؤالی نخواهند کرد.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا. (3)

روزی که در صور دمیده شود پس همه فوج فوج بیایند

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. (4)

سپس بار دوم در صور دمیده شود پس همه ایستاده نگاه کنند.

پس با دمیدن دوباره در صور، قیامت برپا می شود و همه در محشر جمع می شوند.

درباره بازگشتن موجودات و چگونگی پیدایش خلائق اعم از زمین و آسمانها و سایر موجودات شرح و تفسیر و تفصیلی در آیات و روایات دیده نمی شود و تنها به مناسبت بحث از معاد انسان به بازگشتن انسان و خلقت دوباره او پرداخته شده است. اما از آیات و روایاتی که به وقوع قیامت و برخاستن انسان از خاک و باریدن باران و

ص: 171

1- . بحار الانوار 60 / 259.

2- . پس (36) / 51.

3- . نبأ (78) / 18.

4- . زمر (39) / 68.

بهم آمدن خاک انسان ها از میان خاکهای دیگر دلالت دارند استفاده می شود که خدای تعالی دوباره زمین و آسمان را باز خواهد گرداند و قیامت بر روی همین زمین صورت خواهد گرفت. اما درباره اینکه آیا این زمین در آن روز کیفیتی متفاوت خواهد داشت و تفاوت آن با زمین کنونی چگونه خواهد بود؟ شرح و تفسیر کاملی دیده نمی شود. و نیز درباره اینکه بعد از ورود انسان ها به بهشت و جهنم آیا خدای تعالی همین زمین و آسمانها را حفظ خواهد کرد یا آن ها را از بین خواهد برد؟ باز هم شرح و تفسیری از آیات و روایات در این زمینه دیده نمی شود.

مواقف قیامت و محاسبه اعمال

گفتیم با دمیده شدن در صور برای بار دوم قیامت برپا می شود و مردم برای محاسبه اعمال خویش به سوی محشر روان می شوند. ولی نکته ای که در این جا تذکر به آن لازم است این است که قیامت مواقف فراوانی دارد که هر یک از آن ها سال ها طول می کشد. یعنی به این صورت نیست که بعد از بلند شدن انسان از خاک بلافاصله اعمالش محاسبه گردد و او روانه بهشت یا جهنم شود. بلکه در قیامت سال ها برای رسیدگی به اعمالش باقی می ماند و بسیاری از مؤمنان که اعمال بد آنان در عالم برزخ پاک نشده برای پاک شدن از آلودگی ها در مواقف قیامت نگه داشته می شوند تا جزای اعمال بد خویش را ببینند و آنگاه که حسابشان پاک شد وارد بهشت می گردند. امام صادق (علیه السلام) به شیعیانش توصیه می کند که پیش از آن که مرگ فرا رسد اعمال خود را محاسبه کنید که در مواقف قیامت مبتلا به محاسبه اعمال نشوید :

أَلَا فَحَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا فَإِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِثْلُ أَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعْدُونَ. (1)

آگاه باشید: خودتان را محاسبه کنید پیش از آن که محاسبه شوید، همانا در قیامت پنجاه موقف است که هر موقف هزار سال مثل سالهای شما طول می کشد.

ص: 172

در حدیثی دیگر آمده است که مردی خدمت امیر مؤمنان (علیه السلام) رسید و اظهار کرد که در آیات قرآن تعارض و تناقض وجود دارد. و بعد آیاتی درباره قیامت خواند که برخی از آن‌ها دلالت دارند که مردم در روز قیامت با هم سخن می‌گویند و میان آن‌ها خصومت و تنازع خواهد بود؛ ولی برخی دیگر دلالت دارند که در آن جا به کسی اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود مگر این که سخن حق بگوید. حضرت در جواب می‌فرماید: این اختلاف مربوط به مواقف مختلف قیامت است. مردم در برخی از مواقف حق سخن ندارند و در برخی با هم نزاع و خصومت دارند و در برخی به خودشان اجازه سخن گفتن داده نمی‌شود و تنها دست و پاهایشان سخن می‌گویند:

وَأَمَّا قَوْلُهُ: (يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا) (1)... وَقَوْلُهُ: (يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ

بَعْضُكُمْ بَعْضًا) (2)... وَقَوْلُهُ: (الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَ

تَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (3) فَإِنَّ ذَلِكَ فِي مَوَاطِنَ غَيْرِ وَاحِدٍ مِنْ

مَوَاطِنَ ذَلِكَ الْيَوْمِ الَّذِي كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ يَجْمَعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْخَلَائِقَ يَوْمَئِذٍ فِي مَوَاطِنَ يَتَفَرَّقُونَ. (4)

اما آیه «روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند سخنی نمی‌گویند جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و راست بگوید»... و آیه «روز قیامت برخی بر برخی دیگر کفر می‌ورزد و برخی برخی دیگر را لعن می‌کند...» و آیه «امروز بر دهان‌هایشان مهر می‌زنیم و با دستانشان با ما سخن گویند و پاهایشان شهادت دهد به آنچه کسب کرده اند» این آیات در مواقف مختلف روز قیامت است که مقدار آن پنجاه هزار سال است. خدای عزوجل همه خلق را آن روز در مواقف مختلف جمع می‌کند.

سپس ایشان توضیح می‌دهند که انسان‌ها در مواقف مختلف با هم اجتماع می‌کنند و

ص: 173

1- . نبأ(78)/38.

2- . عنكبوت(29) / 25.

3- . یس(36) / 65.

4- . توحید / 259؛ بحار الانوار 90 / 132.

در برخی مواقف آنان که در دنیا از دیگران پیروی و اطاعت کرده اند، از رؤسای خود بیزاری و تبری می کنند و در موقفی دیگر هنگامی که از انسان های مشرک سؤال می شود، می گویند ما مشرک نبودیم، خداوند متعال زبان آن ها را مهر می کند و دست ها و پاهای آنان را به سخن در می آورد. و در موقفی دیگر جمع می شوند ولی همه از همدیگر فرار می کنند و خداوند تنها به کسانی اجازه سخن گفتن می دهد که حق بگویند. در این موقف رسولان الاهی بلند می شوند و شهادت می دهند. ایشان سپس متذکر می شود که همه این مطالب مربوط به مواقف پیش از حساب است و در موقف حساب کسی با دیگری کاری ندارد و همه به اعمال خویش سرگرم می شوند.

و در جای دیگر این حدیث سخن از اختلاف آیات دیگر به میان آمده است که در برخی از آن ها سخن از وضع میزان ها و ترازوها است.

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا. (1)

و برای روز قیامت ترازوهای عدل وضع می کنیم و بر هیچ کسی هیچ چیزی ظلم نمی شود.

و در آیه دیگر آمده است :

فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا. (2)

پس در روز قیامت وزنی به پا نمی کنیم.

و در آیه دیگر سخن از در آمدن به بهشت و روزی های بی حساب آن است.

فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ. (3)

پس آنان وارد بهشت می شوند و بدون حساب در آنجا روزی داده می شوند.

امیر مؤمنان (علیه السلام) این آیات را هم بیان کرده است که نبود میزان و حساب اختصاص به گروهی خاص دارد. (4)

ص: 174

1- . انبیاء(21) / 47.

2- . کهف(18) / 105.

3- . غافر(40) / 40.

4- . توحید/ 260, 261, 268.

و در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است که هر کسی محاسبه شود، عذاب می شود. و چون از آیه (فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا) سؤال شد، حضرت فرمود که «حساب سیر» محاسبه نیست بلکه ورق زدن است.

كُلُّ مُحَاسَبٍ مُعَذَّبٌ.

فَقَالَ لَهُ قَائِلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَيَّنَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَسَوْفَ يُحَاسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا»؟

قَالَ: ذَاكَ الْعَرَضُ يَعْنِي التَّصَفُّحَ. (1)

کسی که محاسبه شود عذاب می شود.

کسی به ایشان عرض کرد: ای رسول خدا پس معنای آیه «پس در آینده به حسابی آسان محاسبه می شوند» چیست؟

فرمود: آن عرضه است: یعنی ورق زدن است.

منظور از ورق زدن آن است که پرونده آنان به دقت خوانده نمی شود بلکه به صورت مروری ورق زده می شود.

در احادیث دیگری سخن از در آمدن بی حساب مشرکان به جهنم است.

اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ أَهْلَ الشَّرْكِ لَا يُنْصَبُ لَهُمُ الْمَوَازِينُ وَلَا يُنْشَرُ لَهُمُ الدَّوَابُّ وَإِنَّمَا يُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا وَإِنَّمَا نَصَبُ الْمَوَازِينِ وَنَشْرُ الدَّوَابِّ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ. (2)

بندگان خدا بدانید که برای اهل شرک ترازویی نصب نمی شود و دفتهایی برایشان باز نمی شود و آن ها مستقیماً به جهنم محشور می شوند. و میزان اعمال برای اهل اسلام است.

ص: 175

1- . معانی الاخبار / 262؛ بحار الانوار / 7 / 262.

2- . کافی / 8 / 75؛ مجموعه ورام / 2 / 49.

* از نظر قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) اسرافیل (علیه السلام) دو بار در صور خواهد دمید.

* در بار اول همه موجودات زنده زمین و آسمان ها خواهند مرد. و به دنبال آن آسمان ها و زمین به هم خواهد ریخت.

* بر اساس برخی روایات قبل از قیامت فنای مطلق تحقق خواهد یافت و همه موجودات از بین خواهند رفت و جز خدا موجودی نخواهد بود. ولی برخی روایات دلالت دارند که فنای موجودات به معنای بازگشتن آن ها به اصل شان است.

* در بار دوم که در صور دمیده می شود موجوداتی که مرده بودند دوباره زنده شده به جایگاه محاسبه اعمال به حرکت در خواهند آمد.

* قیامت موافق زیادی دارد که گذر از هر یک از موافق آن هزار سال طول خواهد کشید.

* همه انسان ها در قیامت محاسبه خواهند شد جز مشرکان که بدون حساب وارد دوزخ خواهند شد و جز مؤمنان خالص و کامل که بدون حساب وارد بهشت خواهند گردید.

خودآزمایی

1. نفخ صور یعنی چه و منظور از نفخ صور در اصطلاح قرآن چیست؟
2. نفخه اول از کدام آیه قرآنی استفاده می شود و بازتاب آن در جهان چیست؟
3. فنای مطلق قبل از وقوع قیامت در نهج البلاغه چگونه آمده است؟ آیا روایاتی بر خلاف آن وجود دارد؟
4. مراد از نفخه دوم چیست و از کدام آیه استفاده می شود؟
5. بازتاب نفخه دوم چیست؟
6. موافق مختلف قیامت و محاسبه اعمال را به اختصار توضیح دهید.
7. آیا در روز قیامت همه انسان ها مورد حساب قرار می گیرند؟

درس چهاردهم: کیفیت زنده شدن مردگان و قیامت

اشاره

ص: 177

از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه ایندرس کیفیت گردآوردن ارواح و بدن ها را در روز رستاخیز بداند و گفتگوی امام صادق (علیه السلام) را با زندیق و آیات یادشده را در این زمینه مورد دقت قرار دهد و همچنین از وجه تشبیه معاد به رویش زمین آگاهی یابد.

1. بارش باران و جمع شدن ابدان مردگان

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است آن گاه که خداوند متعال بخواهد مردگان را زنده کند چهل روز باران بر زمین خواهد بارید تا بدن های مردگان دوباره جمع شود :

إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ الْخَلْقَ أَمْطَرَ السَّمَاءَ عَلَى الْأَرْضِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا فَاجْتَمَعَتِ الْأَوْصَالُ وَنَبَتَ اللَّهُ حُومًا. (1)

هنگامی که خدا اراده کند مردگان را برانگیزد چهل روز از آسمان بر زمین باران می باراند پس مفاصل جمع می شوند و گوشتها می رویند. و در حدیثی دیگر توضیح بیشتری در این زمینه داده است. آن گاه که زندیقی از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد که چگونه این بدن ها و ارواح دوباره جمع خواهند شد در حالی که هر یک از اعضای بدن در جایی افتاده است ؛ یکی در شکم حیوانی و آن دیگر در لای دیواری قرار گرفته است؟!

حضرت نخست به صورت کلی جواب داد که خدایی که ابتدا آن ها را خلق کرده دوباره بر جمع و احیای آن ها قادر است. سپس توضیح داد که همه اجزای مردگان در دل زمین محفوظ است و خداوند متعال به همه آن ذرات آگاه است. خاک مردگان در زمین مانند خاک طلا در میان خاک های دیگر است. و هر گاه خداوند بخواهد مردگان

ص: 179

را زنده کند، به اراده او باران بر زمین فرود آید و خاک های زمین را سخت در هم آمیزد و از میان آن ها خاک مردگان را جدا کرده و هر یک را به صورت پیشین در می آورد و سپس روح در آن ها دمیده شود :

قَالَ الزَّيْدِيُّ لِلصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): أَتَى لِلرُّوحِ بِالْبُعْثِ وَالْبَدَنُ قَدْ بَلَى وَالْأَعْضَاءُ قَدْ تَفَرَّقَتْ فَعُضْوٌ فِي بَلَدَةٍ تَأْكُلُهَا سِبَاعُهَا وَعُضْوٌ بِأُخْرَى تَمْرُقُهُ هَوَامُّهَا وَعُضْوٌ قَدْ صَارَ تُرَابًا بَنَى بِهِ مَعَ الطِّينِ حَائِطًا.

قَالَ: إِنَّ الَّذِي أَنْشَأَهُ مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ وَصَوَّرَهُ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ سَبَقَ إِلَيْهِ قَادِرٌ أَنْ يُعِيدَهُ كَمَا بَدَأَهُ.

قَالَ: أَوْضِحْ لِي ذَلِكَ.

قَالَ: إِنَّ الرُّوحَ مُقِيمَةً فِي مَكَانِهَا... وَالْبَدَنُ يَصِيرُ تُرَابًا مِنْهُ خَلِقَ وَ مَا تَقْدِزُ بِهِ السَّبَاعُ وَالْهَوَامُّ مِنْ أَجْوَافِهَا فَمَا أَكَلَتْهُ وَ مَرَّقَتْهُ كُلُّ ذَلِكَ فِي التُّرَابِ مَحْفُوظٌ عِنْدَ مَنْ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَ يَعْلَمُ عَدَدَ الْأَشْيَاءِ وَ وَزْنَهَا، وَ إِنَّ تُرَابَ الرُّوحَانِيِّينَ بِمَنْزِلَةِ الذَّهَبِ فِي التُّرَابِ.

فَإِذَا كَانَ حِينُ الْبُعْثِ مَطَرَتِ الْأَرْضُ فَتَرْبُو الْأَرْضُ ثُمَّ تَمَخَّضَ مَخْضَ السَّقَاءِ فَيَصِيرُ تُرَابُ الْبَشَرِ كَمَصِيرِ الذَّهَبِ مِنَ التُّرَابِ إِذَا غُسِلَ بِالْمَاءِ وَ الرَّبْدِ مِنَ اللَّبَنِ إِذَا مَخِضَ فَيَجْتَمِعُ، تُرَابُ كُلِّ قَالِبٍ فَيَنْقَلُ بِإِذْنِ اللَّهِ تَعَالَى إِلَى حَيْثُ الرُّوحُ فَتَعُودُ الصُّورُ بِإِذْنِ الْمُصَوِّرِ كَهَيْئَتِهَا وَ تَلْجُ الرُّوحُ فِيهَا فَإِذَا قَدِ اسْتَوَى لَا يُنْكِرُ مِنْ نَفْسِهِ شَيْئًا. (1)

زندیقی به امام صادق (علیه السلام) عرض کرد: چگونه روح بر انگیزته می شود در حالی که بدن پوسیده شده و اعضا متفرق می گردد و عضوی در سرزمینی خوراک درندگان می شود و عضوی دیگر توسط حشرات متلاشی می شود و اندام دیگر تبدیل به خاک شده و همراه گل در دیوار قرار می گیرد.

ص: 180

فرمود: همان کسی که بدون ماده او را آفریده و بدون نقشه قبلی شکل داده است قادر است آن را برگرداند چنان که شروعش کرده است. عرض کرد: توضیح بیشتری بدهید. فرمود: روح در مکان خود مقیم است... و بدن به خاکی که از آن خلق شده بود تبدیل می شود و آنچه توسط درندگان و حشرات خورده و دریده شده از شکم های آن ها دور انداخته می شود. همه در خاک محفوظ می ماند نزد کسی که کوچکترین ذره ای در تاریکی های زمین از یاد او نمی رود و تعداد و وزن اشیا را می داند. و خاک موجودات دارای روح به مانند طلا در خاک است.

پس هنگامی که وقت برانگیخته شدن رسید باران بر زمین می بارد و زمین رشد می کند سپس مانند به هم خوردن مَشک به هم می خورد. در این هنگام خاک بشر از دیگر خاک ها جدا می شود مانند جدا شدن طلا از خاک به هنگامی که با آب شسته می شود و مانند جدا شدن کره از شیر هنگامی که مَشک به هم زده می شود. پس خاک هر بدنی جمع و به اذن خدا به سمت روح خود منتقل می شود و صورتها به اذن صورتگر به شکل و هیأت خود باز می گردد و روح در آن داخل می شود پس وقتی کامل شد چیزی از خودش را ناآشنا نمی یابد.

در روایات هم مانند آیات قرآن کریم سخن از تبدیل شدن انسان به خاک و زنده شدن دوباره او از خاک است؛ با اینکه یقین داریم که بخش اندکی از بدن آدمی به خاک تبدیل می شود زیرا قسمت زیادی از بدن انسان را آب تشکیل می دهد اما با وجود این در آیات و روایات به این عنصر که مقدار زیادی از بدن را به خود اختصاص داده اشاره ای نشده است.

باید توجه داشت انسانی که در روز قیامت برانگیخته می شود، تنها خاک نیست بلکه مقدار زیادی از بدن او که به آب یا چیزهای دیگر تبدیل شده بود نیز دوباره باز خواهند گشت. و شاید تأکید زیاد آیات و روایات به تبدیل انسان به خاک از این جهت است که آب بدن همواره در تغییر و تبدیل است و ثباتی در آن دیده نمی شود به خلاف خاک که تبدیل در آن به این صورت نیست.

به نظر می رسد در باریدن باران و رشد خاک پیش از وقوع قیامت و بیرون آمدن

انسان از خاک در این دو روایت و نیز تغییر اوضاع و احوال زمین و آسمان ها به هنگام قیامت، اشاره ای به این امر باشد. زیرا در آیات قرآن کریم بیان شده است که روز قیامت زمین و آسمان به هم می ریزد و کوه ها متلاشی شده و همانند ذرات گرد و غبار در هوا پراکنده خواهند شد و خورشید از هم خواهد پاشید و زلزله های سهمگین زمین را به سختی تکان خواهد داد و آب دریاها به حرکت در خواهد آمد.

وقتی زمین لرزه ها و تکان های شدید می خورد خاک های مردگان را بیرون می ریزد و انسان ها از زمین بیرون آمده در گروه های مختلف به حرکت در می آیند تا حساب اعمال خویش را مشاهده کنند. امیر مؤمنان (علیه السلام) سر از خاک بلندکردن مردگان را به این صورت بیان می کند :

قَدْ شَخَّصُوا مِنْ مُسْتَقَرِّ الْأَجْدَاثِ. (1)

از جایگاه قبرها سر بلند می کنند.

و در حدیثی دیگر می فرماید :

وَ أَخْرَجَ مَنْ فِيهَا فَجَدَّدَهُمْ بَعْدَ إِخْلَاقِهِمْ وَ جَمَعَهُمْ بَعْدَ تَفْرِيقِهِمْ ثُمَّ مَيَّرَهُمْ لِمَا يُرِيدُ مِنْ مُسَاءَلَتِهِمْ عَنِ خَفَايَا الْأَعْمَالِ. (2)

و همه کسانی را که در زمین قرار گرفته اند بیرون می آورد و دوباره بعد از پوسیدن زنده می کند و بعد از پراکنده شدن جمع می کند آنها را برای سؤال از کارهای پنهان شان از همدیگر جدا می کند.

مردگان بعد از پوسیدن و پراکندگی جمع شده و حیاتی تازه می یابند و در گروه های مختلف و مشخص به جایگاه محاسبه اعمال خویش روانه می شوند. همه این امور در روز قیامت بر روی همین زمین - البته پس از دگرگونی های زیاد آن - صورت می گیرد. زمینی که نه کوه دارد و نه گیاه. دریاها و آسمان و زمین به هم ریخته است. به گونه ای که اگر کسی نگاه کند می گوید این زمین عوض شده است :

ص: 182

1- . نهج البلاغه، خطبه 156؛ بحار الانوار 47/7.

2- . نهج البلاغه، خطبه 156؛ بحار الانوار 114/7.

يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ. (1)

روزی که زمین به غیر زمین و آسمان ها تبدیل می شود.

یعنی زمینی که آسمانهایش به هم ریخته، نور خورشید و ماه بر آن نمی تابد. ظلمت و تاریکی بر آن مستولی شده، کوه هایش مانند پنبه زده شده پریشان و پاشان است و ریخت آن، روزگار نخست آفرینش را فریاد می آورد. امام سجاد (علیه السلام) در تفسیر آیه مذکور می فرماید :

بِأَرْضٍ لَمْ تَكْتَسِبْ عَلَيْهَا الذُّنُوبَ بَارِزَةً لَيْسَ عَلَيْهَا الْجِبَالُ وَلَا نَبَاتٌ كَمَا دَحَاهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ. (2)

به زمینی که بر روی آن گناهان آشکار عمل نشده است. بر روی آن کوه و گیاهی وجود ندارد مانند موقعی که تازه گسترده می شد.

پس با این شرایط و تغییراتی که در زمین و آسمان رخ می دهد طبیعی است که هر جزئی از بدن انسان در هر کجای زمین و آسمان باشد؛ در دریا باشد یا در خشکی، در زیر زمین باشد یا در آسمان، همه اجزا به هم آمده و ریخت و هیأت پیشین خود را به دست می آورد و روح دوباره به آن باز می گردد. و او با همین اوضاع و احوال و شرایط زمین و آسمان به جایگاه محاسبه اعمال خویش روان خواهد شد.

2. تشبیه معاد به رویش زمین

در برخی از آیات قرآن کریم معاد و زنده شدن مردگان در روز قیامت به رویش زمین بعد از خشک شدن آن تشبیه شده است. در این جا به چند آیه در این مورد اشاره می شود :

فَانظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَةِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ ذَلِكَ لَمُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (3)

به آثار رحمت خدا نگاه کن که چگونه زمین را بعد از مردنش زنده می کند

ص: 183

1- . ابراهیم(14) / 48.

2- . تفسیر عیاشی 2 / 236؛ بحار الانوار 7 / 110.

3- . روم(30) / 50.

همانا او مردگان را زنده می کند و او بر هر چیزی توانا است.

يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ. (1)

زمین را بعد از مردن زنده می کند. و همین گونه بیرون آورده می شوید.

وَاللَّهُ الَّذِي أَرْسَلَ الرِّيحَ فَتُبْرِئُ سَحَابًا فَمُسْقِنًا إِلَى بَلَدٍ مَيِّتٍ فَأَحْيَيْنَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا كَذَلِكَ الْتَشْوِيرُ. (2)

و خدا کسی است که بادهای او را می فرستد که ابر را به سوی شهری مرده می راند. پس با آن زمین را بعد از مردنش زنده می کنیم. نشر [وزنده شدن در قیامت] هم همین طور است.

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لُمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (3)

و از آیات خداست که زمین را فروتن می بینی. پس آنگاه که آب بر آن فرو فرستادیم به اهتزاز درمی آید و رشد می کند. همانا آن که زمین را زنده می کند مردگان را زنده می کند و او به هر چیزی توانا است.

فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ. (4)

پس به وسیله آن ابر آب فرو فرستیم و با آن از هر گونه محصولی بیرون آوریم. هم این گونه مردگان را بیرون می آوریم شاید شما متذکر شوید.

در این آیات خداوند متعال زنده شدن انسان ها را به مانند زمینی تصویر می کند که در اثر خشکسالی همه گیاهان آن خشک شده و اثری از آن ها بر روی زمین باقی نمانده است ولی آن گاه که باران بر آن می بارد دوباره گیاهان رویدن خود را آغاز می کنند. آب باران زمین خشک و مرده را زنده و سرسبز می کند. به هنگام قیامت هم همه

ص: 184

1- . روم(30) / 19.

2- . فاطر(35) / 9.

3- . فصلت(41) / 39.

4- . اعراف(7) / 57.

انسان ها می میرند و به خاک تبدیل می شوند، دوباره با بازگشتن روح به بدن ها شروع به رویش می کنند و همچون گیاهان سر از خاک بر می آورند.

چنانکه در این آیات بیرون آمدن انسان ها از خاک در روز قیامت به رویدن گیاهان مانند شده است، خدای تعالی در آیات دیگر از رشد انسان ها در ابتدای خلقتشان و نیز به هنگام کودکی با عنوان رویدن تعبیر کرده است :

وَاللّٰهُ اَنْبَتَكُمْ مِنَ الْاَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيْهَا وَيُخْرِجُكُمْ اِحْرَاجًا. (1)

و خداوند شما را از زمین می رویاند. آنگاه شما را در زمین باز می گرداند و به یقین بیرون می آورد.

در این آیه آشکارا بیان شده است که ابتدای رویش انسان از خاک شروع می شود. یعنی حقیقت انسان از خاک پدید می آید و رشد می کند و سپس دوباره خاک می شود و پس از آن دیگر بار در روز قیامت از خاک سر بیرون می آورد. درباره حضرت مریم (علیها السلام) می فرماید :

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَاَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا. (2)

پروردگارش به خوبی او را قبول کرد و به خوبی او را رشد داد.

در این آیه مبارکه می بینیم خداوند متعال رشد حضرت مریم بعد از تولد از مادر را به عنوان رویش تعبیر نموده است. پس انسان در حقیقت در مراحل مختلف زندگی همچون دانه های گیاهان در حال رویش و بالندگی است. و همان گونه که گیاهان با جذب مواد غذایی خاک و آب و هوا رشد می کنند انسان هم با استفاده از مواد غذایی این سه عنصر رشد می کند و بزرگ می شود.

البته باید توجه داشت که رویش گیاهان و رشد انسان در آغاز به تدریج صورت می گیرد و در دنیا سال ها طول می کشد تا این که انسانی کامل شود ولی در روز قیامت تدریج در کار نخواهد بود و رویش او به سرعت و بدون هیچ گونه تأخیری صورت می پذیرد.

ص: 185

1- . نوح(71)/17 و 18.

2- . آل عمران(3) / 37.

*پیش از آنکه قیامت برپا شود خداوند متعال بارانی می فرستد و خاک مردگان به وسیله آن جدا شده و انسان ها دوباره زنده می شوند.

*در قیامت دریاها به حرکت در می آیند. کوه ها همچون پنبه زده می شوند و زمین سخت به لرزه در می آید و مردگان از دل زمین سر بلند می کنند و خورشید و ماه به هم می خورد. زمین در آن روز همچون ابتدای خلقت خود می شود.

*در برخی آیات قرآن کریم خداوند متعال زنده شدن انسان در روز قیامت را مانند زنده شدن زمین پس از مردن دانسته است. همان طور که گیاهان با رسیدن آب شروع به رویش می کنند انسان ها نیز در روز قیامت به امر خداوند متعال همچون گیاهان سر از خاک بیرون خواهند آورد.

خودآزمایی

1. مقدمه زنده شدن مردگان در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) به چه صورتی بیان شده است؟

2. آیا انسانی که در روز قیامت سر از خاک بر می دارد، فقط خاک است؟

3. آیه (إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا...) بیانگر چه نکته ای است؟

4. سخن امام علی (علیه السلام) - قد شخصوا من مستقرّ الاجداث - چه نکته ای را بیان می کند؟

5. رویش گیاهان زمین چه پیوندی با معاد دارد؟

6. درباره آیه شریفه (فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا) توضیح دهید.

درس پانزدهم: واژه های کلیدی معاد در قرآن

اشاره

ص: 187

دانشجو باید بعد از مطالعه ایندرس با مفاهیم کلیدی در ارتباط با معاد آشنا شود؛ درون مایه هایی از قبیل اعاده، احیا، بعث، حشر، لقاء الله و....

خدای تعالی از حقیقت امر معاد با واژه های مختلفی تعبیر کرده است. در هر یک از این تعبیرها نکاتی وجود دارد که می توان با ژرف نگری در آن ها به معاد مورد نظر خداوند متعال نزدیک شد :

1. عود و اعاده

این دو واژه هم ریشه با واژه معادند و معمولاً بعد از واژه «بدء» بکار می روند. در بعضی از آیاتی که این دو کلمه بکار رفته اند، خداوند متعال استبعاد منکران زنده شدن دوباره انسان ها را نفی کرده و می خواهد بگوید زنده کردن بعد از مرگ همچون شروع خلقت است و کسی که نخستین بار چیزی را آفریده، زنده کردن مردگان برای او دشوار نخواهد بود :

كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ. (1)

همان طور که خلق را بار اول شروع کردیم باز می گردانیم.

وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ. (2)

و او کسی است که خلق را آغاز کرد سپس آن را دوباره بر می گرداند و آن برای او آسان تر است.

ص: 189

1- . انبیاء(21) / 104.

2- . روم(30) / 27.

به نظر می‌رسد آیه (كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ) اشاره به این امر دارد که امر معاد برای خدای تعالی به مانند اصل خلق است. و آن کس که انسان را در اصل و از هیچ آفریده است هموقادر است او را دوباره بعد از پوسیده شدن بازگرداند.

ولی در برخی از آیات منظور از «اعاده» زنده شدن بعد از مرگ نیست بلکه منظور مردن و تبدیل شدن به خاک است همانطور که پیش از خلقت نیز خاک بود:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. (1)

شما را از زمین آفریدیم و در زمین باز می‌گردانیم و از آن بار دیگر بیرونتان می‌آوریم.

وَاللَّهُ أَنْبَتَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا * ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا. (2)

و خداوند شما را از زمین می‌رویانند آن گاه در آن برمی‌گرداند و [از آن] بیرونتان می‌آورد.

این دو آیه شریفه دلالت دارد که انسان به طور کلی اعم از روح و بدن از خاک خلق شده است و دوباره به خاک باز خواهد گشت و سپس برای بار دوم از آن بیرون خواهد آمد.

به نظر می‌رسد آیه (اللَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ) (3) هم با دو آیه مزبور هم مضمون است.

ظاهر این آیات دلالت دارد که پیش از قیامت همه خلق به اصل خلقت خویش باز خواهند گشت. یعنی از آنچه خلقت آن‌ها شروع شده بود دوباره به همان باز خواهند گشت و بعد از آن دوباره خلقت همچون اول شروع خواهد شد و انسان‌ها دوباره از خاک پدید خواهند آمد.

ص: 190

1- . طه (20) / 55.

2- . نوح (71) / 17 و 18.

3- . روم (30) / 11.

معنای لغوی این سه واژه با واژه عود و اعاده که پیش از این ذکر شد مشترک و نزدیک است. و در همه این واژه ها با همه اشتقاقاتی که در قرآن کریم در مبحث معاد بکار رفته اند، معنای بازگشتن وجود دارد. در برخی از آیاتی که واژه رجوع بکار رفته است مانند اعاده مراد فنا و برگشتن به ابتدای خلقت است:

قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ. (1)

می گویند: ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز خواهیم گشت [= فانی خواهیم شد].

امیر مؤمنان (علیه السلام) گفتن «إِنَّا لِلَّهِ» از سوی بندگان را اقرار به مملوکیّت و «إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را اقرار به هلاک و نابودی، معنا کرده است.

إِن قَوْلُنَا: «إِنَّا لِلَّهِ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمَلِكِ وَقَوْلُنَا: «وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» إِقْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهَلْكِ. (2)

این که می گوئیم «ما از آن خدائیم» اقرار به مملوکیّت نفس ماست. و این که می گوئیم «به سوی او باز خواهیم گشت» اقرار به هلاکت نفسمان است.

و به نظر می رسد مراد از «إِلَيْهِ الْمَصِيرُ» در آیه (وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ) (3) هم فنا و نابودی باشد. و ممکن است مراد از آن رجوع به

ثواب و عقاب الهی باشد.

و در برخی آیات رجوع و مصیر به سوی خدا بعد از مرگ انسان ها ذکر شده و در برخی دیگر بعد از زنده شدن و برانگیخته شدن مردگان:

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ. (4)

همانا ما قطعاً زنده می کنیم و می میرانیم و بازگشت به سوی ما است.

1- . بقره(2)/156.

2- . نهج البلاغة، كلمات قصار/95؛ بحار الانوار 68 / 79.

3- . مائده(5)/18.

4- . ق(50)/43.

هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (1)

اوست که زنده می کند و می میراند و به سوی او باز خواهید گشت.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ. (2)

بگو فرشته مرگ که برای شما موکل شده شما را قبض می کند سپس به سوی پروردگارتان برمی گردید.

در این سه آیه رجوع به خدا بعد از مرگ آمده است. یعنی انسان ها می میرند و بعد از مردن به سوی خدا برمی گردند. ممکن است مراد در این سه آیه نیز همانند آیات قبلی فنا و نابودی باشد و مراد از مرگ جدایی روح از بدن باشد. ولی در آیات زیر باید غیر از این باشد :

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (3)

چگونه است که به خدا کفر می ورزید در حالی که مرده هایی بودید شما را زنده کرد سپس شما را میراند سپس شما را زنده کرد آنگاه به سوی او باز می گردید.

وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. (4)

و مردگان را خداوند زنده می کند سپس به سوی او باز می گردند.

ظاهراً مراد از رجوع به خدا در این دو آیه که بعد از زنده شدن مردگان تحقق پیدا می کند رجوع به دادگاه الهی برای رسیدگی به اعمال است. در برخی از آیات رجوع به سوی خدا به طور مطلق و بدون این که ذکری از احیا و اِماتة بوده باشد ذکر شده است :

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ. (5)

ص: 192

1- . یونس (10) / 56.

2- . سجده (32) / 11.

3- . بقره (2) / 28.

4- . انعام (6) / 36.

5- . غاشیه (88) / 25.

همانا بازگشت آن ها به سوی ما است.

إِلَيْهِ أَدْعُو وَإِلَيْهِ مَآبٍ. (1)

به سوی او می خوانم و بازگشت به سوی اوست.

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ. (2)

آیا گمان کردید که ما شما را بیهوده آفریدیم و شما به سوی ما باز نخواهید گشت!؟

ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (3)

آنگاه بازگشت آن ها به سوی پروردگارشان است پس به آنچه انجام داده اند اخبارشان می کند.

ظاهراً مراد از رجوع به سوی خدا در این آیات شریفه هم، رجوع به دادگاه عدل الاهی و رسیدگی به اعمالشان است.

3. احیاء، بعث، بعثه و قیام

بعث به معنای برانگیختن و بعثه به معنای باز شدن و آشکار شدن می باشد.

دلالت این واژه ها و مشتقات آن ها بر معاد و زنده شدن مردگان در روز قیامت روشن و آشکار است. و آیاتی که در آن ها از این واژه ها به کار رفته فراوانند از این رو به ذکر چند نمونه اکتفا می شود :

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُمُ خَلْقُهُمْ إِنَّمَا بَدَأَ خَلْقَ الْإِنسَانِ مِن طِينٍ ثُمَّ يَأْتِيهِ الْإِنشَاءَ طِينًا مَّوْتًا. (4)

آیا نمی بینید خداوندی که آسمانها و زمین را آفریده و با خلق هیچ خستگی در او راه پیدا نکرده، قادر است مردگان را زنده کند.

ص: 193

1- . رعد(13)/36.

2- . مؤمنون(23) / 115.

3- . انعام(6) / 108.

4- . احقاف(46) / 33.

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ. (1)

سپس به یقین روز قیامت برانگیخته خواهید شد.

وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. (2)

و به یقین خداوند کسانی را که در قبرها هستند برمی انگیزد.

وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ. (3)

و آنگاه که قبرها باز شوند.

أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ. (4)

آیا نمی داند آنگاه که آنچه در قبرها است آشکار شود.

يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ. (5)

روزی که مردم برای پروردگار عالمیان به پا خیزند.

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ. (6)

سپس بار دیگر در آن دمیده شود پس ناگهان آنان ایستاده نگاه می کنند.

روزی که قبرها باز شده و آنچه در آن ها نهان است آشکار می شود به همین مناسبت موقع معاد «یوم القیامة و یوم البعث» نامیده شده است.

4. حشر، جمع و نشر

حشر و جمع هر دو به معنای جمع کردن و در کنار هم نهادن و نشر به معنای پخش و پاشان است. این واژه ها دلالت دارند که خداوند متعال بدن های پراکنده شده را جمع کرده و بعد از زنده نمودن، آن ها را در روز قیامت در زمین محشر پراکنده و پخش

ص: 194

1- مؤمنون(23)/16.

2- حج(22)/7.

3- انفطار(82)/4.

4- عادیات(100)/9.

5- مطففین(83)/6.

می نماید. به همین جهت روز قیامت روز جمع و حشر و نشور هم خوانده شده است. آیات در این زمینه نیز فراوان است؛ به چند نمونه اکتفا می شود :

وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوا وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (1)

و اینکه نماز را به پا دارید و از خدا تقوا پیشه کنید و او کسی است که به سوی او محشور می شوید.

قُلْ هُوَ الَّذِي ذَرَأَكُمْ فِي الْأَرْضِ وَإِلَيْهِ تُحْشَرُونَ. (2)

بگو او کسی است که شما را در زمین انداخته است و به سوی او محشور خواهید شد.

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ. (3)

روزی که شما را به روز جمع، جمع کند. آن روز، روز پشیمانی است.

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ * لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ. (4)

بگو همانا همه پیشینیان و پسینیان به وقت روز معلوم جمع خواهند شد.

ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ * ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ. (5)

سپس او را می میراند و در قبر می کند بعد هر گاه خواست می گسترده.

5. لقاء الله و حضور

تعبیر لقاء الله و حضور نزد خدا از بعث و زنده شدن در روز قیامت نشان می دهد که در روز قیامت حجاب ها برداشته می شود و همه حضور خداوند متعال را دریافت و شهود می کنند :

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسُؤُوا مِنْ رَحْمَتِي. (6)

ص: 195

1- . انعام(6) / 72.

2- . ملک(67) / 24.

3- . تغابن(64) / 9.

4- . واقعه(56) / 50.

5- . عبس(80) / 22.

6- . عنكبوت(29) / 23.

و آنان که به آیات خدا و ملاقات او کفر می ورزند آنان از رحمت من مأیوس هستند.

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ. (1)

و آنان که آیات ما و ملاقات آخرت را تکذیب می کنند اعمالشان تباه می شود.

إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ. (2)

جز یک فریاد نیست ناگهان همه آن ها نزد ما احضار می شوند.

6. خروج و اخراج

در مورد زنده شدن انسان از این واژه و مشتقات آن نیز در قرآن کریم استفاده شده است که به چند مورد اشاره می شود:

يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُنْتَشِرٌ. (3)

از قبرها بیرون می آیند گویا که ملخ هایی پراکنده شده هستند.

وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى. (4)

و شما را در زمین باز می گردانیم و از آن دوباره بیرون می آوریم.

وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَلِكَ تُخْرَجُونَ. (5)

و زمین را بعد از مردنش زنده می کند و شما همین طور بیرون آورده می شوید.

این واژه دلالت دارد که انسان ها پیش از آنکه قیامت برپا شود در خاک و زمین فرورفته و آنگاه که خدا بخواهد آنان را از خاک بیرون خواهد آورد همانطور که گیاهان از زمین با اراده او سر بر می زنند.

ص: 196

1- . اعراف(7)/147.

2- . یس(36)/53.

3- . قمر(54)/7.

4- . طه(20)/55.

5- . روم(30)/19.

*در قرآن کریم از حقیقت معاد با تعبیرهای مختلفی یاد شده است که برخی از آن ها عبارتند از :

عود، اعاده، ایاب، رجوع، صبرورت، احیا، بعث، بعثه، قیام، حشر، جمع، نشر، لقاء الله، حضور، خروج و اخراج.

*در هر یک از این ها نکاتی وجود دارد که با توجه به آن نکات به برخی از خصوصیات و ویژگیهای معاد انسان می توان پی برد.

1. عود و اعاده را در قرآن کریم به اختصار توضیح دهید.
2. دو نمونه از آیات را که در آن ها عود و اعاده آمده است، بنویسید.
3. ایاب و رجوع و صیوررت را شرح دهید.
4. آیه (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) مربوط به کدام مقوله معاد است؟
5. رجوع و مصیر به سوی خدا در چه آیاتی آمده است، دو نمونه بیان کنید.
6. احیا، بعث، بعثه، و قیام را توضیح دهید.
7. دو نمونه از آیات را که بعث و بعثه در آن ها بیان می شود، بنویسید.
8. حشر و نشر و جمع را به اختصار توضیح دهید.
9. آیه (ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ* ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنشَرَهُ) مربوط به کدام موضوع معاد است؟
10. لقاء الله و حضور در زبان قرآن به چه معنایی است؟
11. آیه ای که بیانگر لقاء الله باشد، بیان کنید.
12. خروج و اخراج را در اصطلاح قرآن توضیح دهید و آیه ای برای آن ذکر کنید.

اشاره :

در ایندرس جایگاه کیفر و پاداش اعمال آدمی و عینیت اعمال با جزای آن با توجه به آیات قرآن و روایات معصومان (علیهم السلام) بررسی شده است. از دانشجو انتظار می رود که در این مباحث تدبّر و تفکّر کند و رابطه عمل و جزاء را به خوبی بداند.

ص: 200

در آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) محلّ خاصی برای کیفر اعمال ذکر نشده است. بلکه کیفر اعمال از همان هنگام عمل در دنیا شروع می شود و در برزخ تا قیامت ادامه می یابد و بعد از قیامت بهشت و جهنّم و نعمت ها و شرور و رنج های آن ها برای کیفر اعمال بندگان خلق شده اند. پس بهشت و جهنّم تنها برای کیفر اعمال است ولی در دنیا هم کیفر اعمال وجود دارد.

اما کیفر اعمال در دنیا، در آیات و روایات فراوانی به آن تأکید شده است.

خداوند متعال درباره یهود و نصاری می فرماید :

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكْلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ. (1)

و اگر آن ها تورات و انجیل و آنچه از سوی پروردگارشان نازل شده است را به پا می داشتند به یقین از بالای سر و از زیر پاهایشان روزی می خوردند.

عمل به احکام تورات و انجیل و اموری دیگر که از سوی خدای تعالی نازل شده موجب می شود نعمت های الهی از آسمان و زمین بر بندگان فروریزد. پس اگر انسان ها در دنیا با مشکلات فراوان دست و پنجه نرم می کنند و به درد و رنج و ناداری مبتلا هستند به جهت آن است که به دستورات الهی عمل نمی کنند.

ص: 201

و نیز درباره اهل آبادی ها می فرماید :

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ. (1)

و اگر اهل آبادی ها ایمان می آوردند و پرهیزکار می شدند برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم.

و شکر را موجب ازدیاد نعمت قرار داده می فرماید :

لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ. (2)

به یقین اگر شکر کنید زیادتان می کنم و اگر کفر ورزید همانا عذاب من شدید است.

و در آیه دیگر همه مصیبت های انسان ها را محصول اعمال و کردار خود دانسته، می فرماید :

وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ. (3)

و هر مصیبتی که به شما می رسد به خاطر آن است که با دست های خویش کسب می کنید و خداوند از بیشتر آن ها می گذرد.

اگر خدای تعالی مجازات همه اعمال را کامل می داد و همه را به طور کامل به کیفر اعمالشان می رساند هیچ کسی در دنیا آسایش پیدا نمی کرد. پس کیفر اعمال از همین دنیا شروع شده و ممکن است خداوند متعال کیفر انسان ها را بعد از هر عملی شروع کند.

در روایات هم به این امر تأکید فراوان شده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می شود. امام صادق (علیه السلام) صدقه را برای درمان امراض مؤثر دانسته می فرماید :

دَاوُوا مَرَضَكُمْ بِالصَّدَقَةِ. (4)

مریضان خود را با صدقه مداوا کنید.

ص: 202

1- . اعراف(7) / 96.

2- . ابراهیم(14) / 7.

3- . شوری(42) / 30.

4- . کافی 4 / 3؛ ثواب الاعمال / 168.

امام رضا (علیه السلام) حکایت کرده است که در زمان بنی اسرائیل خشکسالی اتفاق افتاد و زنی لقمه ای در دهان گذاشته بود که بخورد و سائلی از او طعام خواست و او لقمه خویش از دهان بیرون آورد و به او داد. در همان زمان فرزند کوچک او برای جمع چوب به صحرا رفته بود، گرگی او را گرفت و خداوند جبرئیل را فرستاد و آن کودک را از دهان گرگ گرفت و به مادرش داد و به او گفت: آیا در مقابل لقمه خویش به این لقمه خشنود شدی؟ (1)

اما کیفر اعمال در برزخ: پیش از این درباره فشار قبر و عذاب برزخ و اعمالی که موجب از بین رفتن آن می شود بحث کردیم. بدیهی است همه نعمت هایی که خداوند متعال در برزخ برای مؤمنان مهیا کرده و همه دردها و رنج ها و شدائدی که در برزخ برای کفار و مشرکان مهیا کرده است به خاطر اعمال و کردارهای آن هاست. پس اگر قبر برای مؤمن توسعه پیدا می کند و باغی از باغ های بهشت می شود به خاطر اعمال او و فضل و احسان خدای تعالی است و اگر فاجران و کافران دچار فشار قبر شده و قبر برایشان گودالی از گودالهای جهنم می شود کیفر اعمال و کردار خود آن ها در دنیا است.

اما در قیامت و بهشت و جهنم هم انسان ها به آنچه از پیش برای خود مهیا کرده اند می رسند. خداوند متعال می فرماید:

الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ. (2)

امروز هر کس به آنچه کسب کرده جزا داده می شود.

هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (3)

آیا جزایی غیر از آنچه عمل می کردید، می بینید.

إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ. (4)

همانا آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید.

ص: 203

1- . ثواب الاعمال / 168.

2- . غافر (40) / 17.

3- . صافات (37) / 39.

4- . طور (52) / 16؛ تحریم (66) / 7.

بلکه مشیت الهی بر این قرار گرفته است که هر بدی را با یک بدی مثل آن کیفر کند ولی هر نیکی را ده برابر پاداش دهد.

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ مِثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. (1)

هر کس نیکی بیاورد برای او ده برابر آن است و هر کس بدی بیاورد مثل آن مجازات می شود و بر آنان ستم نمی شود.

آیا جزای عمل عین عمل است؟

بدیهی است جزا و کیفر هر عملی به ظاهر چیزی غیر از خود عمل است به عنوان مثال آتش و خوردن آن غیر از خوردن مال یتیم است اما باید دید از نظر آیات و روایات می توان به این نتیجه رسید که خداوند متعال خود عمل را به جزای آن تبدیل می کند و در حقیقت عمل و جزای آن یک حقیقت بیشتر نخواهد بود یا نه؟ خدای تعالی می فرماید:

إِنَّمَا تُجْرَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (2)

همانا آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید.

هَلْ تُجْرَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (3)

آیا غیر از آنچه عمل می کردید جزا داده می شوید؟!

لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ. (4)

تا خداوند هر کسی را آنچه کسب کرده جزا دهد.

این آیات شریفه فقط دلالت دارد که جزای اعمال انسان مطابق اعمال خواهد بود و هیچ انسانی جزایی بدون عمل خویش نخواهد دید. یعنی خدای تعالی مطابق هر عملی

ص: 204

1- . انعام(6)/ 160.

2- . تحریم(66)/ 7؛ طور(52)/ 16.

3- . اعراف(7)/ 147؛ سبأ(34)/ 33.

4- . ابراهیم(14)/ 51.

جزایی قرار داده است که هر کسی از این جَعَل و قرار الهی آگاهی داشته باشد به خوبی خواهد دانست که آنچه می بیند در حقیقت همان است که خودش به دست خود کسب کرده است. و خدای تعالی بی اساس کسی را مجازات نمی کند.

اما این بدان معنا نیست که خدای تعالی در جزای اشخاص تخفیف نمی دهد و در مقابل نیکی ها جزای آن ها را چند برابر نمی کند.

بنابر این نمی شود از ظاهر آیات شریفه استفاده کرد که جزای هر عملی عین آن عمل است یعنی در حقیقت خود عمل است که به آن صورت در آمده است. البته این بدان معنا نیست که بین اعمال و جزای آن ها هیچگونه تناسبی وجود نداشته باشد. و جزای هر عملی صرفاً سوختن باشد.

بنابراین جزای هر عملی وابسته به جعل و قرار الهی است نه اینکه جهنم و همه عذابهای موجود در آن عین اعمال انسان ها باشد بلکه روشن است که خدای تعالی بهشت و جهنم را پیش از آنکه عملی از انسانی سربزند خلق کرده است.

و نیز معلوم است که خداوند متعال با انسان ها با فضل و احسان برخورد می کند و اعمال خوب آن ها را بیش از آن چه استحقاقش را دارند، جزا می دهد.

و نیک می دانیم که خداوند متعال خیلی از اعمال بد آنان را به جهت اعمال خوبشان مورد عفو و بخشش قرار می دهد :

وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ. (1)

و آن کس که به خدا ایمان آورد و عمل صالح کند بدی هایش از او پاک می شود.

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. (2)

اگر از بزرگ های آنچه از آن نهی شده اید، دوری کنید بدی های شما را از شما پاک می کنیم.

ص: 205

1- . تغابن (64)/9.

2- . نساء (4) / 31.

بلکه در برخی موارد اعمال بد آن‌ها را تبدیل به اعمال خوب می‌کند:

إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا. (1)

جز آن که توبه کرده و ایمان آورده و عمل صالح انجام داده است، پس خداوند بدی‌های آن‌ها را به خوبی تبدیل می‌کند. و خداوند آمرزنده و رحیم است.

و روشن است که خداوند متعال طلب مغفرت و شفاعت و دعای خیر خیلی از بندگان را قبول کرده و خیلی از گناهکاران را به واسطه دعا و استغفار و شفاعت دیگران از عذاب خلاص می‌کند. این مطلب نیز دلالت دارد که جزاها مطابق جعل و قرار الهی و با توجه به مشیت و اراده و تقدیر او تحقق پیدا می‌کند نه اینکه همه چیز از پیش به صورت خودکار تنظیم شده باشد و هیچ تخلفی در آن امکان پذیر نباشد.

معلوم است که خداوند متعال به جهت وجود پیر مردان کوژ پشت و کودکان شیر خوار و حیوانات بی زبان و انسان‌های صالح، چه عذاب‌های بزرگی را از انسان‌ها برطرف کرده و می‌کند. این مطلب نیز حکایت از آن دارد که برخی از جزاها بدون هیچ عملی از انسان برای او حاصل می‌شود.

در روایتی، امام صادق (علیه السلام) تصریح می‌کند که:

اگر همه بهشتیان به خاطر اعمالشان داخل بهشت می‌شوند، پس آنان که خداوند متعال از آتش رهایشان می‌کند کجايند؟

إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ بِأَعْمَالِهِمْ فَأَيُّ عِتْقَاءِ اللَّهِ مِنَ النَّارِ. (2)

اگر اهل بهشت با اعمالشان وارد بهشت می‌شوند پس آزاد شده‌های خدا از آتش چه می‌شوند.

بنابر این روشن است که نمی‌توان به صورت کلی جزای اعمال را عین آن‌ها دانست حتی نمی‌توان گفت جزا و کیفر عمل لازمه ذاتی عمل است، بلکه صحیح این است که پاداش و کیفر اعمال طبق قوانین الهی است که برای مصالح بشر و تربیت او توسط

ص: 206

1- . فرقان(25)/70.

2- . امالی طوسی / 179؛ بحار الانوار / 6 / 5.

خداوند متعال جعل شده است. و اختیار کیفر به دست ذات اقدس اوست و هر جا مصلحت اقتضا کند از مجازات مجرمان می گذرد و بر نیکوکاران بیشتر از آنچه استحقاقش را دارند عطا می کند.

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ غُلَّتْ أَيْدِيهِمْ وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ يُنفِقُ كَيْفَ يَشَاءُ. (1)

و یهود می گوید: دست خدا بسته است دست شان بسته باد، دور باشند از رحمت خدا به خاطر آن چه می گویند، بلکه دستان خدا باز است هر گونه بخواهد انفاق می کند.

البته باید توجه داشت که این امر نافی آن نیست که خداوند متعال برخی از اعمال انسان ها را طبق سنت خویش به جزای آن ها تبدیل کند یا لازمه عملی را جزای آن قرار دهد. ولی در قرآن کریم شاهی بر این مطلب نیافتیم و آیاتی که در این زمینه وارد شده است دلالتی به این امر ندارند. در آیه ای خداوند متعال از آنان که بخل می ورزند و از آنچه خدای تعالی در اختیارشان گذاشته انفاق نمی کنند، سخن به میان آورده، که در روز قیامت همان اموال را که مورد بخل قرار گرفته مانند طوقی بر گردن آن ها قرار خواهد داد.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

و آنان که به آن چه خداوند از فضل خویش برای شان داده، بخل می ورزند، گمان نکنند آن برای شان خیر است بلکه آن برای آن ها شر است. روز قیامت آن چه به آن بخل ورزیده اند، طوقی بر گردن شان می شود.

امام صادق (علیه السلام) در تفسیر آیه می فرماید :

مَا مِنْ أَحَدٍ يَمْنَعُ مِنْ زَكَاةٍ مَالِهِ شَيْئًا إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ذَلِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُعْبَانًا مِنْ نَارٍ مُطَوَّقًا فِي عُنُقِهِ يَنْهَشُ مِنْ لَحْمِهِ حَتَّى

ص: 207

1- . مانده (5) / 64.

2- . آل عمران (3) / 180.

هیچ کسی از زکات مال اش هیچ چیزی را منع نمی کند جز آن که خداوند عزوجل روز قیامت آن را ماری بزرگ از آتش می کند که در گردن اش پیچیده و گوشت او را گاز می گیرد تا از حساب خلاص شود.

این آیه شریفه با روایتی که در تفسیر آن ذکر گردید دلالت دارد مالی که مانع زکات به آن بخل ورزیده و انفاق نکرده تبدیل به ماری بزرگ خواهد شد که بر گردن او حلقه خواهد زد و گوشت های بدنش را گاز می گیرد تا از محاسبه اعمال فارغ شود. بنابر این در این آیه دلالتی وجود ندارد که عدم انفاق و بخل که فعل انسان است تبدیل به ماری بزرگ خواهد شد یا لازمه آن این است که ماری بزرگ شود.

و در آیه دیگر نسبت به آنان که به ستم در اموال یتیمان تصرف کرده و از آن ارتزاق می کنند، می فرماید :

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا. (2)

همانا آنان که اموال یتیم ها را به ظلم و ستم می خورند به یقین در شکم های خویش آتش می خورند و به زودی به آتش شعله ور انداخته می شوند.

در تفسیر این آیه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که :

إِنَّ أَكْلَ مَالِ الْيَتِيمِ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ النَّارُ تَلْتَهُبُ فِي بَطْنِهِ حَتَّىٰ يَخْرُجَ لَهَبُ النَّارِ مِنْ فِيهِ حَتَّىٰ يَعْرِفَهُ كُلُّ أَهْلِ الْجَمْعِ أَنَّهُ أَكَلَ مَالِ الْيَتِيمِ. (3)

همانا آن کس که مال یتیم را می خورد روز قیامت آورده می شود و آتش در شکم اش زبانه می کشد تا آن جا که زبانه ی آتش از دهان اش بیرون می زند تا این که همه اهل جمع بشناسند که او خورنده مال یتیم است.

این آیه شریفه و روایتی که در تفسیر آن وارد شده است باز هم دلالت نمی کند که خدای تعالی عمل انسان را تبدیل به آتش می کند حتی آتش لازمه این عمل هم نیست.

ص: 208

1- . کافی 3 / 502؛ بحار الانوار 7 / 195.

2- . نساء (4) / 10.

3- . کافی 2 / 31؛ بحار الانوار 66 / 89.

و در آیه دیگر خداوند متعال بیان می کند که اعمال انسان ها نزد خداوند متعال محفوظ است و آنان کارهای نیک و بدشان را خواهند دید :

فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ. (1)

پس آن کس که مثقال ذره ای عمل خیر کند آن را خواهد دید و آن کس که مثقال ذره ای عمل شر انجام دهد آن را خواهد دید.

استدلال به این آیه نیز برای مطلب مورد بحث صحیح نیست. زیرا آیه در مقام بیان آن است که هر کسی ذره ای نیکی یا بدی کند در نامه اعمالش ثبت می شود و او همه آن ها را خواهد دید و متوجه خواهد شد که خداوند متعال از هیچ چیزی فروگذار نکرده و تمام اعمالش را در آن ثبت کرده است.

پس در آیات قرآن کریم دلیلی بر مطلب مذکور وجود ندارد، ولی در برخی روایات می توان شواهدی بر این مطلب پیدا کرد. امام باقر (علیه السلام) درباره ذکر «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا إله إلا الله» و «الله أكبر» می فرماید :

مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ مِنْ غَيْرِ تَعَجُّبٍ، خَلَقَ اللَّهُ مِنْهَا طَائِرًا لَهُ لِسَانٌ وَجَنَاحَانِ يُسَبِّحُ اللَّهَ عَنْهُ فِي الْمُسَدِّ بَحِينَ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ مِثْلُ ذَلِكَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (2)

کسی که برای غیر تعجب، سبحان الله گوید، خدا برای او پرنده ای خلق می کند که زبان و دو بال دارد که از طرف آن شخصی در میان تسبیح گویان تسبیح می گوید تا قیامت برپا شود. و همچنین است: «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله أكبر».

در این روایت تصریح دارد که خداوند از این ذکرها پرنده ای خلق می کند که خدا را تسبیح می کند. البته در این روایت هم چنان که می بینیم حیوانی که از عمل خلق شده جزای کامل عمل به حساب نیامده است ولی نفی هم نمی کند که این پرنده جزئی از اجزای آن عمل نباشد.

ص: 209

1- زلزال (99) / 7-8.

2- جامع الاخبار / 55؛ ثواب الاعمال / 12؛ بحار الانوار / 90 / 174.

*کیفر اعمال با توجه به متون مقدّس دینی محلّ خاصّ ندارد و از همان هنگام عمل در دنیا شروع شده و در برزخ و قیامت و بهشت و جهنّم تداوم خواهد یافت.

*از ظاهر آیات شریفه نمی توان استفاده کرد که جزای اعمال عین آن ها است بلکه شواهد فراوان وجود دارد که جزای اعمال به جعل و قرار الهی صورت می گیرد نه به صورت خودکار.

*کیفر اعمال طبق قوانین الهی برای مصالح بشر و تربیت او توسط خداوند متعال جعل شده است.

*تمام آیاتی که ممکن است به آن ها بر مطلب مذکور استدلال کرد دلالتی بر آن ندارند.

خودآزمایی

1. آیا کیفر و پاداش اعمال مخصوص جهان پس از مرگ است یا در دنیا نیز هست؟ چه دلایلی برای آن در آیات و روایات هست؟
2. کیفر و پاداش اعمال در عالم برزخ چگونه است و این مسأله در آیات و روایات چگونه منعکس شده است؟
3. آیا می توان از ظاهر آیات قرآن کریم عینیت جزا با عمل را استفاده کرد؟
4. درباره پاداش و کیفر اعمال با توجه به معارف معصومان (علیهم السلام) به اختصار توضیح دهید.

دانشجو باید بعد از مطالعه ایندرس معنی تجسم اعمال در برزخ و قیامت و حبط و تکفیر را بداند و آیات و روایات مربوط در این زمینه ها را بررسی نماید.

ص: 212

برخی روایات بر تجسم اعمال در برزخ و قیامت دلالت دارند. پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به قیس به عاصم فرمود:

لَا بُدَّ لَكَ يَا قَيْسُ مِنْ قَرِينٍ يُدْفَنُ مَعَكَ وَ هُوَ حَيٌّ وَ تُدْفَنُ مَعَهُ وَ أَنْتَ مَيِّتٌ، فَإِنْ كَانَ كَرِيماً أَكْرَمَكَ وَ إِنْ كَانَ لَيْئِماً أَسْلَمَكَ، ثُمَّ لَا يُحْشَرُ إِلَّا مَعَكَ وَ لَا تُحْشَرُ إِلَّا مَعَهُ وَ لَا تُسْأَلُ إِلَّا عَنْهُ فَلَا تَجْعَلُهُ إِلَّا صَالِحاً فَإِنَّهُ إِنْ صَلَحَ أَنْسَتَ بِهِ وَ إِنْ فَسَدَ لَا تَسْتَوْحِشُ إِلَّا مِنْهُ؛ وَ هُوَ فِعْلُكَ. (1)

ای قیس ناگزیر از همراهی هستی که با تو دفن می شود. او زنده است و تو با او دفن می شوی در حالی که تو مرده ای، پس اگر آن ارجمند باشد تو را گرامی خواهد داشت و اگر پست باشد تو را رها می کند، سپس در محشر با تو محشور خواهد شد و تو هم با آن محشور می شوی و جز از آن سؤال نمی شوی پس آن را صالح قرار بده، زیرا اگر آن صالح باشد با آن انس می گیری و اگر فاسد باشد وحشتی نخواهی داشت جز از او؛ و آن فعل تو است.

این روایت شریف دلالت دارد که اعمال خوب و بد انسان در قبر با انسان خواهند

ص: 213

بود و یا کنار او خواهند ماند و او را از وحشت و تنهایی بیرون خواهند آورد و یا او را ترک کرده و اسباب وحشت او را فراهم خواهند آورد. این اعمال همانند انسان در قیامت با او محشور خواهند شد و او را همراهی خواهند کرد.

امام صادق (علیه السلام) در مورد شادمان کردن مؤمن می فرماید :

إِذَا بُعِثَ الْمُؤْمِنُ مِنْ قَبْرِهِ حَرَجَ مَعَهُ مِثَالُ مَنْ قَبْرِهِ يَقْدِمُهُ أَمَامَهُ وَكُلَّمَا رَأَى الْمُؤْمِنُ هَوْلًا مِنْ أَهْوَالِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ قَالَ لَهُ الْمِثَالُ: لَا تَحْزَنْ وَلَا تَفْرَعْ وَأُبَشِّرْ بِالشُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ مِنَ اللَّهِ فَلَا يَزَالُ يُبَشِّرُهُ بِالشُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ مِنَ اللَّهِ حَتَّى يَقِفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ فَيَحَاسِبُهُ حِسَاباً يَسِيرًا وَيَأْمُرُ بِهِ إِلَى الْجَنَّةِ وَ الْمِثَالُ أَمَامَهُ فَيَقُولُ لَهُ الْمُؤْمِنُ: رَحِمَكَ اللَّهُ نَعَمْ الْخَارِجُ كُنْتُ مَعِيَ مِنْ قَبْرِي وَ مَا زِلْتُ تُبَشِّرُنِي بِالشُّرُورِ وَ الْكِرَامَةِ حَتَّى رَأَيْتُ ذَلِكَ فَمَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: فَيَقُولُ: أَنَا الشُّرُورُ الَّذِي كُنْتُ أَدْخَلْتَهُ عَلَيَّ أَخِيكَ الْمُؤْمِنِ خَلَقَنِي اللَّهُ مِنْهُ لِإِبْشَرِكَ. (1)

آن گاه که مؤمنی وارد قبر می شود صورتی را می بیند که پیش روی او قرار دارد، و او را دائم از حزن و اندوه در می آورد و سرور و کرامت را به او بشارت می دهد تا هنگامی که قیامت برپا می شود و خداوند متعال او را با حسابی سبک و آسان روانه بهشت می کند و او می بیند آن مثال و صورت هم پیش روی او می آید. از او می پرسد: تو کیستی؟ او هم جواب می دهد که من همان شادمانی بی هستم که در دل برادر مؤمن ات ایجاد کردی و خداوند مرا از آن خلق نموده تا تو را بشارت دهد.

در این دو حدیث اشاره ای بر این است که خدای تعالی اعمال انسان را به صورت موجوداتی عینی و جوهری که قابل رؤیت حسی هستند در خواهد آورد و انسان تا قیامت با آن ها همراه خواهد شد. اما روشن نیست که آیا واقعاً خدای تعالی عین همان اعمال را تبدیل به این موجودات کرده یا موجوداتی را به عنوان جزای اعمال انسانی خلق کرده است (یعنی به اعتبار اینکه آن موجودات در مقابل آن اعمال خلق شده اند

ص: 214

گفته می شود اعمال شما به این صورت درآمده اند؟) هر دو معنا از این عبارات قابل برداشت است.

حبط و تکفیر

حبط و تکفیر به معنای ابطال و محو است. حبط عبارت است از ابطال ثواب طاعات و نیکی ها و تکفیر عبارت است از ابطال عقاب معاصی و بدی ها. تکفیر در باب ایمان بعد از کفر و توبه بعد از عصیان در آیات قرآن کریم مورد تصریح قرار گرفته است :

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُم سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ. (1)

ای آنان که ایمان آوردید به سوی خداوند باز گردید باز گشتنی نصوح تا شاید پروردگار شما بدی های تان را از بین ببرد و شما را به باغ هایی وارد کند که از زیر آن ها جوی ها روان است.

درست است که در آیه شریفه خداوند متعال با فعل «عسی» که به معنای امیدوار بودن است، تعبیر کرده است ولی امید و انتظار در مورد خدا چون انسان ها نیست که احتمال تخلف در آن باشد. در آیه دیگر خداوند متعال علاوه بر این که از نابودی گناهان توبه کنندگان خبر می دهد، به تبدیل بدیها را به خوبیها تصریح می کند :

إِلَّا مَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا. (2)

جز کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، پس خداوند بدی های آن ها را به خوبی ها تبدیل می کند و خداوند آمرزنده و رحیم است.

پس توبه خالص همراه با ایمان و عمل صالح نه تنها معاصی را از پرونده انسان پاک می کند بلکه خداوند متعال به جای آن ها اعمال صالح ثبت می کند.

ص: 215

1- . تحریم(66)/8.

2- . فرقان(25) /70.

وایمان بعد از کفر هم آثار کفر را محو کرده انسان را داخل بهشت می کند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

لَقَنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهَا تَهْدِمُ الذُّنُوبَ.

فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَمَنْ قَالَ فِي صِحَّتِهِ؟ فَقَالَ (صلی الله علیه و آله و سلم): ذَلِكَ أَهْدَمٌ وَأَهْدَمٌ. (1)

به مردگان خود «لا اله الا الله» را تلقین کنید که آن گناهان را محو می کند.

گفتند: ای رسول خدا کسی که در سلامتی اش بگوید، چطور؟ فرمود: در این صورت از بین برنده تر است، و از بین برنده تر است.

تکفیر در این دو صورت مورد اتفاق همه است اما تکفیر اعمال بد به واسطه اعمال خوبی که به دنبال آن ها می آیند جای بحث و گفتگو است. (2) ولی با وجود این

در آیات قرآن کریم به تکفیر در این مورد نیز تصریح شده است.

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نَكُفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. (3)

اگر از بزرگ های آن چه از آن نهی شده اید، دوری کنید ما بدی های شما را از شما پاک می کنیم.

إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ. (4)

اگر از خدا تقوا کنید برای شما قوه تمیز قرار می دهد و بدی های تان را پاک می کند.

بنابر این ثبات در ایمان و تقوای الاهی واجتناب از گناهان بزرگ موجب می شود که خدای تعالی بدی های پیشین انسان را از پرونده اش پاک کند. در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم موارد فراوانی ذکر شده است که موجب غفران و محو گناهان می شود که به دو مورد اشاره می شود: از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که خداوند متعال برای زائر امام

ص: 216

1- . ثواب الاعمال / 2؛ بحار الانوار 90 / 203.

2- . ر.ک: بحار الانوار 5 / 334؛ زبدة البیان / 190.

3- . نساء (4) / 31.

4- . انفال (8) / 29.

حسین (علیه السلام) به ازای هر قدمی که برمی دارد یک گناه محو می کند :

مَنْ خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ يُرِيدُ زِيَارَةَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) إِنْ كَانَ مَاشِيًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ حَسَنَةً وَحَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ (وَإِنْ كَانَ رَاكِبًا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِكُلِّ حَافِرٍ حَسَنَةً وَحَطَّ بِهَا عَنْهُ سَيِّئَةٌ). (1)

کسی که به قصد زیارت قبر امام حسین (علیه السلام) از منزلش خارج شود چنان که پیاده باشد به ازای هر قدم خداوند یک نیکی برای او ثبت می کند و یک گناه از وی محو می کند و اگر سواره باشد خداوند به ازای هر ستمی [که بر زمین می آید] یک نیکی برای او ثبت و گناهی از وی پاک می کند.

امام صادق (علیه السلام) حاجیان را سه نوع می داند؛ از همه بالاتر کسی است که از دوزخ خلاص شده و بعد از آن کسی است که همه گناهانش ریخته و بعد از آن کسی است که اهل و عیال و اموالش محفوظ مانده باشد :

الْحُبَّاجُ يَصُدُّرُونَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ: صِدْفٌ يُعْتَقُ مِنَ النَّارِ، وَصِدْفٌ يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَهَيِّئَةِ يَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَصِدْفٌ يُحْفَظُ فِي أَهْلِهِ وَمَالِهِ فَذَاكَ أَدْنَى مَا يَرْجِعُ بِهِ الْحَاجُّ. (2)

حاجیان بر سه گروه از حج بر می گردند: گروهی از آتش آزاد می شوند، و گروهی از گناهانش بیرون می آیند؛ همچون روزی که از مادر متولد شده اند، و گروهی در اهل و اموالش محفوظ می شود. این کمترین بهره ای است که حاجی با آن برمی گردد.

اما حبط و ابطال اعمال خوب به واسطه کفر و ارتداد صریح آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است و جای هیچ گونه شک و شبهه ای در آن نیست. خدای تعالی می فرماید :

مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ

ص: 217

1- . وسائل الشیعه 14 / 439؛ ثواب الاعمال / 91؛ بحار الانوار 98 / 27.

2- . کافی 4 / 253؛ بحار الانوار 96 / 26.

عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ. (1)

مثل آنان که به پروردگارشان کفر ورزیده اند اعمالشان مانند خاکستری است که در یک روز طوفانی، باد تندی بر آن وزیدن کرده است. آنان از آن چه کسب کرده اند چیزی به دست نمی آورند. این گمراهی دوری است.

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (2)

و اگر شرک ورزند آن چه عمل می کنند از آن ها حبط می شود.

پس آنان که عمری مؤمن بوده و سال ها عبادت پروردگار نموده اند ولی بعد از آن کفر یا شرک ورزیدند اعمالشان از بین خواهد رفت و همه آنچه کسب کرده بودند به باد می رود.

حبط و ابطال اعمال خوب به غیر کفر و ارتداد نیز به تصریح آیات قرآن کریم در برخی موارد وجود دارد. خداوند متعال متّ و آزار و اذیت بعد از انفاق را مایه نابودی اعمال می داند :

لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ. (3)

صدقه های خویش را با متّ و اذیت باطل نکنید همانند کسی که مال خویش را برای ریای مردم انفاق می کند.

بدین ترتیب روشن شد خداوند متعال با فضل و احسان خویش خیلی از گناهان و معاصی مؤمنان را از نامه اعمالشان پاک می کند و برایشان محاسبه نمی کند و در این صورت هیچ اشکالی متوجه خداوند متعال نیست چون از ناحیه او هیچ ستمی در حق بنده صورت نمی گیرد.

ولی در ناحیه احباط اعمال خوب روشن است که خداوند متعال برای اعمال خوبی که از مؤمنان سر می زند ثواب خاصی قرار داده است. واز سوی دیگر معلوم است که احباط عمل به معنای از بین بردن خود عمل از پرونده اعمال نیست، پس منظور از

ص: 218

1- . ابراهیم(14) / 18.

2- . انعام(6) / 88.

3- . بقره(2) / 266.

احباط عمل، ابطال ثوابی است که خداوند متعال با فضل و احسان خویش در مقابل اعمال مؤمنان به شرط قبولی آن ها برای شان در دنیا و آخرت قرار داده است. و این غیر از اجری است که خداوند متعال در مقابل هر عملی مقرّر کرده است. و لذا فرموده است:

إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا. (1)

همانا ما اجر آن کس را که عمل نیکو انجام داده است، ضایع نمی کنیم.

فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ. (2)

پس همانا خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی کند.

امام صادق (علیه السلام) هم در فرق اسلام و ایمان تصریح می کند که ثواب بر ایمان است.

الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدِّمَّ وَتُودَى بِهِ الْأَمَانَةُ وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَالثَّوَابُ عَلَى الْإِيمَانِ. (3)

به واسطه اسلام خون بخشیده می شود و امانت به صاحبش برگردانده می شود و فرج ها حلال می شود و ثواب بر ایمان است.

و نیز عمل مؤمن را خیلی بالاتر از عمل غیر مؤمن به حساب می آورد :

لِلْمُؤْمِنِ فَضْلٌ عَلَى الْمُسْلِمِ فِي أَعْمَالِهِمَا وَ مَا يَتَقَرَّبَانِ بِهِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ... أَلَيْسَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ (فِيضَاعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً) (4)
فَالْمُؤْمِنُونَ هُمْ

الَّذِينَ يُضَاعِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُمْ حَسَنَاتِهِمْ لِكُلِّ حَسَنَةٍ سَبْعُونَ ضِعْفًا فَهَذَا فَضْلُ الْمُؤْمِنِ وَ يَزِيدُهُ اللَّهُ فِي حَسَنَاتِهِ عَلَى قَدْرِ صِحَّةِ إِيْمَانِهِ
أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَ يَفْعَلُ اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِينَ مَا يَشَاءُ مِنَ الْخَيْرِ. (5)

مؤمن بر مسلم در عمل و آنچه به واسطه آن به خدای عزّ و جلّ تقرب پیدا می کنند، برتری دارد.... آیا خدای عزّ و جلّ نمی گوید: «برای او به چندین برابر

ص: 219

1- . كهف(18)/30.

2- . توبه(9)/120.

3- . كافي 2 / 25؛ وسائل الشيعة 20 / 556.

4- . بقره(2) / 245.

5- . كافي 2 / 26؛ بحار الانوار 65 / 250.

می افزایشید... مؤمنان آنهایی هستند که خداوند کارهای نیک آن ها را برای شان چند برابر می کند برای هر نیکی هفتاد برابر می دهد، و این برتری مؤمن است و خداوند به اندازه صحت ایمان اش چندین برابر بیشتر در کارهای نیک اش می افزایشد و خداوند برای مؤمنان هر قدر خیر بخواهد انجام می دهد.

در نظام اجتماعی انسانی نیز اعمال اشخاص به اعتبار ویژگی های خود آنان متفاوت می شود و عمل متخصص تفاوت زیادی با عمل غیر متخصص دارد. و خردمندان هیچ گاه دو عمل را به یکسان ارزش گذاری نمی کنند.

پس با این بیان روشن گردید که خداوند متعال با ارتداد بعد از ایمان ثواب خالص اعمال را از بین می برد نه این که برای آن اعمال هیچ اجری ندهد. بلکه اگر اعمال خوب از کافر معاندهم سر بزند خدای تعالی آنان را بی اجر نمی گذارد امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) در مورد کفری که نسبت به مؤمن خوبی کند فرموده است :

إِنَّهُ كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ وَكَانَ لَهُ جَارٌ كَافِرٌ فَكَانَ الْكَافِرُ يَرْفُقُ بِالْمُؤْمِنِ وَيُوَلِّيهِ الْمَعْرُوفَ فِي الدُّنْيَا فَلَمَّا أَنْ مَاتَ الْكَافِرُ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي النَّارِ مِنْ طِينٍ يَغِيهِ مِنْ حَرِّهَا وَيَأْتِيهِ رِزْقُهُ مِنْ غَيْرِهَا وَقِيلَ لَهُ هَذَا لِمَا كُنْتَ تَدْخُلُ عَلَى الْمُؤْمِنِ مِنْ جَارِكَ فَلَانَ بْنِ فَلَانَ مِنَ الرَّفْقِ وَتُوَلِّيهِ مِنَ الْمَعْرُوفِ فِي الدُّنْيَا. (1)

همانا در بین اسرائیل مرد مؤمنی بود که همسایه ی کافری داشت، پس آن کافر با او رفاقت می کرد و در دنیا با او دوستی خوبی داشت، پس وقتی کافر فوت کرد خداوند خانه ای از گل در جهنم برای او بنا کرد که از حرارت آتش او را حفظ می کرد و روزی او از غیر جهنم برایش می آمد. به او گفته شد: همه این ها به خاطر آن رفاقت و دوستی خوبی است که در دنیا با فلانی فرزند فلانی همسایه مؤمن ات است.

و در مورد ابن جذعان نقل شده است که او به خاطر اطعام و احسان از سبک ترین

ص: 220

عذاب شونندگان در جهنم است :

إِنَّ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا ابْنُ جُدْعَانَ أَهْوَنَ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا؟ قَالَ: إِنَّهُ كَانَ يُطْعِمُ الطَّعَامَ. (1)

همانا کمترین عذاب در جهنم برای ابن جدعان است. پس گفته شد: ای رسول خدا، چگونه است که ابن جدعان کمترین عذاب در جهنم را می بیند؟ فرمود: همانا او اطعام می کرد.

البته باید توجه داشت مؤمنی که مرتد می شود و بعد از ارتداد دوباره ایمان می آورد خداوند متعال نیز اعمالش را دوباره محاسبه می کند و ثواب آن ها را برایش در نظر می گیرد. امام باقر (علیه السلام) می فرماید :

مَنْ كَانَ مُؤْمِنًا فَحَرَّجَ وَعَمِلَ فِي إِيمَانِهِ ثُمَّ قَدْ أَصَابَتْهُ فِي إِيمَانِهِ فِتْنَةٌ فَكَفَرَ ثُمَّ تَابَ وَآمَنَ قَالَ يُحْسَبُ لَهُ كُلُّ عَمَلٍ صَالِحٍ عَمَلَهُ فِي إِيمَانِهِ وَلَا يَبْطُلُ مِنْهُ شَيْءٌ. (2)

آن کس که مؤمن بود پس حج رفت و به هنگام ایمانش عمل انجام داد سپس در ایمانش فتنه ای رسید و کافر شد آنگاه توبه کرد و ایمان آورد، فرمود: هر عمل صالحی که در ایمانش انجام داده برای او محاسبه می شود و از او چیزی باطل نمی شود.

پس توبه همان طور که اعمال بد انسان را پاک می کند اعمال خوب انسان را نیز دوباره احیا می کند.

ص: 221

1- . محاسن 2 / 389؛ بحارالانوار 8 / 316.

2- . التهذيب 5 / 459 ح 1597؛ وسائل الشیعة 1 / 125.

* تجسّم برخی از اعمال در برزخ و قیامت از نظر روایات ثابت و مسلّم است.

* حبط و تکفیر به معنای ابطال ثواب اعمال خوب و محو اعمال بد در دو مورد، مورد اتّفاق دین پژوهان است. اوّل محو اعمال بد به سبب توبه و محو آثار کفر به سبب ایمان. دوم ابطال ثواب اعمال به سبب کفر و ارتداد.

* محو اعمال بد به سبب اعمال خوب و نیز محو ثواب اعمال خوب به سبب برخی از معاصی مورد اختلاف است ولی در آیات و روایات ثابت و مسلّم است.

* منظور از احباط اعمال، ابطال ثواب خاصی است که خداوند متعال در ازای آن اعمال برای بندگان مؤمن در نظر گرفته است نه ابطال اصل و ذات عمل به معنای نفی هر گونه اجری برای آن.

* کسی که بعد از اعمال ایمانی کافر شود و بعد توبه کند و ایمان آورد همه اعمالش دوباره برایش محاسبه می شود.

خودآزمایی

1. «تجسّم اعمال» یعنی چه؟ آیا تجسّم اعمال مربوط به همه اعمال است؟
2. «حبط و تکفیر» اعمال چه معنی دارد؟ آیا آیه ای در قرآن برای آن هست؟
3. تبدیل حسنات به سیئات با چه شرایطی صورت می گیرد و آیه مربوط به آن چیست؟
4. اگر مؤمنی کافر شود و دوباره ایمان آورده مسلمان شود، اعمال نیک ایمانی او پذیرفته می شود یا نه؟

از دانشجو انتظار می رود پس از مطالعه ایندرس معنای لغوی و اصطلاحی شفاعت را در زبان دین و اهمیت آن را در تفکر شیعه بداند و شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان را نیک بشناسد. و نظر امامان شیعه (علیهم السلام) را درباره آن بداند و به پرسش هایی که پیرامون آن مطرح می شود و نمونه های آن در پایان همین بخش آمده است، پاسخ دهد.

شفاعت از ماده «شفع» به معنای «جفت» است. شفیع کسی را گویند که برای دیگری طلب عفو و بخشش کند. مشفّع کسی است که شفاعتش مورد قبول قرار گرفته باشد. (1)

شفاعت به معنای مذکور امری مرسوم و رایج در میان جوامع انسانی است. و هیچ جامعه ای از آن خالی نیست.

و این امر در مورد مجازات گناهکاران امت پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز از سوی خدای تعالی در نظر گرفته شده است.

بدیهی است که عفو و بخشش از مجازات بندگان حقّ مسلمّ خداوند متعال است و کسی جز او از چنین حقّی برخوردار نیست. به همین جهت است که خداوند متعال در برخی از آیات حتّی شفاعت (=طلب عفو) را از دیگران نفی کرده است.

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَاعَةُ جَمِيعًا لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ. (2)

بگو شفاعت همگی از آن خداوند است. سلطنت آسمانها و زمین برای اوست. سپس به سوی او باز خواهید گشت.

ص: 225

1- . النهایة فی غریب الحدیث و الاثر 2/ 485.

2- . زمر (39) / 44.

لا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا حُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ. (1)

در آن روز بیع و دوستی و شفاعتی در کار نیست.

این دو آیه شریفه دلالت دارند که در روز قیامت به کسی اذن شفاعت داده نخواهد شد. ولی آیات دیگری در قرآن مجید است که این امر را برای برخی از مؤمنان اثبات کرده و قبولی شفاعت آنان را تأیید نموده است.

وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ. (2)

آنان که غیر خدا را می خوانند مالک شفاعت نخواهند شد مگر کسی که به حق شهادت دهد و آنان می دانند.

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا. (3)

در آن روز شفاعت فایده نمی بخشد جز کسی که خدای رحمان به او اذن دهد و از سخن گفتن او خشنود باشد.

پس در روز قیامت تنها کسانی می توانند زبان به طلب عفو و بخشش برای دیگران گشایند که از سوی خدای تعالی اذن داشته باشند. بنابراین نفی کلی آیات سابق با توجه به دو آیه دیگر تخصیص می خورد. ولی با توجه به تعدد مواقف قیامت - چنان که بیان شد - می توان گفت نفی کلی شفاعت مربوط به برخی از مواقف قیامت است و آیاتی که اذن شفاعت را برای عده ای اثبات می کند مربوط به مواقف دیگر است.

اهمیت شفاعت

اعتقاد به شفاعت از نظر روایات اهل بیت (علیهم السلام) در فرهنگ تشیع از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به همین جهت است که منکر شفاعت از زمره شیعیان خارج شمرده شده است، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

ص: 226

1- . بقره(2) / 254.

2- . زخرف(43) / 86.

3- . طه(20) / 109.

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا: الْمِعْرَاجَ وَالْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ وَالشَّفَاعَةَ. (1)

هر کس سه چیز را انکار کند از شیعیان ما نیست: معراج، سؤال قبر و شفاعت.

بلکه اقرار به شفاعت از جمله اموری است که در کمال ایمان و تشیع شخص اخذ شده است. امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

مَنْ أَقْرَبَ بَتَوْحِيدِ اللَّهِ... وَالْحَوْضِ وَالشَّفَاعَةِ وَخَلْقِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ... فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا وَهُوَ مِنْ شِيعَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (2)

کسی که به یگانگی خدا... و حوض و شفاعت و خلقت بهشت و جهنم اقرار کند... حقیقتاً مومن و از شیعیان ما اهل بیت (علیهم السلام) است.

بنابراین در اصل ثبوت شفاعت و اهمیت آن از نظر شیعه جای هیچ گونه شک و تردید نیست بحث تنها در شرایطی است که از سوی خدای تعالی برای شفاعت کنندگان و شفاعت شوندگان در نظر گرفته شده است.

شفاعت کنندگان

گفتیم در برخی از مواقف قیامت خداوند متعال به کسی اذن سخن گفتن نمی دهد ولی در برخی دیگر به برخی از بندگان اذن شفاعت داده می شود. تفصیل این امر که در کدام موقف این دو امر صورت می گیرد به طور مشخص معلوم نیست ولی یقین داریم که در قیامت عدّه ای حق شفاعت پیدا می کنند؛ و آنان عبارتند از: پیامبران و اوصیا صلوات الله علیهم و مؤمنان و فرشتگان و قرآن و اقوام و....

بزرگترین شفیع در روز قیامت پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل بیت اویند:

إِنِّي لَأَشْفَعُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَشْفَعُ، وَيَشْفَعُ عَلِيٌّ فَيَشْفَعُ، وَيَشْفَعُ أَهْلُ بَيْتِي فَيَشْفَعُونَ. (3)

ص: 227

1- . امالی صدوق / 294؛ بحار الانوار 6 / 223.

2- . بحار الانوار 8 / 197.

3- . مناقب آل ابی طالب (ع) 2 / 165؛ بحار الانوار 8 / 43.

همانا من در روز قیامت شفاعت می کنم و شفاعتم پذیرفته می شود و علی (علیه السلام) شفاعت می کند و شفاعتش قبول می گردد و اهل بیت (علیهم السلام) شفاعت می کنند و شفاعتشان پذیرفته می شود.

مؤمن هم درباره دوستان و خویشان خود شفاعت می کند: امام صادق (علیه السلام) می فرماید :

إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَشْفَعُ لِحَمِيمِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ نَاصِبًا. (1)

همانا مومن نزدیکان خود را شفاعت می کند مگر آنکه ناصبی (=دشمن اهل بیت (علیهم السلام)) باشد.

امام باقر (علیه السلام) هم می فرماید :

إِنَّ أَدْنَى الْمُؤْمِنِينَ شَفَاعَةً لَيَسْفَعُ لِثَلَاثِينَ إِنْسَانًا. (2)

مومنی که کمترین حق شفاعت را داشته باشد سی نفر را شفاعت خواهد کرد.

امیر مؤمنان (علیه السلام) شفاعت قرآن را در روز قیامت تأیید کرده و قبولی شفاعتش را بیان داشته است :

وَاعْلَمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَقَائِلٌ مُصَدِّقٌ وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شُفِّعَ فِيهِ. (3)

بدانید که قرآن شفاعت کننده ای است که شفاعتش پذیرفته می شود و گوینده ای است که مورد تصدیق قرار می گیرد و هر آنکه قرآن او را در روز قیامت شفاعت کند شفاعتش در مورد او پذیرفته می شود.

شفاعت شونندگان

شفاعت شونندگان کسانی هستند که از شرک و کفر و انکار ولایت اولیای الهی و انکار شفاعت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به دور بوده باشند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرش

ص: 228

1- . محاسن 1 / 186؛ بحار الانوار 8 / 41.

2- . کافی 8 / 101؛ تأویل الآیات / 387؛ بحار الانوار 8 / 56.

3- . نهج البلاغة، خطبه / 176؛ بحار الانوار 89 / 23.

شفاعت برای اهل توحید را تأیید کرده، می فرماید :

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ بِالنَّارِ مُوحِّدًا أَبَدًا. وَإِنَّ أَهْلَ التَّوْحِيدِ يَشْفَعُونَ فَيُشَفَّعُونَ. (1)

سوگند به کسی که مرا به حق بشارت دهنده و انذار کننده بر انگيخت خداوند هرگز هيچ موحدی را به آتش عذاب نخواهد کرد. همانا اهل توحید شفاعت می کنند و شفاعت می شوند.

پس شفاعت اهل توحید در حق همدیگر مقبول است و خداوند متعال با شفاعت آنان را از عذاب دوزخ خلاص می کند.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) پذیرش شفاعت برای دوستان اهل بیت (علیهم السلام) را تصدیق کرده، می فرماید :

شَفَاعَتِي لِأُمَّتِي مِنْ أَحَبِّ أَهْلِ بَيْتِي وَهُمْ شِيعَتِي. (2)

شفاعت من به امتم از برای کسی است که دوستدار اهل بیتم (علیهم السلام) باشد؛ و ایشان شیعیان هستند.

ایشان شفاعت در مورد قدریّه را که قائل اند خیر و شر به آنان تفویض شده، مقبول ندانسته، می فرماید :

لَيْسَ لَهُمْ فِي شَفَاعَتِي نَصِيبٌ وَلَا أَنَا مِنْهُمْ وَلَا هُمْ مِنِّي. (3)

آن ها از شفاعت من بهره ندارند و من از ایشان نیستم و ایشان از من نیستند.

و نیز درباره کسانی که اعتقادی به شفاعتش ندارند، می فرماید :

مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِشَفَاعَتِي فَلَا أَنَالَهُ اللَّهُ شَفَاعَتِي. (4)

هر کس به شفاعت من ایمان نداشته باشد خدا او را به شفاعت نایل نمی کند.

و نیز در مورد اهل شرک و کفر می فرماید :

ص: 229

1- . روضة الواعظین 1 / 42؛ بحار الانوار 8 / 358.

2- . كنز العمال 12 / 100.

3- . كنز العمال 1 / 137.

4- . كنز العمال 14 / 399.

الشَّفَاعَةُ لَا تَكُونُ لِأَهْلِ الشُّكِّ وَالشَّرْكِ وَلَا لِأَهْلِ الْكُفْرِ وَالْجُحُودِ بَلْ يَكُونُ لِلْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَهْلِ التَّوْحِيدِ. (1)

شفاعت برای اهل شک و شرک و نیز اهل کفر و جحود نیست بلکه برای مؤمنین از اهل توحید است.

و امام باقر (علیه السلام) دشمنان امیر مؤمنان (علیه السلام) را مشمول شفاعت ندانسته می فرماید :

إِنَّ أَعْدَاءَ عَلِيٍّ هُمْ الْخَالِدُونَ فِي النَّارِ لَا تُدْرِكُهُمُ الشَّفَاعَةُ. (2)

همانا دشمنان علی (علیه السلام) تا ابد در آتش خواهند بود و آن ها به شفاعت نمی رسند.

بدین ترتیب روشن شد که شفاعت تنها در مورد گناهکاران امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مقبول است.

در همه این موارد همانطور که می بینیم شفاعت در مورد گناهکاران امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی مؤمنانی است که کارهای زشتی از آن ها سر زده است. و شفاعت برای کسب مقام و ارتقاء رتبه و پیدا کردن شأن و منزلت و از بین بردن حقی دیگران نیست.

محلّ شفاعت

از آن چه گفتیم روشن شد که قیامت یکی از محلّهای مهم شفاعت است. ولی شفاعت اختصاص به قیامت ندارد بلکه شفاعت حتی بعد از دخول گناهکاران به دوزخ هم وجود دارد و تعدادی از گناهکاران اهل توحید و ولایت که داخل آتش می شوند با شفاعت اولیای الاهی و مقربان درگاه خداوند متعال از آن بیرون آمده وارد بهشت می شوند. امام رضا (علیه السلام) می فرماید :

مُذْنِبُوا أَهْلَ التَّوْحِيدِ يَدْخُلُونَ النَّارَ وَيَخْرُجُونَ مِنْهَا وَ الشَّفَاعَةُ جَائِزَةٌ لَهُمْ. (3)

ص: 230

1- . بحار الانوار 8 / 58.

2- . بحار الانوار 8 / 361.

3- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام) 2 / 125؛ بحار الانوار 8 / 362.

گناهکاران از اهل توحید داخل آتش می شوند و از آن بیرون می آیند و شفاعت برای ایشان جایز است.

امام باقر (علیه السلام) گناهکاران اهل توحید را که داخل جهنم شده اند و در مواقف قیامت و پیش از آن از گناهان خویش پاک نشده اند مشمول شفاعت دانسته می فرماید :

إِنَّ قَوْمًا يُحْرَقُونَ فِي النَّارِ حَتَّى إِذَا صَارُوا حُمَمًا أَدْرَكَتْهُمْ الشَّفَاعَةُ. (1)

همانا گروهی در آتش می سوزند تا وقتی که تبدیل به ذغال می شوند مشمول شفاعت می شوند.

البته آنان که در جهنم مانند ذغال سیاه شده اند خداوند متعال برای این که آثار آتش را از آن ها پاک کند به آنان دستور می دهد در جوی آبی که از بهشت سرازیر است خودشان را بشویند بعد وارد بهشت شوند. (2)

ائمه (علیهم السلام) برزخ و عذاب آن را زیاد مورد توجه قرار داده و شیعیان را از گرفتاری آن بر حذر داشته اند. و این بر حذر داشتن در روایات به صورتی بیان شده است که نشان می دهد شفاعت در برزخ اندک خواهد بود. عمر بن یزید می گوید به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: من از شما شنیدم که فرمودید :

كُلُّ شَيْعَتِنَا فِي الْجَنَّةِ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ... فَقَالَ أَمَّا فِي الْقِيَامَةِ فَكُلُّكُمْ فِي الْجَنَّةِ بِشَفَاعَةِ النَّبِيِّ الْمُطَاعِ أَوْ وَصِيِّ النَّبِيِّ وَ لَكِنِّي وَاللَّهِ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكُمْ فِي الْبَرْزَخِ. (3)

همه شیعیان ما در هر حالی که باشند وارد بهشت می شوند... فرمود: بله در قیامت همه شما به شفاعت پیامبر اطاعت شده یا وصی پیامبر در بهشت خواهید بود و لیکن سوگند به خدا بر شما در برزخ می ترسم.

امام رضا (علیه السلام) برای زوار خویش سه موقف از مواقف قیامت را تضمین کرده است :

ص: 231

1- . الزهد / 96؛ بحار الانوار / 8 / 361.

2- . بحار الانوار / 8 / 361.

3- . کافی / 3 / 242؛ بحار الانوار / 6 / 267.

مَنْ زَارَنِي عَلَى بُعْدِ دَارِي أَتَيْتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي ثَلَاثَةِ مَوَاطِنَ حَتَّى أَخْلَصَهُ مِنْ أَهْوَالِهَا: إِذَا تَطَايَرَتِ الْكُتُبُ يَمِينًا وَشِمَالًا وَعِنْدَ الصِّرَاطِ وَعِنْدَ الْمِيزَانِ. (1)

هر کس مرا با توجه به دوری منزلت زیارت کند روز قیامت در سه موطن سراغ او خواهیم آمد تا او را از وحشت آن ها برهانم: هنگامی که نامه اعمال به دست راست و چپ داده می شود، و در صراط، و هنگام میزان اعمال.

و به هنگام مرگ نیز ائمه (علیهم السلام) بر بالین شیعیان خویش حاضر می شوند و برای او شفاعت می کنند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به امیر مؤمنان می فرماید :

أَمَّا وَلِيُّكَ فَإِنَّهُ يَرَاكَ عِنْدَ الْمَوْتِ فَتَكُونُ لَهُ شَفِيعاً وَمُبَشِّراً وَقُرَّةَ عَيْنٍ. (2)

اما پیرو تو، تو را هنگام مرگ می بیند پس تو شفیع او و بشارت دهنده به او و مایه روشنی چشم او می باشی.

مقبولیت شفاعت در دنیا نیز در قرآن کریم به صراحت آمده است. خداوند متعال به پیامبرش نسبت به امت خویش دستور می دهد که :

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ. (3)

از آنان بگذر و برای آن ها طلب آمرزش کن و در امر با آن ها مشورت کن.

پس شفاعت در تمام مراحل حیات بشر با او همراه است. و خداوند متعال در دنیا و آخرت اسباب مغفرت و آمرزش و عفو و بخشش را برای بندگانش فراهم کرده است. ولی این نباید موجب شود که مؤمنان در وظایف خویش کوتاهی کنند. زیرا ائمه (علیهم السلام) توصیه کرده اند که مؤمنان باید به اعمال خویش اتکا کنند و عقاب الاهی را کوچک نشمارند. امیر مؤمنان (علیه السلام) می فرماید :

فَاعْمَلُوا وَأَطِيعُوا وَلَا تَتَكَلَّبُوا وَلَا تَسْتَصْغِرُوا عُقُوبَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ

ص: 232

1- . من لا يحضره الفقيه 2 / 584؛ عيون الاخبار 2 / 255؛ بحار الانوار 99 / 34.

2- . تفسير فرات / 116؛ بحار الانوار 6 / 194.

3- . آل عمران (3) / 159.

مِنَ الْمُسْرِفِينَ مَنْ لَا تَلْحَقُهُ شَفَاعَتُنَا إِلَّا بَعْدَ عَذَابٍ ثَلَاثِمِائَةِ أَلْفِ سَنَةٍ (1)

پس عمل کنید، فرمان برید و عقوبت خدای عزوجل را کوچک نشمارید زیرا بعضی از اسراف کنندگان به شفاعت ما نمی رسند مگر بعد از این که سیصد هزار سال عذاب شوند.

پس باید عمل کرده و اطاعت نمود و باعمل خویش راه بهشت را برای خود هموار کرد.

ص: 233

1- . معانی الاخبار / 288؛ بحار الانوار 6 / 153 و در زیر نویس چنین آمده است: و فی المصدر، فاعلموا و أطيعوا و لا تتكلموا.

- * شفاعت به معنای طلب عفو و بخشش از دیگری است.
- * شفاعت در برخی مواقف قیامت مقبول است و در برخی دیگر هیچ کسی حق شفاعت ندارد.
- * اعتقاد به شفاعت و اقرار به آن و عدم انکارش در تشیع انسان دخیل است.
- * پیامبران و اوصیا و مؤمنان و فرشتگان و قرآن از جمله شفاعت کنندگانند.
- * شفاعت تنها در حق گناهکاران از امت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و اهل توحید پذیرفته می شود.
- * شفاعت در تمام مراحل حیات انسان - دنیا، قیامت - حتی آتش دوزخ وجود دارد.
- * اتکا به عمل و کردار و چشم ندوختن به شفاعت از توصیه های امامان اهل بیت (علیهم السلام) است.

خودآزمایی

1. معنای لغوی شفاعت چیست و این واژه در زبان دین چه معنایی دارد؟
2. در روز قیامت چه کسانی حق شفاعت دارند؟
3. درباره اهمیت شفاعت از دیدگاه شیعی به اختصار توضیح دهید.
4. شفاعت شدگان روز قیامت چه ویژگی هایی دارند؟
5. آیا بعد از دخول گناهکاران به دوزخ نیز امکان شفاعت برای آنان هست؟
6. نظر امام باقر (علیه السلام) درباره شفاعت موحدان گناهکار چیست؟
7. آیا شفاعت در جهان برزخ نیز هست؟
8. آیا اعتقاد نداشتن به شفاعت آدمی را از ربنه دین خارج می کند؟
9. شفاعت در کدام یک از مراحل حیات آدمی وجود دارد؟

درس نوزدهم: بهشت و جهنم (1)

اشاره

ص: 235

از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه ایندرس مخلوق بودن کنونی بهشت و دوزخ را دریابد و به وجود بهشت و دوزخ برزخی پی ببرد و درجات و درکات آن ها را درک کند و نمونه ای از آیات و روایات را در مورد هر یک با متن و معنای آن ها بیان کند.

برخی آیات قرآن کریم دلالت می کند که بهشت و جهنم الان مخلوق است. خدای تعالی در قرآن کریم از مهیا شدن بهشت و دوزخ برای مؤمنان و کافران سخن گفته است :

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ. (1)

پس اگر عمل نکنید و هیچ گاه عمل نخواهید کرد پس از آتشی پرهیز کنید که آتش زنه ی آن مردم و سنگ ها هستند و برای کافران مهیا شده است.

وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ. (2)

و شتاب کنید به آمرزشی از سوی پروردگارتان به بهشتی که عرض آن آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران مهیا شده است.

این مضمون که در این دو آیه و نظایر آن ها تکرار شده است دلالت دارد که بهشت و جهنم الان برای مؤمنان و کافران آماده شده است.

ممکن است گفته شود: «أُعِدَّتْ» اگرچه فعل ماضی و اخبار از تحقق پیدا کردن در

ص: 237

1- . بقره(2) / 24.

2- . آل عمران(3) / 133.

حال حاضر است اما فعل ماضی همیشه به این معنا نیست بلکه گاهی اوقات این تعبیر در مورد اموری که به صورت قطعی در آینده واقع خواهد شد، بکار می رود مانند: «إذا وقعت الواقعة».

جواب این است که این گونه استعمال در صورتی است که قرینه ای بر عدم وقوع وجود داشته باشد و در مورد بهشت و جهنم دلیلی بر عدم خلقت آن ها در حال حاضر وجود ندارد.

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) هم به خلقت بهشت و جهنم تصریح شده است. بلکه مخلوق بودن آن از اعتقادات مسلم شیعیان است. هروی می گوید: از امام رضا (علیه السلام) سؤال کردم که آیا بهشت و جهنم الآن مخلوق و موجودند؟ حضرت فرمود:

نَعَمْ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله و سلم) قَدْ دَخَلَ الْجَنَّةَ وَ رَأَى النَّارَ لَمَّا عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ: إِنَّهُمَا الْيَوْمَ مُقَدَّرَتَانِ غَيْرُ مَخْلُوقَتَيْنِ. فَقَالَ (عليه السلام): مَا أَوْلَيْكَ مِمَّا وَلَا نَحْنُ مِنْهُمْ، مَنْ أَنْكَرَ خَلْقَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ فَقَدْ كَذَّبَ النَّبِيَّ (صلى الله عليه و آله و سلم) وَ كَذَّبَنَا وَ لَيْسَ مِنْ وَلَا يَتَنَا عَلَى شَيْءٍ. (1)

بله همانا رسول خدا (صلى الله عليه و آله و سلم) به هنگام معراج داخل بهشت شده و جهنم را دید به ایشان عرض کردم: گروهی می گویند: بهشت و جهنم الآن تقدیر شده اند اما مخلوق نیستند. فرمود: آنان از ما نیستند و ما از آنان نیستیم و هر کس خلقت بهشت و جهنم را انکار کند پیامبر (صلى الله عليه و آله و سلم) و ما را تکذیب کرده است و بهره ای از ولایت ما ندارد.

در مقابل این گروه از آیات و روایات، احادیثی از امامان اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده است که خداوند متعال در مقابل اعمال خیر و اذکار مؤمنان، نعمت هایی در بهشت برای شان خلق می کند. و نیز برای کفار و مشرکین به خاطر اعمالشان عذاب هایی را در جهنم ایجاد می کند. امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

إِنَّ الْعَمَلَ الصَّالِحَ لِيَذْهَبَ إِلَى الْجَنَّةِ فَيَسْهُلُ لِصَاحِبِهِ كَمَا يَبْعَثُ الرَّجُلُ

ص: 238

غَلَامًا فَيُفْرِشُ لَهُ ثُمَّ قَرَأَ (وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسِهِمْ يَمْهَدُونَ). (1) (2)

همانا عمل نیک به بهشت می رود و ورود به بهشت را برای صاحبش آماده می کند، چنان که مردی غلامش را می فرستد تا برای او فرش پهن کند سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و آنان که عمل صالح کنند پس برای خودشان مهیا می کنند».

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز بیان کرده است که خداوند سبحان برای کسی که هر یک از اذکار «سبحان الله» و «الحمد لله» و «لا اله الا الله» و «الله اکبر» را به زبان آورد، درختی در بهشت می کارد. سپس اضافه می کند که درخت ها برای هر انسانی در بهشت زیاد می شود مگر اینکه کاری کند که خداوند آتشی ایجاد کند و آن ها را بسوزاند.

مَنْ قَالَ «سُبْحَانَ اللَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «الْحَمْدُ لِلَّهِ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ وَمَنْ قَالَ «اللَّهُ أَكْبَرُ» غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجْرَةً فِي الْجَنَّةِ.

فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَتَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ. فَقَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُزِيدُوا عَلَيْهَا نَيْرَانًا فَتُحْرِقُوهَا؛ وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ). (3) (4)

هر کس «سبحان الله» بگوید خدا درختی در بهشت برای او می کارد و هر کس «الحمد لله» بگوید خدا در ازای آن درختی در بهشت برایش می کارد. و هر کس «لا اله الا الله» بگوید خدا به واسطه آن درختی در بهشت برایش می کارد و هر که «الله اکبر» بگوید خداوند به واسطه آن درختی در بهشت برای او می کارد.

ص: 239

1- . آیه در قرآن چنین می باشد (و من عمل صالحاً فلا لنفسهم يمهدون) روم (30) / 14.

2- . امالی مفید / 195؛ بحار الانوار 8 / 197.

3- . محمّد (47) / 33.

4- . امالی صدوق / 607؛ ثواب الاعمال / 11.

مردی از قریش عرض کرد: ای رسول خدا همانا درختان ما در بهشت زیاد خواهد بود.

فرمود: بله و لیکن مبدا آتشی بفرستید و آنها را بسوزانید خداوند در این باره می فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نکنید».

و نیز امام باقر (علیه السلام) می فرماید:

خدای تعالی برای حمایت از یتیم و مهربانی به درماندگان و محبت به والدین و نرم خوئی با بردگان و غلامان خانه ای در بهشت بنا می کند. (1)

و امام صادق (علیه السلام)، سیر نمودن گرسنه ای را موجب جریان چشمه ای در بهشت شمرده است.

مَنْ أَشْبَعَ جَائِعاً أَجْرَى اللَّهِ لَهُ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ. (2)

هر کس گرسنه ای را سیر کند خداوند نهری را در بهشت برای او جاری می سازد.

از مجموع آیات و روایات استفاده می شود که اصل بهشت و جهنم الآن مخلوق است و هر روز در آن دو نعمت ها و اسباب عذاب با اعمال انسان ها کم یا زیاد می شود.

هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم دارد

در حدیثی که مرحوم علی بن ابراهیم و صدوق؛ هر دو نقل کرده اند امام صادق (علیه السلام) فرموده است که خداوند متعال برای هر انسانی منزلی در بهشت و منزلی در جهنم خلق کرده است. هنگامی که آن ها خانه های خویش را در جهنم و بهشت می بینند مؤمنان از این که از خانه دوزخی خویش دور شده اند خوشحال می شوند و کفار از دیدن خانه های خویش در بهشت حسرت می خورند:

مَا خَلَقَ اللَّهُ خَلْقًا إِلَّا جَعَلَ لَهُ فِي الْجَنَّةِ مَنْزِلًا وَ فِي النَّارِ مَنْزِلًا فَإِذَا دَخَلَ

ص: 240

1- . ثواب الاعمال / 161.

2- . ثواب الاعمال / 184؛ الدعوات / 142؛ بحار الانوار / 71 / 386.

أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَ أَهْلُ النَّارِ النَّارَ نَادَى مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ: أَشْرَفُوا فَيُشْرَفُونَ عَلَى أَهْلِ النَّارِ وَ تُرْفَعُ لَهُمْ مَنَازِلُهُمْ فِيهَا ثُمَّ يُقَالُ لَهُمْ: هَذِهِ مَنَازِلِكُمْ الَّتِي لَوْ عَصَيْتُمْ اللَّهَ لَدَخَلْتُمُوهَا يَعْنِي النَّارَ. قَالَ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ فَرِحًا لَمَاتَ أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَرِحًا لِمَا صَرَفَ عَنْهُمْ مِنَ الْعَذَابِ.

ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: يَا أَهْلَ النَّارِ إِزْفَعُوا رُءُوسَكُمْ فَيَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ فَيَنْظُرُونَ مَنَازِلَهُمْ فِي الْجَنَّةِ وَ مَا فِيهَا مِنَ النَّعِيمِ فَيُقَالُ لَهُمْ هَذِهِ مَنَازِلِكُمْ الَّتِي لَوْ أَطَعْتُمْ رَبَّكُمْ لَدَخَلْتُمُوهَا. قَالَ فَلَوْ أَنَّ أَحَدًا مَاتَ حُزْنًا لَمَاتَ أَهْلُ النَّارِ حُزْنًا.

فَيُورِثُ هَوْلًا مَنَازِلَ هَوْلًا وَ يُورِثُ هَوْلًا مَنَازِلَ هَوْلًا. (1)

خدا انسانی نیافریده مگر آنکه خانه ای در بهشت و خانه ای در جهنم برای او قرار داده است، پس وقتی اهل جهنم وارد بهشت و اهل جهنم وارد جهنم می شوند چاوشی ندا می کند: ای اهل بهشت نگاه کنید، پس به اهل بهشت نگاه می کنند و منازل خودشان در جهنم برای ایشان نمایان می شود و سپس به آن ها گفته می شود: این منازل شماست که اگر خدا را نافرمانی می کردید داخل آن ها یعنی آتش می شدید. فرمود: پس اگر کسی قرار باشد از شادی بمیرد اهل بهشت در آن روز از شادی می میرند به خاطر عذابی که خداوند از آنان برطرف کرده است.

آنگاه چاوشی صدا می زند: ای اهل آتش سرهای خویش را بلند کنید، آن ها سربلندی کنند و منزل های خویش در بهشت و همه نعمتهایی که در آنجا هست را می بینند. پس به آن ها گفته می شود: این منزل های شماست که اگر پروردگارتان را اطاعت می کردید وارد آن می شدید. فرمود: اگر قرار باشد کسی از ناراحتی بمیرد اهل آتش در آن روز از ناراحتی خواهند مرد. پس این ها (=اهل بهشت) منزل آن ها (=اهل جهنم) را وارث می شوند و آن ها (=اهل جهنم) منزل این ها را.

ص: 241

از آیات زیادی استفاده می شود که غیر از بهشت و جهنمی که خدای تعالی برای مؤمنان و کفار بعد از قیامت مهیا کرده است که از آن به بهشت و جهنم آخرت و ابدی تعبیر می شود، بهشت و جهنم دیگری آفریده که از آن به بهشت و جهنم دنیا تعبیر می گردد. خدای تعالی می فرماید :

وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ سُوءُ الْعَذَابِ * النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ. (1)

آل فرعون را بدی عذاب احاطه کرد؛ آتش که آن ها صبحگاه و شامگاه بر آن عرضه می شوند. و روز قیامت [امر می شود] آل فرعون را در عذابی شدید داخل کنید.

در این آیه شریفه از دو عذاب برای آل فرعون سخن رفته است یکی بعد از قیامت و یکی قبل از آن و پس از مرگ و آن جهنمی که پیش از قیامت است دارای صبح و شام است.

در آیه دیگر نیز از بهشتی با این خصوصیات خبر داده، می فرماید :

جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا. (2)

باغ های ابدی که خدای رحمان بندگان اش را به غیب وعده داده است؛ به یقین وعده خدا عملی خواهد شد. در آنجا لغوی نمی شنوند مگر سلام. و برای آن هاست روزی شان در آن جا چاشتگاه و شامگاه.

در روایات بیان شده است وجود صبح و شام در بهشت دلیل بر آن است که منظور از آن بهشت دنیا است. زیرا در بهشت بعد از قیامت ظلمت و تاریکی و به یک معنا زمین و آسمانی به این صورت که در دنیا هست، وجود ندارد. و در بحث از برزخ بیان شد که قبر، یا باغی از باغ های بهشت است یا گودالی از گودال های جهنم؛ و در

ص: 242

1- مؤمن (40) / 45-46.

2- مریم (19) / 61-62.

مورد حضرت آدم (علیه السلام) هم تصریح شده است بهشتی که ایشان از آن بیرون آمد بهشت دنیا بوده است نه بهشت آخرت. از امام صادق (علیه السلام) از بهشت حضرت آدم سؤال شد که آیا بهشت دنیاست یا آخرت؟ حضرت در جواب فرمود:

كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الدُّنْيَا تَطَّلُعُ فِيهَا الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ جَنَّاتِ الْآخِرَةِ مَا خَرَجَ مِنْهَا أَبَدًا. (1)

آن از بهشت های دنیا بود که خورشید و ماه در آن طلوع می کرد. و چنانچه از باغ های بهشت آخرت می بود هرگز حضرت آدم از آن خارج نمی شد.

درجات بهشت

بدیهی است که کارهای نیک و بد آدمی در یک درجه نیستند برخی خوب و برخی دیگر خوب تر، و برخی بد و برخی دیگر بدترند. و انسان ها هم از جهت ایمان و کفر درجات مختلف دارند. برخی در درجه اول ایمان و برخی در درجه دهم آن هستند. و کفر و شرک هم انواع گوناگون دارد و اختلاف مرتبه میان آن ها واضح و روشن است. و این اختلاف ها مقتضی آن است که ثواب و عقاب آن ها هم مختلف باشد. به همین جهت است که می بینیم در بهشت و جهنم انواع مختلف نعمت ها و لذت ها و عقاب ها و عذاب ها وجود دارد. بلکه اضافه بر اختلاف انواع، درجات و درکات مختلف نیز در بهشت و جهنم موجود است.

در قرآن کریم به درجات مختلف بهشت در آیاتی اشاره شده است:

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى * جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى. (2)

و آن کس که به سوی خدا بیاید در حالی که مؤمن است و عمل های صالح انجام داده است پس آنان را درجاتی بلند و بالا هست؛ باغ های دائمی که از

ص: 243

1- . تفسیر قمی 1 / 43؛ بحار الانوار 6 / 285.

2- . طه (20) / 75-76.

زیر آن ها جوی ها روان است. آنان تا ابد در آن جا هستند و این است جزای کسی که پاک باشد.

در این آیه شریفه اختلاف درجات مؤمنان در روز قیامت به هنگام وارد شدن بر خدای تعالی به اختلاف درجات بهشت های آنان تفسیر شده است.

و در آیه دیگر از چهار بهشت خبر داده می فرماید :

وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ... وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ. (1)

و برای کسی که از جایگاه پروردگار بترسد دو بهشت است... و پایین تر از آن دو بهشت دیگر هست.

امام صادق (علیه السلام) فرموده است: گمان نکنید که بهشت یکی است بلکه بهشت چهار تاست و درجات مختلف هم دارد.

لَا تَقُولَنَّ إِنَّ الْجَنَّةَ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: (وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّاتٍ) وَلَا تَقُولَنَّ: دَرَجَةٌ وَاحِدَةٌ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ (وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ) (2)

إِنَّمَا تَفَاضَلُ

الْقَوْمُ بِالْأَعْمَالِ. قَالَ: وَقُلْتُ لَهُ: إِنَّ الْمُؤْمِنِينَ يَدْخُلَانِ الْجَنَّةَ فَيَكُونُ أَحَدُهُمَا أَرْفَعَ مَكَانًا مِنَ الْآخَرِ فَيَسْتَهِي أَنْ يَلْقَى صَاحِبَهُ؟

قَالَ مَنْ كَانَ فَوْقَهُ فَلَهُ أَنْ يَهْبِطَ وَمَنْ كَانَ تَحْتَهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَصْعَدَ لِأَنَّهُ لَا يَبْلُغُ ذَلِكَ الْمَكَانَ وَ لَكِنَّهُمْ إِذَا أَحْبَبُوا ذَلِكَ وَ اشْتَهَوْهُ اتَّقُوا عَلَى الْأَسِيرَةِ. (3)

نگوید بهشت یکی است همانا خداوند می گوید: «و جز آن دو بهشت، دو بهشت است» و نگوید: بهشت یک درجه است همانا خداوند می گوید: «برخی را بالاتر از برخی درجاتی بلند کرده است» همانا مردم با عمل های خویش بر همدیگر برتری پیدا می کنند.

ص: 244

1- . الرحمن(55) / 46 و 62

2- . انعام(6) / 165

3- . بحار الانوار 8 / 106؛ مجمع البيان 9 / 351.

گفت: به او عرض کردم: همانا مومنان وارد بهشت می شوند و یکی از آن ها جایش بالاتر از دیگری خواهد بود پس اگر بخواهد دوستش را ملاقات کند؟ فرمود: کسی که بالاتر باشد او می تواند پایین بیاید و کسی که پایین است نمی تواند بالا برود زیرا او به آن مکان نمی رسد اما آن ها وقتی ملاقات همدیگر را دوست داشته باشند و میل به آن کنند قلباً با همدیگر ملاقات می کنند.

و نیز درباره قرائت قرآن کریم آمده است که درجات بهشت به عدد آیات قرآن است و روز قیامت هر کس به تعداد آیاتی که از بر دارد به درجات بالا راه می یابد: امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

عَلَيْكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى عَدَدِ آيَاتِ الْقُرْآنِ فَإِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ يُقَالُ لِقَارِي الْقُرْآنِ أَفْرَأُ وَ أَزَقَ فَكُلَّمَا قَرَأَ آيَةً رَفِيَ دَرَجَةً. (1)

بر شما باد تلاوت قرآن پس همانا درجات بهشت به عدد آیات قرآن است، پس آنگاه که قیامت می شود به قاری قرآن گفته می شود بخوان و بالا برو، پس هر آیه ای را بخواند یک درجه بالا می رود.

ص: 245

* از نظر متون مقدس دینی بهشت و جهنم اکنون مخلوق است. و این بدان معنا نیست که هیچ تغییری در آن ها پدید نمی آید بلکه به خاطر اعمال بندگان نعمت ها یا عذاب هایی به آن ها افزوده یا کاسته می شود.

* خداوند متعال برای هر کس منزلی در بهشت و منزلی در جهنم خلق کرده است.

* در آیات و روایات زیادی علاوه بر بهشت و جهنم آخرت از بهشت و جهنمی دیگر - در دنیا - سخن رفته است.

* اختلاف درجات انسان ها در ایمان و کفر و کارهای نیک و بد موجب اختلاف درجات بهشت و درجات جهنم است.

* کسانی که در درجه پایین بهشت ساکن اند اگر بخواهند با آنان که در درجه بالا هستند ملاقات کنند نمی توانند به پیش آن ها صعود کنند ولی بالایی ها می توانند فرود آیند.

* درجات بهشت به عدد آیات قرآن است.

خودآزمایی

1. مخلوق بودن کنونی بهشت و جهنم را به اختصار توضیح دهید.
2. بهشت و جهنم برزخی را با توجه به آیات و روایات توضیح دهید.
3. درجات بهشت و درجات جهنم را توضیح دهید و برای هر کدام آیه ای ذکر کنید.
4. رابطه اعمال و درجات بهشت را توضیح دهید.

درس بیستم: بهشت و جهنم (2)

اشاره

ص: 247

از دانشجو انتظار می رود بعد از مطالعه دقیق ایندرس معنای درکات جهنّم و درجات بهشت و تفاوت های دو نشئه دنیا و آخرت و معنای دقیق خلود را در معارف شیعی بدانند و آیات و احادیث مربوط به آن ها را بخوانند و معنی کنند.

در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) به روشنی درکات جهنم بیان شده است. خدای تعالی می فرماید :

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ. (1)

همانا منافقان در پایین ترین درک آتش هستند.

زِدْنَاهُمْ عَذَابًا فَوْقَ الْعَذَابِ. (2)

عذابی بالاتر از آن عذاب برایشان می افزایم.

وَلَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَذْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ. (3)

و به یقین می چشانیم آن ها را از عذاب پایین تر در کنار عذاب بزرگتر.

آیه اول دلالت دارد که جهنم گودال های زیادی دارد که ژرف تر از همه گودالی است که منافقان در آن جای داده می شوند.

آیه دوم و سوم هم به صراحت دلالت دارد که عذاب های جهنم تفاوت درجه دارند و بعضی از بعضی دیگر شدیدتر است.

ص: 249

1- . نساء(4) / 145.

2- . نحل(16) / 88.

3- . سجده(32) / 21.

امام صادق (علیه السلام) در حدیثی علما را هفت قسم کرده و هر قسم را در یکی از درکات هفت گانه جهنم جای داده است.

إِنَّ مِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ يُحِبُّ أَنْ يَخْزَنَ عِلْمَهُ وَلَا يُؤَخِّدَ عَنْهُ فِدَاكَ فِي الدَّرَكِ الْأَوَّلِ مِنَ النَّارِ. وَمِنَ الْعُلَمَاءِ مَنْ إِذَا أُعْطِيَ أَنْفَ وَإِذَا وَعْظَ عَنَّفَ فِدَاكَ فِي الدَّرَكِ الثَّانِي مِنَ النَّارِ... (1)

همانا برخی عالمان دوست دارند که علم شان را خزینه کنند و از آن چیزی برداشته نشود آنان در پایین ترین درک آتش اند و برخی عالمان کسانی هستند که موعظه دیگران را در حق شان عار می شمارند و وقتی خوشان موعظه می کنند تندی می کنند؛ اینها در درک دوم آتش اند.

امام صادق (علیه السلام) در جهنم از آتشی خبر داده است که، دیگر جهنمیان از آن فرار می کنند و پناه می جویند. و این آتشی است که برای متکبران ستمگر و دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) مهیا شده است :

إِنَّ فِي النَّارِ لَنَارًا تَتَعَوَّدُ مِنْهَا أَهْلُ النَّارِ مَا خُلِقَتْ إِلَّا لِكُلِّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَ لِكُلِّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ وَ لِكُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ وَ كُلِّ نَاصِبٍ لَأَلِ مُحَمَّدٍ. (2)

همانا در جهنم آتشی است که اهل جهنم از آن پناه می جویند خلق نشده این آتش مگر بر هر متکبر ستمگر سرکش و بر هر شیطان فریبکار و بر هر متکبری که به روز قیامت ایمان نیاورده باشد و بر هر کس که با آل محمد دشمنی کند.

و پیش از این در بحث حبط و تکفیر بیان کردیم که خداوند متعال برخی از نیکوکاران کفار و مشرک را مانند دیگران عذاب نمی کند بلکه کفاری که از مؤمنان حمایت کرده و با آنان به خوبی رفتار می کنند و کفاری که فقرا را اطعام می کنند عذابی نخواهند چشید و روزی آن ها از جای دیگری - جز دوزخ - برایشان خواهد رسید و یا

ص: 250

1- . الخصال / 352؛ بحار الانوار / 2 / 108.

2- . تفسیر قمی / 2 / 257؛ بحار الانوار / 8 / 295.

اگر عذابی هم برایشان باشد با عذاب های دیگر خیلی تفاوت خواهد داشت.

تفاوت های دنیا و آخرت و لذت‌ها و عذاب‌های آن دو

یکی از تفاوت‌های اساسی میان دنیا و آخرت این است که آخرت خانه حیات و زندگی است :

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ (1)

و این زندگی دنیا جز لهو و بازی نیست و همانا خانه آخرت خانه زندگی است اگر عمل می کردند.

روشن است منظور از حیات در مقابل لهو و لعب، به معنای آنچه موجب جنب و جوش می شود، نیست بلکه منظور از آن لذت، آرامش و آگاهی دائم است.

و یکی دیگر از تفاوت های آن دو این است که دنیا مخلوطی از خیر و شرّ و شیرین و تلخ و امثال آن است ولی آخرت چنین نیست. امیر مؤمنان می فرماید :

فَخَلَطَ حَلَالَهَا بِحَرَامِهَا وَ خَيْرَهَا بِشَرِّهَا وَ حَيَاتِهَا بِمَوْتِهَا وَ حُلُوهَا بِمُرِّهَا (2)

حلال و حرام، خیر و شرّ، زندگی و مرگ، شیرینی و تلخی دنیا به هم آمیخته اند.

و در آخرت آمیختگی و آلودگی نیست و این باعث می شود دیدن موجودات نشئه آخرت بهتر از شنیدنش باشد برعکس دنیا که شنیدنش بهتر از دیدنش است. حضرت در این زمینه می فرماید :

كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا سَمَاعُهُ أَعْظَمُ مِنْ عِيَانِهِ وَ كُلُّ شَيْءٍ مِنَ الْآخِرَةِ عِيَانُهُ أَعْظَمُ مِنْ سَمَاعِهِ. (3)

ص: 251

1- . عنكبوت(29)/64.

2- . نهج البلاغه، خطبه / 113.

3- . نهج البلاغه، خطبه/114.

هر چیزی از دنیا شنیدنش بزرگ تر از دیدنش است و هر چیزی از آخرت دیدنش بزرگ تر از شنیدنش است.

و به همین جهت است که خوردنی های بهشت و سایه آن دائمی است :

أَكْلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا. (1)

خوردنی های آن و سایه اش دائمی است.

و باز به همین دلیل انسان ها در این دنیا تحمل دیدن لذت های ناب بهشتی را ندارند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید :

لَوْ أَنَّ ثَوْبًا مِنْ ثِيَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أُلْقِيَ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا لَمْ يَحْتَمِلْهُ أَبْصَارُهُمْ وَ لَمَّا تَوَّأ مِنْ سَهْوَةِ النَّظَرِ إِلَيْهِ. (2)

چنانچه پیراهنی از پیراهن های بهشت به طرف مردم دنیا انداخته شود چشمانشان تاب دیدن آن را نخواهد داشت و از شدت میل به دیدن آن خواهند مرد.

و سخن امام باقر (علیه السلام) جامع تر و فراگیرتر است :

إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَحْيَوْنَ فَلَا يَمُوتُونَ أَبَدًا وَ يَسْتَيْقِظُونَ فَلَا يَنَامُونَ أَبَدًا وَ يَسَّ تَغْنُونَ فَلَا يَفْتَقِرُونَ أَبَدًا وَ يَفْرَحُونَ فَلَا يَحْزَنُونَ أَبَدًا وَ يَصْدَحُونَ فَلَا يَبْكُونَ أَبَدًا وَ يَكْرُمُونَ فَلَا يَهَانُونَ أَبَدًا... وَ يَأْكُلُونَ فَلَا يَجُوعُونَ أَبَدًا وَ يَرَوُونَ فَلَا يَظْمَأُونَ أَبَدًا وَ يَكْسُونَ فَلَا يَعْرُونَ أَبَدًا... (3)

همانا اهل بهشت زنده اند پس هیچ گاه نمی میرند و بیدارند پس هیچ گاه نمی خوابند و غنی اند هیچ گاه فقیر نمی شوند و شادند هیچ گاه محزون نمی شوند و می خندند و هیچ گاه گریه نمی کنند و اکرام می شوند و هیچ گاه توهین به آن ها نمی شود.... و می خورند و هیچ گاه گرسنه نمی شوند و می نوشند و هیچ گاه تشنه نمی شوند و می پوشند و هیچ گاه عریان نمی شوند.

ص: 252

1- . رعد(13) / 35.

2- . بحارالانوار / 8 / 191؛ عدة الداعی / 109.

3- . الاختصاص / 358؛ بحارالانوار / 8 / 220.

تفاوت دیگر دینا و آخرت آن است که نعمت های آن جا کاستی نمی پذیرد. زندیقی از امام صادق (علیه السلام) پرسید :

مِنْ أَيْنَ قَالُوا إِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ يَأْتِي الرَّجُلُ مِنْهُمْ إِلَى ثَمَرَةٍ يَتَنَاوَلُهَا فَإِذَا أَكَلَهَا عَادَتْ كَهَيْئَتِهَا؟

قَالَ: نَعَمْ، ذَلِكَ عَلَى قِيَاسِ السَّرَاجِ يَأْتِي الْقَابِسُ فَيَقْتَسِمُ مِنْهُ فَلَا يَنْقُصُ مِنْ ضَوْؤِهِ شَيْءٌ.

از کجا می گویند اهل بهشت وقتی مردی از آن ها میوه ای را از درخت می خورد جایش فوری میوه ای دیگر در می آید؟

فرمود: آری، این مثل چراغ است که از نور آن اخذ می شود اما از روشنایی آن چیزی کم نمی شود.

بعد زندیق پرسید :

أَلَيْسُوا يَأْكُلُونَ وَيَشْرَبُونَ وَتَزَعُمُ أَنَّهُ لَا تَكُونُ لَهُمُ الْحَاجَةُ؟ قَالَ: بَلَى، لِأَنَّ غِدَاءَهُمْ رَقِيقٌ لَا ثِقْلَ لَهُ بَلْ يَخْرُجُ مِنْ أَجْسَادِهِمْ بِالْعَرَقِ. (1)

آیا اهل بهشت نمی خورند و نمی آشامند در حالی که شما گمان می کنی که آن ها قضای حاجت نمی کنند؟ فرمود: آری، این به خاطر آن است که غذای آن ها رقیق است و سنگینی ندارد و از بدن هایشان با عرق خارج می شود.

عذاب جهنم نیز با دنیا تفاوت هایی دارد. اهل جهنم به خاطر شدت غذایی که به آن ها وارد می شود آرزوی مرگ می کنند ولی نمی میرند، نه حیات پسندیده ای برای آن ها هست و نه مرگ:

الَّذِي يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى * ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَى (2)

آن کس که به آتش بزرگ انداخته می شود آنگاه در آنجا نه می میرد و نه زنده می شود.

ص: 253

1- . احتجاج 2 / 351؛ بحارالانوار 8 / 136.

2- . اعلی (87) / 12-13.

لا يُقْضَى عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا (1)

بر آن ها حکم نمی شود تا بمیرند.

و عذاب های جهنم نیز خالص است و آمیختگی عذاب های دنیا در آن نیست، جبرئیل (علیه السلام) به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

لَوْ أَنَّ قَطْرَةً مِنْ الصَّرِيعِ قَطَرَتْ فِي شَرَابِ أَهْلِ الدُّنْيَا لَمَاتَ أَهْلُهَا مِنْ نَتْنِهَا. وَ لَوْ أَنَّ حَلَقَةً وَاحِدَةً مِنَ السَّلْسِلَةِ الَّتِي طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا وَضِعَتْ عَلَى الدُّنْيَا لَدَابَّتِ الدُّنْيَا مِنْ حَرِّهَا. وَ لَوْ أَنَّ سِرْبًا لًا مِنْ سَرَائِلِ أَهْلِ النَّارِ عُلِقَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَمَاتَ أَهْلُ الدُّنْيَا مِنْ رِيحِهِ. (2)

اگر قطره ای از آشامیدنی جهنم در شراب اهل دنیا بریزد اهل دنیا از بوی بد آن می میرند. و اگر حلقه ای از زنجیری که طول آن هفتاد ذراع است بر دنیا نهاده شود، دنیا از حرارت آن ذوب می شود. و اگر جامه ای از جامه های اهل آتش بین آسمان و زمین آویخته شود اهل دنیا از بوی آن می میرند.

اگر قطره ای از نوشیدنی جهنم بر نوشابه مردم دنیا بچکد بوی گند آن همه جهانیان را بکشد و اگر حلقه ای از زنجیرهای آتشین آن که درازای آن هفتاد ارش است بر دنیا نهاده شود، جهان از حرارت آن ذوب شود و اگر جامه ای از جامه های اهل دوزخ میان زمین و آسمان آویخته شود بوی گندش اهل دنیا را بکشد، بر این اساس باید تحمل انسان های آن جا خیلی زیاد باشد که چنین عذابی را تحمل کنند. عذابی که دائمی است و به فرموده قرآن هر گاه پوست های اهل آن سوخته می شود، خداوند بی درنگ پوست تازه برایشان می آفریند:

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ. (3)

هر گاه پوست هایشان بسوزد آن ها را پوستی دیگر تبدیل می کنیم تا عذاب را بچشند.

و به همین جهت است که عذاب آن همیشه تازه است و عمرها تمام شدنی نیست. (4)

ص: 254

1- . فاطر (35) / 36.

2- . تفسیر قمی 2 / 81؛ بحار الانوار 8 / 280.

3- . نساء (4) / 56.

4- . ر. ک: بحار الانوار 8 / 292.

خلود، دوام و بقای شیء را می گویند. (1) وقتی گفته می شود انسان ها در بهشت و

جهنم خلود خواهند داشت یعنی دوام و بقا خواهند داشت. بهشت و جهنم خالد است یعنی بهشت همیشه بهشت خواهد بود و جهنم هم همیشه جهنم خواهد بود. و روشن است بهشت بودن بهشت به لذت ها و نعمت هایش است و جهنم بودن جهنم به عذاب ها و دردها و رنج هایش است.

هیچ مشکلی در خلود و جاودانگی اهل بهشت در بهشت وجود ندارد. و معلوم است کسی که وارد بهشت شود همیشه در آن جا خواهد بود و بیرون آمدنی از آن وجود ندارد. به همین جهت است که برخی مفسرین، استثناء در آیه (وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرٌ مَجْذُودٍ) (2) را به تاخیری که در دخول به آن داشتند معنا کرده اند (3) و برخی دیگر آن را

بهشت دنیا دانسته اند نه بهشت آخرت. (4)

اما خلود در جهنم و عذاب آن روشن است و همه علمای اسلامی از فقها و متکلمین اتفاق دارند که کفار در جهنم جاودان خواهند بود و عذاب دوزخ هم جاودانه خواهد بود. و در این مطلب اختلافی میان علمای اسلام وجود ندارد. تنها اختلافی که می توان در این زمینه یافت نظریه برخی از عرفا است که معتقدند عذاب جهنم ابدی نیست بلکه خود جهنم ابدی است. یعنی آنان که در قرآن و روایات برایشان خلود در جهنم ذکر شده منظور خلود در جهنم است نه خلود در عذاب و چون عذاب در نهایت برای جهنم نخواهد بود پس خلود در عذاب وجود ندارد. (5)

ص: 255

1- . لسان العرب 3 / 164.

2- . هود (11) / 108 «وَأَمَّا كَسَانِي كِه نِيك بخت شدند، پس در بهشت اند، در حالی که در آن جا، تا هنگامی که آسمان ها و زمین برپاست، ماندگارند، جز آنچه پروردگارت بخواهد، این بخشش قطع ناشدنی است».

3- . درباره تفسیر آیه و اقوال شرح شده درباره آن مراجعه شود به بحار الانوار 8 / 345-346.

4- . تفسیر قمی 1 / 339.

5- . ر.ک: تفسیر قرآن کریم، ملاصدرا 321-313.

مشکل اساسی که در خلود و جاودانگی کفار در عذاب وجود دارد این است که چگونه می شود شخصی که گناهی اندک و محدود در مدّت عمر محدود خویش انجام می دهد مستوجب عذابی شدید و بی نهایت شود.

روایات اهل بیت (علیهم السلام) تذکّر می دهند که شخصی که مورد عصیان و نافرمانی قرار می گیرد هر اندازه عظمتش بیشتر باشد معصیت او هم بزرگ تر خواهد بود. و معصیت هر قدر بزرگ تر باشد عذابش هم شدیدتر و زیادتر خواهد بود. و خداوند متعال چون عظمتی بی نهایت دارد پس معصیت او هم بی نهایت بزرگ خواهد بود. بنابراین هر انسانی با اولین نافرمانی و عصیان خداوند متعال مستوجب عذابی جاودانه خواهد بود. پس همه کفار و مشرکان که مدّتی از عمرشان را در دنیا بدون هیچ گونه عذابی سپری می کنند. در این مدت مشمول فضل و احسان خداوند متعال قرار می گیرند. امام سجاد (علیه السلام) به خداوند متعال عرض می کند :

فَأَمَّا الْعَاصِي أَمْرَكَ وَ الْمَوَاقِعُ نَهْيِكَ... لَقَدْ كَانَ يَسْتَحِقُّ فِي أَوَّلِ مَا هَمَّ بِعَصْيِ يَأْنِكَ كُلَّ مَا أَعَدَدْتَ لِجَمِيعِ خَلْقِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ، فَجَمِيعُ مَا أَخْرَجْتَ عَنْهُ مِنَ الْعَذَابِ وَ أَبْطَأَتْ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ سَطَوَاتِ النَّقْمَةِ وَ الْعِقَابِ تَرْكٌ مِنْ حَقِّكَ، وَ رِضْيٌ بِدُونِ وَاجِبِكَ. (1)

اما آن که دستور تو را عصیان می کند و نهی تو را مرتکب می شود... او در اولین موقع قصد عصیان تو مستحق همه عقوبتی خواهد شد که برای همه خلق خود مهیا کرده ای، پس همه مدّتی که عذاب را از او تأخیر انداختی و توانایی بر نعمت و عقاب را تأخیر انداختی، حق خویش را ترک کردی و به کمتر از آن چه او مستوجب اش بود خشنود شدی.

حال اگر به این مطلب درجات مختلف عذاب های کافران را در دوزخ اضافه کنیم معلوم می شود که خداوند متعال با این که کفار را تا ابد در جهنّم نگه می دارد ولی این به آن صورت نیست که همه آن ها در عذابی شدید باشند بلکه عذاب های آن ها متفاوت است. و بالاتر از همه این ها آن که خداوند متعال برای برخی از کفار که پایبند به اخلاق

ص: 256

انسانی و اجتماعی باشند و مؤمنان را تحت حمایت خویش قرار دهند محلی در جهنم فراهم خواهد کرد که از حرارت آتش در امان باشند و روزی آن‌ها از جای دیگر غیر از جهنم برایشان برسد.

رویدن ترتیزک در زمین جهنم

موفق غلام امام رضا (علیه السلام) نقل می‌کند که مولایم امام رضا (علیه السلام) هر وقت امر به خریدن سبزی می‌کرد، دستور می‌داد سبزی و ترتیزک زیاد بخریم و برایش خریده می‌شد و او می‌فرمود:

مَا أَحْمَقَ بَعْضَ النَّاسِ يُقُولُونَ: إِنَّهُ يَنْبُتُ فِي وَادٍ فِي جَهَنَّمَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ فَكَيْفَ تَنْبُتُ الْبَقْلُ؟! (1)

چقدر برخی از مردم احمق اند که می‌گویند: ترتیزک در سرزمین جهنم می‌روید در حالی که خدای عزوجل می‌فرماید: آتش زنه‌های آن مردم و سنگ‌ها هستند پس چگونه در آن سبزی می‌روید؟!

امام (علیه السلام) رویدن سبزی در زمین جهنم را با توجه به این آیه که «آتش زنه جهنم انسان‌ها و سنگ‌ها هستند» جای تعجب و سخن احمقانه دانسته است. بنابراین تا جهنم هست عذاب و آتش هم وجود دارد.

ص: 257

*جهنم درکات زیادی دارد که منافقان در پایین ترین آن ها هستند.

*یکی از تفاوت های دنیا و آخرت آن است که دنیا حیاتش با مرگ همراه است ولی آخرت، دار حیات است.

*همه لذائذ دنیا با تلخی ها و رنج ها و دردها آمیخته است ولی لذائذ بهشت خالص است.

*نعمت های بهشتی بر خلاف نعمت های دنیا کاستی نمی پذیرند.

*در جهنم آن هایی که عذاب می شوند نه زنده اند و نه مرده.

*عذاب های جهنم هم مانند نعمت های بهشت خالص است و آمیختگی در آن ها وجود ندارد.

*خلود در بهشت هیچ مشکلی ندارد. و خلود در جهنم نیز اینچنین است به جهت این که عصیان و نافرمانی خداوند متعال عصیانی است که بی نهایت بزرگ است و انسان با اولین معصیت مستوجب عذابی بی نهایت می شود. ولی خداوند از این حق خویش در هیچ جایی استفاده نکرده و نمی کند یعنی او با هیچ کس به اندازه استحقاقش برخورد نکرده و نمی کند و همه جا فضل و احسان او وجود دارد.

خودآزمایی

1. یکی از آیات قرآن را که درکات دوزخ در آن بیان شده باشد، بنویسید.
2. یکی از تفاوت های نشئه دنیا را با آخرت بیان کنید و آیه ای که در این زمینه است بنویسید.
3. چه تفاوتی میان نعمت های دنیا و آخرت هست و جواب امام صادق (علیه السلام) به زندیق در این باره چیست؟
4. سخن جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره عذاب جهنم چه بود؟ خلاصه توضیح دهید.
5. خلود یعنی چه؟ خیلی خلاصه آن را با توجه به معارف اهل بیت عصمت بررسی کنید.

1. قرآن کریم
2. نهج البلاغه
3. الاحتجاج؛ طبرسی؛ احمد بن علی؛ قم: انتشارات اسوه، 1422 هـ. ق.
4. الاختصاص؛ مفید؛ محمد بن محمد بن نعمان؛ قم: کنگره شیخ مفید، 1413 هـ. ق.
5. إرشاد القلوب؛ حسن بن ابی الحسن دیلمی؛ انتشارات شریف رضی، 1412 هـ. ق.
6. اقبال الاعمال؛ ابن طاووس؛ علی بن موسی؛ قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1376 هـ. ش.
7. الامالی؛ شیخ مفید؛ قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، 1413 هـ. ق.
8. الامالی؛ صدوق؛ محمد بن علی؛ قم: 1417 هـ. ق.
9. الامالی؛ طوسی؛ محمد بن الحسن؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1381 هـ. ش.
10. بحار الانوار؛ مجلسی؛ محمد باقر؛ تهران: دارالکتب.
11. بصائر الدرجات؛ صفار قمی؛ محمد بن الحسین؛ قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، 1404 هـ. ق.
12. تاویل الآيات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره؛ حسینی استر آبادی غروی؛ شرف الدین علی؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعه المدرسین بقم المشرفه، 1421 هـ. ق.
13. تصحيح الاعتقاد؛ مفید؛ محمد بن محمد بن نعمان؛ من مصنفات شیخ مفید جلد 5، دفتر تبلیغات اسلامی، 1413 هـ. ق.

14. تفسير العياشي؛ عياشي؛ محمد بن مسعود؛ قم.
15. تفسير فرات؛ كوفي؛ فرات بن ابراهيم؛ موسسه چاپ و نشر، 1410 ه. ق.
16. تفسير القرآن الكريم؛ ملاصدرا؛ محمد بن ابراهيم؛ قم: انتشارات بيدار، 1364 ه. ش.
17. تفسير القمي؛ قمي؛ علي بن ابراهيم بن هاشم؛ موسسه دار الكتاب، قم: 1404 ه. ق.
18. تفسير نورالثقلين؛ عروسی؛ علي بن جمعه؛ قم: مطبعه علميه.
19. التوحيد؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ قم: جامعه مدرسين.
20. تهذيب الاحكام؛ طوسی؛ محمد بن الحسن؛ تهران: مكتبه الصدوق، 1417 ه. ق.
21. ثواب الاعمال؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ تهران: مكتبه الصدوق، 1391 ه. ق.
22. جامع الاخبار؛ شعیری؛ تاج الدين؛ قم: انتشارات رضی، 1363 ه. ش.
23. خدا و معاد؛ سبحانی؛ جعفر؛ قم: دفتر تبليغات اسلامي، 1362 ه. ش.
24. الخرائج والجرائح؛ راوندی؛ قطب الدين؛ قم: موسسه الامام المهدي، 1409 ه. ق.
25. خصائص الانمه (عليهم السلام)؛ سيد رضی؛ مجمع البحوث آستان قدس رضوی، 1406 ه. ق.
26. الخصال؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ قم: جامعه مدرسين، 1362 ه. ش.
27. دارالسلام؛ نوری طبرسی؛ حسين؛ قم: فيما يتعلق بالرؤيا والمنام، انتشارات المعارف الاسلاميه.
28. الدعوات؛ قطب الدين راوندی؛ قم: انتشارات مدرسه امام مهدي (عج)، 1407 ه. ق.
29. الدرعيه؛ طهرانی؛ آقا بزرگ؛ قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، 1332 ش.
30. روضه الواعظين؛ محمد بن حسن فتال نيشابوري؛ قم: انتشارات رضی.
31. زبده البيان في احكام القرآن؛ محقق اردبيلي؛ مكتبه المرتضويه لاحياء الآثار الجعفريه.
32. الزهد؛ حسين بن سعيد اهوازی؛ چاپ سيد ابوالفضل حسينيان؛ 1402 ه. ق.
33. سلسله مقالات كنجره شيخ مفيد شماره 13.
34. شرح نهج البلاغه؛ ابن ابی الحديد؛ دار احياء الكتب العربيه.

35.الصحيفة السجادية الجامعه؛ ابطحي؛ سيد محمّد باقر؛ قم: موسسه امام المهدي عج، 1411 هـ.ق.

36.العدد القويه؛ رضی الدين على بن يوسف حلي؛ قم: انتشارات كتابخانه آيت الله مرعشي، 1408 هـ.ق.

ص: 260

37. عدة الداعي؛ ابن فهد حلي؛ دارالكتاب الاسلامي، 1407 هـ. ق.
38. العرشية؛ ملاصدرا؛ محمد بن ابراهيم؛ چاپ سنگي.
39. علل الشرايع؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ نجف: المكتبة الحيدريه، 1385.
40. عوالي اللئالي؛ احسائي؛ ابن ابي جمهور؛ قم: مطبعة سيدالشهداء، 1376 هـ. ش.
41. عيون الاخبار الرضا؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ مشهد: 1363 هـ. ش.
42. فضائل الأشهر الثلاثة؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ قم: مكتبة الداوري.
43. فقه القرآن؛ راوندي؛ قطب الدين؛ مكتبة آية الله العظمى النجفي المرعشي، 1405 هـ. ق.
44. فلاح السائل؛ سيد علي بن موسى بن طاوس؛ قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي.
45. قُرب الإسناد؛ حميري؛ ابوالعباس عبدالله؛ قم: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1413 هـ. ق.
46. الكافي؛ كليني؛ محمد بن يعقوب؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1363 هـ. ش.
47. كشف الغطاء عن وجوه مراسم الاهتداء؛ قزويني؛ محمد حسن؛ قم: جامعه مدرسين.
48. كنز العمال في سنن الاقوال والافعال؛ هندي؛ المتقي بن حسان الدين؛ بيروت: موسسه الرساله، 1409 هـ. ق، 1989 م.
49. لسان العرب؛ ابن منظور؛ بيروت: دار احياء التراث العربي، 1416 هـ. ق.
50. مجمع البيان في تفسير القرآن؛ طبرسي؛ فضل بن حسن؛ بيروت: موسسه الاعمى للمصبوعات، 1415 هـ. ق.
51. مجموعه ورام؛ ورام بن ابي فراس؛ قم: انتشارات مكتبة الفقيه.
52. المحاسن؛ برقي؛ احمد بن محمد؛ المجمع العالمي لاهل البيت، 1416 هـ. ق.
53. مستدرک سفينه البحار؛ نمازی شاهرودی؛ علی؛ موسسه النشر الاسلامي، قم: 1418 هـ. ق.
54. معاني الاخبار؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ تهران: دارالكتب الاسلاميه، 1363 هـ. ش.
55. مناقب آل ابي طالب؛ ابن شهر آشوب؛ نجف: مطبعة الحيدريه، 1376 هـ. ش.
56. من لا يحضره الفقيه؛ صدوق؛ محمد بن علي؛ قم: جامعه مدرسين، 1413 هـ. ق.
57. النهايه في غريب الحديث و الاثر؛ ابن اثير؛ مبارك بن محمد الجزري؛ قم: موسسه اسماعيليان، 1367 هـ. ش.

58. وسائل الشيعه؛ حرّ عاملي؛ محمّد بن الحسن؛ چاپ مهر، 1409 ه. ق.

ص: 261

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

